8بغية المتطوع

في صلاة التطوع

نمازهای سنت

در احادیث صحیح نبوی

**نويسنده:  
محمد بن عمر بن سالم بازمول**

**ترجمه:  
صلاح الدين جوهری**

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | نمازهای سنت در احادیث صحیح نبوی | | | |
| **عنوان اصلی:** | 8بغية المتطوع في صلاة التطوع | | | |
| **نویسنده:** | محمد بن عمر بن سالم بازمول | | | |
| **ترجمه:** | صلاح الدین جوهری | | | |
| **موضوع:** | فقه و اصول - احکام عبادات (نماز، روزه، زکات و حج) | | | |
| **نوبت انتشار:** | اول (دیجیتال) | | | |
| **تاریخ انتشار:** | آبان (عقرب) 1394شمسی، 1436 هجری | | | |
| **منبع:** |  | | | |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.**  **www.aqeedeh.com** | | | |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** | | | |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** | | | | |
| www.mowahedin.com  www.videofarsi.com  www.zekr.tv  www.mowahed.com | |  | www.aqeedeh.com  www.islamtxt.com  [www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)  www.sadaislam.com | |
|  | |  | | |
|  | | | | |
| contact@mowahedin.com | | | | |

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

[فهرست مطالب ‌أ](#_Toc429516251)

[مقدمه مترجم 1](#_Toc429516252)

[مقدمۀ مولف بر چاپ دوّم 5](#_Toc429516253)

[مقدمۀ كتاب 7](#_Toc429516254)

[نمازهای سنت [تطوع] تعريف، انواع و فضائل آن‌ها 9](#_Toc429516255)

[تعریف نمازهای سنت 9](#_Toc429516256)

[انواع نمازهای سنت 12](#_Toc429516257)

[فضائل نمازهای سنت 13](#_Toc429516258)

[نمازهای سنت‌های راتبه فضیلت، کیفیت و احکام آن‌ها 17](#_Toc429516259)

[فضیلت نمازهای سنت راتبه 17](#_Toc429516260)

[کیفیت سنت‌های راتبه و احکام آن‌ها 19](#_Toc429516261)

[راتبۀ نماز صبح: 19](#_Toc429516262)

[راتبۀ نماز ظهر 26](#_Toc429516263)

[راتبۀ نماز عصر 33](#_Toc429516264)

[راتبۀ نماز مغرب 36](#_Toc429516265)

[راتبۀ نماز عشا 39](#_Toc429516266)

[نماز شب و وتر 41](#_Toc429516267)

[فضیلت نماز شب و وتر 41](#_Toc429516268)

[حکم نماز شب و وتر 42](#_Toc429516269)

[ابتدای وقت نماز شب و وتر و پایان آن 47](#_Toc429516270)

[تعداد رکعت‌های نماز شب و وتر و کیفیت آن‌ها 49](#_Toc429516271)

[نماز شب دو رکعت دو رکعت و وتر با یک رکعت: 49](#_Toc429516272)

[وتر با یک رکعت 51](#_Toc429516273)

[وتر با سه رکعت 52](#_Toc429516274)

[وتر با پنج رکعت 53](#_Toc429516275)

[وتر با هفت رکعت 54](#_Toc429516276)

[وتر با نه رکعت 55](#_Toc429516277)

[وتر با یازده رکعت 57](#_Toc429516278)

[آنچه در نماز وتر خوانده مى‌شود 61](#_Toc429516279)

[فایده: 64](#_Toc429516280)

[قنوت در نماز وتر 64](#_Toc429516281)

[حکم قنوت در نماز وتر 64](#_Toc429516282)

[محل قنوت در نماز وتر 65](#_Toc429516283)

[کیفیت قنوت در نماز وتر 68](#_Toc429516284)

[کسی که نماز وتر را فراموش کند یا اینکه به خواب رود 71](#_Toc429516285)

[مشروعیت نماز شب با جماعت در رمضان 72](#_Toc429516286)

[دو وتر در یک شب نیست 76](#_Toc429516287)

[نمازهای متفرقه 79](#_Toc429516288)

[نماز اشراق 79](#_Toc429516289)

[نماز ضحى 81](#_Toc429516290)

[فضیلت نماز ضحی 81](#_Toc429516291)

[حکم نماز ضحی 83](#_Toc429516292)

[وقت نماز ضحی 84](#_Toc429516293)

[تعداد رکعات نماز ضحی و کیفیت آن 86](#_Toc429516294)

[نماز زوال 88](#_Toc429516295)

[نماز ورود و خروج از منزل 89](#_Toc429516296)

[دو رکعت نماز بعد از وضو 90](#_Toc429516297)

[نماز تحیۀ مسجد**()** 92](#_Toc429516298)

[حکم نماز تحیۀ مسجد: 92](#_Toc429516299)

[حکم تحیۀ مسجد الحرام 93](#_Toc429516300)

[اگر کسی وارد مسجد شود و نماز شروع شده باشد 93](#_Toc429516301)

[اگر کسی وارد مسجد شد و امام خطبۀ جمعه می‌خواند 94](#_Toc429516302)

[نماز بین اَذان و اقامه 94](#_Toc429516303)

[نماز توبه 95](#_Toc429516304)

[نماز سنت جمعه 97](#_Toc429516305)

[آیا نماز جمعه سنت قبلیه دارد؟ 97](#_Toc429516306)

[سنت بعدیۀ جمعه 98](#_Toc429516307)

[نماز تسبیح 98](#_Toc429516308)

[نماز شخصی که از سفر برگشته است 102](#_Toc429516309)

[نماز استخاره**()** 103](#_Toc429516310)

[نماز خسوف و کسوف**()** 109](#_Toc429516311)

[حکم نماز کسوف و خسوف 109](#_Toc429516312)

[کیفیت نماز کسوف و تعداد رکعات آن 110](#_Toc429516313)

[نماز خسوف ماه مانند نماز کسوف خورشید است 115](#_Toc429516314)

[نماز دو عید 122](#_Toc429516315)

[حکم نماز دو عید: 122](#_Toc429516316)

[وقت نماز عید و کیفیت آن 123](#_Toc429516317)

[خواندن نماز عید در مصلّی سنت است 128](#_Toc429516318)

[خطبه بعد از نماز عید 130](#_Toc429516319)

[وقتی که عید و جمعه با هم در یک روز جمع شوند 130](#_Toc429516320)

[اگر نماز عید از کسی فوت شد، دو رکعت نماز می‌خواند 131](#_Toc429516321)

[اگر دانسته نشود که آن روز عید است، مگر بعد از زوال خورشید: 136](#_Toc429516322)

[در سفر نماز عید وجود ندارد: 137](#_Toc429516323)

[نماز استسقا [طلب باران] 138](#_Toc429516324)

[حکم نماز استسقا 139](#_Toc429516325)

[وقت نماز استسقا و کیفیت آن 139](#_Toc429516326)

[نماز استسقا در مصلی 143](#_Toc429516327)

[شیوۀ رفتن به مصلی و خواندن دعا و خطبۀ قبل از نماز استسقا 144](#_Toc429516328)

[مشروعیت وارونه کردن عبا توسط امام در هنگام دعا کردن در استسقا 148](#_Toc429516329)

[نماز جنازه**()** 149](#_Toc429516330)

[حکم نماز جنازه و فضیلت آن 149](#_Toc429516331)

[جماعت در نماز جنازه 151](#_Toc429516332)

[جایگاه امام 153](#_Toc429516333)

[کیفیت نماز جنازه 154](#_Toc429516334)

[دو رکعت نماز طواف 165](#_Toc429516335)

[حکم دو رکعت نماز طواف 166](#_Toc429516336)

[دو رکعت نماز طواف کجا خوانده می‌شود 168](#_Toc429516337)

[سوره‌هایی که در آن خوانده می‌شوند 169](#_Toc429516338)

[نماز در مسجد قباء 169](#_Toc429516339)

[نماز زن و شوهر با یکدیگر در شب زفاف قبـل از نزدیکی 171](#_Toc429516340)

[نماز در وادی عقیق 172](#_Toc429516341)

[مسائل و احکامِ متعلق به نمازهای سنت 175](#_Toc429516342)

[خواندن نمازهاى سنت در منزل بهتر است 175](#_Toc429516343)

[مداومت بر سنت بهتر است، هر چند کم باشد 175](#_Toc429516344)

[نشستن در نماز سنت 177](#_Toc429516345)

[نماز سنت در سفر 178](#_Toc429516346)

[متصل‌کردن نماز سنت با فرض 180](#_Toc429516347)

[نماز سنت سوار بر مرکب 181](#_Toc429516348)

[جماعت در نماز سنت 182](#_Toc429516349)

[قضاى نماز راتبه همراه با نماز [فرض] فوت شده 184](#_Toc429516350)

[نماز با قرائت طولانى بهترین نمازهاست 185](#_Toc429516351)

[بخش اضافه بدعت‌های نمازهای سنت**()** 187](#_Toc429516352)

[فهرست مصادر و مراجع**()** 195](#_Toc429516353)

مقدمه مترجم

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على النبي المبعوث رحمة للعالمين وعلى آله وصحبه أجمعين؛ أما بعد:

سخن خود را با فرمودۀ الله آغاز می‌کنم که در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَمَنۡ أَحۡسَنُ قَوۡلٗا مِّمَّن دَعَآ إِلَى ٱللَّهِ وَعَمِلَ صَٰلِحٗا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ ٱلۡمُسۡلِمِينَ ٣٣﴾.

«و سخن چه کسی بهتر است از آن که به سوی خداوند دعوت می‌کند و عمل صالح انجام می‌دهد و می‌گوید من از مسلمانان هستم».

امام طبری/ (در تفسیر جامعش چاپ الرسالة تحقیق احمد شاکر 21/ 468) در تفسیر این آیه می‌گوید: «ای مردم! گفتۀ چه کسی بهتر است از کسی که می‌گوید پروردگار من خداوند است، سپس بر ایمان به آن استقامت می‌ورزد و دستورات و منهیات خداوند را اجرا می‌کند و بندگان خداوند را به آنچه که گفته و به آن عمل کرده است، دعوت می‌کند».

سپس امام طبری/ از معمر روایت می‌کند که می‌گوید: حسن بصری این آیه را تلاوت کرد و گفت: «این حبیب خداوند و یکی از اولیای خداوند و منتخب او و بهترین بندگان خداوند و محبوبترین مخلوقات به اوست. دعوت خداوند را اجابت کرده و مردم را به سوی آنچه اجابت کرده است، می‌خواند و در اجابت دعوتش عمل نیک و صالحی انجام داده و گفته است که من از مسلمانان هستم؛ پس این خلیفۀ خداوند می‌باشد».

آری! این چنین آیـات و پـندهای الهی در قرآن بسیار تکرار می‌شود، اما گوش‌ها نمی‌خواهند بشنوند و چشم‌ها نمی‌خواهند ببینند؛ خداوند به خاطر آفریدن ما مسئولیت بزرگی بر عهده‌مان گذاشته که پرستش او از روی آگاهی و بصیرت است؛ پیامبر ج را فرستاده و به او وحی کرده تا برای مردم هدف از آفریدنشان را ابلاغ کند و به آنان بیاموزد که چگونه خداوندأ را عبادت کنند.

در این کتاب سعی شده است که به مصدر دوّم وحی که همان سنت صحیح پیامبرج در احادیثی که دربارۀ نمازهای سنت او ج آمده است مراجعه شود، تا اینکه بتوانیم در انجام عبادات خود بصیرت داشته باشیم و عباداتمان مورد قبول درگاه خداوندأ واقع شود.

به طور خلاصه در ترجمۀ این کتاب به صورت زیر عمل کرده‌ام:

1. سعی کرده‌ام تا جایی که امکان دارد ترجمه تحت لفظی باشد.
2. سعی کرده‌ام در ترجمۀ احادیث از شرح‌های علما بر کتاب‌های سنن کمک بگیرم.
3. قسمت‌هایی از احادیث که نیاز به توضیح داشتند و در متن اصلی کتاب امکان آن وجود داشت، توضیح آن را در کروشه [] قرار داده‌ام و برای جلوگیری از پراکندگی ذهنی، تا حد امکان از توضیح آن‌ها در حاشیه پرهیز کرده‌ام.
4. شرح‌ها و گفته‌های افزوده شده در حاشیۀ کتاب را با ذکر کلمۀ "مترجم" خاتمه داده‌ام, و در صورت اینکه این اضافات بعد از گفته‌های مؤلف قرار بگیرد, گفته‌هایم را با علامت \* آغاز کرده‌ام و با کلمۀ "مترجم" خاتمه داده‌ام.
5. از آنجا که قسمت‌هایی از چاپ عربی نسخۀ در دسترس من ناقص بود، سعی کردم از چاپ قدیم آن استفاده کنم و در قسمت‌هایی که در هر دو نسخۀ عربی کتاب دارای اشتباه چاپی بود، سعی کردم که به مرجع آن گفته برگردم و آن را تصحیح کنم و در آخر آن مطلب به تصحیحم اشاره کرده‌ام.
6. سعی کرده‌ام امانت علمی را رعایت کنم و مطلبی از متن کتاب را حذف نکنم، هرچند که بعضی از آن‌ها تکرار هم شده باشند، مگر برای مراعات دستور زبان فارسی، آن هم بدون وارد شدن خللی در متن کتاب؛ مثل: حذف کاما (،) یا واو، وقتی که در یک جمله با هم بیایند، که با هم آمدن آن‌ها در زبان عربی هیچ اشکالی ندارد ولی چون در دستور زبان فارسی یکی از آن‌ها به جای دیگری می‌آید به ناچار یکی از آن‌ها را حذف کرده‌ام.
7. ارجاع‌های مؤلف به کتاب‌های سنن که بر حسب ابواب آن کتاب‌ها بوده، را به حالت عربی‌اش رها کرده‌ام تا در صورت مراجعه به آن‌ها کسی دچار اشکال نشود.
8. در ضمایری که به اشخاص برمی‌گردد، سعی کرده‌ام اسمی که به آن ضمیر برمی‌گردد را بیاورم تا اینکه جمله واضحتر شود، مگر اینکه در حدیث باشد که در این صورت آن اسم را در کروشه [] قرار داده‌ام.
9. در هنگام ارجاع به یکی از مطالب این کتاب یا کتاب‌های دیگر، به طور مختصر از اصطلاح "ن.ک" یعنی نگاه کنید و "ر.ک" یعنی رجوع کنید استفاده کرده‌ام.
10. بعضی از اصطلاحات حدیثی که در این کتاب تکرار ‌شده و نیاز به شرح دارند را در اینجا به طور خلاصه بیان می‌کنم تا خواننده با مشکلی مواجه نشود:

* صحیح لغیره: حدیثی است که بـا غـیر از این سند یـا بـا حدیث دیگری به درجۀ صحیح می‌رسد، که اصلش حدیث حسن لذاته بوده [یعنی اصل آن حدیث، ذاتاً حسن بوده است] که با غیر از این سند که این حدیث در آن آمده، یعنی با شواهد یا متابعات دیگری به درجۀ صحیح لغیره رسیده است. و حدیث حسن لذاته به حدیثی گفته می‌شود که در سندش راویانی وجود دارند که در حفظ و ضبط حدیث به درجۀ راویان حدیث صحیح نمی‌رسند؛ یعنی در حفظ و ضبط آنان مقدار خیلی کمی ضعف وجود دارد.
* حسن لغیره: حدیثی است که بـا غـیر از این سند یـا بـا حدیث دیگری به درجۀ حسن لغیره می‌رسد، که اصل حدیث ضعیف بوده که با غیر از این سند که این حدیث در آن آمده، یعنی با شواهد یا متابعاتی دیگری به درجۀ حسن لغیره رسیده است و حدیثی به این درجه می‌رسد که سند آن خیلی ضعیف نباشد.
* سنن چهارگانه (السنن الاربعة): به مجموعۀ سنن‌های ابـوداود، ترمذی، نسایی و ابن‌ماجه گفته می‌شود.
* کتاب‌های شش گانه (كتب الستة): بـه مجموعه‌ای از کتاب‌های صحیح بخاری و مسلم و سنن‌های ابوداود و تـرمذی و نـسایی و ابن‌ماجه گفته می‌شود.
* حدیث و مرفوع: هر گفته یا فعل یا تقریری که به پیامبر ج نسبت داده شود، مرفوع یا حدیث گفته می‌شود.
* اثر و موقوف: هر گفته یا فعلی که به صحابهش نسبت داده شود، موقوف یا اثر گفته می‌شود.
* مقطوع: هـر گـفته یا فـعلی که به تابعین رحمهم الله نسبت داده شود، مقطوع گفته می‌شود.
* تخریج: این اصطلاح در علم حدیث به معنای ذکر جای حدیث در کتاب‌هایی که حدیث را با سند روایت کرده‌اند همراه با حکم آن است. و در خیلی از جاهای این کتاب، برای راویان حدیث، به کار برده شده است.

در نهایت از همۀ کسانی که این کتاب را با عنایت کامل مطالعه می‌کنند، تشکر و قدردانی می‌کنم.

بدون شک عمل هر بنده‌ای احتمال اشتباه و نقصان دارد و من هم در اینجا به کوتاهی و اشتباهاتم اعتراف می‌کنم و از خداوند متعال می‌خواهم که مرا مورد عفو و بخشش خود قرار دهد. و از قصور و فراموشی و اشتباهاتم درگذرد؛ رَبَّنَا لاَ تُؤَاخِذْنَا إِن نَّسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا، آمین.

صلاح الدین احمد جوهری

ایران، جزیرۀ قشم، شهرستان قشم

اوّل رجب سال 1427 هجری قمری

برابر با 4 مرداد 1385 هجری شمسی

مقدمۀ مولف بر چاپ دوّم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام علی اشرف الأنبياء و المرسلين سيدنا محمد و علی آله و صحبه أجمعين. أما بعد:

این چاپ دوم کتاب "بغية المتطوع في صلاة التطوع" است که اشتباهات چاپی آن را تصحیح و در بعضی از مسائل، تجدید نظر و بعضی را اضافه کرده‌ام([[1]](#footnote-1)). از خداوندی که همۀ ستایش‌ها از آن اوست و هیچ معبود به حقّی جز او نیست و حنّان و منّان و آفرینندۀ آسمان‌ها و زمین است می‌خواهم که به من در دنیا و آخرت قبولیت عطا فرماید و همـۀ اعمـالم را خالصانه به درگاه خود قبول کند، به راستی که او ‌شنونده و اجابت ‌کنندۀ دعاست!

در اینجا لازم است که تقدیر و تشکر خود را از کتابخانۀ دار الهجرة و مسئولین آن ابراز ‌کنم و توفیق و هدایت و پایداری و درستکاری همگان را از خداوند متعال مسئلت دارم.

محمد بن عمر بن سالم بازمول

مکۀ مکرمه، ص.ب 7269

مقدمۀ كتاب

إن الحمد لله، نحمده ونستعینه ونستغفره ونعوذ بالله من شرور أنفسنا ومن سیئات أعمالنا، من یهده الله فلا مضل له ومن یضلل فلا هادی له. وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شریک له وأشهد أن محمداً عبده ورسوله.

أمّا بعد:

از آنجایی که نمازهای سنت، راه و روش پیامبر ج است و خداوند دربارۀ او می‌فرماید: ﴿لَّقَدۡ كَانَ لَكُمۡ فِي رَسُولِ ٱللَّهِ أُسۡوَةٌ حَسَنَةٞ لِّمَن كَانَ يَرۡجُواْ ٱللَّهَ وَٱلۡيَوۡمَ ٱلۡأٓخِرَ﴾ [الاحزاب: ٢١] :«به‌ راستی‌که برای شما در پیامبر خدا الگوی نیکی می‌باشـد و آن ‌هم برای کسی که ثـواب خـدا و روز آخرت را می‌خواهد.» و چون احکام و چگونگی نمازهای سنت مستلزم رجوع به کتاب‌های حدیثی و شروح آن‌هاست و نیاز به تلاش و وقت کافی دارد، به نظرم رسید که احادیث صحیح در این موضوع را گرد آورم و آن‌ها ‌را مرتب کنم، همراه با تعلیقات کوتاهی پیرامون فقه حدیث در جایی که برای آن مطلب، حدیث را ذکر کرده‌ام و به منظور نزدیک ساختن راه و روش پیامبر ج در نمازهای سنت برای خود و عموم مسلمانان و آسـان ساختن دستیابی به آن‌ها همۀ مطالب را در یک جا ذکر کرده‌ام. و به گونه‌ای مختصر کرده‌ام که خللی در آن ایجاد نگردد و از تفصیل مطالب دوری جسته‌ام و در بیشتر اوقات برای اینکه مطالب طولانی نشود به اشاره‌ای اکتفا کرده‌ام و این کتاب را "بغية المتطوع في صلاة التطوع" نام نهادم.

از خداوندی که همۀ ستایش‌ها از آن اوست و هیچ معبود به حقّی جز او نیست و حنّان و منّان و آفرینندۀ آسمان‌ها و زمین و صاحب جلال و اکرام است می‌خواهم که به من در دنیا و آخـرت قبـولی عطا فرماید و همۀ اعمالم را خالصانه به درگاه خود قـبول کند، بـه ‌راستی‌که او ‌شنونده و اجابت ‌کنندۀ دعاست!

و صلّ اللهم على محمد و على آله و صحبه و سلّم.

محمد بن عمر بازمول

مکه، 22 رمضان 1413 هجری قمری

نمازهای سنت [تطوع]  
تعريف، انواع و فضائل آن‌ها

تعریف نمازهای سنت

("نمازهای سنت" [صلوات التطوع])، ترکیب اضافی است. و اسم‌های مرکب در ابتدا مفردات آن‌ها تعریف می‌شود، سپس با ترکیب اضافی تعریف می‌شوند.

پس ("صلوات" [نمازها])، جمع و مفرد آن "صلاة" است.

"صلاة" [نماز] در لغت، به معنای دعاست([[2]](#footnote-2)).

و در اصطلاح شرعی عبارت از گفته‌ها و کردارهایی است که کلید آن طهارت و آغاز آن تکبیر و پایان آن تسلیم است.

("تطوع" [سنت])([[3]](#footnote-3))در لغت یعنی: طاعتی را بر خود تکلیف کردن، یا بخشیدن از دارایی خود بدون آن ‌که ملزم به آن باشد، یا انجام کارهای اضافه‌ای که بر او لازم نیست.

و"تطوع" جز در باب نیکی و خیر([[4]](#footnote-4)) به کار نمی‌رود.

در اصطلاح شرعی تطوع یعنی: افزودن بر آنچه که به خاطر اسلام بر او واجب شده است، خواه آن افزودن واجب باشد یا نباشد.

زیرا نمازهای واجب به خاطر اسلام، نمازهای پنجگانه در شبانه روز است؛ که شامل نمازهای صبح، ظهر، عصر، مـغرب و عشا می‌باشد. و برای اینکه سنت (تطوع) مازاد بر فرائض است، خواه واجب باشد یا نباشد. پس نمازهای سنت (تطوع)، نمازهایی اضافه بر نمازهای فرض پنجگانه است؛ خواه آن واجب باشد یا نباشد.

بنابراین هر نماز مشروع در اسلام که اضافه بر نمازهای واجب پنجگانه در شبانه روز است، شامل نمازهای سنت (تطوع) می‌باشد.

البته ناگفته نماند که بعضی از نمازها که جزو نمازهای فرض پنجگانه نیستند، حکم وجوب را دارند، هر چند که جزو «نمازهای سنت» هستند، با تقریری که ذکر شد؛ چون وجوب آن‌ها به ذاتشان نیست؛ بلکه به دلیل اموریست که آن‌ها را احاطه کرده است؛ و احکامی که بر نمازهای فرض مترتب می‌شود، بر این نمازها مترتب نیست؛ مانند استقرار وجوب عینی آن بر هر مرد و زن مسلمان، چه مقیم باشد و چه مسافر؛ چرا که وجوب نمازهای پنجگانه به خاطر اسلام آوردن است، اما غیر از این نمازها اگر واجب بگردد، به خاطر اسباب مختلف دیگری است؛ مثل ورود به مسجد و قصد نشستن در آن؛ چون این سببی است بر وجوب نماز تحی‍ۀ مسجد [یعنی دو رکعت نمازی که هنگام ورود به مسجد به قصد نشستن در آن خوانده می‌شود] و وجوب وفای به نذر، سببی بر وجوب ادای نمازیست که نذر شده است و همین طور دیگر نمازها([[5]](#footnote-5))....

انواع نمازهای سنت

سنت یا تطوع بردو نوع است:

اوّل: سنت مطلق؛ سنتی است که در شرع حدّی برای آن مشخص نشده است، مانند صدقۀ تطوع، که می‌توانی هر قدر که می‌خواهی در راه خدا انفاق کنی، اگرچه نصف خرما هم باشد و همچنین می‌توانی نماز سنت را در روز و شب دو رکعت دو رکعت بخوانی.

البته در سنت مطلق نباید بر آن مداومت کرد، مانند مداومت بر نمازهای سنت راتبه [مثل دو رکعت قبل از صبح و قبل از ظهر و بعد از آن و...] و نیز شرط است که سبب تبدیل شدن آن به بدعت یا تشابه با اهل بدعت نباشد.

دوّم: سنت مقید؛ سنتی که در شرع حدّی برای آن مشخص شده است، مانند کسی که می‌خواهد سنت راتبۀ قبل از صبح بخواند؛ این نماز محقق نمی‌شود مگر با خواندن آن قبل از نماز صبح و بعد از دخول وقت آن با نیت راتبۀ صبح و همچنین مانند کسی که می‌خواهد نماز کسوف بخواند؛ این نماز محقق نمی‌شود مگر با کیفیت مشروع آن. و همچنین نماز عید فطر و قربان... و غیر از این سنت‌هایی که در شرع، کیفیت معینی دارند.

و موضوع این کتاب، نوع دوّم از انواع سنت یعنی سنت مقید است.

فضائل نمازهای سنت

در فضیلت نمازهای سنت احادیث بسیاری آمده است؛ از جمله:

الف) از ابوهریرهس روایت است: پیامبر ج فرمودند: «اولین چیزی که مردم در روز قیامت دربارۀ اعمالشان([[6]](#footnote-6)) محاسبه می‌شوند، نماز است». فرمودند: «خداوندأ به فرشتگان خود می‌فرمایند – و الله اعلم -: در نماز بنده‌ام نگاه کنید؛ آیا آن را کامل کرده است یا ناقص([[7]](#footnote-7))؟ پس اگر کامل بود، برای او نوشته می‌شود که کامل است و اگر چیزی از آن ناقص بود، می‌فرمایند: نگاه کنید که آیا بندۀ من نماز سنتی(تطوع) دارد؟ پـس اگر نماز سنتی داشته باشد، می‌فرمایند: نماز فرض بندۀ من را با نمازهای سنت او کامل کنید، سپس در مورد سایر اعمال او نیز به همین صورت عمل می‌شود». تخریج امام احمد و مؤلفین کتاب‌های سنن چهارگانه([[8]](#footnote-8)) [سنن ابوداود و نسایی و ترمذی و ابن ماجه].

در این حدیث حکمتی از حکمت‌های مشروعیت نمازهای سنت نهفته است.

ب) از ربیعه بن کعب بن مالک أسلمیس روایت است که می‌گوید: همراه پیامبر ج می‌خوابیدم، پـس بـرای ایـشان آب جـهت وضو گـرفتن و آنچه که می‌خواست آوردم، آنگاه به من فرمودند: «از من چیزی بخواه!». گفتم: از شما همراهیتان را در بهشت می‌خواهم. فرمودند: «آیا چیز دیگری هم هست؟». گفتم: فقط همین است! فرمودند: «مرا بر نفس خودت با سجدۀ زیاد یاری کن([[9]](#footnote-9))». تخریج امام مسلم و مؤلفین کتاب‌های سنن چهارگانه([[10]](#footnote-10)).

ج) از معدان بن ابی طلحه یعمری روایت است که می‌گوید: با ثوبانس مولای [آزاد شده] پیامبر ج ملاقات کردم و گفتم: به من از عملی خبر بده که مرا وارد بهشت کند (یا اینکه گفت: گفتم: به [من از] محبوب‌ترین اعمال نزد خداوند [خبر بده])؟ پس ساکت شد، بار دیگر از او سؤال کردم؟ او ساکت شد، برای بار سوّم از او سؤال کردم؟ آنگاه گفت: این سؤال را از پیامبر ج پرسیدم و فرمودند: «برای خداوند زیاد سجده کن([[11]](#footnote-11))؛ چون تو سجده‌ای برای خدا نمی‌کنی مگر اینکه خداوند رتبه ومنزلت تو را بالاتر می‌برد و گناهی را از تو کم می‌کند». معدان گفت: سپس ابودرداء را دیدم و از او همان سؤال را پرسیدم؟ او به من همان جوابی داد که ثوبان داده بود([[12]](#footnote-12)).

این دو حدیث بر فضیلت زیاد خواندن نمازهای سنت دلالت دارند.

نمازهای سنت‌های راتبه  
فضیلت، کیفیت و احکام آن‌ها

فضیلت نمازهای سنت راتبه

در فضیلت نمازهای سنت راتبه احادیثی روایت شده است؛ بعضی از آن‌ها در فضیلت سنت‌های راتبه به طور کلّی و بعضی در فضیلت بعضی از آن‌هاست. این احادیث عبارتند از:

الف) آنچه از ام حبیبهل روایت است که می‌گوید: شنیدم که پیامبر ج فرمودند: «هیچ مسلمانی نیست که هر روز دوازده رکعت به غیر از نمازهای فرض، تطوع بخواند([[13]](#footnote-13))؛ مگر اینکه خداوند برای او در بهشت خانه‌ای می‌سازد (یا: مگر اینکه خانه‌ای در بهشت برای او ساخته می‌شود)». تخریج مسلم.

در سنن ترمذی و نسایی تفسیر این دوازده رکعت این ‌گونه آمده است: «چهار رکعت قبل از ظهر، دو رکعت بعد از ظهر، دو رکعت بعد از مغرب، دو رکعت بعد از عشا و دو رکعت قبل از صبح»([[14]](#footnote-14)).

‌گویم: این حدیث دلیل بر مستحب بودن پایداری بر دوازده رکعت سنت در هر روز است.

کسی که بر این سنت‌های راتبه محافظت کند، در فضیلت مذکور در این حدیث داخل می‌شود؛ چـون او قـطعاً در هر روز دوازده رکـعت و بـیشتر از آن می‌خواند.

پس در حدیث فضیلت محافظت بر سنت‌های راتبه به طور کلّی است و آنچه در حدیث ذکر شده است، خاص می‌باشد؛ و الله اعلم.

خواندن سنت‌های راتبه از پیامبر ج نیز ثابت شده است، پس فعل و گفتۀ ایشان ج در اینجا با هم جمع شده است.

ب) از ابن عمرب روایت است که می‌گوید: «از پیامبر ج ده رکعت را حفظ کردم: دو رکعت قبل از ظهر، دو رکعت بعد از آن، دو رکعت بعد از مغرب در خانه‌اش، دو رکعت بعد از عشا در خانه‌اش و دو رکعت قـبل از نماز صبح و آن ساعتی بود که به کسی اجازۀ دیدار با وی داده نمی‌شد. حـفصـه بـه مـن گفتـه اســت: هرگاه مـؤذن اذان سر می‌داد و صبح فرا می‌رسید‌، پـیامبـر ج دو رکعت نماز می‌خواند».

در روایتی نزد بخاری و مسلم به همین صورت با زیادی: «و دو سجود [یعنی رکعت] بعد از جمعه» آمده است.

در روایتی نزد مسلم آمده است: «و اما مغرب و عشا و جمعه با پیامبر ج در خانه‌اش نماز خواندم».

در روایت ترمذی آمده است: «از پـیامبر ج ده رکعت حفظ کردم که در شبانه روز می‌خواند»([[15]](#footnote-15)).

کیفیت سنت‌های راتبه و احکام آن‌ها

این فصل شامل سنت‌های راتبۀ مربوط به هر یک از نمازهای پنج‌گانۀ فرض است. در خلال پنج مبحث، برای هر نماز فرض مبحثی مربوط به راتبۀ آن است. در زیر مسائل مربوط به آن بیان می‌شود:

راتبۀ نماز صبح:

مسائل مربوط به این راتبه به شرح زیر است:

1. حکم آن؛
2. کیفیت و فضیلت آن؛
3. تخفیف آن؛
4. آنچه در آن خوانده می‌شود؛
5. به پهلو خوابیدن بعد از آن؛
6. کسی که این سنت از او فوت شود.

تفصیل این مسائل این ‌گونه است:

1- حکم آن

راتبۀ نماز صبح از جمله مؤکدترین نمازهای سنت راتبه است، که پیامبر ج بر آن مداومت داشتند و آن را در حضر و سفر ترک نمی‌کردند.

از پیامبر ج دلیل صحیحی بر وجوب آن نیست([[16]](#footnote-16)).

دلیل خواندن دو رکعت نماز سنت صبح در سفر توسط پیامبر ج حدیثی است که از ابومریمس ثابت می‌باشد؛ که می‌گوید: «در سفری همراه پیامبر ج بودیم و شبانگاه شروع به حرکت کردیم، وقتی که نزدیک صبح شد پیامبر ج پایین آمدند، پس خوابیدند و مردم نیز خوابیدند. و بیدار نشدیم مگر اینکه خورشید بر ما طلوع کرده بود، آنگاه پیامبر ج به مؤذن دستور دادند و او اذان گفت، سپس دو رکعت نماز قبل از نماز صبح خواندند. بعد از آن به مؤذن دستور اقامه دادند و او اقامه گفت و برای مردم نماز خواندند، سپس به ما از آنچه که تا بر پا شدن قیامت روی می‌دهد، خبر دادند»([[17]](#footnote-17)).

این حدیث دلیلی بر خواندن نماز راتبۀ صبح همراه با نماز صبح در سفر توسط پبامبرج است. و نیز دلیلی بر مشروعیت خواندن آن هنگام خارج شدن وقت نماز صبح است. پس ابتدا نماز راتبۀ صبح و سپس نماز صبح خوانده می‌شود، همان‌گونه که پیامبر ج انجام داده‌اند.

2- کیفیت و فضیلت آن

راتبۀ صبح دو رکعت است، که قبل از نماز صبح خوانده می‌شود و در فضیلـت آن احـادیثی روایت شده اسـت؛ از جـمله:

الف) از عایشهل روایت است که می‌گوید: پیامبر ج فرمودند: «دو رکعت نماز سنت صبح از دنیا و هر آنچه در دنیاست، بهتر است، (به‌ درستی‌ که آن دو رکعت از همۀ دنیا نزد من محبوب‌تر است)». تخریج مسلم([[18]](#footnote-18)).

این حدیث دلیلی بر مستحب بودن دو رکـعت سـنت صبح و ترغیب بر آن است.

ب) از عایشهل روایت است که می‌گوید: «شدت محافظت پیامبر ج بر هیچ نمازی از نمازهای سنت، همانند محافظت او بر دو رکعت نماز صبح نبود». تخریج بخاری و مسلم([[19]](#footnote-19)).

این حدیث، دلیل بر تأکید محافظت بر دو رکعت صبح است.

دو چیز در این راتبه با هم جمع شده‌اند: گفتۀ پیامبر ج و ترغیب او بر آن و عمل او بر محافظت بر آن.

ج) همچنین از عایشهل روایت است که می‌گوید: «پیامبر ج چهار رکعت قبل از نماز ظهر و دو رکعت قبل از نماز صبح را رها نمی‌کردند». تخریج بخاری و نسایی([[20]](#footnote-20)).

احادیث مذکور بر فضیلت دو رکعت سنت صبح دلالت می‌کنند و اینکه از مؤکدترین سنت‌های راتبه است.

3- تخفیف آن

کوتاه خواندن دو رکعت نماز سنت صبح از سنت و روش پیامبر ج است. پیامبر ج در آن قرائت خود را طولانی نمی‌کردند. برخی از احادیثی که بر این مسأله دلالت دارند، عبارتند از:

الف) از ام المؤمنین حفصهل روایت است که می‌گوید: «پیامبر ج وقتی که مؤذن بعد از اذان برای نماز صبح سکوت می‌کرد و صبح پدیدار می‌گشت قبل از اینکه اقامۀ نماز شـود، دو رکـعت کـوتاه نـماز می‌خواندند». تخریج بخاری و مسلم([[21]](#footnote-21)).

ب) از عایشهل روایت است که می‌گوید: «پیامبر ج دو رکعت نماز قبل از نماز صبح را کوتاه می‌خواندند تا جایی که با ‌خودم می‌گفتم: آیا سورۀ فاتحه را خواندند یا نه ؟».تخریج بخاری و مسلم([[22]](#footnote-22)).

این دو حدیث بر مشروعیت کوتاه خواندن دو رکعت سنت صبح دلالت می‌کنند.

بعضی از علما با توجه به حدیث عایشهل بر اکتفا کردن به قرائت فاتحه در نماز سنت صبح استدلال کرده‌اند؛ و در حدیث هیچ دلیلی بر آن نیست و نهایت آنچه در حدیث آمده، این است که پیامبر ج آن دو رکعت را کوتاه می‌خواندند و مطلب بعدی بر این مسأله تأکید می‌کند.

4- آنچه در آن خوانده می‌شود

أ) از ابوهریرهس روایت است: «پیامبر ج در دو رکعت صبح ﴿قُلۡ يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡكَٰفِرُونَ﴾ و ﴿قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ﴾ خواندند»([[23]](#footnote-23)).

ب) از ابن عباسب روایت است: «پیامبر ج در دو رکعت صبح در رکعت اوّل ﴿قُولُوٓاْ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيۡنَا...﴾ آیه‌ای که در سورۀ بقره [آیۀ 136] می‌باشد و در رکعت بعدی ﴿ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَٱشۡهَدۡ بِأَنَّا مُسۡلِمُونَ﴾ [آل عمران: ٥٢] را می‌خواندند».

در روایت دیگری: «پیامبر ج در دو رکعت صبح: ﴿قُولُوٓاْ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيۡنَا وَمَآ...﴾ [البقرة: ١٣٦] و آیۀ ﴿تَعَالَوۡاْ إِلَىٰ كَلِمَةٖ سَوَآءِۢ بَيۡنَنَا وَبَيۡنَكُمۡ﴾ [ال عمران: ٦٤] را می‌خواندند»([[24]](#footnote-24)).

این دو حدیث دلیلی بر مستحب بودن قرائت سورۀ ﴿قُلۡ يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡكَٰفِرُونَ﴾ در رکعت اول و سورۀ اخلاص در رکعت دوم([[25]](#footnote-25)) سنت صبح هستند و نیز بر مستحب بودن قرائت دو آیه از سورۀ بقره و آل عمران دلالت دارند، پس فرد مسلمان گاهی این را می‌خواند و گاهی آن را؛ و آن ‌هم برای به جا آوردن سنت است([[26]](#footnote-26)).

5- به پهلو خوابیدن بعد از آن

مستحب است که شخص مسلمان بعد از خواندن راتبۀ صبح به پهلوی راست خود دراز بکشد، زیرا:

الف) از ابو هریرهس روایت است که پیامبر ج فرمودند: «اگر هریک از شما دو رکعت صبح خود را خواند، پس به پهلوی راست خو دراز بکشد». تخریج ترمذی([[27]](#footnote-27)).

این حدیث، دلیلِ مشروعیت به پهلو دراز کشیدن بعد از دو رکعت صبح است و در آن دلیلی بر وجوب آن است؛ چون این مقتضای امر است([[28]](#footnote-28))، ولی حـدیثی که ذکـر خواهیم کـرد آن را از وجـوب بـه استـحباب بر می‌گرداند:

ب) از عایشهل روایت است: «پیامبر ج به هنگام خواندن راتبۀ صبح، اگر بیدار بودم با من سخن می‌گفتند و در غیر این صورت، بر پهلوی خود دراز می‌کشیدند تا اینکه اقامۀ نماز گفته می‌شد». تخریج بخاری([[29]](#footnote-29)).

در این حدیث دلیلی است بر اینکه پیامبر ج گهگاهی بعد از راتبۀ صبح [بـرای صحـبت کـردن با عایشهل] بـه پـهلوی راست خود دراز نمی‌کشیدند و اگر [به پهلو دراز کشیدن] واجب بود، آن را ترک نمی‌کردند.

ادّعای خاص بودن آن و غیر از آن، جز با دلیل ثابت نمی‌شود و اصل بر عام بودنش است و عمل به همۀ آنچه که از پیامبر ج روایت شده است، بهتر از عمل به بعضی و رها کردن بعضی دیگر است.

این حدیث نیز بر مشروعیت دراز کشیدن به پهلوی راست دلالت دارد.

آیا این کار در مسجد انجام داده می‌شود یا در خانه؟

حدیث ابوهریرهس مطلق است؛ پس اگر راتبۀ صبح را در مسجد خواند، در مسجد به پهلویش دراز می‌کشد و اگر در خانه خواند، در خانه به پهلویش دراز می‌کشد، اما از پیامبر ج و صحابهش این‌ چنین روایت نشده است([[30]](#footnote-30)).

6- کسی که دو رکعت سنت صبح از او فوت شود

کسی که راتبۀ صبح از او فوت شده است، می‌تواند آن را فوراً بعد از نماز صبح یا بعد از طلوع خورشید بخواند و بهتر است که آن را بعد از طلوع خورشید بخواند.

از ابوهریرهس روایت است که پیامبر ج فرمودند: «کسی که دو رکعت سنت صبح را نخوانده است، آن را بعد از طلوع خورشید بخواند». تخریج ترمذی([[31]](#footnote-31)).

‌گویم: ظاهر این حدیث بر وجوب نماز راتبۀ صبح بعد از طلوع خورشید در صورت فوت شدن آن دلالت دارد، اما حدیث بعدی این امر را به استحباب برمی‌گرداند:

از قیس بن قَهْد (با فتحه روی قاف و سکون و دال مهمل)([[32]](#footnote-32))س روایت است که: «با پیامبر ج نماز صبح خواند و دو رکعت سنت صبح را نخوانده بود و هنگامی که پیامبر ج سلام دادند با او سلام داد، سپس بلند شد و دو رکعت سنت صبح را خواند و پیامبر ج به او نگاه می‌کردند و آن کار را بر او انکار نکردند». تخریج ترمذی و ابن حبان([[33]](#footnote-33)).

این حدیث دلیل بر جواز قضای راتبۀ صبح بعد از نماز فرض است و آن ‌هم برای کسی که قبل از نماز صبح آن را نخوانده باشد.

راتبۀ نماز ظهر

مسائل زیر در این باره مورد بحث قرار می‌گیرد:

1. حکم آن؛
2. کیفیت و فضیلت آن؛
3. کسی که چهار رکعت قبل از ظهر از او فوت شود؛
4. کسی که دو رکعت بعد از ظهر از او فوت شود.

بیان این مسائل به طور تفصیلی این گونه است:

1- حکم آن

راتبۀ نماز ظهر یکی از نمازهای مستحبی است که از گفته و فعل پیامبر ج ثابت است و دلیلی برای وجوب آن نیست.

2- کیفیت و فضیلت آن

راتبۀ ظهر: یا اینکه چهار رکعت قبل از نماز ظهر و چهار رکعت بعد از نماز ظهر خوانده شود، و یا چهار رکعت قبل از نماز ظهر و دو رکعت بعد از نماز ظهر و یا دو رکعت قبل از نماز ظهر و دو رکعت بعد از نماز ظهر خوانده شود؛ فرد مسلمان در صورت انجام دادن هر کدام از این‌ها این سنت را به جای آورده است.

دلایل‌ مشروعیت این نمازها، احادیث زیر هستند:

الف) از ام حبیبهل روایت است که ‌گوید: از پیامبر ج شنیـدم که فـرمودند: «هرکس بر چهار رکعت قبل از نماز ظهر و چهار رکعت بعد از نماز ظهر محافظت کند، خداوند آتش جهنم را بر او حرام می کند». تخریج ترمذی و ابن‌ماجه([[34]](#footnote-34)).

این حدیث دلیل مستحب بودن چهار رکعت قبل از نماز ظهر و چهار رکعت بعد از نماز ظهر و محافظت بر آن است.

ب) از عبد الله بن شقیق روایت است که می‌گوید: از عایشه دربارۀ نمازهای سنت پیامبر ج سؤال کردم؟ به من گفت: «قبل از نماز ظهر در اتاقم چهار رکعت می‌خواند، سپس می‌رفت و برای مردم نماز می‌خواند، بعد وارد اتاقم می‌شد و دو رکعت نماز می‌خواند و برای مردم نماز مغرب می‌خواند، سپس وارد اتاقم می‌شد و دو رکعت نماز می‌خواند و برای مـردم نـماز عـشا می‌خواند و وارد اتاقم می‌شد و دو رکعت نماز می‌خواند و در شب نه رکعت نماز می‌خواند که یکی از آن‌ها وتر بود و گاهی در طول شب ایستاده، و گاهی در طول شب، نشسته نماز می‌خواند و اگر قرائت خود را در نـماز، ایستاده آغـاز می‌کرد، رکوع و سجود خود را نیز ایستاده انجام می‌داد و اگر قرائت خود را در نماز در حال نشستن آغاز می‌کرد، رکوع و سجود خود را نیز در حـال نشسـتن انـجام می‌داد و اگـر صـبح پدیدار می‌گشت، دو رکعت نـماز می‌خواند». تخریج مسلم([[35]](#footnote-35)).

‌گویم: این حدیث بر مشروعیت چهار رکعت قبل از ظهر و دو رکعت بعد از ظهر دلالت ‌دارد.

ظاهر این حدیث این‌ است که پیامبر ج دو تشهد را به هم متصل می‌کردند [یعنی در چهار رکعت قبل از ظهر]، بدون اینکه با سلام دادن بین آن‌ها فاصله بیندازند؛ یعنی مثل نمازهای چهار رکعتی آن نماز را ادا می‌کردند؛ و این حدیث از عموم حدیث: «نماز شب و روز دو رکعت، دو رکعت استی»([[36]](#footnote-36)) تخصیص می‌شود.

ابوعیسی ترمذی می‌گوید: «عمل بیشترین علما از صحابه و نسل بعد از آنان، این گونه بوده است و انتخاب آن‌ها بر این بوده که یک شخص چهار رکعت قبل از ظهر بخواند. و این گفتۀ سفیان ثوری و ابن مبارک و اسحاق و اهل کوفه است و بعضی از علما گفته‌اند: نماز شب و روز دو رکعت، دو رکعت است؛ و جدا کردن هر دو رکعت از هم را انتخاب کرده‌اند. و این گفتۀ شافعی و احمد هم است». سنن ترمذی (2/289-290).

ج) حدیث ام حبیبهل که در فضیلت سنت‌های راتبه ذکر کردیم؛ وی گوید: از پیامبر ج شنیدم که می‌فرمودند: «هیچ مسلمانی نیست که هر روز دوازده رکعت به غیر از نمازهای فرض، تطوع بخواند مگر اینکه خداوند برای او در بهشت خانه‌ای بسازد (یا: مگر اینکه خانه‌ای در بهشت برای او ساخته شود): [چهار رکعت قبل از ظهر و دو رکعت بعد از ظهر... ]» حدیث.

د) حدیث عایشه ل که گذشت: «پیامبر ج چهار رکعت قبل از نماز ظهر و دو رکعت قبل از نماز صبح را رها نمی‌کردند».

هـ) حدیث ابن عمر ب که ذکر شد: «از پیامبر ج ده رکعت را حفظ کردم: دو رکعت قبل از ظهر و دو رکعت بعد از آن...».

3- کسی که چهار رکعت قبل از ظهر از او فوت شود

از پیامبر ج احادیثی روایت شده است مبنی بر اینکه اگر چهار رکعت قبل از ظهر از ایشان فوت می‌شد، بعد از نماز ظهر آن را می‌خواندند.

از عایشه لروایت است که ‌گوید: «هرگاه پیامبر ج چهار رکعت قبل از ظهر را نمی‌خواند، آن‌ را بعد از نماز ظهر می‌خواند». تخریج ترمذی و ابن‌ماجه([[37]](#footnote-37)).

این حدیث دلالت می‌کند بر اینکه: هر کس چهار رکعت قبل از ظهر از او فوت شده باشد، می‌تواند آن‌ را بعد از نماز ظهر به طور مطلق بخواند([[38]](#footnote-38)).

4- کسی که دو رکعت بعد از ظهر از او فوت شود

از کریب، مولای [یعنی بردۀ آزاد شدۀ] ابن عباسب روایت است که عبد الله ابن عباس و عبد الرحمن بن ازهر و مسـور بن مخـرمه او را نزد عایشهل، همسر پیامبرج فرستادند و گفتند: سلام همۀ ما را به عایشه برسان و از او دربارۀ دو رکعت بعد از نماز عصر سؤال کن و بگو: که به ما خبر رسیده است که تو آن دو رکعت را می‌خوانی، در حالی که شنیده‌ایم پیامبر ج از آن نهی کرده‌اند (ابن عباس گفـت: مـن همراه عـمر بن خـطاب کسـانی را کـه آن نماز را می‌خواندند می‌زدیم)؟ کریب گفت: پس نزد او آمدم و هدف از آمدنم را به او گفتم، او گفت: از ام سلمه سؤال کن. آنگاه به سوی آن‌ها رفتم و گفتۀ او را به آن‌ها رساندم، پس من را همان‌گونه که به سوی عایشه فرستاده بودند به سوی ام سلمه فرستادند، ام سلمه گفت: از رسـول الله ج شنـیدم کـه از خواندن آن دو رکعت نهی می‌فرمودند، سپس او را دیدم که آن دو رکعت را می‌خواند، وقتی ‌که آن دو رکعت را خواند، نماز عصر را خوانده بود، سپس پیش من آمد و نزد من زنانی از بنوحرام از انصار بودند، آنگاه آن دو رکعت را خواند، پس کنیزی را نزد او فرستادم و به او گفتم: کنار او بایست و به او بگو: ام سلمه می‌گوید: ای رسول الله ج ! مـن شنـیده‌ام که تـو از خـواندن این دو رکعت نهی می‌کنـی و اینک می‌بینم که آن دو رکعت را می‌خوانی؟! پس اگر با دست خود اشاره کرد، از کنار او بلند شو! گفت: کنیز همان کار را کرد، پیامبر ج با دست خود اشاره کرد و کنیز از کنار او بلند شد، وقتی که نمازش تمام شد؛ فرمود:«ای دختر ابو امیه ! از دو رکعت بعد از عصر سؤال کردی؟ افرادی از عبد القیس که مسلمان شده بودند از طرف قومشان نزد من آمدند و مرا از خواندن دو رکعت بعد از ظهر مشغول کردند و این همان دو رکعت است». تخریج بخاری و مسلم([[39]](#footnote-39)).

‌گویم: این حدیث دلیل مشروعیت قضای سنت بعد از نماز ظهر است هنگامی که فوت شود.

اگر گفته شود: در حدیث مذکور که ام سلمه گفته است: «ای رسول الله ج ! من شنیده‌ام که تو از خواندن این دو رکعت نهی می‌کنی و اینک می‌بینم که آن دو رکعت را می‌خوانی» و این مقتضای نهی از آن دو رکعت است، در جواب باید گفت: ظاهر حدیث دلالت بر نهی از آن دو رکعت بعد از عصر برای کسی است که بر آن مداومت داشته باشد، آن هم بر حسب گمانش که آن سنت است([[40]](#footnote-40)). مگر نه این است که در حدیث آمده که عایشهل آن دو رکعت را می‌خواند: «سلام همۀ ما را به او برسان و از او دربارۀ دو رکعت بعد از نماز عصر سؤال کن و بگو: به ما خبر رسیده است که تو آن دو رکعت را می‌خوانی... سپس عایشه گفت: از ام سلمه سؤال کن»، پس اگر نهی از خواندن آن دو رکعت به طور مطلق می‌بود، عایشهل آن دو رکعت را هرگز نمی‌خواند؛ والله اعلم.

تعلیل دیگری نیز وجود دارد و آن اینکه: نهی از خواندن دو رکعت بعد از عصر زمانی است که خورشید روشن و سفید نیست؛ چون پیامبر ج از نماز بعد از عصر نهی کرده‌اند، مگر اینکه خورشید در آسمان بلند باشد و به همین خاطر در پاسخ به سؤال ام سلمهل سبب این دو رکعت را برای او بیان کردند و به اینکه این نماز، دو رکعت سنت بعد از ظهر بوده است، پس این حدیث دلیلی بر جواز قضای راتبۀ ظهر در وقت نهی شده است.

و آنچه که بر این امر دلالت می‌کند ثابت است؛ چون ابن عباسب در حدیث گفته است: «مـن همراه عمر بن خطاب کسانی را که آن نماز را می‌خواندند می‌زدیم» یعنی: او مردم را به طور مطلق بعد از نماز عصر نهی می‌کرد و ظاهر قضیه این‌ است که این امر به عایشهل رسیده و او گفته است: عمر دچار وهم شده است، بلکه پیامبرج از قصد خواندن آن در هنگام طلوع یا غروب خورشید نهی کرده است. و در روایتی از عایشهل آمده است که می‌گوید: پیامبر ج دو رکعت بعد از عصر را ترک نکرد. (راوی) گوید: پس عایشه گفت: پیامبر ج فرموده است: «دنبال طلوع و غروب خورشید نباشید تا اینکه در آن وقت نماز بخوانید». روایت مسلم([[41]](#footnote-41)).

پس این دلیلی بر نهی از نماز خواندن هنگام غروب است و مفهوم این حدیث این است که نماز خواندن بعد از عصر تا زمانی که خورشید سفید و روشن است مشمول نهی نیست. و مفهوم این حدیث در لفظ حدیث دیگری از علی‌بن‌ابی‌طالب به طور مرفوع آمده است که پیامبر ج: «از نماز خواندن بعد از عصر نهی کرده است؛ مگر اینکه خورشید در آسمان بلند باشد». تخریج ابوداود و نسایی.

و در روایت احمد آمده است: «بعد از عصر نماز نخوانید؛ مگر اینکه نماز بخوانید و خورشید در آسمان بلند باشد»([[42]](#footnote-42)).

راتبۀ نماز عصر

مسائلی که در این خصوص بیان می‌شوند، عبارتند از:

1. حکم آن؛
2. فضیلت آن؛
3. کیفیت آن.

شرح این مسائل این گونه می‌باشد:

1- حکم آن

راتبۀ عصر یکی از سنت‌های راتبه می‌باشد([[43]](#footnote-43)) که ترغیب و تشویق به آن از پیامبر ج ثابت شده است، همان‌گونه که از فعلش ثابت است؛ پس محافظت بر آن از کارهای مستحب است.

2- فضیلت آن

احادیث زیر در فضیلت راتبۀ عصر روایت شده‌اند:

از ابن عمرب روایت است: پیامبر ج فرمودند: «خداوند رحمت کند کسی را که قبل از عصر چهار رکعت نماز بخواند». تخریج احمد و ترمذی و ابوداود([[44]](#footnote-44)).

این حدیث دلیل بر استحباب انجام دادن این رکعات، بلکه دلیل بر محافظت بر آن‌ها به امید داخل شدن در دعای پیامبر ج است.

3- کیفیت آن

راتبۀ عصر چهار رکعت است که چهار رکعت آن مثل نمازهای چهار رکعتی با دو تشهد به هم متصل است و شخص نماز گزار در آخر، سلام می‌گوید. و قبل از نماز عصر خوانده می‌شود.

از عَاصِم بن ضَمُرَه سَلولی راویت است که گوید: از علیس دربارۀ نماز سنت پیامبرج در روز سؤال کردیم؟ او گفت: شما توانش را ندارید. گفتیم: به ما از آن خبر بده، هر آنچه از آن می‌توانیم انجام می‌دهیم. گفت: «وقتی که پیامبر ج نماز صبح را می‌خواند، صبر می‌کرد تا اینکه خورشید از این طرف (یعنی از جهت مشرق) به اندازۀ آن در هنگام عصر از این طـرف (یعنی از جهـت مغـرب) بـالا بیـایـد؛ [آنگاه] بلنـد می‌شـد و دو رکعت نمـاز می‌خواند، سپس صبر می‌کرد تا اینکه خورشید از این طرف (یعنی از جهت مشرق) به اندازۀ آن در هنگام ظـهر از ایـن طـرف بـالا بیاید؛ [آنگاه] بلند می‌شد و چـهار رکعت نماز می‌خواند و چهار رکعت قبل از ظهر را هنگامی که خورشید از وسط آسمان به طرف غرب متمایل می‌شد می‌خواند. و دو رکعت بعد از نماز ظهر و چهار رکعت قبل از عصر می‌خواند، که میان هر دو رکعت با سلام فرستادن بر فرشتگان مقّرب خدا و پیامبران و پیروانشان از مسلمانان و مؤمنان، فاصـله می‌انداخت». علی گفت: «پس آن‌ها شانزده رکعت از نمازهای سنت پیامبر ج در روز است و اندک اشخاصی هستند که بر آن مداومت می‌کنند». تخریج ترمذی و ابن ماجه.

در روایتی نزد نسایی آمده است: «هنگامی که خورشید در آسمان متمایل می‌شد، پیامبر ج دو رکعت نماز می‌خواند و قبل از نصف روز، چـهار رکـعت نـماز می‌خواند و سلام دادن را برای آخر نمازش می‌گذاشت»([[45]](#footnote-45)).

ابوعیسی ترمذی ‌گوید: «حدیث علی، حدیث حسن است. و اسحاق بن ابراهیم این را اختیار کرده که میان چهار رکعت سنت قبل از عصر فاصله نباشد و به این حدیث استدلال کرده و اسحاق گفته است: و معنای اینکه او میان آن‌ها با تسلیم گفتن فاصله می‌انداخت؛ یعنی: تشهد می‌خواند. و رأی شافعی و احمد بر این است که نماز شب و روز، دو رکعت دو رکعت است؛ و فاصله انداختن بین چهار رکعت قبل از عصر را انتخاب کرده‌اند»([[46]](#footnote-46)).

‌گویم: ظاهر این حدیث همان است که اسحاق بن ابراهیم بیان کرده است و روایت نسایی آن را تأیید می‌کند: «سلام دادن را برای آخر نمازش می‌گذاشت»([[47]](#footnote-47)) و این گفته را برگزیده است، چون اگر قصد او در گفته‌اش: «میان هر دو رکعت با سلام دادن بر فرشتگان مقّرب خدا و پیامبران و پیروانشان از مسلمانان و مؤمنان، فاصله می‌انداخت...» سلام دادن برای خارج شدن از نماز باشد، لازم بود آن را کسی که نماز می‌خواند، نیت کند([[48]](#footnote-48)) و این در شرع وارد نشده است، پس این مسأله نشان می‌دهد که منظور از سلام گفتن بر فرشتگان مقّرب خدا... تا آخر: تشهد است، به ویژه اینکه از پیامبر ج روایتی آمده است که در تشهد سلام فرستادن بـر هـر بـندۀ صالح در آسمان و زمین می‌باشد.

به همین خاطر این راتبه از عموم حدیث: «نماز شب و روز دو رکعت، دو رکعت است» تخصیص می‌یابد.

این حدیث دلیلی است بر اینکه پیامبر ج این چهار رکعت را می‌خواندند، پس إن شاء الله راجح این است که این نماز جزو نمازهای سنت راتبه می‌باشد؛ چون از گفته و فعل پیامبر ج ثابت است. و بالله التوفیق.

راتبۀ نماز مغرب

مسائل زیر در این خصوص بیان می‌شوند:

1. حکم آن؛
2. کیفیت و فضیلت آن؛
3. تأکید بر خواندن آن در خانه.

بیان این مسائل این‌گونه است:

1- حکم آن

راتبۀ مغرب سنتی از سنت‌های راتبه است که مستحب است هر شخص مسلمان بر آن محافظت داشته باشد. این سنت با فعل و گفتۀ پیامبر ج ثابت شده است.

2- کیفیت و فضیلت آن

راتبۀ مغرب دو رکعت است که بعد از نماز مغرب خوانده می‌شود. دلیل آن را قبلاً ذکر کردیم:

1. حدیث ام حبیبهل که گفت: شنیدم پیامبر ج ‌فرمودند: «هیچ مسلمانی نیست که هر روز دوازده رکعت به غیر از نمازهای فرض، تطوع بخواند؛ مگر اینکه خداوند برای او در بهشت خانه‌ای بسازد (یا: مگر اینکه خانه‌ای در بهشت برای او ساخته شود): [چهار رکعت قبل از ظهر، دو رکعت بعد از ظهر و دو رکعت بعد از مغرب...]».
2. حدیث ابن عمرب که می‌گوید: «از پیامبر ج ده رکعت را حفظ کردم: دو رکعت قبل از ظهر، دو رکعت بعد از آن و دو رکعت بعد از مغرب در خانه‌اش...».
3. حدیث عبد الله بن شقیق که می‌گوید: از عایشه دربارۀ نمازهای سنت پیامبرج سؤال کردم؟ به من گفت: «قبل از نماز ظهر در اتاقم چهار رکعت می‌خواند، سپس می‌رفت و برای مردم نماز می‌خواند، بعد وارد اتاقم می‌شد و دو رکعت نماز می‌خواند و برای مردم نماز مغرب می‌خواند، سپس وارد اتـاقم می‌شد و دو رکعت نماز می‌خواند...».

3- تأکید بر خواندن آن در خانه

روش پیامبر ج در نمازهای سنت این‌گونه بود که این نمازها را در خانه بخواند، مگر اینکه مانعی جلو او را بگیرد. و از او ج روایتی بر تأکید خواندن آن در خانه آمده است.

از محمود بن لبیدس روایت است که می‌گوید: بنی‌عبدالأشهل نزد پیامبر ج آمدند، او برای آنان نماز مغرب خواند و وقتی که سلام داد؛ فرمود: «این دو رکعت را در خانه بخوانید». تخریج احمد و تصحیح ابن خزیمه([[49]](#footnote-49)).

از کعب بن عُجرَهس روایت است که می‌گوید: پیامبر ج نماز مغرب را در مسجد بنی‌عبدالأشهل خواند و وقتی که نمازش تمام شد، افرادی بلند شدند تا نماز سنت بخوانند، آنگاه پیامبر ج فرمود: «این نمازها را در خانه بخوانید». تخریج ابو‌داود و نسائی([[50]](#footnote-50)).

‌گویم: این دو حدیث بر تأکید استحباب خواندن نماز راتبۀ مغرب در خانه دلالت ‌دارند([[51]](#footnote-51)).

راتبۀ نماز عشا

مسائل زیر در این خصوص مورد بحث قرار می‌گیرد:

1. حکم آن؛
2. کیفیت و فضیلت آن؛

[شرح این مسائل:]

1- حکم آن

راتبۀ عشا یکی از سنت‌های راتبه است؛ سنتی که مستحب است هر شخص مسلمان بر روی آن محافظت داشته باشد؛ زیرا که از فعل پیامبر ج ثابت است، همان‌گونه که با گفتۀ خود به انجام دادن آن ترغیب کرده‌اند.

2- کیفیت و فضیلت آن

[سنت راتبۀ عشا، دو رکعت است که بعد از نماز عشا خوانده می‌شود؛ به دلیل احادیث زیر:]

حدیث ابن عمرب که ذکر شد: «از پیامبر ج ده رکعت را حفظ کردم: دو رکعت... و دو رکعت بعد از عشا در خانه‌اش».

و حدیث عبد الله بن شقیق که می‌گوید: از عایشه دربارۀ نمازهای سنت پیامبر ج سؤال کردم؟ به من گفت: «... و برای مردم نماز عشا می‌خواند، سپس وارد اتاقم می‌شد و دو رکعت نماز می‌خواند».

و حدیث ام حبیبه که گفت: از پیامبر ج شنیدم که ‌فرمودند: «هیچ مسلمانی نیست که هر روز دوازده رکعت غیر از نمازهای فرض، تطوع بخواند؛ مگر اینکه خداوند برای او در بهشت خانه‌ای بسازد [...و دو رکعت بعد از عشا...]».

‌گویم: این احادیث دلالت بر این می‌دهند که راتبۀ عشا دو رکعت بعد از نماز عشا می‌باشد.

نماز شب و وتر

فضیلت نماز شب و وتر

دربارۀ فضیلت نماز شب و وتر احادیثی آمده است، از جمله:

الف) از ابوهریرهس روایت است: پیامبر ج فرمودند: «بهترین روزه بعد از رمضان، روزه در ماه محرم خداست و بهترین نماز بعد از فرض، نماز شب است». تخریج مسلم([[52]](#footnote-52)).

ب) از ابواُمامه باهلیس روایت است که پیامبر ج فرمودند: «نماز شب [قیام اللیل] را بخوانید، چون از شأن پیشینیان صالح قبل از شماست و سبب نزدیکی شما به پروردگارتان است و کفارۀ گناهان و دور کنندۀ شما از گناه می‌باشد». روایت ترمذی و حاکم([[53]](#footnote-53)).

ج) از عبد الله بن عمرو بن العاصب روایت اسـت که: پیـامبر ج فـرمودند: «خداوند برای شما یک نمازِ اضافی قرار داده است، پس بر آن محافظت کنید و آن هم نماز وتر می‌باشد». تخریج احمد و ابن ابی شیبه([[54]](#footnote-54)).

‌گویم: احادیثی که ذکر شد دلیل بر فضیلت نماز شب و مستحب بودن محافظت بر نماز وتر است.

حکم نماز شب و وتر

نماز شب، سنت و مستحب است و خـواندن نـماز وتر در آخر آن سنت مؤکده است و احادیث نیز بر همین امر دلالت می‌کنند، از جمله:

الف) از عبد الله بن عمرب روایت است: پیامبر ج فرمودند: «آخرین نمازتان را در شب، وتر قرار دهید». به اتفاق بخاری و مسلم([[55]](#footnote-55)).

ب) عبـدالله بن بـریده از پدرش روایـت می‌کند: شنیدم که پیامبر ج فرمودند: «وتر حق است». تخریج احمد و ابوداود([[56]](#footnote-56)).

ج) از ابوایوب انصاریس روایت است: پیامبر ج فرمودند: «وتر بر هر مسلمانی حق است و هر کس دوست داشته باشد که وتر را پنج رکعت بخواند، پس بخواند و هر کس دوست داشته باشد که وتر را سه رکعت بخواند، پس بخواند و هر کس دوست داشته باشد که وتر را یک رکعت بخواند، پس بخواند».

در روایت دیگری آمده است: «وتر حق است، پس هر کس بخواهد، هفت رکعت بخواند و اگر کسی بخواهد، پنج رکعت بخواند و هر کس بخواهد، سه رکعت بخواند و اگر کسی بخواهد، یک رکعت بخواند و هر کس بخواهد، با حرکت و اشاره بخواند»([[57]](#footnote-57)).

‌گویم: این احادیث دلیل بر تأکید استحباب نماز شب و وتر است، بلکه در آن شاید اشاره‌ای بر واجب بودن نماز وتر باشد: یا به طور مطلق و یا در حق کسی که نماز شب می‌خواند.

اما احادیثی آمده است که نشان می‌دهند نماز شب و وتر واجب نیستند، از جمله:

از علیس روایت است که می‌‌گوید: «نماز وتر همانند نماز فرض واجب نیست، بلکه سنتی از سنت‌های پیامبر ج است». تخریج نسایی([[58]](#footnote-58)).

‌گویم: دلالت این اثر بر عدم وجوب وتر آشکار است و کسی از صحابهش را نمی‌شناسم که با این گفته‌اش مخالف باشد؛ پس گفتۀ او در حکم اجماع سکوتی است([[59]](#footnote-59)).

از عبد الله بن عمرو بن العاصب روایت است: رسول‌الله ج فرمودند: «ای عبد الله ! مـثل فـلان شـخص نـباش که نماز شب می‌خواند و بعد نماز شب را ترک کرد». تخریج بخاری و مسلم([[60]](#footnote-60)).

این حدیث نشان می‌دهد که نماز شب واجب نیست، چون اگر واجب بود، فقط به ذکر آن اکتفا نمی‌کرد، بلکه او را به شدت سرزنش می‌کرد([[61]](#footnote-61)).

از علیس روایت است که می‌گوید: شبی پیامبر ج دَرِ خانۀ او و فاطمه - دختر پیامبر ج- را زد و فرمود: «آیا نماز نمی خوانید؟». گفتم: ای رسول الله! جان ما در دست خداست اگر می‌خواست ما را بر انگیخته و بیدار کند، ما را بر انگیخته و بیدار می‌کرد. پس از گفتۀ من منصرف شد و به من جوابی نداد. سپس از او همچنان که پشت داده بـود و بـر ران خود می‌زد شنیدم کـه می‌فرمود: «به راستی که انسان بسیار جدل می‌کند». به اتفاق بخاری ومسلم([[62]](#footnote-62)).

‌گویم: اگر نـماز شـب واجـب بـود، بـا آن گفته‌اش او را معذور نمی‌دانست؛ والله اعلم([[63]](#footnote-63)).

از ام المؤمنین عایشهل روایت است که می‌گـوید: شبی رسـول‌ الله ج در مسجد نماز خواند، پس افرادی با نمازش نماز خواندند [یعنی پشت سر او نماز خواندند]. سپس شب بعد نیز همان‌گونه نماز خواند و مردم زیاد شدند. سپس در شب سوم یا چهارم جمع شدند، اما پیامبر ج به سوی آن‌ها بیرون نیامد و وقتی ‌که صبح شد، فرمود: «آنچه را که انجام دادید، دیدم و چیزی من را از بیرون آمدن به سوی شما منع نکرد، جز اینکه ترسیدم بـر شما فـرض شود و آن ‌هم در رمضان بود». تخریج بخاری و مسلم([[64]](#footnote-64)).

در روایت دیگری آمده است: «... همچنان شما آن را انجام می‌دادید تا اینکه گمان بردم که بر شما واجب می‌شود؛ پس در خانه نماز بخوانید، چون بهترین نماز هر شخص در خانه‌اش است، بجز نماز فرض». تخریج مسلم([[65]](#footnote-65)) از زید بن ثابتس.

‌گویم: این حدیث دلیل واضحی است بر اینکه نماز شب واجب نیست، چون پیامبرج تأکید کرده‌اند ‌که این نماز جزو نمازهای منزل است و واجب نیست و آن‌ هم برای اینکه پیامبر ج ترس این را داشت که نماز شب با جماعت در مسجد در ماه رمضان بر آنان واجب شود؛ پس این حدیث دلیلی است بر اینکه این نماز در مسجد با جماعت در رمضان و غیر رمضان نیز واجب نیست، به خاطر عدم تفاوت بین آن‌ها و همچنین در تک به تک خواندن آن([[66]](#footnote-66)).

از عبد الله بن عمرب روایت است: «پیامبر ج در سفر سوار بر شتر خود به هر راهی که شترش او را می‌برد، نماز شب را با حرکت و اشاره می‌خواند بجز نمازهای فرض؛ و نماز وتر را روی شتر می‌خواند». تخریج بخاری([[67]](#footnote-67)).

‌گویم: با بررسی و بحث در تمام احادیث ثابت شده است که پیامبر ج نماز فرض را سوار بر شتر نخوانده‌اند، پس خواندن نماز شب و وتر سوار بر شتر توسط پیامبر ج نشان می‌دهد که این نماز از جمله نمازهای سنتی است که همانند نمازهای فرض، حتمی نیست([[68]](#footnote-68)).

از جمله دلایل‌ عدم وجوب نماز شب و وتر، حدیث ابوهریرهس است که به آن اشاره شد، او می‌گوید: پیامبر ج فرمودند: «بهترین روزه بعد از رمضان، روزه در ماه محرم خداست و بهترین نماز بعد از فرض، نماز شب است». تخریج مسلم([[69]](#footnote-69)).

این حدیث دلیل بر عدم وجوب نماز شب است، چون میان نماز شب و دیگر نمازهای غیر از فرض، امتیاز و برتری قائل شده است و بین فضیلت روزه در ماه محرم خدا و نماز شب تساوی برقرار کرده است، پس همان ‌گونه که روزه در ماه محرم خدا واجب نیست، نماز شب هم واجب نیست؛ والله اعلم.

مقصود این است که مجموع این دلایل نشان می‌دهند که نماز شب و وتر واجب نیستند. پس این قرینه‌ای است بر آنچه که شاید بعضی از دلایل‌ واجب بودن وتر احساس شود که آن را از واجـب بـودن بـه استحبـاب بـر می‌گرداند؛ والله اعلم.

آنچه که عایشهل ذکـر کـرده است بـر عدم وجوب آن نیز تأکید می‌کند؛ از اینکه نماز شب در اوایل اسلام واجب بوده است، و بعد خداوند تخفیف آن را در پایان سورۀ مزمل نازل کرده است و از آن پس سنتی شد بعد از نماز فرض([[70]](#footnote-70)).

ابتدای وقت نماز شب و وتر و پایان آن

ابتدای وقت نماز شب و وتر بعد از نماز عشا و پایان آن قبل از آشکار شدن صبح می‌باشد و احادیث زیر بر این امر دلالت می‌کنند:

الف) از عایشهل روایت است که می‌گوید: «پیامبر ج وقتی از نماز عشا (و آن ‌هم نمازی که مردم آن را "عتمه" می‌نامند) فارغ می‌شد، تا نماز صبح یازده رکعت نماز می‌خواند و بین هر دو رکعت، سلام می‌گفت و وتر را یک رکعت می‌خواند و اگر مؤذن بعد از اذان صبح ساکت می‌شد و صبح بر او نمایان می‌شد و مؤذن می‌آمد، بلند می‌شد و دو رکعت کوتاه نماز می‌خواند، سپس بر پهلوی راست خود می‌خوابید، تا اینکه مؤذن برای اقامه گفتن نزد او بیاید». تخریج مسلم([[71]](#footnote-71)).

ب) از ابوبصره غفاری ت روایت است که پیامبر ج فرمودند: «خداوند نمازی بر شما افزوده و آن ‌هم وتر است؛ پس آن را میان نماز عشا و نماز صبح بخوانید». تخریج احمد([[72]](#footnote-72)).

گویم: این دو حدیث دلیل روشنی بر این هستند که وقت نماز شب و وتر بعد از نماز عشا (نمازی که مردم آن را "عتمه" می‌نامند) آغاز می‌شود تا هنگام صبح.

و بـر اینکه آخر وقت آن صبح است، گفتۀ پیامبر ج تأکید می‌کند، که می‌فرمایند: «اگر کسی از شما ترسید که وقت صبح داخل شود، یک رکعت بخواند تا آنچه از نماز خوانده است، وتر شود»([[73]](#footnote-73)).

ابن نصر ‌گوید: «آنچه علما روی آن اتفاق نظر دارند این است که: وقت وتر ما بین نماز عشا تا آشکار شدن صبح است، اما راجع به وقت آن تا نماز صبح اختلاف دارند و از پیامبر ج روایت است که بر خواندن نماز وتر قبل از آشکار شدن صبح، امر کرده‌اند»([[74]](#footnote-74)).

‌گویم: برای کسی که می‌ترسد شب بیدار نشود، بهتر است در اول وقت نماز بخواند و اگر کسی به خود اطمینان داشت [و ترس از بیدار نشدن نداشته باشد]، بهتر است که آن را در آخر شب بخواند؛ به دلیل آنچه که از جابرس روایت شده که می‌گوید: پیامبر ج فرمودند: «اگر کسی ترسید که آخر شب بیدار نشود، در اوّل شب وتر بخواند و اگر کسی امید داشت که آخر شب بیدار شود، وترش را در آخر شب بخواند؛ چون نماز آخر شب مشهود است [یعنی از طرف خدا یا فرشتگان دیده می‌شود] و آن بهتر است»([[75]](#footnote-75)).

تعداد رکعت‌های نماز شب و وتر و کیفیت آن‌ها

نماز شب و وتر یازده رکعت است که پیامبر ج بیشتر از آن نخوانده‌اند. این نماز با کیفیت‌های متعددی از پیامبر ج نقل شده است که هر فرد مسلمان می‌تواند با هر یک از آن کیفیت‌ها نماز شب و وتر را بخواند؛ این کیفیت‌ها بدین صورت می‌باشند:

نماز شب دو رکعت دو رکعت و وتر با یک رکعت:

از عبد الله بن عمرب روایت است که پیامبر ج در جواب سؤال مردی دربارۀ نماز شب، فرمودند: «نماز شب دو رکعت دو رکعت است، پس اگر کسی از شما ترسید که وقت صبح داخل شود، یک رکعت بخواند تا آنچه از نماز خوانده است وتر شود» و در روایت دیگری آمده است: «مردی بلند شد وگفت: ای رسول الله! نماز شب چگونه است؟». تخریج بخاری و مسلم ([[76]](#footnote-76)).

‌گویم: این حدیث نشان می‌دهد ‌که نماز شب دو رکعت دو رکعت است. و نماز وتر برای آخرین نماز شب بودنش، مشروع است و اینکه خواندن وتر با یک رکعت جدا از نماز شب مشروع است.

بعضی از علما به این حدیث استدلال کرده‌اند که باید در نماز شب بین هر دو رکعت فاصله انداخت، چون این ظاهر حدیث است؛ آن ‌هم برای حصر بودن مبتدا در خبر.

جمهور علما این حدیث را بر فضیلت دو رکعت دو رکعت خواندن نماز شب برای نمازگزار حمل کرده‌اند، آن ‌هم به دلیل ثابت شدن خلاف این حدیث از فعل پیامبر ج؛ چنان ‌که بعداً- إن شاء الله- ذکر خواهد شد.

در حدیث اشاره‌ای به این نیست که مقصود پیامبر ج از: «نماز شب دو رکعت دو رکعت است» افضلیت آن است، بلکه شاید برای ارشاد شیوۀ راحت‌تر آن برای او بوده است؛ چون سلام گفتن بین هر دو رکعت، از خواندن چهار رکعت پشت سر هم برای نمازگزار راحت‌تر است؛ به خاطر راحت‌تر بودن آن در اغلب اوقات و برای انجام دادن امر ناگهانی مهمی که برای یک شخص پیش می‌آید هرچند که فاصله ندادن میان آن‌ها فقط دلیل بر جایز بودن است؛ به دلیل مواظبت کردن پیامبر ج بر آن؛ و اگر کسی مدعی اختصاص آن بـه پیامبر ج باشد، باید دلیل بیاورد و از فاصله دادن بین هر دو رکعت نیز همانند وصل کردن آن‌ها با هم از پیامبر ج روایت شده است([[77]](#footnote-77)).

بعضی‌ دیگر از علما به این حدیث استدلال کرده‌اند که تعداد رکعت‌های نماز شب محدودیت ندارد. بر این گفته انتقاداتی وارد است، از جمله:

اوّل: از فعل پیامبر ج ثابت است که نماز شب و وتر را بیشتر از یازده رکعت نخوانده است.

دوّم: روایتی در تفسیر این حدیث آمده است، که به آن اشاره شد و بخاری آن را با این لفظ روایت می‌کند: «مردی نزد پیامبر ج در حالی که خطبه می‌خواند آمد و گفت: نماز شب چگونه است؟ آنگاه فرمودند: دو رکعت دو رکعت است و اگر ترسیدی که صبح شود، یک رکعت وتر بخوان تا آنچه که خوانده‌ای وتر شود»([[78]](#footnote-78)). و در این روایت بیان شده است که منظور پیامبر ج از «دو رکعت دو رکعت» در آن حدیث، بیان کیفیت نماز بوده است نه کمیت و تعداد رکعت‌های آن؛ پس منظور پیامبر ج با آن فرموده‌اش بیان تعداد رکعت‌های نماز نبوده است، بلکه منظور وی ج از جهت با هم خواندن یا با فاصله خواندن آن‌ها [یعنی: دو رکعت دو رکعت] بوده است، پس نماز شب دو رکعت دو رکعت خوانده می‌شود و تفسیر حدیث با حدیث، اولی‌تر است([[79]](#footnote-79)).

سوّم: فرمودۀ پیامبر ج - «دو رکعت دو رکعت» - در بیان کیفیت نماز است، نه تعداد رکعت‌های آن، چون مقصود او از عدد مساوی (دو رکعت دو رکعت) این بوده که نماز شب را دو رکعت دو رکعت بخوان، نه بر شمردن تعداد آن‌ها، و این امر همانند فرمودۀ خداوند است که می‌فرماید: ﴿فَٱنكِحُواْ مَا طَابَ لَكُم مِّنَ ٱلنِّسَآءِ مَثۡنَىٰ وَثُلَٰثَ وَرُبَٰعَ﴾ [النساء: ٣] «پس ازدواج کنید با زنانی که می‌پسندید دو تا یا سه تا یا چهار تا»([[80]](#footnote-80)).

وتر با یک رکعت

خواندن نماز وتر با یک رکعت مشروع است و دلیل مشروعیت آن احادیث زیر است:

الف) آنچه از فرمودۀ پیامبر ج ذکر شد: «نماز شب را دو رکعت دو رکعت بخوان و اگر ترسیدی که صبح شود، پس یک رکعت وتر بخوان!».

ب) آنچه از حدیث ابوایوب انصاریس بیان شد که می‌گوید: پیامبر ج فرمودند: «وتر بر هر مسلمانی حق است، پس اگر کسی خواست هفت رکعت بخواند و اگر کسی خواست پنج رکعت بخواند و اگر کسی خواست سه رکعت بخواند و اگر کسی خواست یک رکعت بخواند، و اگر بر کسی غلبه شد، با حرکت و اشاره [نماز بخواند]([[81]](#footnote-81))».

ج) از ابن عمرب روایت است که پیامبر ج می‌فرمایند: «وتر یک رکعت در آخر شب است». تخریج مسلم([[82]](#footnote-82)).

وتر با سه رکعت

نماز وتر با سه رکعت خواندن آن مشروع است و می‌توان آن را با دو شیوه خواند؛ و خواندن آن با هر یـک از ایـن دو شیـوه شخص را کفـایت می‌کند:

اوّل: برای خواندن این سه رکعت، در ابتدا دو رکعت آن ‌خوانده می‌شود و سلام داده می‌شود و سپس یک رکعت دیگر آن خوانده می‌شود.

دوّم: این سه رکعت به طور پیوسته خوانده شود، بدون نشستن مگر در آخر نماز:

زیرا از ابو هریرهس روایت است که پیامبر ج فرموده‌اند: «نماز وتر را سه رکعت همانند مغرب نخوانید، بلکه پنج رکعت وتر بخوانید، یا هفت رکعت، یا نه رکعت، یا یازده رکعت». تخریج حاکم([[83]](#footnote-83)).

ادای این سه رکعت با هم بدون نشستن [برای تحیات] مگر در آخر آن از پیامبر ج ثابت است؛ از اُبی بن کعبس روایت است: «پیامبر ج در نماز وتر [در رکعت اوّل] ﴿سَبِّحِ ٱسۡمَ رَبِّكَ ٱلۡأَعۡلَى﴾ و در رکعت دوّم: ﴿قُلۡ يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡكَٰفِرُونَ﴾ و در رکعت سوّم: ﴿قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ﴾ می‌خواند و سلام نمی‌گفت مگر در آخر آن‌ها [یعنی در رکعت سوّم]». تخریج نسایی([[84]](#footnote-84)).

از عایشهل روایت است: «پیامبر ج وتر را سه رکعت می‌خواند و سلام نمی‌گفت مگر در آخر آن‌ها». تخریج حاکم ([[85]](#footnote-85)).

و از بعضی صحابهش نیز روایت شده است([[86]](#footnote-86)).

از جمله دلایل مشروعیت خـواندن نـماز وتر با سه رکـعت، حـدیث ابو‌ایوبس است که پیامبر ج می‌فرمایند: «و هر کس دوست داشته باشد وتر را سه رکعت بخواند، پس بخواند»([[87]](#footnote-87)).

وتر با پنج رکعت

وتر با پنج رکعت خواندن مشروع است. می‌توان آن را با دو شیوه خواند:

اوّل: ابتدا دو رکعت، بعد دو رکعت دیگر و در نهایت یک رکعت خوانده شود.

دوّم: پنج رکعت به طور پیوسته و با هم خوانده شود و در آخر آن رکعت‌ها برای تحیات نشسته شود.

دلیل این‌ها از قرار زیر است:

الف) حدیث ابوایوبس که ذکر شد؛ آنجا که پیامبر ج می‌فرمایند: «و اگر کسی دوست داشته باشد وتر را پنج رکعت بخواند، پس بخواند».

ب) حـدیث عبد الله بن عمرب که ذکر شد؛ آنجا کـه پیامبر ج می‌فرمـایند: «نماز شب دو رکعت دو رکعت است، پس اگر کسی از شما ترسید که وقت صبح داخل شود، یک رکعت بخواند».

ج) از عایشهل روایت شده است که گوید: «پیامبر ج در شب سیزده رکعت نماز می‌خواند؛ از آن‌ها پنج رکعت وتر می‌خواند، نمی‌نشست مگر در آخـر آن‌ها». و در روایـت دیگر آمده است: «پـیامبر ج سـیزده رکـعت همراه با دو رکـعت صـبح مـی‌خواند». تخریج مسلم ([[88]](#footnote-88)).

د) همچنین از عایشه ل روایت است که گوید: «پیامبر ج وتر را پنج رکعت می‌خواند و نمی‌نشست مگر در رکعت آخر آن‌ها». تخریج ابوعوانه([[89]](#footnote-89)).

وتر با هفت رکعت

وتر با هفت رکعت خواندن هم مشروع است و به دو صورت خوانده می‌شود:

اوّل: شش رکعت به صورت دو رکعت دو رکعت خوانده شود، سپس یک رکعت وتر بخواند.

دوّم: هفت رکعت را به طور پیوسته بخواند و تنها در رکعت ششم برای خواندن تشهد بنشیند، سپس بلند شود و سلام ندهد و رکعت هفتم را بخواند و آنگاه سلام دهد.

آنچه که بر این‌ها دلالت می‌کند احادیث زیر است:

الف) حدیث ابوایوبس که در آن آمده است:‌«وتر حق است، پس اگر کسی خواست، هفت رکعت بخواند».

ب) از ام سلمه ل روایت است که گوید: «پیامبر ج با سیزده رکعت، وتر می‌خواند و وقتی که عمرش بالا رفت و ضعیف شد، با هفت رکعت، وتر می‌خواند». تخریج ترمذی ونسایی([[90]](#footnote-90)).

ج) حدیث ابن عمرب که ذکر شد: «نماز شب دو رکعت دو رکعت است...».

د) از عایشه ل روایت است که گوید: «پیامبر ج اگر وتر را نه رکعت می‌خـواند، نمی‌نشست مگر در رکعت هشتم، آنگاه حمد و ستایش خدا را به جای می‌آورد و او را یاد می‌کرد و دست به دعا بر می‌داشت، سپس بلند می‌شد و سلام نمی‌گفت و رکعت نهم را می‌خواند و می‌نشست، آنگاه خداوندأ را یاد می‌کرد و دعا می‌کرد و سلام می‌گفت به گونه‌ای که بشنویم. بعد در همان حال که نشسته بود دو رکعت می‌خواند و وقتی که عمرش بالا رفت و ضعیف شد، با هفت رکعت، وتر می‌خواند و نمی‌نشست مگر در رکعت ششم، سپس بلند می‌شد و سلام نمی‌گفت و رکعت هفتم را می‌خواند، سپس یک بار سلام می‌گفت. بعد از آن همان ‌گونه که نشسته بود دو رکعت نماز می‌خواند». تخریج مسلم و نسایی([[91]](#footnote-91)).

وتر با نه رکعت

و نه رکعت وتر خواندن هم مشروع است و به دو صورت خوانده می‌شود:

اوّل: هشت رکعت را به صورت دو رکعت دو رکعت بخواند، سپس وتر را یک رکعت بخواند.

دوّم: نه رکعت را به طور پیوسته بخواند، فقط در رکعت هشتم برای تشهد بنشیند، سپس رکعت نهم را بخواند و در آن برای تشهد دوم بنشیند و آنگاه سلام دهد.

دلایل این‌ها چنین است:

الف) آنچه از فرمودۀ او ج گذشت: «نماز شب دو رکعت دو رکعت است و اگر کسی از شما ترسید که وقت صبح داخل شود، یک رکعت بخواند تا آنچه از نماز خوانده است، وتر شود».

ب) از سعد بن هشام روایت است که ‌گوید: «گفتم: ای ام المؤمنین! (یعنی: عایشهل) از اخلاق رسول الله ج برایم بگو؟ گفت: آیا قرآن نمی‌خوانی؟ گفتم: آری. گفت: به ‌درستی ‌که اخلاق پیامبر ج قرآن بوده است. گفت: فهمیدم که باید بلند شوم و دیگر از کسی سؤال نکنم تا اینکه بمیرم، سپس سؤال دیگری به ذهنم رسید و گفتم: از نماز شب پیامبر ج برایم بگو؟ گفت: آیا نمی‌خوانی: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡمُزَّمِّلُ﴾؟ گفتم: آری. گفت: به ‌درستی ‌که خداوند نماز شب را در اول این سوره فرض کرده است، پس پیامبرج و یارانش یک سال نماز شب خواندند و خداوند خاتمه‌اش را دوازده ماه در آسمان نگه داشت، تا اینکه خداوند تخفیف آن را در آخر این سوره نازل کرد. پس نماز شب بعد از نماز فرض، سنت شد. [سعد بن هشام] گوید: گفتم: ای ام المؤمنین ! از وتر رسول الله ج بگو؟ گفت: ما مسواک و آب وضوی پیامبر ج را آماده می‌کردیم و زمانی از شب که خداوند می‌خواست او بیدار شود او را بیدار می‌کرد، پس مسواک می‌زد و وضو می‌گرفت و نُه رکعت نماز می‌خواند؛ نمی‌نشست مگر در رکعت هشتم، ذکر خدا و حمد و شکر او را گفته و دعا می‌کرد. سپس بلند می‌شد و سلام نمی‌داد. سپس بلند می‌‌شد پـس رکـعت نُـهم را می‌خواند، سپس می‌نشست. پس ذکر خدا و حمد و شکر او را گفته و دعا می‌کرد، سپس سلام می‌داد به گونه‌ای که ما بشنویم، سپس بعد از اینکه سلام می‌داد دو رکعت نماز در حال نشستن می‌خواند. پس آن یازده رکعت است ای پسرم. و زمانی که سِنِّ پیامبر ج بالا رفت و وزنش او زیاد شد، هفت رکعت وتر می‌خواند و آن دو رکعت را همانند شیوۀ اوّل می‌خواند؛ پس آن نه رکعت است ای پسرم...» تخریج مسلم([[92]](#footnote-92)).

وتر با یازده رکعت

برای یک شخص مسلمان خواندن یازده رکعت وتر مشروع است و می‌تواند به دو صورت بخواند:

اوّل: ده رکعت به صورت دو رکعت دو رکعت بخواند، سپس یک رکعت وتر بخواند.

دوّم: چهار رکعت، چهار رکعت و بعد از آن سه رکعت بخواند([[93]](#footnote-93)).

احادیث زیر بر این‌ها دلالت می‌کنند:

الف) از ابوسلمه بن عبدالرحمن روایت است که ‌گوید: از عایشهل پرسیدم که پیامبر ج در ماه رمضان چگونه نماز می‌خواند؟ گفت: پیامبر ج در رمضان و غیر از رمضان بیشتر از یازده رکعت نماز نمی‌خواند: چهار رکعت می‌خواند و دربارۀ حُسن و طولانی بودن آن سؤال مکن. سپس چهار رکعت می‌خواند و دربارۀ حُسن و طولانی بودن آن سؤال مکن. سپس سـه رکـعت نماز می‌خواند. عایشه گوید که گفتم: ای رسول الله! آیـا قـبل از ایـنکه وتـر بخوانی می‌خوابی؟ فرمودند: «ای عایشه! چشمانم می‌خوابند ولی قلبم نمی‌خوابد».

در روایت دیگری آمده است: «سیزده رکعت نماز می‌خواند؛ هشت رکعت نماز می‌خواند سپس وتـر می‌خـواند، آنگاه دو رکـعت در حال نشستن مـی‌خواند؛ و اگـر می‌خواست به رکوع برود، بلند می‌شد و به رکوع می‌رفت. سپس دو رکعت بین اذان و اقامۀ صبح می‌خواند». تخریج بخاری و مسلم([[94]](#footnote-94)).

ب) از عایشه ل نیز روایت است که ‌گوید: «پیامبر ج در شب یازده رکعت نماز می‌خواند؛ از آن‌ها یک رکعت وتر می‌خواند و اگر از آن‌ها فارغ می‌شد، بر پهلوی راست خود می‌خوابید، تا اینکه مؤذن نزد او می‌آمد، آنگاه دو رکعت کوتاه نماز می‌خواند».

در روایت دیگری آمده است: «پیامبر ج از زمانی که از نماز عشا (و آن هم نمازی که مردم آن را "عتمه" می‌نامند) فارغ می‌شد، تا نماز صبح یازده رکعت نماز می‌خواند، بین هر دو رکعت سلام می‌گفت و وتر را یک رکعت می‌خواند و هنگامی که مؤذن بعد از گفتن اذان صبح ساکت می‌شد و صبح برای او آشکار می‌شد و مؤذن نزدش می‌آمد، بلند می‌شد، دو رکعت کوتاه نماز می‌خواند. سپس بر پهلوی راست خود می‌خوابید، تا اینکه مؤذن برای اقامه گفتن نزدش می‌آمد». تخریج مسلم([[95]](#footnote-95)).

‌گویم: نماز شب و وتر تا یازده رکعت خاتمه یافت([[96]](#footnote-96)).

مسأله: حکم دو رکعتی که پیامبر ج در حال نشستن بعد از وتر می‌خواند چیست؟

در پاسخ به این سؤال می‌گویم:

پیامبر ج فرموده است: «نماز آخر شب خود را وتر قرار دهید». تخریج بخاری و مسلم([[97]](#footnote-97)).

خواندن دو رکعت کوتاه از پیامبر ج بعد از وتر در بعضی اوقات و در هنگام نشستن ذکر شد.

بنابراین فعل پیامبر ج دلیل بر این است که فرموده‌اش: «نماز آخر شب خود را وتر قرار دهید»؛ برای ارشاد به شیوۀ بهتر است. پس برای هر مسلمان جایز است که بعد از وتر نماز بخواند و هیچ اشکالی ندارد.

آنچه از ثوبانس روایت شده است بر این مسأله تأکید می‌کند؛ وی می‌گوید: همراه پیامبر ج در سفری بودیم، فرمودند: «به ‌درستی‌ که این سفر خسته‌کننده و سنگین است، پس اگر هر یک از شما نماز وتر خواند، دو رکعت نماز بخواند، پس یا شب بیدار شـد و گرنه آن دو رکعـت برای او می‌باشد([[98]](#footnote-98))».تخریج دارمی و ابن خزیمه و ابن حبان([[99]](#footnote-99)).

پس این نشان می‌دهد که مقصود از امر به خواندن وتر در آخر شب این بوده است که خواندن وتر با یک رکعت کنار گذاشته نشود؛ پس خواندن دو رکعت بعد از وتر هیچ منافاتی با آن ندارد؛ همان‌گونه که از فعل و امر پیامبر ج ثابت است([[100]](#footnote-100)). والله اعلم.

ابن خزیمه روی حدیث ثوبانس بابی گذاشته است به اسم: «باب ذکر دلیل بـر اینکه خواندن نماز بعد از نماز وتر جایز است بـرای همۀ کسانی که می‌خواهند بعد از آن نماز بخوانند و اینکه دو رکعتی که پیامبر ج می‌خواندند تنها خاص او به غیر از اُمّتش نبوده است؛ چون پیامبر ج به ما امر اختیاری و فضیلت در خواندن دو رکعت داده است نه امر وجوب و فرض.»([[101]](#footnote-101)).

آنچه در نماز وتر خوانده مى‌شود

مستحب است که هر مسلمان در رکعت اوّل نماز وتر: ﴿سَبِّحِ ٱسۡمَ رَبِّكَ ٱلۡأَعۡلَى﴾([[102]](#footnote-102)) و در رکعت دوّم: ﴿قُلۡ يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡكَٰفِرُونَ﴾ و در رکعت سوّم: ﴿قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ﴾ بخواند.

و گاهی همراه ﴿قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ﴾ معوذتین [سوره‌های ناس و فلق] را بخواند.

دلایل آن به صورت زیر است:

از اُبی بن کعبس روایـت اسـت: «پیامبر ج نماز وتر را سه رکعت می‌خواند؛ در رکعت اوّل: ﴿سَبِّحِ ٱسۡمَ رَبِّكَ ٱلۡأَعۡلَى﴾ و در رکعت دوّم: ﴿قُلۡ يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡكَٰفِرُونَ﴾ و در رکعت سوّم: ﴿قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ﴾ می‌خواند و قبل از رکوع قنوت می‌خواند، پس اگر نمازش تمام می‌شد؛ در هنگام تمام شدن نمازش می‌گفت: "سُبحَانَ المَلِكِ القُدُّوس" سه بار تکرار می‌کرد، در بـار آخر آن را با کشش می‌خواند([[103]](#footnote-103))». تخریج نسایی([[104]](#footnote-104)).

از ابن عباسب روایت است که ‌گوید: «پیامبر ج نماز وتر را سه رکعت می‌خواند؛ در رکعت اوّل: ﴿سَبِّحِ ٱسۡمَ رَبِّكَ ٱلۡأَعۡلَى ١﴾ و در رکعت دوّم: ﴿قُلۡ يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡكَٰفِرُونَ ١﴾ و در رکعت سوّم ﴿قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ ١﴾ می‌خواند». تخریج نسایی([[105]](#footnote-105)).

از عبد العزیز بن جریج روایت است که می‌گوید: از عایشه سؤال کردم: پیامبر ج با چه سوره‌هایی وتر می‌خواندند؟ گفت:«در رکعت اوّل: ﴿سَبِّحِ ٱسۡمَ رَبِّكَ ٱلۡأَعۡلَى ١﴾ و در رکعت دوّم: ﴿قُلۡ يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡكَٰفِرُونَ ١﴾ و در رکعت سوّم ﴿قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ ١﴾ و معوذتین [یعنی سوره‌های ناس و فلق] می‌خواند». تخریج ترمذی([[106]](#footnote-106)).

باید دانست که از این احادیث برداشت می‌شود که پیامبر ج بین شفع و وتر فاصله می‌انداخت. و این هم به صراحت آمده است:

از ابن عمرب روایت است که می‌گوید: «پیامبر ج بین شفع و وتر با سلام گفتنی که ما را می‌شنواند فاصله می‌انداخت». تخریج ابن حبان([[107]](#footnote-107)).

این بدان معنا نیست که پیامبر ج با سه رکعت پیوسته نماز وتر نمی‌خواندند؛ چون در روایت اُبی بن کعبس که قبلاً ذکر شد با این لفظ آمده است: «پیامبر ج در نماز وتر [در رکعت اوّل] ﴿سَبِّحِ ٱسۡمَ رَبِّكَ ٱلۡأَعۡلَى ١﴾ و در رکعت دوّم: ﴿قُلۡ يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡكَٰفِرُونَ ١﴾ و در رکعت سوّم ﴿قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ ١﴾ می‌خواند و سلام نمی‌گفت مگر در آخر این رکعات و می‌گفت (یعنی بعد از سلام گفتن): "سبحان الملك القدوس" سه بار [این عبارت را تکرار می‌کرد]». تخریج نسایی([[108]](#footnote-108)).

فایده:

حدیث اُبی بن کعبس دلیلی است بر اینکه برای هر مسلمان جایز است که پس از اتمام نماز وتر بگوید:" سبحان الملک القدوس" سه بار آن را تکرار کند و در بار آخر آن را کشش دهد [یا در بار سوّم صدای خود را بالا ببرد].

قنوت در نماز وتر

این فصل شامل مسائل زیر است:

1. حکم قنوت در نماز وتر؛
2. محل قنوت در نماز وتر؛
3. کیفیت قنوت در نماز وتر.

توضیح و بیان آن‌ها بدین گونه است:

حکم قنوت در نماز وتر

قنوت در نماز وتر مستحب است و واجب نیست.

دلیل مستحب بودن آن این است که: پیامبر ج نماز وتر را می‌خواند و گاهی قنوت را نمی‌خواند. پس این دلیلی است بر عدم وجوب قنوت در نماز وتر، چون اگر واجب می‌بود، پیامبر ج آن را ترک نمی‌کرد؛ والله اعلم.

همچنین از بعضی از صحابهش و تابعین ثابت است که قنوت را در نماز وتر ترک کرده‌اند و از بعضی از آنان ترک کردن قنوت در طول سال ثابت شده است؛ بجز در نیمۀ دوّم رمضان. و از بعضی نیز خواندن قنوت در طول سال ثابت شده است([[109]](#footnote-109)). این اختلاف از سوی صحابه بیانگر این است که قنوت پیامبر ج در تمام نمازهای وتر برای همۀ آنان ثابت نشده و این خود دلیلی است بر اینکه پیامبر ج بعضی اوقات قنوت را در نماز وتر ترک می‌کردند؛ والله اعلم.

از جمله ناقلان این اختلاف، امام ترمذی است که می‌گوید: «علما در قنوت نماز وتر اختلاف دارند، رأی عبد الله بن مسعودس این است که قنوت وتر در طول سال خوانده شود و اختیار او این بوده که قنوت قبل از رکوع خوانده شود. و این گفتۀ بعضی از علماء است و سفیان ثوری و ابن مبارک و اسحاق و اهل کوفه چنین نظری دارند.

از علی بن ابی‌طالبس روایت است که: او قنوت نمی‌خواند مگر در نیمۀ دوّم رمضان و قنوت را قبل از رکوع می‌خواند. و بعضی از علما این گفته را ترجیح داده‌اند. و شافعی و احمد نیز چنین نظری دارند»([[110]](#footnote-110)).

محل قنوت در نماز وتر

محل قنوت در نماز وتر در رکعت آخر بعد از قرائت و قبل از رکوع است و این از فعل پیامبر ج در اغلب اوقات ثابت است و گاهی قنوت در نماز وتر را بعد از رکوع می‌خواندند؛ والله اعلم.

دلایل آن چنین است:

الف) از اُبی بن کعبس روایت است که می‌گوید: «پیامبر ج وتر را می‌خواند و قنوت را قبل از رکوع می‌خواند». تخریج ابن ماجه([[111]](#footnote-111)).

ب) از علقمه روایت است: «ابن مسعود و اصحاب پیامبر ج قنوت را در نماز وتر قبل از رکوع می‌خواندند». تخریج ابن ابی شیبه([[112]](#footnote-112)).

‌گویم: حدیث اُبی بن کعب و اثر علقمه دلیلی است بر اینکه قنوت در نماز وتر بعد از قرائت و قبل از رکوع خوانده می‌شود.

اما دلیل اینکه گاهی اوقات پیامبر ج قنوت را بعد از رکوع می‌خواندند، این است:

از عبدالرحمن بن عبدالقاری روایت است که می‌گوید: «شبی در رمضان بـا عمر بن خطاب به سوی مسجد رفتم، مردم در مسجد پراکنده بودند و هر کس برای خودش نماز می‌خواند و یک نفر نماز می‌خواند و مجموعه‌ای به او در نماز اقتدا می‌کردند، آنگاه عمر گفت: به نظر من بهتر است که اینان را گرد یک قاری جمع کنم. سپس بر آن عزم کرد و آنان را بر أبی بن کعب گرد آورد. سپس شبی با او به سوی مسجد رفتم و مردم پشت قاری خود نماز می‌خواندند، عمر گفت: این بهترین بدعت است([[113]](#footnote-113)) و آنانی که بر این نماز می‌خوابند، بهترند از کسانی که [در این وقت] آن را می‌خوانند([[114]](#footnote-114)) (مقصود او، نماز در آخر شب است). و مردم این نماز را در اول شب می‌خواندند. (در روایتی می‌افزاید: و در نصف رمضان([[115]](#footnote-115)) بر کفار لعنت می‌فرستادند: «اللهم قَاتِل الكَفَرَة الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِك، وَ يُكَذِّبُونَ رُسُلك، ولا يُؤمِنُونَ بوَعدِك، و خَالِف بَينَ كَلمتهم، وألق في قُلُوبِهِمُ الرُّعْب، وألق عَلَيهِم رِجْزَك وعَذَابَك، إله الحَقّ»: «خدایا! با کافرانی که جلو راهت را می‌گیرند و پیامبرانت را تکذیب می‌کنند و به وعده‌ات ایمان نمی‌آورند، به جنگ برخیز و بین گفته‌هایشان تفرقه بیانداز و در قلب‌هایشان رعب و ترس بیانداز و بر آنان شکنجه و عذابت را فرود بیاور! ای خداوندی که حق هستی!». سپس بر پیامبر ج درود و صلوات می‌فرستاد و برای مسلمانان در آنچه که برایشان خیر و خوب بود دعا می‌کرد، سپس برای مؤمنان طلب مغفرت می‌کرد. گفت: و بعد از لعنت فرستادن بر کفار و صلوات بر پیامبر ج و طلب مغفرت برای مردان و زنان مؤمن و خواستۀ خودش، می‌گفت: «اللهم إيّاكَ نَعْبُد، و لَكَ نُصَلِّي و نَسْجُد، و إليْكَ نَسْعَى و نَحْفِد، و نَرْجُو رَحْمَتَك رَبَّنَا، و نَخَافُ عَذَابَك الجد، إنَّ عَذَابَكَ لِمَنْ عَادَيْتَ مُلحِق»: «خدایا! تنها تو را می‌پرستیم و فقط برای تو نماز می‌خوانیم و سجود می‌آوریم و به سوی تو تلاش می‌کنیم و می‌شتابیم؛ پروردگارا! رحمتت را می‌خواهیم و از عذاب حقیقی تو می‌ترسیم، به ‌راستی ‌که عذابت به آنهایی که با آنان دشمنی کرده‌ای می‌رسد.»، سپس تکبیر می‌گفت و به سجود می‌رفت)»([[116]](#footnote-116)).

‌گویم: محل شاهد در این گفته: «سپس تکبیر می‌گفت و به سوی سجود می‌رفت»؛ برای این است ‌که دعای قنوت در نماز وتر بعد از رکوع بوده است، چون اگر دعا بعد از قرائت بود، به رکوع می‌رفت نه سجود؛ و بالله التوفیق.

کیفیت قنوت در نماز وتر

آنچه که بعد از نگرش در احادیث وارده واضح می‌شود، این است که قنوت در نماز وتر کیفیت مشخصی ندارد، بلکه دعا و استغفار است([[117]](#footnote-117)).

از جمله دعاهای مستحب در قنوت وتر به این صورت است:

از حسن بن علیب روایت است که گوید: «پیامبر ج کلماتی به من یاد دادند تا در قنوت وتر بخوانم [اگر که قرائتم را تمام کردم]: اللَّهُمَّ اهْدِنِي فِيمَنْ هَدَيْتَ، وَ عَافِنِي فِيمَنْ عَافَيْتَ، وَ تَوَلَّنِي فِيمَنْ تَوَلَّيْتَ، وَ بَارِكْ لِي فِيمَا أَعْطَيْتَ، وَ قِنِي شَرَّ مَا قَضَيْتَ؛ فَإِنَّكَ تَقْضِي وَلَا يُقْضَى عَلَيْكَ، وَ إِنَّهُ لَا يَذِلُّ مَنْ وَالَيْتَ، وَ لَا يَعِزُّ مَنْ عَادَيْتَ، تَبَارَكْتَ رَبَّنَا وَتَعَالَيْتَ، [و لا مَنْجَأ مِنْكَ إلّا إلَيْكَ]»([[118]](#footnote-118)): «خدایا! من را هدایت ده از جمله کسانی که هدایتشان داده‌ای، و من را عافیت [تندرستی و سلامتی] ده از جمله کـسانی که عافیتشان داده‌ای و یاور من باش از جمله کسانی که یاور آنان بوده‌ای و در آنچه که به من داده‌ای برکت بیانداز، من را از شر آنچه که حکم کرده‌ای حفظ کن، به راستی که تو حکم می‌کنی و بر تو حکم نمی‌شود، به راستی هر کس که تو یاور آن باشی خوار و ذلیل نخواهد شد و هر کس که تو با او دشمنی کنی، عزّت نمی‌گیرد. ای پروردگار ما! بسیار با برکت و بلند مرتبه هستی [و راه نجاتی از تو مگر به سوی تو نیست]».

همان ‌طور که افزودن بر دعای قنوت در نماز وتر در نیمۀ دوّم رمضان مشروع است و آن ‌هم به خاطر آمدنش در روایت عبد الرحمن بن عبد القاری که ذکر شد: «و در نصف رمضان بر کفار لعنت می‌فرستادند: اللَّهُمَّ قَاتِل الكَفَرَة الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِك، وَ يُكَذِّبُونَ رُسُلك، و لا يُؤمِنُونَ بوَعدِك، و خَالِف بَينَ كَلمتهم، و ألقِ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْب، و ألقِ عَلَيهِم رِجْزَك و عَذَابَك، إله الحَقّ. سپس بر پیامبر ج درود و صلوات می‌فرستاد و برای مسلمانان در آنچه که برایشان خیر و خوب بود دعا و سپس برای مؤمنین طلب مغفرت می‌کرد. گفت: و بعد از لعنت فرستادن بر کفار و صلوات بر پیامبر ج و طلب مغفرت برای مردان و زنان مؤمن و خواستۀ خودش، می‌گفت: اللَّهُمَّ إيّاكَ نَعْبُد، و لَكَ نُصَلِّي و نَسْجُد، و إليْكَ نَسْعَى و نَحْفِد، و نَرْجُو رَحْمَتَك رَبَّنَا، و نَخَافُ عَذَابَك الجد، إنَّ عَذَابَكَ لِمَنْ عَادَيْتَ مُلحِق»([[119]](#footnote-119)).

توجه: از علی بن ابی طالبس ثابت است که پیامبر ج در آخر نماز وتر خویش می‌گفت: «اللَّهُمَّ إنّي أَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ وَبِمُعَافَاتِكَ مِنْ عُقُوبَتِكَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْكَ لَا أُحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ»([[120]](#footnote-120)): «خدایا! من پناه می‌برم به خشنودی تو از خشمت و به عافیت [تندرستی و سلامتی] تو از عـذابت و از تـو به خـودت پـنـاه می‌برم، نمی‌توانم مدح و ستایش تو را چنان که شایسته و حق توست به جای آورم، آن ‌چنان که خودت مدح و ستایش خود را گفته‌ای».

‌گویم: ترمذی این حدیث را با این سیاق و متن در (بابی در دعای نماز وتر) و نسایی در (باب دعاء در نماز وتر) و ابوداود در (باب قنوت در نماز وتـر) و ابـن‌ماجه در (باب آنچه دربارۀ قنوت در نماز وتر آمده است) روایت کرده‌اند.

توجیه آن همان ‌گونه است که سِنْدِی در حاشیه‌اش بر سنن نسایی گفته است؛ آنجا که می‌گوید: «گفته‌اش: "در آخر نماز وتر خود می‌گفت": احتمال دارد که آن را در ایستادن آخر خود ‌گفته باشد؛ پس این شامل قنوت می‌شود؛ همان ‌طور که مقتضای گفتۀ مؤلف است و احتمال دارد که آن را در نشستن خود در هنگام تشهد ‌گفته باشد و این ظاهر لفظ حدیث است»([[121]](#footnote-121)).

امّا نسایی در کتاب عمل اليوم و الليلة و همچنین اِبْن سُنِّی این حدیث را با این لفظ روایت می‌کنند:

از علی بن‌ابی‌طالبس روایت است که گوید: «شبی نزد پیامبر ج خوابیدم، هنگامی که نـمازش تـمام می‌شد و در بسترش می‌خوابید از او می‌شنیدم که می‌گفت: اللهم إنِّي أعوذُ بمعافاتك من عقوبتك، و أعوذ برضاك من سخطك، و أعوذ بك منك، اللهم لا أستطيع ثناء عليك و لو حرصت، ولكن أنت كما أثنيت على نفسك»([[122]](#footnote-122)).

در این روایت محل دعا مشخص شده اسـت، همـان ‌گونه کـه نسایی در کتابش عمل اليوم و الليلة بابی را با همین عنوان نامگذاری کرده است؛ آنجا که می‌گوید: «باب آنچه که بعد از اتمام‌شدن نماز و رفتن به بستر گفته می‌شود».

کسی که نماز وتر را فراموش کند یا اینکه به خواب رود

دربارۀ کسی که از نماز شبش به خواب رفته باشد و نیت داشته آن را بخواند، گفتۀ ابو درداءس آمده است: «کسی که به بستر خود بیاید و نیت داشته باشد که شب بیدار شود و نماز بخواند، آنگاه چشمانش بر او غلبه کند تا اینکه صبح بیدار شود، برایش آنچه که نیت کرده است نوشته می‌شود و خوابش صدقه‌ای از طرف پروردگارشأ برای اوست». تخریج نسایی و ابن ماجه([[123]](#footnote-123)).

این اثر، هرچند که موقوف است اما در حکم مرفوع است.

برای هر مسلمانی که از نماز وترش به خواب رفته و یا دردی بر او غلبه کرده و یا مشکلی برایش پیش آمده است، خواندن آن نماز در روز برای او مشروع است([[124]](#footnote-124)). و او بین تعداد رکعاتی که می‌خوانده، مُخَیر است به دو صورت بخواند:

اوّل: وترش را همان ‌طور که قبلاً ‌خوانده است، بخواند.

این مطلب از فرمودۀ پیامبر ج در حدیث ابو سعید خدریس برداشت می‌شود که می‌گوید: پیامبر ج فرمودند: «کسی که از نماز وترش به خواب رفت یا فراموش کرد، آن را وقتی که به یاد آورد، بخواند». تخریج ابوداود و ترمذی([[125]](#footnote-125)).

دوّم: در روز دوازده رکعت نماز بخواند.

این مطلب، همان چیزی است که عایشهل از فعل پیامبر ج نقل کرده است؛ آنجا که می‌گوید: «اگر خواب یا بیماری، پیامبر ج را از خواندن نماز شب باز می‌داشت، در روز دوازده رکعت نماز می‌خواند». تخریج مسلم([[126]](#footnote-126)).

مشروعیت نماز شب با جماعت در رمضان

مشروعیت نماز شب با جماعت در ماه رمضان از گفته و فعل پیامبر ج ثابت است.

اما گفتۀ پیامبر ج آن است که جبیر بن نفیر از ابوذرس نقل می‌کند که او گوید: «با پیامبر ج روزه گرفتیم، او برای ما نماز [شب یا تراویح] نخواند مگر در هفت شبی که از آن ماه باقی مانده بود [یعنی شب بیست و سوم]، پس برای ما نماز خواند تا اینکه یک سوّم شب گذشت، سپس در شش شبی که از آن ماه باقی مانده بود [یعنی شب بیست و چهارم] برای ما نماز نخواند و در پنج شبی که از آن ماه باقی مانده بود [یعنی شب بیست و پنجم] برای ما نماز خواند تا اینکه نصف شب گذشت، آنگاه به او گفتیم: ای رسول الله ! اگر [امکان دارد] باقی ماندۀ این شب را نیز برای ما سنت بخوانی؟ او فرمود: «به راستی کسی که همراه امام نماز بخواند تا اینکه نمازش تمام شود، برای او نماز همۀ شب نوشته می‌شود([[127]](#footnote-127))»، سپس برای ما نماز نخواند تا اینکه سه شب از آن ماه باقی مانده بود و در سه شب باقی مانده از آن ماه برای ما نماز خواند [یعنی شب بیست و هفتم] و همسران و تمام خانواده‌اش را به سوی نماز فرا خواند، او برای ما نماز خواند تا جایی که از نرسیدن به فـلاح ترسیدیم. جـبیر بن نـفیر - کسی که از ابوذر روایت می‌کند- می‌گوید: گفتم: فلاح چیست؟ [ابوذر] گفت: غذای وقت سحر». تخریج ترمذی و نسایی و ابن ماجه([[128]](#footnote-128)).

ترمذی در سخنش بر این حدیث می‌گوید: «ابن مبارک و احمد و اسحاق نماز همراه امام را در ماه رمضان اختیار کرده‌اند و اختیار شافعی این بوده است که اگر شخص، قاری باشد، خودش به تنهایی نماز بخواند»([[129]](#footnote-129)).

‌گویم: حدیث ابوذرس نه تنها دلیل قولی از پیامبر ج بر مشروعیت جماعت در نماز شب است، بلکه بر فضیلت آن نیز دلالت دارد.

اما دلیل از فعل پیامبر ج در مورد نماز شب همراه با جماعت، حدیثی است که عایشهل روایت می‌کند که گوید: شبی پیامبر ج در هنگام نیمه شب بیرون رفـت و در مسجد نماز خواند و مردمی به او در نماز اقتدا کردند. و هنگامی که صبح شد، مردم راجع به آن نماز صحبت کردند، پس تعداد بیشتری از آنان جمع شدند و با او نماز خواندند. و هنگامی که صبح شد مردم راجع به آن نماز صحبت کردند، پس اهل آن مسجد [یعنی نمازگزارانی که در آن مسجد نماز می‌خوانند] در شب سوّم زیاد شدند، آنگاه پیامبر ج بیرون آمد و مردم به او در نماز اقتدا کردند. پس وقتی که شب چهارم شد، مسجد از مردم پر شده بود، تا اینکه پیامبر ج برای نماز صبح بیرون آمد، وقتی که نماز صبح تمام شد، رو به مردم کرد، آنگاه تشهد گفت و سپس فرمود: «اما بعد: به راستی که وضعیت شما برای من پنهان نبود؛ فقط ترسیدم بر شما فرض شود و نتوانید آن را انجام دهید». تخریج بخاری و مسلم([[130]](#footnote-130)).

حافظ ابن حجر در ضمن فواید این حدیث می‌گوید: «[این حدیث دلیلی است بر اینکه] نماز شب با جماعت – خصوصاً در ماه رمضان – سنت و مستحب است؛ چون ترسِ موجود در حدیث بعد از وفات پیامبر ج از بین رفته است و به همین خاطر عمر ‌بن خطابس مردم را بر نماز اُبی بن کعب جمع کرده است»([[131]](#footnote-131)).

دو وتر در یک شب نیست

از قیس بن طلق بن علی روایت است که ‌گوید: طلق بن علی در روزی از ماه رمضان به دیدن ما آمد و شب پیش ما ماند و با ما افطار کرد، سپس برای ما نماز شب خواند و بعد از آن نماز وتر را برای ما خواند، سپس به سوی مسجد رفت و برای دوستان خود نماز خواند، تا اینکه نماز وتر باقی ماند؛ پس مردی را جلو فرستاد و گفت: برای دوستانت نماز وتر بخوان، چون من از پیامبر ج شنیده‌ام که ‌فرمود: «دو وتر در یک شب نیست([[132]](#footnote-132))». تخریج ابوداود با تصحیح ابن حبان([[133]](#footnote-133)).

ترمذی: در مورد فرمودۀ پیامبر ج: «دو وتر در یک شب نیست» می‌گوید: «علما راجع به کسی که نماز وتر را در اول شب خوانده و سپس در آخر شب دوباره نماز می‌خواند، اختلاف نظر دارند:

رأی بعضی از علمای صحابهش و علمای بعد از آنان این بوده است که باید وترش را خراب کند و گفته‌اند: به آن یک رکعت اضافه کند و بعد هر قدر که می‌خواهد نماز بخواند، سپس در آخر نمازش، نماز وتر را بخواند؛ چون: «دو وتر در یک شب نیست». و این گفتۀ اسحاق است.

بعضی دیگر از علمای صحابهش و دیگران گفته‌اند: اگر وتر را در اوّل شب خواند و بعد خوابید، سـپس آخـر شب بیدار شد، پس تا جایی که می‌تواند نماز بخواند و نماز وترش را نباید خراب کند و وترش را همان‌ گونه که بوده است رها کند. و این گفتۀ سفیان ثوری و مالک بن انس و ابن مبارک و شافعی و اهل کوفه و احمد است.

این گفته، صحیح‌تر است، چون در روایات متعددی آمده است که پیامبر ج بعد از نماز وتر نماز خوانده‌اند»([[134]](#footnote-134)).

‌گویم: این گفته‌ای که امام ترمذی: ترجیح می‌دهد و می‌گوید: «این صحیح‌تر است»: آن مطلبی است که به آن اشاره کردم([[135]](#footnote-135))، آنجا که بیان کردم فرمودۀ پیامبر ج: «نماز آخر شب خود را وتر قرار دهید» دلیل بر وجوب وتر نیست، بلکه مقصود این است که یک فرد مسلمان نماز وتر را در نماز شب ترک نکند، چنانکه پیامبر ج می‌فرماید: «نماز شب، دو رکعت دو رکعت است، پس اگر کسی از شما ترسید که وقت صبح داخل شود، یک رکعت بخواند تا آنچه از نماز خوانده است، وتر شود»([[136]](#footnote-136)).

پس فرمودۀ پیامبر ج: «یک رکعت بخواند تا آنچه از نماز خوانده است وتر شود» نشان می‌دهد که منظور پیامبر ج این بوده است که یک فرد مسلمان نمازش را در شب با شفع [یعنی نماز دو رکعتی] بـدون وتـر ترک نکند؛ و الله اعلم([[137]](#footnote-137)).

نمازهای متفرقه

نماز اشراق

نماز اشراق اولین نماز ضحی است، چون وقت نماز ضحی از طلوع خورشید آغاز می‌شود. نام این نماز در این وقت از نماز ضحی به اسم "نمـاز اشراق" از ابن‌عباسب ثابت است.

از عبدالله بن حارث بن نـوفل روایـت اسـت: «ابن عباس نماز ضحی نمی‌خواند. او را نزد ام هانی بردم و گفتم: از آنچه که به من خبر داده‌ای به او خبر ده! ام هانی گفت: پیامبر ج در روز فتح مکه به خانۀ من آمد و درخواست آب کرد و در ظرف بزرگی آب ریخته شد، سپس در خواست لباس کرد، پس خود را از من پوشاند و تن خود را شست، سپس آب‌ها را در گوش‌های از خانه ریخت و هشت رکعت نماز خواند و آن هم در وقت ضحی. ایستادن و رکوع و سجود و نشستن در آن نمازها یکسان بود، بعضی از آن‌ها نزدیک به بعضی دیگر بود. آنگاه ابن عباس بیـرون رفـت و در آن هنگـام می‌گفت: بین دو لوح قرآن را خوانده‌ام و نماز ضحی را ندانستم مگر حالا: ﴿يُسَبِّحۡنَ بِٱلۡعَشِيِّ وَٱلۡإِشۡرَاقِ﴾ و می‌گفتم: کجاست نماز اشراق؟ سپس بعد از آن گفت: آن‌ها نماز اشراق هستند». تخریج طبری در تفسیرش و حاکم([[138]](#footnote-138)).

در فضیلت نماز ضحی در اوّل وقت آن – و آن هم نماز اشراق – حدیث بعدی آمده است:

از ابواُمامهس روایت است که می‌گوید: پیامبر ج فرمودند: «اجر کسی که نماز صبح را با جماعت در مسجد بخواند و در آنجا بنشیند تا نماز سنت ضحی بخواند، مانند اجر کسی است که حج یا عمره رفـته باشـد و حج و عمره‌اش کامل باشد». تخریج طبرانی.

در روایت دیگری آمده است: «کسی که نماز صبح را با جماعت بخواند، سپس بنشیند تا اینکه خورشید طلوع کند...». تخریج طبرانی([[139]](#footnote-139)).

نماز ضحى

این فصل شامل مسائل زیر است:

اوّل: فضیلت نماز ضحی؛

دوّم: حکم آن؛

سوّم: وقت آن؛

چهارم: تعداد رکعات و کیفیت آن.

بیان این مسائل به شرح زیر است:

فضیلت نماز ضحی

احادیثی در فضیلت نماز ضحی آمده است، از میان آن‌ها احادیث زیر را ذکر می‌کنم:

از ابـوذرس روایـت است که پیامبر ج فرمودند: «بر هر یک از مفاصل استخوان‌های([[140]](#footnote-140)) شما صدقه‌ای است، پس هر تسبیحی [سبحان الله گفتن] صدقه است([[141]](#footnote-141)) و هر تحمیدی [الحمد لله گفتن] صدقه است و هر تهلیلی [لا اله الا الله گفتن] صدقه است و هر تکبیری [الله اکبر گفتن] صدقه است و امر به معروف، صدقه است و نهی از منکر، صدقه است و از آن دو رکـعت نـمازی کـه از نـماز ضحی می‌خواند، کفایت می‌کند». تخریج مسلم([[142]](#footnote-142)).

از ابودرداء و ابوذر ب روایت است که پیامبر ج فرمود: خداوندأ می‌فرمایند: «فرزند آدم! برای من در اوّل روز چهار رکعت نماز بخوان، تا تو را در آخر آن روز کفایت کنم!»([[143]](#footnote-143)). تخریج ترمذی([[144]](#footnote-144)).

از ابوهریرهس روایت است: پیامبر ج فرمودند: «بر نماز ضحی محافظت نمی‌کند، مگر اَوّاب [ کسی که زیاد به سوی خدا برمی‌گردد و توبه می‌کند]». فرمودند: ‌«و این نماز اَوّابین است». تخریج ابن خزیمه و حاکم([[145]](#footnote-145)).

حکم نماز ضحی

احادیثی که ذکر شد و احادیث مانند این‌ها بر این دلالت می‌کنند که نماز در وقت ضحی نزد خدا محبوب و پسندیده است([[146]](#footnote-146)).

و در آن دلیلی بر مشروعیت مداومت و استمرار بر خواندن نماز ضحی است([[147]](#footnote-147)).

و دلیلی بر وجوب نماز ضحی ثابت نیست.

وقت نماز ضحی

وقت نماز ضحی از طلوع خورشید شروع می‌شود و تا زوال خورشید [یعنی رسیدن خورشید به وسط آسمان] ادامه دارد و بهترین وقت آن زمانی است که اشعۀ خورشید شدّت پیدا می‌کند.

دلیل آن احادیث زیر است:

امّا وقت اوّل آن، پس بر آن حدیث ابودرداء و ابوذرب دلالت می‌کند که قبلاً ذکر شد و محل شاهد در آن: «برای من در اوّل روز چهار رکعت نماز بخوان» است.

همچنین آنچه از انسس روایت شده است که پیامبر ج فرمودند: «برای کسی که نماز صبح را با جماعت بخواند، سپس بنشیند و ذکر خدا بگوید تا اینکه خورشید طلوع کند، و بعد دو رکعت نماز بخواند([[148]](#footnote-148))، اجری مثل حج و عمره است که کامل است، کامل است، کامل است». تخریج ترمذی([[149]](#footnote-149)).

از ابواُمامهس روایت است: پیامبر ج فرمودند: «اجر کسی که نماز صبح را با جماعت در مسجد بخواند و در آنجا بنشیند تا نماز سنت ضحی بخواند، مانند کسی می‌ماند که حج یا عمره رفته باشد و حج و عمره‌اش هم کامل باشد». تخریج طبرانی.

در روایت دیگری آمده است: «کسی که نماز صبح را با جماعت بخواند، سپس بنشیند تا اینکه خورشید طلوع کند...». تخریج طبرانی([[150]](#footnote-150)).

امّا خارج شدن وقت آن با زوال خورشید، به این خاطر است که نماز ضحی است.

امّا وقت با فضیلت‌تر آن؛ پس آنچه از زید بن ارقمس روایت شده است بر آن دلالت می‌کند: روزی افرادی را دید که در وقت نماز ضحی نـماز می‌خوانند، آنگاه گفت: آیا ندانسته‌اند که نماز در غیر از این ساعت بهتر است؟ به‌ درستی ‌که پیامبر ج فرموده‌اند: «نماز اوّابین وقتی است که پاهای شترانِ کوچک از شدّت گرمی خاک([[151]](#footnote-151)) می‌سوزد». تخریج مسلم([[152]](#footnote-152)).

تعداد رکعات نماز ضحی و کیفیت آن

برای یک فرد مسلمان مشروع است که نماز ضحی را دو رکعت یا چهار رکعت یا شش رکعت یا هشت رکعت یا دوازده رکعت بخواند.

اگر بخواهد نماز ضحی را دو رکعت دو رکعت بخواند:

یا اینکه نماز ضحی را دو رکعت بخواند. دلیل آن حدیث ابوذرس است که ‌گوید: پیامبر ج فرمودند: «بر هر یک از مفاصل استخوان‌های شما صدقه‌ای است... (دنبالۀ حدیث و در آن:) و از آن دو رکـعت نـمازی کـه از نـماز ضحی می‌خواند کفایت می کند». تخریج مسلم([[153]](#footnote-153)).

یا اینکه نماز ضحی را چهار رکعت بخواند. دلیل آن حدیث ابو درداء و ابـوذر ب اسـت کـه می‌گویند: پیامبر ج فرمود، خداوندأ می‌فرمایند: «فرزند آدم! برای من در اوّل روز چهار رکعـت نماز بـخوان، تا تو را در آخر آن روز کفایت کنم!». تخریج ترمذی(4).

یا اینکه نماز ضحی را شش رکعت بخواند. دلیل آن حدیث انس بن مالکس است که ‌گوید: «پیامبر ج ضحی را شش رکعت می‌خواند». تخریج ترمذی در الشمائل(1[[154]](#footnote-154)).

یا اینـکه نمـاز ضحی را هشـت رکعت بخوانـد. دلیـل آن حدیـث ام‌هانیل اسـت که می‌گویـد: «وقتـی که سال فتح مکه بود، نزد پیامبر ج آمد و او در بالاتـرین جـای مکـه قرار داشت، پیامبر ج مشغول غسل کردن بـود، آنگاه فاطمـه او را پـوشانـد، سپـس پیـراهـن خـود را برداشت و آن را دور خود پیچیـد و هشـت رکعـت سنـت ضحی خـواند([[155]](#footnote-155))». تـخریج بخاری و مسلـم([[156]](#footnote-156)).

یا اینکه نماز ضحی را دوازده رکعت بخواند. دلیل آن حدیث ابو درداءس است که می‌گوید: پیامبر ج فرمودند: «کسی که نماز ضحی را دو رکعت بخواند، از جملۀ غفلت کنندگان نوشته نمی‌شود و کسی که چهار رکعت بخواند، از جملۀ عبادت کنندگان نوشته می‌شود و کسی که شش رکعت بخواند، در آن روز کفایت می‌شود و کسی که هشت رکعت بخواند، خداوند او را از جملۀ پرهیزکاران می‌نویسد و کسی که دوازده رکعت بخواند، خانه‌ای برایش در بهشت ساخته می‌شود و روز و شبی نیست، مگر اینکه خداوند منتی دارد که بر بندگانش صدقه می‌کند و خداوند هیچ منتی را بر کسی از بندگانش بهتر از اینکه ذکر خود را به او الهام کند، نگذاشته است. تخریج طبرانی([[157]](#footnote-157)).

‌گویم: بنا به احادیثی که ذکر شد سخن کلّی عایشهل برداشت می‌شود، وقتی که معـاذ از او سؤال کـرد: پیامبر ج چنـد رکعت نماز ضـحی مـی‌خوانـد؟ گـفـت: «چهار رکعت، و بـر آن بـه انـدازه‌ای که خدا می‌خواست می‌افزود». تخریج مسلم([[158]](#footnote-158)).

یا اینکه نماز ضحی را دو رکعت دو رکعت بخواند. دلیل آن عموم فرمودۀ پیامبر ج است که می‌فرماید: «نماز شب و روز دو رکعت دو رکعت است»([[159]](#footnote-159)).

برای هر فرد مسلمان جایز است که نماز ضحی را چهار رکعت پی در پی بخواند،همانند نماز چهار رکعتی؛ و دلیل آن اطلاق لفظ احادیث وارده است، مانند آنچه که از پیامبر ج ‌آمده است که می‌فرماید: خداوندأ می‌فرمایند: «ای فرزند آدم! برای من در اوّل روز چهار رکعت نماز بخوان!» و مانند فرمودۀ پیامبر ج: «و کسی که چهار رکعت بخواند، از جمله عبادت کنندگان محسوب می‌شود»؛ والله اعلم.

نماز زوال

این نماز متعلق به سنت راتبۀ قبلیۀ ظهر است و قبلاً به آن اشاره شد.

دربارۀ فضیلت آن در اینجا احادیثی را علی الخصوص ذکر می‌کنم:

از ابوایوبس روایت است که پیامبر ج می‌فرماید: «چهار رکعت قبل از نماز ظهر...([[160]](#footnote-160))، برای آنان درهای آسمان باز می‌شود». تخریج ابوداود و ابن خزیمه([[161]](#footnote-161)).

از عبد الله بن سائبس روایت است که می‌گوید: پیامبر ج بعد از اینکه خورشید از وسط آسمان تمایل پیدا می‌کرد، قبل از نماز ظهر، چهار رکعت نماز می‌خواند و فرمودند: «این زمانی است که درهای آسمان در آن باز می‌شود و دوست دارم در آن زمان عمل صالحی از من بالا رود». تخریج ترمذی([[162]](#footnote-162)).

نماز ورود و خروج از منزل

برای یک شخص مسلمان جایز است که به هنگام خارج شدن از منزل و داخل شدن به منزل دو رکعت نماز بخواند.

از ابو هریرهس روایت است که پیامبر ج می‌فرماید: «هر گاه به منزل خود داخل شدی، دو رکعت نماز بخوان تا تو را از داخل شدن بد، منع کند و اگر از منزلت خارج شدی، دو رکعت نماز بخوان تا تو را از خارج شدن بد، منع کند». تخریج بزار([[163]](#footnote-163)).

دو رکعت نماز بعد از وضو

برای یک شخص مسلمان مستحب است که بعد از وضو دو رکعت نماز بخواند. و دربارۀ این نماز فضیلت بزرگ و خیر بسیاری ثابت است؛ به شرط اینکه در آن دو رکعت، دل و صورت خود را به سوی خداوند کرده باشد.

از عقبه بن عامرس روایت است که می‌گوید: بر ما مسؤولیت مواظبت از شترها بود، نوبت من رسید و شبانگاه آن‌ها را بردم، پس به پیامبر ج رسیدم و او در حالی که ایستاده بود برای مردم سخن می‌گفت، پس به این فرموده‌اش رسیدم:«هیچ مسلمانی نیست که وضو بگیرد و وضویش را خوب بگیرد، سپس بلند شود و دو رکعت نماز بخواند، در حالی که دل و صورت خود را متوجه خدا کرده باشد، مگر اینکه بهشت بر او واجب می‌گردد».گفت: پس گفتم: چقدر این خوب است! ناگهان شخصی که در کنارم بود گفت: آنچه قبل از این فرمود، بهتر بود. آنگاه نگاه کردم و عمر را دیدم؛ گفت: من چنـد لحظه پیش تـو را دیدم که آمـدی. [پیامبر ج] فرمود: «کسی از شما نیست که وضوی خویش را کامل بگیرد (یا:تمام کند) سپس بگوید: اَشهد اَن لا اِله اِلا الله و اَنَّ مُحَمَّدَاً عَبْدُ الله و رَسُوله، مگر اینکه هشت در بهشت به روی او باز می‌شود و از هر دری که بخواهد وارد می‌شود». تخریج مسلم([[164]](#footnote-164)).

از حمران مولای [آزاد شده] عثمانس روایت است که دید عثمان بن عفان ظرف آبی درخواست کرد، پس بر دو کف خود سه بار پی در پی آب ریخت، آنگاه کف دستانش را شست، سپس کف دست راست خود را در ظرف کرد، پس مضمضه [گرداندن آب در دهان] و استنشاق [فرو بردن آب در بینی] کرد، بعد صورت خود را سه بار شست و دستانش را تا آرنج سه بار پی در پی شست، سپس سر خود را مسح کرد، پس از آن پاهایش را تا قوزک سه بار پی در پی شست، بعد گفت: رسول الله ج فرموده است: «کسی که این چنین مثل وضوی من وضو بگیرد، و بعد دو رکعت نماز بخواند و در آن دو رکعت با خودش صحبت نکند، گناهان گذشته‌اش بخشیده می‌شود». تخریج بخاری و مسلم([[165]](#footnote-165)).

این دو حدیث بر مستحب بودن دو رکعت نماز بعد از وضو دلالت دارند، با توجّه به اینکه فضیلت مذکور در حدیث مقید به فرمودۀ پیامبر ج است که می‌فرماید: «در حالی که دل و صورت خود را متوجه خدا کرده باشد»، و به فرموده‌اش: «در آن دو رکعت با خودش صحبت نکند»([[166]](#footnote-166)).

همان‌ گونه که از پیامبر ج در حدیث دیگری به همین صورت ثابت است که در آخر آن می‌فرمایند: «... فریب نخورید»([[167]](#footnote-167)).

نماز تحیۀ مسجد**([[168]](#footnote-168))**

این فصل شامل مسائل زیر است:

1. حکم نماز تحیۀ مسجد؛
2. حکم تحیۀ مسجد الحرام؛
3. اگر کسی وارد مسجد شود و نماز شروع شده باشد؛
4. اگر کسی وارد مسجد شد و امام خطبۀ جمعه می‌خواند.

بیان این‌ها چنین است:

حکم نماز تحیۀ مسجد:

بر هر فرد مسلمان واجب است وقتی وارد مسجد می‌شود و می‌خواهد در آنجا بنشیند، دو رکعت نماز بخواند. و احادیث زیر بر وجوب آن دلالت می‌کنند:

از ابوقتاده سُلَمِیس روایت است که پیامبر ج فرمودند: «اگر کسی از شما وارد مسجد شد، قبل از اینکه بنشیند، دو رکعت نماز بخواند». تخریج بخاری و مسلم([[169]](#footnote-169)).

در روایت دیگری آمده است: «اگر کسی از شما وارد مسجد شد، ننشیند تا اینکه دو رکعت نماز بخواند»([[170]](#footnote-170)).

حکم تحیۀ مسجد الحرام

هیچ دلیلی نیست که مسجد الحرام را از عموم حدیث سابق، مستثنی کند و برای مسجد الحرام نماز تحیۀ خاص دیگری متفاوت با مساجد دیگر وجود ندارد.

آری، کسی که از راه دور با احرام وارد مسجد می‌شود در ابتدا طواف می‌کند همان ‌طور که پیامبر ج در مراسم حج انجام داده‌اند.

و حدیث مشهوری که بر سر زبآن‌هاست که: «تحیۀ مسجد الحرام، طواف است»، هیچ اصل و اساسی ندارد([[171]](#footnote-171)).

اگر کسی وارد مسجد شود و نماز شروع شده باشد

اگر کسی وارد مسجد شود و نماز شروع شده باشد، اوّل باید نماز جماعتی که بر پا شده است را بخواند و دو رکعت تحیۀ مسجد از او ساقط می‌شود.

دلیل آن به صورت زیر است:

از ابوهریرهس روایت است که پیامبر ج فرمودند: «اگر نمازی بر پا شده باشد، پس نمازی نیست [یعنی درست نیست] بجز فرض». تخریج مسلم([[172]](#footnote-172)).

و وجه شاهد، فرموده‌اش ج: «نمازی نیست»، می‌باشد.

و وجه دلالت آن، این است که همۀ نمازها را منتفی کرده است بجز نمازی که بر پا شده باشد.

اگر کسی وارد مسجد شد و امام خطبۀ جمعه می‌خواند

اگر کسی وارد مسجد شد و امام خطبۀ جمعه می‌خواند، پس نمی‌نشیند تا اینکه دو رکعت تحیۀ مسجد بخواند و آن دو رکعت را کوتاه و مختصر می‌خواند.

دلیل آن، حدیث زیر است:

از جابر بن عبد اللهس روایت است که ‌گوید: سُلَی‍ْک غطفانی روز جمعه به مسجد آمد و پیامبر ج خطبه می‌خواند، پس نشست، آنگاه پیامبر ج به او فرمود: «ای سُلَی‍ْک! بلند شو و دو رکعت نماز بخوان و آن دو رکعت را مختصر بخوان» سپس فرمود:«اگر کسی از شما در روز جمعه آمد و امام خطبه می‌خواند، پس دو رکعت نماز بخواند و آن دو رکعت را به طور مختصـر بخواند». تخریج بخاری و مسلم([[173]](#footnote-173)).

نماز بین اَذان و اقامه

برای یک شخص مسلمان مستحب است که بین اذان و اقامه نماز بخواند. دلیل آن احادیث زیر است:

از عبد الله بن مُغَفّلس روایت است: که ‌پیامبر ج فرمودند: «بین هر اذان و اقامه‌ای نماز است، بین هر اذان و اقامه‌ای نماز است،(سپس در بار سوّم فرمودند:) برای کسی که بخواهد». تخریج بخاری و مسلم([[174]](#footnote-174)).

بر استحباب نماز بین اذان و اقامۀ مغرب تأکید بیشتری شده است و آن هم با توجه به احادیث زیر:

از عبدالله بن مُغَفّلس روایت است که پیامبر ج فرمودند:«قبل از نماز مغرب نماز بخوانید (و در بار سوم فرمودند:) برای کسی که بخواهد»؛ به خاطر کراهتش از اینکه مردم آن را برای خود سنت قرار دهند. تخریج بخاری([[175]](#footnote-175)).

و در روایتی نزد ابوداود آمده است: «قبل از نماز مغـرب دو رکعـت نماز بخوانید»، سپس فرمودند: «قبل از مغرب دو رکعت نماز بخوانید، برای کسی که بخواهد»؛ از ترس اینکه مردم آن را برای خود سنت قرار دهند([[176]](#footnote-176)).

نماز توبه

هر فرد مسلمان باید بر تقوای خداوندأ حریص باشد و همچنین مراقبت او؛ و اینکه در گناه نیفتد و اگر مرتکب گناه شد، به توبه و رجوع به سوی خداوند مبادرت کند.

پیامبر ج این نماز را در هنگام توبه مشروع دانسته‌اند.

از اسماء بن حکم فزاری روایت است که ‌گوید: شنیدم علیس می‌گوید: من شخصی بودم که اگر حدیثی را از پیامبر ج می‌شنیدم، خـداوند مرا به آن بهره‌مند می‌کرد، از آنچه که می خواست به من نفعی برساند و هرگاه شخصی از اصحاب پیامبر ج برای من حدیثی روایت می‌کرد، او را قسم می‌دادم و اگر برایم قسم خورد، از او باور می‌کردم و ابوبکر بـرای من حدیثی روایت کرد و ابـو بکر راست گفته است؛ گفت که شنیدم پیامبر ج ‌فرمودند: «مردی نیست که گناهی انجام دهد، سپس بلند شود و وضو بگیرد و نماز بخواند، سپس از خـداوند طلب مغفرت و بخشش بکند، مگر اینکه خداوند او را می‌بخشد، سپس این آیه را تلاوت کردند: ﴿وَٱلَّذِينَ إِذَا فَعَلُواْ فَٰحِشَةً أَوۡ ظَلَمُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ ذَكَرُواْ ٱللَّهَ فَٱسۡتَغۡفَرُواْ لِذُنُوبِهِمۡ وَمَن يَغۡفِرُ ٱلذُّنُوبَ إِلَّا ٱللَّهُ وَلَمۡ يُصِرُّواْ عَلَىٰ مَا فَعَلُواْ وَهُمۡ يَعۡلَمُونَ ١٣٥﴾ [ال عمران: ١٣٥]»([[177]](#footnote-177)): «و آنانی که اگر دچار فاحشه [یا گناه کبیره] شدند یا اینکه به خودشان ظلم کردند، به یاد خدا می‌افتند، پس برای گناهانشان طلب مغفرت و بخشش می‌کنند؛ و بجز خدا کیست که گناهان را می‌بخشد؟ و با علم و آگاهی بر آنچه انجام داده‌اند پافشاری نمی‌کنند».

نماز سنت جمعه

این فصل دارای دو مسأله است:

1. آیا نماز جمعه سنت قبلیه دارد؟
2. سنت بعدیۀ جمعه.

بیان این مسائل بدین صورت است:

آیا نماز جمعه سنت قبلیه دارد؟

برای نماز جمعه سنت قبلیۀ مشخصی ثابت نیست، امّا برای نماز سنت به طور مطلق، دلایلی آمده است.

از ابوهریرهس روایت است که پیامبر ج فرمودند: «کسی که غسل خودش را انجام دهد، و به نماز جمعه بیاید و تا آنجایی که بتواند نماز بخواند و سپس ساکت شود و به خطبه گوش دهد تا تمام شود و بعد با امام نماز بخواند، گناهان او بین جمعه‌اش تا جمعۀ دیگر و به اضافۀ سه روز بخشیده می‌شود». تخریج مسلم([[178]](#footnote-178)).

در روایتی نزد ابوداود آمده است: «کسی که غسل روز جمعه را انجام دهد و بهترین لباس خود را بپوشد و اگر عَطری را که داشته است استفاده کند و بعد به نماز جمعه بیاید و از روی گردن مردم عبور نکند، سپس نماز بخواند تا جایی که خداوند برای او نوشته است، سپس هرگاه امامش آمد ساکت شود تا اینکه نمازش را تمام کند، این کار کفارۀ گناهان بین جمعۀ آینده و جمعۀ گذشته‌اش می‌باشد».گفت: و ابو‌هریره می‌گوید: «و به اضافۀ سه روز» و می‌گوید: «و هر حسنه‌ای برابر ده حسنه مانند آن است»([[179]](#footnote-179)).

سنت بعدیۀ جمعه

حدیث ابن عمر ب که قبلاً به آن اشاره شد و در آن آمده بود: «دو رکعت بعد از جمعه [در خانه‌اش] می‌خواند»([[180]](#footnote-180)).

همچنین از ابو هریرهس روایت است: که پیامبر ج فرمودند: « هر کدام از شما نماز جمعه را خواند، بعد از آن چهار رکعت نماز بخواند». تخریج مسلم.

و در روایتی از او آمده است: «اگر کسی از شما می‌خواهد بعد از نماز جمعه نماز بخواند، پس چهار رکعت نماز بخواند»([[181]](#footnote-181)).

‌گویم: این دو حدیث دلیل بر مشروعیت خواندن دو یا چهار رکعت نماز بعد از نماز جمعه است و یک فرد مسلمان هر کدام از آن‌ها را انجام دهد جایز است و خواندن چهار رکعت نماز بعد از نماز جمعه بهتر است، زیرا پیامبر ج در حدیث ابوهریرهس بر آن تأکید کرده‌اند.

بهتر است این سنت به طور مطلق([[182]](#footnote-182))– هرچند که آن را دو یا چهار رکعت بخواند– در خانه خوانده شود، بدون تفصیل در آن‌ها([[183]](#footnote-183)).

نماز تسبیح

از جمله نمازهای مشروع، نماز تسبیح است؛ چنانکه در حدیث بعدی ابن عباسب آمده است:

از ابن عباسب روایت شده که پیامبر ج به عباس بن عبد المطلبس فرمودند: «ای عباس! ای عمویم! آیا به تو چیزی عطا نکنم، آیا به تو چیزی ندهم تا از آن بهره ببری، آیا به تو هدیه‌ای ندهم، آیا به تو چیزی نیاموزم؟ ده عمل با فضیلت که اگر آن‌ها را انجام دهی،([[184]](#footnote-184)) خداوند گناهان تو را می‌آمرزد: اول و آخر آن، قدیم و جدید آن، سهو و عمد آن، کوچک و بزرگ آن، پنهان و آشکار آن؛ ده کار با فضیلت این است([[185]](#footnote-185)) که چهار رکعت نماز بخوانی، در هر رکعت سورۀ فاتحه و سورۀ دیگری را تلاوت کنی، پس هرگاه در رکعت اول از قرائت قرآن فارغ شدی و در حالی که ایستاده‌ای، پانزده بار، سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر می‌گویی. سـپس بـه رکوع می‌روی و آن را [سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر] در حال رکوع ده بار می‌گویی. سپس از رکوع بالا می‌آیی و آن را ده بار می‌گویی. سپس به سجده می‌روی و آن را در حال سجده ده بار می‌گویی. سپس سر خود را از سجده بالا می‌آوری و آن را ده بار می‌گویی. سپس به سجده می‌روی و آن را ده بار می‌گویی. سپس سر خود را از سجده بالا می‌آوری و آن را ده بار می‌گویی. پس آن هفتاد و پنج بار در یک رکعت است، آن را در چهار رکعت انجام می‌دهی. اگر توانستی که آن را در هر روز بخوانی، پس بخوان و اگر آن را نخواندی، پس در هر جمعه یک بار و اگر آن را نخواندی، پس در هر ماه یک بار و اگر آن را نخواندی، پس در هر سال یک بار و اگر آن را نخواندی، پس در طول عمرت یک بار بخوان». تخریج ابوداود و ابن ماجه([[186]](#footnote-186)).

‌گویم: فواید زیر مربوط به حدیث نماز تسبیح است:

1. خطاب این حدیث متوجّه عباسس است و حکم آن عام است و شامل همۀ مسلمانان می‌شود، چون اصل در خطاب‌های پیامبر ج عام اند نه خاص.
2. فرمودۀ پیامبر ج در حدیث: «خداوند گناهان تو را می‌آمرزد: اول و آخر آن، قدیم و جدید آن، سهو و عمد آن، کوچک و بزرگ آن، پنهان و آشکار آن».

اگر گفته شود: فرموده‌اش ج: «سهو و عمد»، در حالی ‌که در سهو یا اشتباه، گناهی نیست؛ خداوند متعال می‌فرمایند: ﴿رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذۡنَآ إِن نَّسِينَآ أَوۡ أَخۡطَأۡنَاۚ﴾ «پروردگارا! ما را مؤاخذه نکن اگر که فراموش یا سهو کردیم»، پس چگونه از جملۀ گناهان محسوب می‌شود؟

در جواب باید گفت: در سهو و اشتباه، کوتاهی و تقصیر است, هرچند در آن گناهی نباشد. پس این نماز تأثیر ذکر شده را دارد.

1. در التنقيح لما جاء في صلاة التسبيح گفته است: «و بدان خداوند تو را بیامرزد، مثل چنین احادیثی که در آن کارهایی است که مشمول بخشیدن گناهان می‌باشد، نباید یک بنده روی آن تکیه کند و نفس خویش را در ارتکاب گناه و معصیت رها کند و این مسکین گمان می‌برد که کاری را انجام داده است که آن کار ضامن بخشیدن همۀ گناهانش است. و این نهایت جهل و نادانی است، پس – ای فریب خورده! – از کجا می‌دانی که خداوند این عمل تو را قبول کرده است و سپس گناهت را بخشیده است؟ خداوندأ می‌فرمایند: ﴿إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ ٱللَّهُ مِنَ ٱلۡمُتَّقِينَ ٢٧﴾ [المائدة: 27] «به درستی که خداوند از آنانی که تقوا دارند، قبول می‌کند».

پس متوجه این باش و برحذر باش و بدان که راه‌های شیطان برای گمراهی انسان بسیار است؛ پس برحذر باش، برحذر باش از اینکه شیطان از این در بر تو وارد شود!!

خداوند بندگان مؤمن خود را به اینکه اعمال صالح و نیک انجام می‌دهند و در انجام دادن عبادات کوشش می‌کنند وصف کرده است، ولی با این وجود، قلب‌هایشان وحشت زده است و می‌ترسند از اینکه اعمالشان به سوی خودشان برگردد و به صورتشان زده شود، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَٱلَّذِينَ يُؤۡتُونَ مَآ ءَاتَواْ وَّقُلُوبُهُمۡ وَجِلَةٌ أَنَّهُمۡ إِلَىٰ رَبِّهِمۡ رَٰجِعُونَ ٦٠ أُوْلَٰٓئِكَ يُسَٰرِعُونَ فِي ٱلۡخَيۡرَٰتِ وَهُمۡ لَهَا سَٰبِقُونَ ٦١﴾ [المؤمنون:٦٠و ٦١] «و کسانی که آنچه در توان دارند عطا می‌کنند و می‌بخشند([[187]](#footnote-187)) و قلب‌هایشان ترسان و هراسان است به سبب اینکه به سوی پروردگار خویش باز خواهند گشـت؛ آنان بـه سوی خیـرات می‌شتابند و به‌ سوی آن سبقت می‌گیرند.».

آنچه در تفسیر این آیه ذکر کردیم، گفتۀ جمهور مفسرین است.

قرطبی درالجامع (12/132) از حسن نقل می‌کند که ‌گوید: «اقوامی می شناسیم که با وصف کثرت کارهای نیکشان، بیشتر از شمایی که گناه می کنید و در پی آن عذاب می بینید، نگران بازگشت اعمالشان به سوی خود بودند!».

باید دانست گناهانی که متعلق به حقوق انسآن‌هاست مشمول این حدیث نمی‌باشد، بلکه واجب است آن حقوق به صاحبانش برگردانده شود و از آن [گناهان] توبۀ نصوح و صادقانه به عمل آید»([[188]](#footnote-188)).

1. دلیل صحیحی در تعیین وقت این نماز و آنچه در رکعات این نماز خوانده می‌شود، نیامده است.
2. ظاهر این حدیث چنین است که نماز تسبیح، چه در روز و چه در شب با یک تسلیم [سلام گفتن] خوانده می‌شود؛ همان‌گونه که القاری در المرقاة (2/192) و مبارکفوری در التحفة (1/349) گفته‌اند.
3. ظاهر این حدیث این‌ گونه است که این اذکار ده بار ده بار بعد از ذکر معینی که متعلق به آنجاست، گفته می‌شود؛ پس نمازگزار در رکوع بعد از اذکار رکوع ده بار آن را تکرار می‌کند و بعد از گفتن "سمع الله لمن حمده ربنا لك الحمد" و بالا آمدن از رکوع ده بار آن را می‌گوید... و همین طور در جاهای دیگر([[189]](#footnote-189)).
4. اگر شخص نمازگزار در نماز دچار سهو یا اشتباه شد، سپس دو سجدۀ سهو را انجام داد، او در این دو سجده این ذکر را ده بار نمی‌گوید.

ترمذی (2/350) از عبد العزیز بن ابی‌رزمه روایت می‌کند که ‌گوید: به عبد‌الله ابن مبارک گفتم: اگر در آن سهوی کرد، آیا در سجدۀ سهو ده بار ده بار آن تسبیح را می‌گوید؟ گفت:«نه، بلکه آن سیصد تسبیح است [یعنی در نماز تسبیح فقط سیصد بار تسبیح مذکور گفته می‌شود]»([[190]](#footnote-190)).

نماز شخصی که از سفر برگشته است

از کعب بن مالکس روایت است که ‌گوید: «... وقتی که (یعنی: پیامبر ج) از سفر می‌آمد، از مسجد شروع می‌کرد، پس در آن دو رکعت نماز می‌خواند و سپس با مردم می‌نشست». تخریج بخاری و مسلم([[191]](#footnote-191)).

در این حدیث دلیلی است بر اینکه کسی که از سفر می‌آید مستحب است وضو داشته باشد و قبل از خانه‌اش از مسجد شروع کند و در آن نماز بخواند، سپس برای کسانی که می‌خواهند به او سلام کنند، بنشیند([[192]](#footnote-192)).

نماز استخاره**([[193]](#footnote-193))**

پیامبر ج برای امتش مشروع کرده است که در اموری که در زندگی برایشان پیش می‌آید، از علم خداوند کمک بگیرند و از خداوند ‌متعال درخواست انتخاب بهتر آن را بکنند؛ و آن هم با یاد دادن شیوۀ نماز استخاره به صحابه به جای آنچه که در جاهلیت از تطیر([[194]](#footnote-194)) و تقسیم و انتخاب با نوعی قرعه کشی به وسیلۀ تیر و فال گرفتن با پیاله انجام می‌دادند، صورت می‌گرفت.

این نماز به ‌گونه‌ای است که در حدیث زیر آمده است:

از جابر بن عبد الله ب روایت است که می‌گوید: پیامبر ج به ما نماز استخاره را در کارهایمان یاد می‌دادند همان طور که سوره‌ای از قرآن را به ما یاد می‌دادند؛ می‌فرمودند: «اگر شخصی از شما قصد انجام کاری را کرد، دو رکعت نماز غیر از نماز فرض بخواند و بگوید: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ بِعِلْمِكَ وَأَسْتَقْدِرُكَ بِقُدْرَتِكَ وَأَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ الْعَظِيمِ فَإِنَّكَ تَقْدِرُ وَلَا أَقْدِرُ وَتَعْلَمُ وَلَا أَعْلَمُ وَأَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ... خَيْرٌ لِي فِي دِينِي وَمَعَاشِي وَعَاقِبَةِ أَمْرِي (أَوْ قَالَ: عَاجِلِ أَمْرِي وَآجِلِهِ) فَاقْدُرْهُ لِي وَيَسِّرْهُ لِي ثُمَّ بَارِكْ لِي فِيهِ وَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ... شَرٌّ لِي فِي دِينِي وَمَعَاشِي وَعَاقِبَةِ أَمْرِي (أَوْ قَالَ: فِي عَاجِلِ أَمْرِي وَآجِلِهِ) فَاصْرِفْهُ عَنِّي وَاصْـرِفْنِي عَنْهُ وَاقْدُرْ لِي الْخَيْرَ حَيْـثُ كَـانَ ثُـمَّ أَرْضِنِـي به»: «خـدایا! من از تو درخواست انتخاب می‌کنم با علمی که داری و از تو درخـواست توانایی می‌کنم با قدرتی که داری و از تو فضل بزرگت را می‌خواهم؛ چون تو قادر و توانایی و من ناتوانم و تو می‌دانی و من نمی‌دانم و تو به امـور غـیب و پـنهان آگاه هستی. خدایا! اگر می‌دانی این کار...([[195]](#footnote-195)) در دین و در امور زندگی و در سرانجام کارم (یا فرمودند: آیندۀ نزدیک یا دور کارم) برایم نیک و خوب است، پس آن را برایم مقدر و آسان کن و برایم در آن برکت بیانداز و اگر می‌دانی این کار...([[196]](#footnote-196)) در دیـن و در امـور زندگی و در سرانجام کـارم (یا فرمودند: در آیندۀ نزدیک یا دور کارم) بـرایم بـد و شـرّ است، پس آن را از مـن دور کن و مرا از آن دور کن و خیر و نیکی را هـر کجا باشد برایم مـقدر و آسـان کـن، و من را از آن راضی و خشنود بگردان!». فرمودند: «و حاجت خود را بیان می‌کند». تخریج بخاری([[197]](#footnote-197)).

‌گویم: در این حدیث چندین فایده به صورت زیر است:

1. این حدیث دلیل مشروعیت نماز استخاره است و در آن احساس بر واجب بودن آن می‌شود([[198]](#footnote-198)).
2. این حدیث دلیلی است بر مشروعیت استخاره در هر کاری، هرچند که بزرگ و مهم یا کوچک و ناچیز باشد.

نووی ‌گوید: «نماز استخاره در همۀ امور مستحب است، همان‌ گونه که در نص این حدیث صحیح به آن تصریح شده است»([[199]](#footnote-199)).

‌گویم: ظاهر این حدیث این ‌گونه است که در انجام دادن واجبات و یا ترک محرمات و انجام کارهای مستحب و ترک مکروهات (از جهت خود فعل) استخاره نیست.

آری، در واجب یا مستحبی که انسان در آن مخیر است، می‌توان استخاره کرد و در آنچه که وسعت زمانی دارد([[200]](#footnote-200)).

ابن حجر می‌گوید: «و این حدیث در برگیرندۀ کارهای عمومی بزرگ و کوچک است و شاید کار کوچکی بر آن امر بزرگی مترتب باشد»([[201]](#footnote-201)).

1. این حدیث دلیلی است بر اینکه نماز استخاره دو رکعت غیر از نماز فرض است.

نووی می‌گوید: «و ظاهر حدیث این‌گونه است که با نمازهای سنت و با نماز تحیۀ مسجد و سایر نمازهای نافلۀ راتبه نیز انجام می‌شود»([[202]](#footnote-202)).

‌گویم: مقصود نووی – والله اعلم – این است که: اگر قصد برای انجام دادن آن کار [یعنی: کاری که می‌خواهد برای آن نماز استخاره بخواند] قبل از شروع آن نماز باشد([[203]](#footnote-203))، و ظاهر گفتۀ نووی این است که هرچند نیت نماز استخاره و خود آن نماز را داشته باشد یا نیت آن را نداشته باشد و این ظاهر حدیث است.

عراقی می‌گوید: «اگر قصد او برای انجام دادن آن کار قبل از شروع نماز راتبه یا مثل آن باشد و بدون نیت استخاره، نماز بخواند و بعد از نماز به یاد دعای استخاره بیفتد، ظاهراً آن دعا حاصل می‌شود»([[204]](#footnote-204)).اهـ.

1. این حدیث دلیلی است بر اینکه استخاره برای فرد دو دل یا مُرَدّد، مشروع نیست، چون پیامبر ج فرموده‌اند: «اگر شخصی از شما قصد کاری را کرد». و چون تمام دعا بر این دلالت می‌کند.

بنابراین اگر شخص مسلمانی در کاری مُرَدّد و دو دل باشد و بخواهد استخاره کند، باید یکی از آن دو کار را انتخاب و در آن استخاره کند و بعد از استخاره به طرف انجام دادن آن کار حرکت ‌کند [ یا آن کار را آغاز ‌کند]، پس اگر آن کار خیر یا خوب باشد، خداوند انجام آن را برایش آسان می‌کند و برای او در آن برکت می‌اندازد و اگر غیر از این باشد، خداونـد او را از آن کار منصـرف می‌کند و خداوند – اگر بخواهد– آنچه که برای او در آن خیر و خوبی باشد میسّر و مهیا می‌کند.

1. این حدیث دلیلی است بر اینکه در آن دو رکعت بعد از قرائت فاتحه، سوره یا آیه‌ای مشخص، خوانده نمی‌شود([[205]](#footnote-205)).
2. این حدیث دلیلی است بر اینکه انتخاب خداوند برای انجام کار در آسانی و برکت آن کار نمایان می‌شود و در غیر این صورت، آن کسی که استخاره می‌کند از آن ‌کار منصرف می‌شود و برای او خیر و خوبی در هر جایی که باشد، آسان می‌شود.
3. این حدیث دلیلی اسـت بر اینکه اگر شخصی نماز استخاره را خواند، به سوی آنچه که عزم و قصد کرده است حرکت می‌کند، چه آرامش قلبی پیدا کند یا نکند([[206]](#footnote-206)).

ابن زملکانی ‌گوید: «اگر شخصی برای کاری نماز استخاره خواند، پس از آن آنچه که برای او نمایان می‌شود انجام می‌دهد، چه آرامش قلبی پیدا کند یا نکند؛ چون در آن خیر و خوبی است, هرچند آرامش قلبی پیدا نکرده باشد.». و او می‌گوید: «و در حدیث (مذکور) دلیلی بر مشروط بودن آرامش نفس یا قلب نیست»([[207]](#footnote-207)).

1. جای دعا (دعای استخاره) بعد از سلام گفتن است، زیرا پیامبر ج می‌فرمایند: «اگر شخصی از شما قصد انجام کاری را کرد، دو رکعت نماز غیر از نماز فرض بخواند و بگوید...»؛ چون ظاهر حدیث این است که دعا بعد از دو رکعت نماز است؛ یعنی بعد از سلام گفتن. شیخ الاسلام ابن تیمیه همین را برگزیده است که دعای استخاره قبل از سلام گفتن باشد([[208]](#footnote-208)).

نماز خسوف و کسوف**([[209]](#footnote-209))**

این فصل شامل بحث‌های زیر است

1. حکم نماز کسوف و خسوف؛
2. کیفیت و تعداد رکعات آن؛
3. نماز خسوف ماه مانند نماز کسوف خورشید است.

بیان آن‌ها این‌ گونه است:

حکم نماز کسوف و خسوف

نماز کسوف و خسوف سنت مؤکده است. و برای هر مسلمانی مستحب است که آن را بخواند و استحباب آن نیز مؤکد می‌باشد.

دلیل آن روایت زیر است:

از عایشهل روایت است که ‌گوید: خورشید در زمان پیامبر ج گرفته شد، پس پیامبر ج برای مردم نماز خواند و در نماز به مدت طولانی ایستاد، سپس به رکوع رفت و رکوع را طولانی کرد، بعد ایستاد و در نماز به مدت طولانی ایستاد- و این ایستادن کمتر از بار اوّل بود-، آنگاه به رکوع رفت و رکوع را طولانی کرد - و این رکوع کمتر از بار اوّل بود-، سپس به سجده رفت و سجده را طولانی کرد، آنگاه در رکعت دوّم مثل آنچه در رکعت اوّل انجام داده بود انجام داد، و بعد از درآمدن خورشید، منصرف شد [یعنی نماز را به پایان رساند]، پس برای مردم خطبه خـواند([[210]](#footnote-210))، آنگاه شکر و ستایش خدا را گفت و بـر او درود فـرستاد، سپس فرمود: «خـورشید و ماه دو نشانه از نشانه‌های([[211]](#footnote-211)) خداوندند و با مردن یا زندگی کسی گرفته نمی‌شوند؛ پس اگر آن را دیدید، از خداوند بخواهید [یعنی دعا کنید] و تکبیر بگویید و نماز بخوانید وصدقه بدهید». سپس فرمود:‌ «ای امت محمد! به خدا سوگند که کسی از خدا با غیرت‌تر نیست از اینکه بندۀ زن یا مرد او زنا کند. ای امت محمد! اگـر آنچه را که من می‌دانم بـدانید، کم می‌خندیدید و بسیار گریه می‌کردید!». تخریج بخاری و مسلم([[212]](#footnote-212)).

‌گویم: وجه دلالت حدیث این است که امر به خواندن نماز با امر به تکبیر گفتن و دعا کردن و صدقه دادن مقرون شده است [یعنی: در یک جمله با هم آمده‌اند] و کسی نگفته است که صدقه دادن و تکبیر گفتن و دعا کردن در هنگام کسوف واجب است؛ و امر به انجام این اعمال به اجماع، مستحب است، پس همچنین امـر به خـواندن نـماز که با آن‌ها مقرون شده است [نیز مستحب می‌باشد]([[213]](#footnote-213))؛ والله الموفق.

کیفیت نماز کسوف و تعداد رکعات آن

این مبحث شامل مسائل زیر است:

اوّل: نماز کسوف اذان و اقامه ندارد؛

دوّم: تعداد رکعات نماز کسوف؛

سوّم: با جهر [یعنی با صدای بلند و آشکار] خواندن قرآن در نماز کسوف؛

چهارم: خواندن نماز کسوف با جماعت در مسجد؛

پنجم: اگر یکی از دو رکوع در یک رکعت از کسی فوت شود.

بیان این مطالب به شرح زیر است:

اوّل: نماز کسوف اذان و اقامه ندارد

علما اتفاق نظر دارند که در نماز کسوف اذان گفته نمی‌شود و همچنین اقامه صورت نمی‌گیرد([[214]](#footnote-214))، و مستحب است([[215]](#footnote-215)) کـه با "الصلاة جامعة" ندا داده شود.

دلیل آن حدیثی است که از عبدالله بن عمرو ب ثابت شده است که می‌گوید: «وقتی خورشید در زمان پیامبر ج کسوف شد، ندا داده شد: إن الصلاة جامعة [یعنی: نماز با جماعت برگزار می‌شود]». تخریج بخاری و مسلم([[216]](#footnote-216)).

دوّم: تعداد رکعات نماز کسوف

نماز کسوف دو رکعت است و هر رکعت با دو رکوع خوانده می‌شود. و دلیل آن حدیث عایشه ل است که ذکر شد و همچنین آنچه عبد الله بن عباسب روایت می‌کند که می‌گوید: خورشید در زمان پیامبر ج گرفته شد، پس در نماز به مدت طولانی به اندازۀ قرائت سورۀ بقره ایستادند، سپس به رکوع رفتند و رکوع را طولانی کردند، آنگاه از رکوع بالا آمدند و در نماز به مدت طولانی ایستادند- و این ایستادن کمتر از بار اوّل بود-، سپس به رکوع رفتند و رکوع را طولانی کردند - و این رکوع کمتر از بار اوّل بود-، آنگاه به سجود رفتند، سپس به مدت طولانی ایستادند - و این ایستادن کمتر از بار اوّل بود-، آنگاه به رکوع رفتند و رکوع را طولانی کردند- و این رکوع کمتر از بار اوّل بود-، سپس از رکوع بالا آمدند و به مدت طولانی ایستادند- و این ایستادن کمتر از بار اول بود-، بعد به رکوع رفتند و رکوع را طولانی کردند - و این رکوع کمتر از بار اوّل بود-، سپس به سجده رفتند و بعد از درآمدن خورشید منصرف شدند و فرمودند: «خورشید و ماه دو نشانه از نشانه‌های خدا هستند، با مردن کـسی یا زنـدگی کسی گرفته نمی‌شوند؛ پس اگر آن را دیدید، خداوند را یاد کنید». گفتند: ای رسول الله! دیدیم که در جایگاهت چیزی را برداشتی، سپس تو را دیدیم که به عقب آمدی؟ پیامبر ج فرمودند:«من بهشت را دیدم، پس [خواستم] خوشه‌ای از آن را بردارم و اگر آن را بر می‌داشتم، تا وقتی که دنیا باقی می‌ماند شما از آن می‌خوردید. و آتش جهنم را دیدم و من هیچ منظره‌ای ترسناک‌تر از آنچه که امروز دیدم، ندیده‌ام و دیدم که بیشترین اهل آن، زنان هستند». گفتند: برای چه ای رسول الله؟ فرمودند: «به خاطر کفرشان». گفته شد: آیا به خدا کفر می‌ورزند؟ فرمودند: «فضل شوهرشان را انکار و کفران می‌کنند و احسان و خوبی را انکار و کفران می‌کنند، اگر به یکی از آنان در طول عمرت خوبی کنی، سپس از تو چیزی دید، می‌گـوید: مـن از تـو هیچ خیری ندیده‌ام!». تخریج بخاری و مسلم([[217]](#footnote-217)).

فایده

حدیث عایشه و ابن عباسش دلیلی بر مستحب بودن خطبه بعد از نماز کسوف([[218]](#footnote-218)) است.

سوّم: با جهر خواندن قرآن در نماز کسوف

قرائت قرآن در نماز کسوف به صورت جهری و صدای بلند است، همان ‌طور که پیامبر ج خوانده‌اند.

از عایشهل روایت است که می‌گوید: «پیامبر ج قرآن را در نماز کسوف با صدای بلند خواندند، پس اگر از قرائتش فارغ می‌شدند، تکبیر می‌گفتند و به رکوع می‌رفتند و اگر سر خود را از رکوع بالا می‌آوردند، می‌گفتند: "سمع الله لمن حمده، ربنا و لك الحمد". سپس قرائتش را در نماز کسـوف آغاز می‌کردند. چهار رکوع و چهار سجود را در دو رکعت [انجام دادند]». تخریج بخاری و مسلم([[219]](#footnote-219)).

ترمذی: ‌گوید: «علما راجع به قرائت در نماز کسوف اختلاف نظر دارند: بعضی از آنان ترجیح داده‌اند که در هنگام روز به صورت سرّی و با صدای آهسته خوانده شود و بعضی دیگر بر این نظرند که به صورت جهری و با صدای بلند خوانده شود؛ مثل نماز دو عید و نماز جمعه. این گفته که در آن به صورت جهری خوانده شود ترجیح مالک و احمد و اسحاق است و شافعی می‌گوید: آن را جهری نمی‌خواند»([[220]](#footnote-220)).

‌گویم: آنچه که با حدیث موافق بوده است، صحیح می‌باشد([[221]](#footnote-221))؛ و بالله التوفیق.

چهارم: خواندن نماز کسوف با جماعت در مسجد

سنت است که نماز کسوف در مسجد خوانده شود. دلایل آن به شرح زیر است:

1. مطلبی که به آن اشاره شد دربارۀ مشروعیت ندا به نماز کسوف با ندای: "الصلاة جامعة".
2. آنچه از بعضی از صحابه نقل شده است که آن را در مسجد خوانده‌اند([[222]](#footnote-222)).
3. نکته‌ای که از دو روایت مذکور از حدیث عایشه و ابن عباسش برداشت می‌شود که پیامبر ج آن نماز را در مسجد خوانده‌اند، بلکه در روایتی از عایشه که به آن اشاره شد، آمده است: «در زمان حیات پیامبر ج خورشید گرفته شد، پس پیامبر ج به مسجد رفت و ایستاد و تکبیر گفت و مردم پشت سرش ایستادند...»([[223]](#footnote-223)).

پنجم: اگر یکی از دو رکوع در یک رکعت از کسی فوت شود

نماز کسوف دو رکعت است، هر رکعت دو رکوع و دو سجده دارد؛ پس به طور کلّی این نماز چهار رکوع و چهار سجود در دو رکعت دارد.

کسی که به رکوع دوّم رکعت اوّل برسد، از او یک ایستادن و قرائت و رکوع فوت شده است و بر این اساس یک رکعت از رکعات نماز کسوف را انجام نداده است. و این رکعت حساب نمی‌شود و به همین خاطر باید بعد از سلام دادن امام بلند شـود و یک رکعـت با دو رکوع بخواند، همان ‌گونه که در احادیث صحیح آمده است؛ و الله اعلم!

دلیل آن فرمودۀ پیامبر ج است که می‌فرماید: «کسی که عملی را انجام دهد که عمل ما روی آن نبوده است، آن عمل مردود است». تخریج بخاری و مسلم([[224]](#footnote-224)).

و شیوۀ پیامبر ج این نبوده که نماز کسوف را با یک رکوع در یک رکعت بخواند؛ والله اعلم!

نماز خسوف ماه مانند نماز کسوف خورشید است

نماز خسوف ماه مانند نماز کسوف خورشید خوانده می‌شود. دلیل آن فرمودۀ پیامبر ج است که می‌فرماید: «خورشید و ماه دو نشانه از نشانه‌های خدا هستند، با مردن یا زندگی کسی گرفته نمی‌شوند؛ پس اگر آن را دیدید، از خداوند بخواهید [یعنی دعا کنید] و تکبیر بگویید و نماز بخوانید و صدقه بدهید». تخریج بخاری و مسلم([[225]](#footnote-225)).

‌گویم: پیامبر ج برای کسوف خورشید نماز خوانده‌اند و به ما امر کرده‌اند که همانند آن در خسوف ماه نماز بخوانیم و این مطلب، ظاهر و واضح است؛ والله اعلم!

ابن منذر می‌گوید: «و نماز خسوف ماه همانند نماز کسوف خورشید خوانده می‌شود»([[226]](#footnote-226)).

نماز دو عید

این فصل شامل مباحث زیر است:

1. حکم نماز دو عید؛
2. وقت نماز عید و کیفیت آن؛
3. خواندن نماز عید در مصلّی سنت است؛
4. خطبه بعد از نماز عید؛
5. وقتی که عید و جمعه با هم در یک روز جمع شوند؛
6. اگر نماز عید از کسی فوت شد، دو رکعت نماز می‌خواند؛
7. اگر دانسته نشود که آن روز عید است، مگر بعد از زوال خورشید؛
8. در سفر، نماز عید وجود ندارد.

و بیان آن‌ها این گونه است:

حکم نماز دو عید:

این نماز بر هر شخص مسلمانِ قادر چه مرد و چه زن در محل اقامتش واجب است و دلایل آن بدین صورت است:

آنچه از ام عطیه ل روایت است که می‌گوید: «به ما دستور دادند (یعنی پیامبرج) که دختران بالغ([[227]](#footnote-227)) (یا آنانی که به سن بلوغ رسیده‌اند) و زنان خانه‌نشین را به نماز دو عید بفرستیم و به زنانی که در حالت حیض بودند، امر می‌کردند در گوش‌های از مصلّای([[228]](#footnote-228)) مسلمانان بنشینند».

و در روایتی از حـفصه بنت سیرین از ام عطیه ل آمده است، که ‌گوید: «به ما بـرای بیرون رفتن در دو عید امـر می‌شـد و نیز خانه نشینان و دختران بکر». [ام عطیه] گفت: «زنانی که حیض هستند با شما به پشت سر مردم می‌روند [یـعنی در آخـر مـصلی در گوش‌های می‌نشینند]، بـا مـردم تـکبیر می‌گویند». تخریج بخاری و مسلم([[229]](#footnote-229)).

«باید دانست که پیامبر ج بر نماز دو عید مواظبت داشته‌اند و در هیچ عیدی آن را ترک نکرده‌اند و به مردم امر کرده‌اند که به این نماز بروند، حتی به دختران بالغ و زنان خانه نشین و زنانی که در حالت حیض هستند، امر کرده‌اند تا به این نماز بروند و به زنانی که در حالت حیض هستند، امر کرده‌اند که در گوش‌های از جایگاه نماز بنشینند و در آن خیر و دعای مسلمانان شرکت کنند، حتی آنانی که جلباب [چادر یا عبایی که زنان می‌پوشند] ندارند، دوست یا رفیق او با جلباب خودش او را بپوشاند.

ظاهر خطاب پیامبر ج به بیرون رفتن در روز عید مقتضا و شامل امر به آن نماز است و آن هم برای کسانی که عذر ندارند و برای مردان از زنان اولی‌تر هستند.

تمام این‌ها نشان می‌دهند که این نماز، واجبی مؤکد بر همۀ افراد چه زن و چه مرد مسلمان است، نه واجب کفایی [واجبی که با انجام دادن عده‌ای، از دیگران ساقط شود].»([[230]](#footnote-230)).

وقت نماز عید و کیفیت آن

این مبحث شامل مسائل زیر است:

اوّل: وقت نماز دو عید؛

دوّم: نماز عید، اذان و اقامه ندارد؛

سوّم: تعداد رکعات نماز دو عید و تعداد تکبیرات آن؛

چهارم: قرائت در نماز دو عید.

بیان آن‌ها به شرح است:

اوّل: وقت نماز دو عید

از یزید بن خمیر رحبی روایت است که ‌گوید: عبدالله بن بسر، صحابی رسول‌الله ج با مردم در روز عید فطر یا قربان بیرون رفتند، پس تأخیر امام را انکار کرد، آنگاه گفت: «ما در این ساعت فارغ شده بودیم»! و آن هم در وقت تسبیح([[231]](#footnote-231)) بود. تخریج ابوداود و ابن ماجه([[232]](#footnote-232)).

این حدیث نشان می‌دهد که وقت نماز دو عید بعد از طلوع خورشید آغاز می‌شود. و نیز دلیلی بر استحبابِ زود رفتن به سوی جایگاه نماز است([[233]](#footnote-233)).

امّا آخرین وقت آن: بیشترین علما بر این نظرند که وقت آن تا زوال خورشید ادامه دارد([[234]](#footnote-234)). والله اعلم.

دوّم: نماز عید، اذان و اقامه ندارد

برای نماز عید، اذان و اقامه و گفتن: "الصلاة جامعة" مشروع نیست.

دلایل آن به شرح زیر است:

از ابن جریج روایت است که عطاء از ابن عباس و جابر بن عبد الله انصاریش نقل می‌کند که می‌گویند: «نه در روز عید فطر اذان داده می‌شد و نه در روز عید قـربان»، سپس بعد از مدتی از او دربارۀ آن سؤال کردم؟ او به من خبر داد، گفت: «جابر ‌بن عبد الله انصاری به من خبر داده است که در روز عید فطر وقتی که امام می‌آید اذانی برای نماز نیست و نه بعد از اینکه می‌رود و نه اقامه و نه ندا و نه هم چیزی؛ نه ندایی آن روز بود و نه اقامه». تخریج بخاری و مسلم([[235]](#footnote-235)).

از جابر بن سمرهس روایت است: «با پیامبر ج دو عید را نماز خواندم نه یک بار و نه دو بار بدون اذان و نه هم اقامه». تخریج مسلم([[236]](#footnote-236)).

سوّم: تعداد رکعات نماز دو عید و تعداد تکبیرات آن

نماز عید دو رکعت است؛ قبل از قرائت، در رکعت اوّل هفت بار تـکبیر گفته می‌شود و در رکعت دوّم پنج بار تکبیر گفته می‌شود به غیر از تکبیر انتقال از سجود قبل از قرائت([[237]](#footnote-237)).

دلیل آن روایاتِ زیر است:

از ابن عباس ب روایت است که ‌گوید: «پیامبر ج در روز عید فطر دو رکعت نماز خواندند، قبل از آن و بعد از آن نماز نخواندند، سپس نزد زنان آمدند و همراهش بلال بود، پس آنان را به صدقه امر کردند، آنگاه زنان شروع به انداختن کردند، هر زن گوشواره و گردن بند خود را می‌انداخت». تخریج بخاری و مسلم([[238]](#footnote-238)).

از عمرس روایت است: «نماز ضحی دو رکعت است، و نماز عید فطر دو رکعت است، و نماز مسافر دو رکعت است، و نماز جمعه دو رکعت است؛ کامل است نه کوتاه بر زبان پیامبرتان ج». تخریج نسائی([[239]](#footnote-239)).

اما دلیل تکبیر گفتن روایات زیر است:

از عایشهل روایت است که می‌گوید: «پیامبر ج در نماز عید فطر و قربان تکبیر می‌گفتند، در رکعت اوّل هفت بار تکبیر و در رکعت دوّم پنج بار تکبیر می‌گفتند [بدون دو تکبیر رکوع]». تخریج ابوداود([[240]](#footnote-240)).

از عبد الله بن عمرو بن العاصب روایت است: پیامبر ج فرمودند: «گفتن تکبیر در نماز عید فطر هفت بار در رکعت اوّل است و پنج بار در رکعت آخر و در هر دو رکعت قرائت بعد از آن‌ها می‌باشد». تخریـج ابوداود([[241]](#footnote-241)).

چهارم: قرائت در نماز دو عید

در هر دو رکعت سورۀ فاتحه خوانده می‌شود، زیرا پیامبر ج می‌فرمایند: «کسی که در نمازش سورۀ فاتحه را نخواند، نمازی ندارد». تخریج بخاری و مسلم([[242]](#footnote-242)).

پس از خواندن سورۀ فاتحه، آنچه که می‌تواند از قرآن می‌خواند و مستحب است که در آن دو سورۀ ﴿قٓۚ وَٱلۡقُرۡءَانِ ٱلۡمَجِيدِ ١﴾ و ﴿ٱقۡتَرَبَتِ ٱلسَّاعَةُ وَٱنشَقَّ ٱلۡقَمَرُ ١﴾ تلاوت کند و آن را با صدای بلند بخواند، یا در آن دو رکعت سورۀ ﴿سَبِّحِ ٱسۡمَ رَبِّكَ ٱلۡأَعۡلَى ١﴾ و ﴿هَلۡ أَتَىٰكَ حَدِيثُ ٱلۡغَٰشِيَةِ ١﴾ تلاوت کند.

دلایل آن:

از عبید الله بن عبد الله بن عتبه روایت است که ‌گویـد: ابـوواقـد لیثیس گفت: «عمر بن خطاب از من دربارۀ آنچه که پیامبر ج با آن نماز روز عید را خوانده بود سؤال کرد؟ گفتم: با ﴿ٱقۡتَرَبَتِ ٱلسَّاعَةُ وَٱنشَقَّ ٱلۡقَمَرُ ١﴾ و ﴿قٓۚ وَٱلۡقُرۡءَانِ ٱلۡمَجِيدِ ١﴾ ». تخریج مسلم([[243]](#footnote-243)).

از نعمان بن بشیرس روایت است که ‌گوید: «پیامبر ج دو نماز عید و نماز جمعه را با ﴿سَبِّحِ ٱسۡمَ رَبِّكَ ٱلۡأَعۡلَى ١﴾ و ﴿هَلۡ أَتَىٰكَ حَدِيثُ ٱلۡغَٰشِيَةِ ١﴾ می‌خواند»، او گفت: «و اگر روز عید و جمعه با هم در یک روز بود، آن دو سوره را در هر دو نماز می‌خواند». تخریج مسلم([[244]](#footnote-244)).

خواندن نماز عید در مصلّی سنت است

سنت است امام مسلمانان یا نائبش برای نماز دو عید به مصلی بروند و کسی آن را در مسجد نخواند، مگر اینکه عذری داشته باشد([[245]](#footnote-245)).

[و در آن اهل مکه – خداوند کرامت و شرفش را بالا ببرد- مستثنی هستند؛ چون از سلف در خواندن نماز عید در جایی به غیر از مسجدشان [یعنی حرم مکه] برای ما نقل نشده است(**[[246]](#footnote-246)**).

دلایل خواندن نماز دو عید در مصلی به شرح ذیل است:

الف) آنچه در حدیث ام عطیهل از امر پیامبر ج در رفتن برای نماز عید به مصلی آمده است.

ب) آنچه از ابن عمرل آمده است که ‌گوید: «وقتی پیامبر ج در روز عید بیرون می‌رفت، دستور نیزه‌ای را می‌داد، آنگاه در جلو او گذاشته می‌شد و به سوی آن نماز می‌خواند و مردم پشت سر او بودند و آن را نیز در سفر در جلو خود قرار می‌داد، پس بعد از آن اُمرا آن را در جلو خود قرار دادند(**[[247]](#footnote-247)**)».

در روایت دیگری آمده است: «در روز عید فطر و قربان در جلو پیامبر ج نیزه‌ای قرار داده می‌شد، سپس نماز می‌خواند».

و در روایت دیگری آمده است: «پیامبر ج به سوی مصلی می‌رفت و نیزه‌ای کنار او بود، آن را برداشته و در مصلّی جلو او ‌گذاشته می‌شد، پس به سوی آن نماز می‌خواند». تخریج بخاری و مسلم(**[[248]](#footnote-248)**).

خطبه بعد از نماز عید

خطبه در نماز دو عید بعد از خواندن نماز می‌باشد ([[249]](#footnote-249)).

دلایل آن چنین است:

از ابن عباسب روایت است که ‌گوید: «نماز عید را با پیامبر ج و ابوبکر و عمر و عثمانش مشاهده کردم؛ و همۀ آنان نماز را قبل از خطبه می‌خواندند». تخریج بخاری و مسلم([[250]](#footnote-250)).

از ابن عمرب روایت است که ‌گـویـد: «پیـامبـر ج و ابـو بکر و عمـر ب نمـاز دو عیـد را قبـل از خطبه می‌خواندند». تخریج بخاری و مسلم([[251]](#footnote-251)).

وقتی که عید و جمعه با هم در یک روز جمع شوند

اگر جمعه و عید با هم در یک روز جمع شوند، وجوب حضور در نماز جمعه از کسی که نماز عید را خوانده است، ساقط می‌شود و به جای آن به طور فرادا نماز ظهر را می‌خواند.

دلایل این مطلب روایات زیر است:

از ابـوهریـرهس روایـت است کـه پیامبر ج فـرموده‌اند: «در این روز شما دو عید جمع شده است، پـس اگر کسی بخـواهد، برای او از خواندن نماز جمعه کفایت می‌کند([[252]](#footnote-252))و ما نماز جمعه را می‌خوانیم». تخـریج ابوداود و ابن ماجه([[253]](#footnote-253)).

از عطاء بن ابی رباح روایت است که می‌گوید: «ابن زبیر برای ما در روز عید از روز جمعه در اوّل روز نماز خواند، سپس به نماز جمعه رفتیم، آنگاه او برای ما بیرون نیامد، پس تک تک نماز خواندیم و ابن عباس در طائف بود، پس وقتی که آمد، آنچه را که اتفاق افتاده بود برایش ذکر کردیم، او گفت: او به سنت اصابت کرده است». تخریج ابوداود([[254]](#footnote-254)).

اگر نماز عید از کسی فوت شد، دو رکعت نماز می‌خواند

اگر از فرد مسلمانی نماز عید فوت شد، در این صورت مثل نماز امام در روز عید، دو رکعت نماز می‌خواند و آن هم با استدلال به حدیث زیر:

از عایشهل روایت است که ‌گوید: ابوبکر داخل شد و دو دختر از دختران کوچک انصار نزد من بودند و با اشعاری که انصار در روز بعاث([[255]](#footnote-255))سروده‌اند آواز می‌خواندند. گفت: و آنان به آواز خوانی معروف نبودند. پس ابوبکر گفت: مزمار و صدای شیطان در خانۀ پیامبر ج ؟! و آن هم در روز عید بود، آنگاه پیامبر ج فرمود:«ای ابو بکر! برای هر قومی عیدی است و این عید ماست».

در روایت دیگری آمده است: ابوبکرس نزد او آمد و دو دختر کوچک در روزهای منی (یعنی روزهای عید قربان) پیش او بودند، که آواز می‌خواندند و دف (یا سماع) می‌زدند و پیامبر ج خود را با پیراهنش پوشانده بود، پس ابوبکر آن دو دختر را منع کرد (یا بر سرشان داد زد)، آنگاه پیامبر ج صورت خود را بیرون آورد و فرمود: «آنان را رها کن ای ابوبکر! چون این روزهای عید است!». و آن روزها روزهای منی بود. تخریج بخاری و مسلم([[256]](#footnote-256)).

وجه دلالت حدیث این است که پیامبر ج آن روزها را روزهای عید نامیدند و آن روز را به عید نسبت دادند، پس در اقامت آن، فرد و جماعت و مردم و زنان مساوی هستند.

فرمودۀ او ج در روایـت اوّل: «ایـن عیـد ماست» بـر این نکته تأکیـد می‌کند؛ یعنی برای اهل اسلام، و اهل اسلام شامل همۀ آنان، چه فرد و چه جماعت است.

نامیدن این روزها به روزهای عید دلیلی است بر اینکه می‌توان در این روزها نماز عید خواند، چون برای روز عید مشروع شده است. پس واقع شدن ادای نماز [در آن روزها] از آن برداشت می‌شود و اینکه زمان ادای آن پایانی دارد و آن هم آخرین روز از روزهای منی([[257]](#footnote-257)) به نسبت عید قربان است.

از عبیدالله بن ابی‌بکـر([[258]](#footnote-258)) بن اَنَس بن مالک، خادم پیامبر ج روایـت اسـت که می‌گویـد: «اگـر نماز عید با امام از اَنَس فوت می‌شد، خانوادۀ خود را جمع می‌کـرد و بـرای آنان نماز می‌خـواند، مثل نماز امام در روز عید». تخریج بیهقی([[259]](#footnote-259)).

و از ابن جریج روایت است که عطاء می‌گوید: «دو رکعت می‌خواند و تکبیر می‌گفت». روایت ابن ابی شیبه([[260]](#footnote-260)).

بخـاری در صحیحش بابی به نام: «اگر عید از او فوت شود، دو رکعت می‌خواند» نامگذاری کرده است([[261]](#footnote-261)).

ابن منذر می‌گوید: «اگر نماز عید از کسی فوت شود، دو رکعت مثل نماز امام می‌خواند»([[262]](#footnote-262)).

اگر دانسته نشود که آن روز عید است، مگر بعد از زوال خورشید:

اگر تا بعد از زوال خورشید دانسته نشود که آن روز عید است، فردای آن روز باید به نماز عید رفت، زیرا:

از ابوعمیر بن انس از عموهایش، که اصحاب پیامبر ج بوده‌اند، روایت است که گفته‌اند: «سوارانی نزد پیامبر ج آمدند که شهادت می‌دادند هلال را دیروز دیده‌اند، پس به آنان دستور داد افطار کنند و هرگاه صبح شد به مصلای خودشان بیایند». تخریج ابوداود و نسایی و ابن ماجه([[263]](#footnote-263)).

خَطّابی می‌گوید: «اوزاعی و سفیان ثوری و احمد بن حنبل و اسحاق این را رأی برگزیده‌اند برای کسی که روز عید فطر را تا بعد از زوال خورشید نداند. و شافعی می‌گوید: اگر قبل از زوال خورشید آن را بدانند، به مصلی می‌روند، تا امام برایشان نماز عید را بخواند و اگر تا بعد از زوال خورشید ندانند، در آن روز و فردای آن روز هم نماز نمی‌خوانند؛ چون عملی است در وقت خودش و اگر آن وقت گذشت، در وقت دیگری صورت نمی‌گیرد. و مالک و ابوثور هم, چنین گفته‌اند.

‌گویم(خطابی): سنت پیامبر ج مقدم است و حدیث ابوعمیر صحیح است؛ پس عمل به آن واجب است»([[264]](#footnote-264)).

ابن منذر می‌گوید: «اگر عیدشان را ندانند مگر بعد از زوال خورشید، روز بعدش بیرون می‌روند و نماز عید را می‌خوانند»([[265]](#footnote-265)).

در سفر نماز عید وجود ندارد:

نماز عید در سفر مشروع نیست، چون از پیامبر ج به رغم سفر زیاد و فرستادن ارتش و اشخاصی به جاهای متعدد نقل نشده است که نماز عید را در سفر بخواند یا به کسی امر کند که آن را در سفر بخواند. این، مذهب ابوحنیفه و مالک و احمد در روایت روشن تر از دو روایت اوست.

شافعی و احمد بنا به روایت دوّم از وی, می‌گویند: اقامت در یک جا برای نماز جمعه شرط است غیر از نماز عید.

ظاهریه ‌گویند: اقامت در یک جا برای نماز جمعه و نماز عید شرط نیست.

و ابن تیمیه می‌گوید: «گفتۀ صحیح بدون شک، گفتۀ اوّل است»([[266]](#footnote-266)).

‌گویم: و اگر مسافری در شهری غیر از شهر خودش باشد، بر او لازم است که با آنان نماز عید بخواند، چون همۀ مسلمانان چه زن و چه مرد بدون تفاوت میان آنان با پیامبر ج در نماز عید شرکت می‌کردند([[267]](#footnote-267)). والله اعلم.

نماز استسقا [طلب باران]

خداوند تبارک و تعالی برای مسلمانان مشروع کرده است که اگر باران از آنان منع و زمین خشک شود، به توبه و رجوع به سوی خداوند و استغفار و طلب باران از   
خداوندأ روی بیاورند([[268]](#footnote-268)).

از روش‌های مشروع برای طلب باران از خداوندأ، نماز استسقاست.

این فصل شامل مباحث زیر است:

اوّل: حکم نماز استسقا؛

دوّم: وقت نماز استسقا و کیفیت آن؛

سوّم: نماز استسقا در مصلی؛

چهارم: شیوۀ رفتن به مصلی و خواندن دعا و خطبه قبل از نماز استسقا؛

پنجم: مشروعیت وارونه کردن عبا توسط امام در هنگام دعا کردن در استسقا.

این مباحث به شرح زیر است‌:

حکم نماز استسقا

این نماز، مستحب است و پیامبر ج آن را سنت قرار داده و دلیلی بر واجب بودن آن در دست نیست([[269]](#footnote-269)).

وقت نماز استسقا و کیفیت آن

این مبحث مسائل زیر را شامل می‌شود:

1. وقت نماز استسقا؛
2. نماز استسقا اذان و اقامه ندارد؛
3. نماز استسقا همانند نماز عید است؛

بیان این مسائل بدین صورت است:

1) وقت نماز استسقا

پیامبر ج هنگامی که قسمتی از خورشید بیرون آمده بود، برای نماز استسقا بیرون رفتند.

از عایشهل روایت است که ‌گوید: مردم از قحطی و نیامدن باران به پیامبر ج شکایت کردند، او دستور منبری را دادند، پس در مصلی برای او گذاشته شد. و به مردم روزی را وعده دادند تا در آن بیرون بروند. عایشه گفت: پیامبر ج وقتی که قسمتی از خورشید بیرون آمد بیرون رفتند، آنگاه روی منبر نشستند و تکبیر گفتند و خداوندأ را حمد و سپاس گفتند و فرمودند: «شما از خشکسالی سرزمینتان شکایت کردید و اینکه باران برای شما از آمدن در وقتش تأخیر کرده است و خداوندأ به شما امر کرده است که از او بخواهید و دعا کنید و به شما وعده داده است که دعای شما را استجابت کند». سپس فرمودند: «الحمد لله رب العالمين، الرحمن الرحيم، مالك يوم الدين، لا إله إلا الله يَفعل ما يُريد، اللهم أنت الله لا إله إلا أنت الغني ونحن الفقراء، أنـزل علينا الغيث، واجعل ما أنـزلت لنا قوة وبلاغاً إلى حين»: «ستایش مخصوص خداوندی است که پرودگار جهانیان است، (خداوندی که) بخشنده و بخشایشگر است، (خداوندی که) مالک روز جزاست؛ هیچ معبود به حـقّی نـیست مـگر خـداوند، هر چه بخواهد می‌کند، خدایا! تو خدایی، معبود به حق هستی و هیچ معبود به حقّی نیست، جز تو که غنی هستی و ما فقیر؛ باران را به سوی ما نازل کن و آنچه را که برای ما نازل کرده‌ای تا مدتی، قوّت [نیرویی از منفعتش] و توشۀ ما قرار بده!». سپس دستان خود را بالا آوردند و همچنان دستان خود را بالا می‌بردند تا اینکه سفیدی بغل ایشان پیدا شد، سپس پشت خود را به مردم کردند و ردایش([[270]](#footnote-270)) را وارونه (یا بر عکس) و بعد رو به مردم کردند و پاییـن آمدند و دو رکعت نماز خواندند، آنگاه خداوند ابری پدید آورد، و بعد رعد و برق شروع شد و به اذن خداوند باران باریدن گرفت و ایشان به مسجد بر نگشتند تا اینکه سیل به راه افتاد و وقتـی کـه سرعت آنان را به سوی خانه‌هایشان دیدند، خندیدند بـه طوری کـه دنـدان‌هایشان پیـدا شـد و فـرمودنـد: «شهادت می‌دهم که خداوند بر هر کاری قادر است و من بندۀ خدا و پیامبرش هستم». تخریج ابوداود([[271]](#footnote-271)).

هیـچ دلیلی برای تعیین وقت آن نیست([[272]](#footnote-272)) و هر چند که بیشتر احکام آن مثل نماز عید است، ولی در اختصاص روزی معین با آن فرق دارد([[273]](#footnote-273)).

2) نماز استسقا اذان و اقامه ندارد

برای نماز استسقا اذان و اقامه مشروع نیست، بلکه فقط امام یا نائبش به مردم اعلام می‌کنند که در آن روز بیرون بروند و خودشان نیز برای خواندن نماز با آنان بیرون می‌روند.

دلیل آن حدیث عایشه ل است که قبلاً ذکر شد. او می‌گوید: «مردم از قحطی و نیامدن باران به پیامبر ج شکایت کردند، او دستور منبری را دادند، پس در مصلی برای او گذاشته شد. و به مردم روزی را وعده دادند تا در آن بیرون بروند...». تخریج ابوداود([[274]](#footnote-274)).

ابن بطال می‌گویـد:‌ «اجمـاع علما بر این است که نماز استسقا اذان و اقامه ندارد»([[275]](#footnote-275)).

ابن قدامه می‌گوید: «گفتن اذان و اقامه برای آن (نماز استسقا) سنت نیست و در آن خلافی نمی‌دانیم»([[276]](#footnote-276)).

و این از فعل صحابه ثابت است:

از ابواسحاق روایت است: «عبد الله بن یزید انصاری بیرون رفت و همراه او براء بن عازب و زید بن ارقم بیرون رفتند؛ پس نماز استسقا خواند، آنگاه روی پاهای خود بدون منبر ایستاد و استغفار کرد، سپس دو رکعت نماز خواند و قرآن را جهری و با صدای بلند قرائت کرد و اذان و اقامه نگفتند». ابواسحاق گفت: «و عبدالله بن یزید پیامبر ج را دیده است». تخریج بخاری([[277]](#footnote-277)).

3) نماز استسقا همانند نماز عید است

نماز استسقا مثل نماز عید خوانده می‌شود. پس در رکعت اوّل هفت بار تکبیر گفته می‌شود و در رکعت دوّم پنج بار تکبیر گفته می‌شود، غیر از دو تکبیر رکوع؛ و این تکبیرات قبل از قرائت قرآن گفته می‌شود.

در نمـاز استسقا همـانند نماز عید، قـرآن جهری و با صدای بلند خوانده می‌شود.

دلایل آن به شرح زیر است:

آنچـه از اسحاق بن عبد الله بن کنانه روایت شده است که گویـد: ولیـد بن عتبه- که امیر مدینه بود- مرا نزد ابن عباس فرستاد تا راجع به نماز پیامبر ج در خصـوص نماز استسقا سؤال کنم؟ او گفت:«پیامبر ج با پیراهن عادی و با تواضع و تضرع خارج شد، تا اینکه به مصلی آمد، آنگاه بالای منبر رفت و مانند خطبۀ شما خطبه نخواند، ولی همچنـان در دعا و تضرع و تکبیر گفتن بود، سپس دو رکعت نماز خواند همان‌ گونه که نماز عید خوانده می‌شود». تخریج ابوداود و ترمذی([[278]](#footnote-278)).

نماز استسقا در مصلی

سنت است نماز استسقا در مصلی خوانده شود؛ همان‌طور که احادیث مذکور بر آن دلالت دارند، بجز اهل مکه، چون آنان در مسجد الحرام نماز می‌خوانند و از آنجا بـیرون نمی‌روند و سلف([[279]](#footnote-279))ش این‌گونه عمل کرده‌اند([[280]](#footnote-280)).

از جملـه دلایلی که بر خواندن نماز استسقا در مصلی دلالت می‌کنند، عبارتند از:

الف) آنچه در حدیث عایشهل به آن اشاره شد: «مردم از قحطی و نیامدن باران به پیامبر ج شکایت کردند، او دستور منبری را دادند، پس در مصلی برای او گذاشته شد. و به مردم روزی را وعده دادند تا در آن بیرون بروند...». تخریج ابوداود.

ب) آنچه در حدیث ابن عباسب به آن اشاره شد: «پیامبر ج با پیراهن عادی و با تواضع و تضرع خارج شد، تا اینکه به مصلی آمد، پـس بالای منبر رفت...». تخریج اصحاب سنن.

ج) آنچـه در حدیث عبد الله بن زیـدس بـه آن اشاره شده است که می‌گوید: «پیامبر ج به سوی مصلی رفتند تا اینکه نماز بخوانند...». تخریج بخاری و مسلم([[281]](#footnote-281)).

شیوۀ رفتن به مصلی و خواندن دعا و خطبۀ قبل از نماز استسقا

سنت است که شخص برای رفتن به نماز استسقا با پیراهن عادی([[282]](#footnote-282)) و تواضع([[283]](#footnote-283)) و تضرع([[284]](#footnote-284)) و تذلل([[285]](#footnote-285)) بیرون برود، پس دست به دعا بردارد و از خداوند بخواهد و طلب باران کند و تکبیر و حمد و شکر او را بگوید.

امـام دسـتان خـود را بـالا می‌آورد و مردم نیز دستانشان را بالا می‌آورند و دعا می‌کنند. برای امام مشروع است که در بالا بردن دستانش مبالغه کند، تا جایی که سفیدی زیر بغلش پیدا شود.

همچنان که برای امام مشروع است اگر به مصلی رفت، برای مردم خطبه بخواند؛ برای آنان نیازشان به باران را یاد آوری کند و آنان را به دعا کردن توصیه کند و خود او نیز دعا ‌کند و رو به قبله بایستد.

خواندن خطبه به غیر از شیوه‌ای که گذشت مشروع نیست، دلایل آن عبارتست از:

الف) آنچه در حدیث ابن عباسب به آن اشاره شد که می‌گوید: «پیامبر ج با پیراهن عادی و با تواضع و تضرع خارج شد، تا اینکه به مصلی آمد. پـس بالای منبر رفت و مانند خطبۀ شما خطبه نخواند، ولی همچنان در دعا و تضرع و تکبیر گفتن بود، سپس دو رکعت نماز خواند...». تـخریـج ابوداود.

ب) آنچه در حدیث عایشهل به آن اشاره شد که می‌گوید: پس پیامبر ج وقتی که قسمتی از خورشید بیرون آمد، بیرون رفتند، سپس روی منبر نشستند، آنگاه پیامبر ج تکبیر گفتند و خداوندأ را حمد و سپاس کردند، سپس فرمودند: «شما از خشکسالی سرزمینتان شکایت کردید و اینکه باران برای شما از آمدن در وقتش تأخیر کرده است. و خداوندأ به شما امر کرده که از او بخواهید و دعا کنید و به شما وعده داده که دعای شما را اجابت کند». سپس فرمودند: «الحمد لله رب العالمين، الرحمن الرحيم، مالك يوم الدين، لا إله إلا الله يَفعل ما يُريد، اللهم أنت الله لا إله إلا أنت الغني ونحن الفقراء، أنـزل علينا الغيث، واجعل ما أنـزلت لنا قوة وبلاغاً إلى حين». سپس دستان خود را بالا آوردند و همچنان دستان خود را بالا می‌بردند تا اینکه سفیدی بغل او پیدا شد، سپس پشت خود را به مردم کردند [و ردایش را وارونه (یا بر عکس) کردند، سپس رو به مردم نمودند و پاییـن آمدند. پس دو رکعت نماز خواندند].... تخریج ابوداود([[286]](#footnote-286)).

ج) از عبدالله بن زید انصاریس روایت است که گوید: «پیامبر ج همراه مردم جهت طلب باران برای آنان بیرون رفتند. پس ایستادند و ایستاده دعای خداوند کردند. سپس رو به قبله کردند و عبایش را وارونه کردند؛ پس برای آنان باران فرود آمد». تخریج بخاری و مسلم([[287]](#footnote-287)).

د) از انسس روایت است که گوید: «پیامبر ج در چیزی از دعاهایش دستان خود را بالا نمی‌برد، بجز در نماز استسقا، و دستانش را بالا می‌برد تا جایی که سفیدی زیر بغلش پیدا می‌شد». تخریج بخاری و مسلم([[288]](#footnote-288)).

هـ) بخاری در صحیحش بابی دارد به نام: «باب بالا بردن دستان توسط مردم به همراه امام در استسقا» و به طور معلق [یعنی بدون ذکر سند] از انسس روایت می‌کند که ‌گوید: «مرد بادیه نشینی از بادیه نشینان در روز جمعه نزد پیامبر ج آمد و گفت: ای رسول الله، حیوانات هلاک شدند، فرزندان مان هلاک شدند، مردم هلاک شدند. آنگاه پیامبر ج دستان خود را بالا آوردند و دعا کردند و مردم نیز دستانشان را همراه او بالا آوردند تا دعا کنند...»([[289]](#footnote-289)).

مشروعیت وارونه کردن عبا توسط امام در هنگام دعا کردن در استسقا

برای امام مشروع است که در هنگام دعا کردن در استسقا عبایش را وارونه کند و برای مردم همراه او مشروع نیست.

الف) آنچه در حدیث عایشهل راجع به بیرون رفتن پیامبر ج و نماز او برای مردم در استسقا ذکر شد، که می‌گوید: «سپس دستان خود را بالا آوردند و همچنان دستان خود را بالا می‌بردند تا اینکه سفیدی بغل او پیدا شد، سپس پشت خود را به مردم کردند و ردایش را وارونه (یا بر عکس) کردند، سپس رو به مردم کردند و پاییـن آمدند و دو رکعت نماز خواندند...»

ب) آنچه در روایتی نزد ابوداود از عبـدالله بن زید مازنی آمده است که ‌گـوید: «پیامبر ج برای استسقا بیرون رفتند، پس به مردم پشت کردند و دعای خداوندأ کردند و رو به قبله کردند و ردایشان را وارونه کردند».

در روایت دیگری آمده است: «و ردایشان را وارونه کردند، پس طرف راست آن را بر روی دوش چپ خود گذاشتند و طرف چپ آن را بر روی دوش راست خود گذاشتند، سپس دعای خداوند عزوجل را کردند».

در روایت دیگری آمده است: «پیامبر ج طلب باران کردند و بر دوش ایشان لباس یا عبای مربع شکل سیاه رنگی بود، پس پیامبر ج خواستند که پایین آن را بالا قرار دهند [یعنی: پایین آن را روی شانه‌اش قرار دهند]، آنگاه وقتی سنگینی آن را دیدند، روی دوششان آن را وارونه کردند». تخـریـج بخاری و مسلم. و این لفظ، حدیث ابوداود است([[290]](#footnote-290)).

ج) دلیل صحیحی برای اینکه مردم همراه امام لباس‌هایشان را وارونه کنند, نیامده است([[291]](#footnote-291)).

نماز جنازه**([[292]](#footnote-292))**

این فصل شامل مباحث زیر است:

اوّل: حکم نماز جنازه و فضیلت آن؛

دوّم: جماعت در نماز جنازه؛

سوّم: جایگاه امام؛

چهارم: کیفیت نماز جنازه.

بیان این‌ مسائل بدین صورت است:

حکم نماز جنازه و فضیلت آن

خواندن نماز بر میت مسلمان فرض کفایی است، چون پیامبر ج در بعضی از احادیث به آن امر کرده‌اند؛ از میان آن‌ها این احادیث قابل ذکرند:

حدیثی که از زید بن خالد جُهَنی آمده است. او می‌گوید: مردی از اصحاب پیامبرج در روز خیبر فوت شد. پس به پیامبر ج خبر دادند، آنگاه فرمودند: «بر دوستتان نماز بخوانید». پس با فرموده‌اش صورت‌های مردم تغییر پیدا کرد، ایشان فرمودند: «دوستتان در راه خدا، (در غنایم قبل از تقسیم آن) خیانت کرده است». پـس وسایلـش را جستجو و بررسی کردیم و جواهری از جواهر یهـود را که دو درهم نمی‌شد پیدا کردیم. تخریج ابوداود و نسائی([[293]](#footnote-293)).

وجه دلالت در حدیث: اگر نماز بر میت فرض عین بود، پیامبر ج بر او نماز می‌خواندند و به فرموده‌اش: «بر دوست‌تان نماز بخوانید» اکتفا نمی‌کرد.

اما فضیلت نماز جنازه؛ دلیل آن به شرح زیر است:

از عامر بن سعد بن ابی وقاص روایت است که می‌گوید: نزد عبد الله بن عمرب نشسته بودم، ناگهان خبّاب صاحب مقصوره [یعنی: خانۀ بزرگی که دور تا دور آن دیوار باشد و کسی جز خودش وارد آن نشود] آمد و گفت: ای عبدالله بن عمر! آیا نمی‌شنوی که ابوهریره چه می‌گوید؟ او شنیده است که پیامبر ج فرموده‌اند: «کسی که همراه جنازه‌ای از خانه‌اش خارج شود و بر او نماز بخواند، سپس همراه او برود تا اینکه دفن شود، دو قیراط([[294]](#footnote-294)) از اجر به او می‌رسد، هر قیراط به اندازۀ کوه اُحُد است؛ و کسی که بر آن نماز بخواند، سپس برگردد، برای او به اندازۀ کوه احد اجر می‌رسد؟». پس عبد الله بن عمر، خبّاب را نزد عایشه فرستاد تا از او راجع به گفتۀ ابوهریره سؤال کند، سپس دوباره نزد او بیاید و به او از آنچه که عایشه گفته است خبر دهد. و ابن عمر با دستش سنگ‌هایی از مسجد برداشت و در دستش آن‌ها را زیر و رو می‌کرد، تا اینکه کسی را که فرستاده بود، آمد و گفت: عایشه می‌گوید: ابوهریره راست گفته است. آنگاه ابن‌عمر سنگ‌هایی را که در دست داشت به زمین زد و گفت: ما در قیراط‌های بسیاری کوتاهی کرده‌ایم!. تخریج بخاری و مسلم([[295]](#footnote-295)).

جماعت در نماز جنازه

با جماعت خواندن نماز بر جنازه واجب([[296]](#footnote-296)) است؛ به خاطر مداومت پیامبر ج بر این نماز با جماعت؛ و به خاطر عموم فرموده‌اش ج: «نماز بخوانید، همان‌گونه که دیدید من نماز خواندم!». تخریج بخاری([[297]](#footnote-297)).

مستحب است که تعداد نمازگزاران چهل نفر باشد، به دلیل آنچه کریب مولای [آزاد شدۀ] ابن عباس از ابن عباسب روایت می‌کند که فرزند او در قدید یا عسفان [نام دو منطقه از مناطق حوالی مکه] فوت شد، پس گفت: ای کریب! نگاه کن که چقدر مردم برای او جمع شده‌اند! [کریب] گفت: آنگاه بیرون رفتم و مردمی را دیدم که برای او جمع شده‌اند، پس به او خبر دادم، آنگاه گفت: می‌گویی: چهل نفر می‌شوند؟ [کریب] گفت: آری. گفت: او را بیرون ببرید، چون من از پیامبر ج شنیده‌ام که فرمودند: «هیچ مسلمانی نیست که می‌میرد و بر جنازۀ او چهل نفر مرد جمع شوند که برای خداوند شریکی قائل نیستند، مگر اینکه خداوند آنان را برای او شفاعت کننده قرار می‌دهد». تخریج مسلم([[298]](#footnote-298)).

پس اگر صد نفر از مسلمانان باشند، خداوند آنان را برای او شفاعت کننده قـرار می‌دهـد؛ به دلیل آنچـه از عایشـهل روایت شـده است: پیامبر ج فرمـوده‌اند: «هیچ میتی نیست که جماعتی از مسلمانان که صد نفر باشند و بر او نماز بخوانند و همۀ آنان برای او طلب شفاعت کنند، مگر اینکه شفاعتشان برای او قبول می‌شود». تخریج مسلم([[299]](#footnote-299)).

و مستحب است که سه صـف شـوند، به دلیل حدیث مالک بن هبیرهس که ‌گوید: شنیدم پیامبر ج می‌فرمایند:«هیچ مسلمانی نیست که می‌میرد و سه صف از مسلمانان بر او نماز بخوانند، مگر اینکه بر او واجب می‌کند [یعنی خداوند بهشت را بر او واجب می‌کند]». و امام مالک وقتی که اهل جنازه‌ای را انـدک می‌دید، آنان را سه صف می‌کرد، به دلیل حدیث. تخریج ابوداود و ترمذی([[300]](#footnote-300)).

جایگاه امام

امام مقابل سر مرد و وسط زن می‌ایستد.

دلیل آن چنین است:

آنچه از ابوغالب روایت شده است که ‌گوید: «همراه انس بن مالک بر جنازۀ مردی نماز خواندم، پس مقابل سر او ایستاد، سپس جنازۀ زنی از قریش را آوردند و گفتند: ای ابوحمزه! بر او نماز بخوان! او در برابر وسط تخت ایستاد، پس علاء بن زیاد به او گفت: آیا چنین دیده‌ای که پیامبر ج بر جنازه‌ای مثل جایگاهت بر این بایستد و در مقابل مرد جایگاهت از او؟ گفت: آری. پس وقتی که تمام کرد، گفت: حفظ کنید». تخریج ترمذی و ابوداود([[301]](#footnote-301)).

اگر همراه امام جز یک شخص کسی دیگر را ندید، او در کنار امام همان‌ گونه که در دیگر نمازها سنت است نمی‌ایستد، بلکه پشت سر او می‌ایستد، زیرا:

از عبدالله بن ابی طلحه روایت شده است که می‌گوید: «ابوطلحه وقتی که عمیر بن ابی‌طلحه فوت شد، برایش پیامبر ج را خواست‌، پس پیامبر ج نزدشان آمـد، آنگاه در منزلشان بر او نماز خواند و پیامبر ج جلو رفت و ابوطلحه پشت سر او بود و ام سلیم پشت سر ابوطلحه و کسی دیگر با آنان نبود». تخریج حاکم و بیهقی([[302]](#footnote-302)).

اگر چندین جنازۀ زن و مرد جمع شود، بر آنان یک نماز خوانده می‌شود و مردان را - هرچند که کوچک باشند – نزدیک امـام قـرار داده و جنازه‌های زنان را در طرف قبله قرار می‌دهند.

دلیل آن، به صورت زیر است:

آنچه از نافع روایت است که ‌گوید: «ابن عمر بر نُه جنازه با هم نماز خواند، پس مردان را در جلو امام قرار داده و زنان را در طرف قبله، آنگاه آنان را در یک صف قرار داد. و جنازۀ ام کلثوم، دختر علی زن عمر بن خطاب، گذاشته شد و پسرش را [یعنی پسر ام کلثوم] که اسمش زید بود با هم در یک جا قرار دادند و در آن موقع سعید بن عاص([[303]](#footnote-303)) امام بود و در میان مردم ابن عباس([[304]](#footnote-304))و ابوهریره و ابوسعید و ابوقتاده بودند، پس آن پسر را در جلو امام قرار دادند. مردی گفت: پس مـن بر آنان ایراد گرفتم، آنگاه به ابن عباس و ابوهریره و ابوسعید و ابوقتاده نگاه کردم و گفتم: این چیست؟! گفتند: سنت است!». تخریج نسایی([[305]](#footnote-305)).

کیفیت نماز جنازه

این مبحث شامل مسائل زیر است:

اوّل: طهارت برای نماز جنازه؛

دوّم: کیفیت نماز جنازه و تکبیرات در آن؛

سوّم: بالا بردن دستان در تکبیر اوّل وگذاشتن دست راست بر چپ؛

چهارم: قرائت در نماز جنازه؛

پنجم: آنچه بعد از تکبیر دوّم گفته می‌شود؛

ششم: آنچه بعد از تکبیر سوّم گفته می‌شود؛

هفتم: سلام دادن در نماز جنازه.

بیان این مسائل به شرح زیر می‌باشد:

اوّل: طهارت برای نماز جنازه

طهارت در نماز جنازه شرط است:

به دلیل اینکه پیامبر ج می‌فرماید: «نماز کسی که دچار حدثی [مثل ادرار یا مدفوع و... ] شود قبول نمی‌شود، تا اینکه وضو بگیرد». بخاری ومسلم([[306]](#footnote-306)).

و به دلیل فرموده‌اش ج: «کلید نماز، طهارت است و تحریم آن تکبیر([[307]](#footnote-307)) و تحلیل آن سلام گفتن است([[308]](#footnote-308))». تخریج ابوداود و ترمذی([[309]](#footnote-309)).

پیامبر ج نماز بر جنازه را، نماز نامگذاری کرده است و فرموده‌اند: «بر دوستتان نمـاز بخوانید»([[310]](#footnote-310)) و فرموده‌اند: «کسی کـه همـراه جنازه‌ای از خـانـه‌اش خارج شود و بر او نماز بخواند»([[311]](#footnote-311)) و در آن تکبیر گفتن و سلام گفتن است([[312]](#footnote-312)) و حدیث: «کلید نماز...» بر این دلالت می‌کند که هر چه تحریم آن، تکبیر؛ و تحلیل آن، سلام گفتن باشد؛ کلید آن طهارت است([[313]](#footnote-313)).

دوّم: کیفیت نماز جنازه و تکبیرات در آن

نماز جنازه، نمازی است که به صورت ایستاده خوانده می‌شود و رکوع و سجود و نشستن ندارد.

تعداد تکبیرات آن چهار یا پنج یا شش یا هفت یا نه بار است که همۀ این‌ها ثابت است و این از اختلاف تنوع است و برای یک شخص مسلمان جایز است که هر کدام از آن‌ها را انجام دهد.

بهتر است که فضیلت آن میت در نظر گرفته شود، پس تکبیرات بر او بر حسب فضیلتش افزوده می‌شود و اگر به یکی از آن‌ها ملزم باشد، پس چهار تکبیر بهتر است، زیرا احادیث زیادی دربارۀ آن آمده است.

اما دلایل آن چنین است:

ابن حزم می‌گوید: «هیچ اختلافی در این نیست که (نماز جنازه) نمازی است که ایستاده خوانده می‌شود و رکوع و سجود و نشستن و تشهد ندارد»([[314]](#footnote-314)).

اما دلایل تکبیرات به قرار زیر است:

دلیل بر چهار بار تکبیر گفتـن: از ابوهریرهس روایت است که ‌گوید: «پیامبر ج در روزی که نجاشی فوت شده بود، خبر وفاتش را به مردم داد و با آنان به مصلی رفت. پس آنان را در صف قرار داد و بر او چهار بار تکبیر گفت». تخریج بخاری و مسلم([[315]](#footnote-315)).

دلیل بر پنج بار تکبیر گفتـن: از عبدالرحمن بن ابی لیلی روایت است که ‌گویـد: «زید (ابن ارقم)س بر جنازه‌های ما چهار بار تکبیر می‌گفت و او بر جنازه‌ای پنج بار تکبیر گفت، آنگاه از او سؤال کردم، گفت: پیامبر ج این تکبیرات را می‌گفت». تخریج مسلم([[316]](#footnote-316)).

دلیل بـر شـش بـار تکبیـر گفتـن: از عبد خیر روایت است که ‌گوید:«علیس بر اهل بدر [آنانی که در بدر با پیامبر ج شرکت کرده بودند] شش بار تکبیر می‌گفت و بر صحابۀ پیامبر ج پنج بار تکبیر می‌گفت و بر مردم دیگر چهار بار تکبیر می‌گفت». تخریج ابن ابی شیبه و دارقطنی([[317]](#footnote-317)).

‌گویم: و این اثر موقوف است، ولی در حکم مرفوع است، چون این کار را یکی از بزرگان صحابه در حضور صحابه انجام داده است بدون اینکه بر او انکار کنند([[318]](#footnote-318)).

دلیل بر هفت بار تکبیر گفتن: از موسی بن عبید الله بن یزید روایت است که ‌گوید: «علیس بر ابوقتادهس نماز خواند، پس هفت بار بر او تکبیر گفت و او از اهل بدر بود». تخریج بیهقی([[319]](#footnote-319)).

دلیل بـر نه بار تکبیر گفتـن: از عبدالله بن زبیرب روایت اسـت که می‌گوید: «پیامبر ج در روز اُحد راجع به حمزه دستور دادند، پس با پارچه‌ای پوشانده شد، سپس بر او نماز خواندند و نه بار تکبیر گفتند، سپس آنانی را که کشتـه شـده بـودند آوردنـد، در صف‌هایی قرار داده می‌شدند و بر آنان نماز می‌خواندند و بر او [یعنی حمزه] همراه آنان نماز می‌خواندند». تخریج طحاوی در شرح معانی الآثار([[320]](#footnote-320)).

اما دلیل افزودن بر چهار تکبیر در نماز بر روی اهل فضیلت، احادیث و آثاری است که ذکر شد؛ به ویژه اثر عَبد خَیر از علیس و حدیث ابن زبیر ب در نماز پیامبر ج بر حمزه و کشته شدگان احد([[321]](#footnote-321))ش؛ و الله اعلم.

سوّم: بالا بردن دستان در تکبیر اول وگذاشتن دست راست بر چپ

آنچه از سنت پیامبر ج ثابت شده، این است که ایشان دستان خود را در تکبیر اوّل از تکبیرات جنازه بالا می‌بردند.

از پیامبر ج ثابت نیست که دستان خود را در دیگر تکبیرات بالا برده باشد، نهایت آنچه که ثابت است از عبد الله بن عمرب است که دستان خود را در دیگر تکبیرات بالا برده‌اند([[322]](#footnote-322)).

بعد از تکبیر گفتن، آیا دست راست را روی دست چپ گذاشته، یا آن‌ها را رها می‌کند؟

آنچه که بتوانیم بر آن تأکید کنیم ثابت نیست و آنچه که بعضی از علما مستحب دانسته‌اند قبض کردن دو دست است و گذاشتن دست راست روی دست چپ را در نماز جنازه مشروع دانسته‌اند.

دلیل بر بالا بردن دستان‌ در تکبیر اوّل: آنچه است که ابوهریرهس روایت کرده است: «پیامبر ج بر جنازه‌ای تکبیر گفتند و دستان خود را در تکبیر اوّل بالا بردند...». تخریج ترمذی([[323]](#footnote-323)).

ترمذی: در (باب آنچه که دربارۀ بالا بردن دستان در نماز جنازه آمده است) می‌گوید: «علما در این باره اختلاف نظر دارند: رأی بیشتر علما از صحابۀ پیامبر ج و دیگران این بوده است که شخص دستان خود را در هر تکبیر گفتن بر جنازه بالا ببرد. و این، گفتۀ ابن مبارک و شافعی و احمد و اسحاق است. و بعضی از علما گفته‌اند: دستان خود را بالا نمی‌برد مگر در بار اوّل؛ و این، گفتۀ ثوری و اهل کوفه است. و از ابن مبارک ذکر شده است که می‌گوید: در نماز بر جنازه دست راست روی دست چـپ بسته نمی‌شود و رأی بعضی از علما ایـن بـوده است کـه بـا دست راست دست چپش را بگیرد همان ‌گونه که در نماز انجـام می‌دهـد». ابـوعیسی (ترمـذی) می‌گویـد: «آن را قبض کند [یا بگیرد]، نزد من محبوب‌تر است»([[324]](#footnote-324)).

چهارم: قرائت در نماز جنازه

سنت است که شخص مسلمان بعد از تکبیر اوّل سورۀ فاتحه و سورۀ دیگری را تلاوت کند.

تلاوت با صدای آهسته می‌باشد.

نماز جنازه دعای استفتاح ندارد.

دلایل این مسائل بدین صورت است:

از طلحه بن عبدالله بن عوف روایت است که ‌گوید: «همراه ابن‌عباسب بر جنازه‌ای نماز خواندم، او سورۀ فاتحه را تلاوت کرد و گفت: تا بدانید که این سنت است». تخریج بخاری.

در روایتی از همین حدیث نزد نسایی آمده است: «پشت سر ابن عباسب بر جنازه‌ای نماز خواندم، او سورۀ فاتحه و سورۀ دیگری خواند و با صدای بلند خواند تا ما بشنویم و وقتی که تمام کرد، دستش را گرفتم و از او سؤال کردم، گفت: سنت و حق است»([[325]](#footnote-325)).

ترمذی: بعد از ذکر این حدیث می‌گوید: «و عمل به این حدیث را بعضی از علمای صحابۀ پیامبر ج و دیگران پذیرفته‌اند، قرائت فاتحه را بعد از تکبیر اوّل اختیار کرده‌اند؛ و این گفتۀ شافعی و احمد و اسحاق است و بعضی از علما گفته‌اند: در نماز بر جنازه سوره‌ای تلاوت نمی‌شود، بلکه در آن مدح و ستایش خدا و درود و صلوات بر پیامبر ج و دعا برای میت است. و این گفتۀ ثوری و دیگران از اهل کوفه است»([[326]](#footnote-326)).

‌گویم: آنچه که در سنت آمده، واجب است که پیروی شـود؛ و بالله التوفیق.

پنجم: آنچه بعد از تکبیر دوم گفته می‌شود

ششم: آنچه بعد از تکبیر سوم گفته می‌شود

سنت است یک فرد مسلمان بعد از گفتن تکبیر دوم بر پیامبر ج درود و صلوات بفرستد.

مستحب است که صیغۀ صلوات بر پیامبر ج آن‌ گونه خوانده شود که پیامبر ج به اصحابشش یاد داده‌اند([[327]](#footnote-327)).

نمازگزار بعد از تکبیر سوّم و در سایر تکبیرات خالصانه برای میت دعا می‌کند.

مستحب است با دعاهایی که از پیامبر ص ثابت است، بر جنازه دعا کند.

دلایل آن به صورت زیر است:

ابواُمامه بن سهل روایت کرده و می‌گوید: مردی از اصحاب پیامبر ج به او خبر داد: «سنت است در نماز بر جنازه، امام تکبیر بگوید و بعد از تکبیر اوّل با صدای آهسته سورۀ فاتحه را تلاوت کند و سپس بر پیامبر ج صلوات بفرستد و در تکبیرات دیگر خالصانه بـرای میـت دعـا ‌کند. در هیــچ یـک از آن‌ها تـلاوت نمی‌کنـد، سپس با صدای آهسته در دل خودش سـلام می‌دهـد». تخریج شافعی در الأُم.

در روایتی نـزد حـاکم آمـده است که ابواُمامه بن سهل بن حنیف روایت می‌کند: مردی از اصحاب پیامبر ج راجع به نماز بر جنازه به او خبر داد: «امام تکبیر می‌گوید، سپس بر پیامبر ج صلوات می‌فرستد و در سه تکبیر خالصانه دعـا مـی‌کند، و وقتی که از نماز منصرف می‌شود با صدای آهسته سلام می‌گوید و سنت است کسی که پشت سر امام ایستاده است مثل آنچه که امامش انجام می‌دهد، انجام دهد»([[328]](#footnote-328)).

از جمله دعاهایی که ثابت است پیامبر ج بر جنازه خوانده‌اند:

آن است که عوف بن مالکس روایت می‌کند و می‌گوید: پیامبر ج بر جنازه‌ای نماز خواندند و از دعایش حفظ کردم که می‌فرمودند: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ وَارْحَمْهُ وَعَافِهِ وَاعْفُ عَنْهُ وَأَكْرِمْ نُزُلَهُ وَوَسِّعْ مُدْخَلَهُ وَاغْسِلْهُ بِالْمَاءِ وَالثَّلْجِ وَالْبَرَدِ وَنَقِّهِ مِنْ الْخَطَايَا كَمَا نَقَّيْتَ الثَّوْبَ الْأَبْيَضَ مِنْ الدَّنَسِ وَأَبْدِلْهُ دَارًا خَيْرًا مِنْ دَارِهِ وَ اَهْلَاً خَيْرًا مِنْ أَهْلِهِ وَزَوْجًا خَيْرًا مِنْ زَوْجِهِ وَأَدْخِلْهُ الْجَنَّةَ وَأَعِذْهُ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ (أَوْ مِنْ عَذَابِ النَّارِ)»: «خدایا! او را بیامرز و او را شامل رحمتت کن و او را عافیت ده و او را ببخش و او را در جایی که فرود می‌آید! اکرام کن و جایی را که در آن داخل می‌شود وسعت بده و او را با آب و یخ و برف بشوی و او را از گناهانش پاک کن، همان ‌گونه که لباس سفید را از آلودگی‌ها پاک کرده‌ای. و در عوض خانه‌اش خانه‌ای بهتر به او عطا کن و خانواده‌ای بهتر از خانواده‌اش و همسری بهتر از همسرش؛ و او را به بهشت داخل کن و او را از عذاب قبر (یا از عذاب آتش) پناه بده!». گفت: تا جایی که آرزو کردم ای کاش من آن میت بودم. تخریج مسلم.

در روایت دیگر آمده است:«... و او را از فتنۀ قبر و عذاب قبر حفظ کن»([[329]](#footnote-329)).

هفتم: سلام دادن در نماز جنازه

در نماز جنازه سنت است که دو بار مثل نمازهای دیگر سلام بگوید و نیز با یک سلام گفتن به دست راستش می‌تواند سلام دهد. یک فرد مسلمان هر کدام را انجام دهد، جایز است و این سلام گفتن با صدای آهسته است.

دلایل آن بدین صورت است:

عبدالله بن مسعودس روایت می‌کند و می‌گوید: «سه خصلت است که پیامبر ج انجام می‌دادند و مردم آن‌ها را ترک کرده‌اند: یکی از آن‌ها سلام دادن بر جنازه مثل سلام دادن در نماز است». تخریج بیهقی([[330]](#footnote-330)).

از ابوهریرهس روایت است که ‌گوید: «پیامبر ج بر جنازه‌ای نماز خواندند و بر او چهار بار تکبیر گفتند و یک بار سلام دادند». تخریج دارقطنی([[331]](#footnote-331)).

در حدیث ابواُمامة بن سهل بن حنيف ذکر شد که: «سپس با صدای آهسته در دل خودش سلام می‌دهد».

در روایتی از حدیث ابواُمامة بن سهل نزد ابن جارود آمده است: «سپس در دل خودش به سمت راستش سلام می‌دهد»([[332]](#footnote-332)).

دو رکعت نماز طواف

این فصل شامل مباحث آتی است:

اوّل: حکم دو رکعت نماز طواف؛

دوّم: دو رکعت نماز طواف کجا خوانده می‌شود؛

سوّم: سوره‌هایی که در نماز طواف خوانده می‌شوند.

بیان این مسائل به شرح زیر است:

حکم دو رکعت نماز طواف

دو رکعت نماز طواف برای هر هفت بار طواف کردن واجب است.

دلیل آن چنین است:

فرمودۀ خداوندأ: ﴿وَإِذۡ جَعَلۡنَا ٱلۡبَيۡتَ مَثَابَةٗ لِّلنَّاسِ وَأَمۡنٗا وَٱتَّخِذُواْ مِن مَّقَامِ إِبۡرَٰهِ‍ۧمَ مُصَلّٗىۖ وَعَهِدۡنَآ إِلَىٰٓ إِبۡرَٰهِ‍ۧمَ وَإِسۡمَٰعِيلَ أَن طَهِّرَا بَيۡتِيَ لِلطَّآئِفِينَ وَٱلۡعَٰكِفِينَ وَٱلرُّكَّعِ ٱلسُّجُودِ ١٢٥﴾ [البقرة: ١٢٥] «و آن ‌گاه که کعبه را جای بازگشت مردمان و محل امنی قرار دادیم و مقام (جایگاه ایستادن) ابراهیم را نمازگاهی برای خود قرار دهید و به ابراهیم و اسماعیل سفارش کردیم [یا: به عهدۀ ابراهیم واسماعیل واگذار کردیم] که خانه‌ام را برای طواف کنندگان و اعتکاف کنندگان و رکوع و سجده کنندگان، پاک سازی کنید».

پس فرموده‌اش: ﴿وَٱتَّخِذُواْ...﴾ امر است و امر هم دلیل بر وجوب است.

اگر گفته شود: امر به قرار دادن کلّی تر از دو رکعت طواف یا قرار دادن قبله یا اِدّعاهای دیگر است([[333]](#footnote-333))؟

در جواب گوییم: دلیل بر اینکه مقصود از (قرار دادن) برای دو رکعت نماز طواف می‌باشد، چیزی است که جابرس در حدیثی طولانی از چگونگی حج پیامبر ج روایت می‌کند و می‌گوید: «... سپس به سوی مقام ابراهیم÷ رفت، پس تلاوت کرد: ﴿وَٱتَّخِذُواْ مِن مَّقَامِ إِبۡرَٰهِ‍ۧمَ مُصَلّٗى﴾، آنگاه مقام ابراهیم را در میان خودش و کعبه قرار داد...، در آن دو رکـعت: ﴿قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ﴾ و ﴿قُلۡ يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡكَٰفِرُونَ﴾ می‌خواند». تخریج مسلم([[334]](#footnote-334)).

از عمرو بن دینار روایت است که ‌گوید: از ابن عمر راجع به شخصی که برای عمره‌اش دور خانۀ خدا طواف کرده باشد و بین صفا و مروه طواف نکرده باشد سؤال کردیم که آیا جایز است با همسرش نزدیکی کند؟ گفت: «پیامبر ج آمدند و هفت بار طواف کردند و پشت مقام ابراهیم نماز خواندند و بین صفا و مروه طواف کردند. و رسول الله برای شما الگوی نیکی است». تخریج بخاری([[335]](#footnote-335)).

بنابراین آن دو رکعت نماز پیامبر ج پشت مقام ابراهیم بعد از طواف و تلاوت این آیه توسط او، دلیل بر وجوب این دو رکعت است؛ چون نماز او بیان مجملی از امری است که در آیۀ ﴿وَٱتَّخِذُواْ...﴾ به آن اشاره شده است و بیان مجمل واجبی، حکم آن را می‌گیرد([[336]](#footnote-336)).

امّا دلیل اینکه برای هر هفت بار طواف، دو رکعت نماز خوانده می‌شود، عمل پیامبرج است.

نافع می‌گوید: «ابن عمرب برای هر هفت بار طواف دو رکعت نماز می‌خواند». تخریج بخاری به طور معلق([[337]](#footnote-337)).

اسماعیل بن اُمَیه می‌گوید: «به زهری گفتم: عطاء می‌گوید: برای دو رکعت طواف نماز فرض کافی است؟ گفت: سنت بهتر است، پیامبر ج هیچ‌ وقت هفت بار طواف نکرده‌اند، مگر اینکه بعد از آن دو رکعت نماز بخوانند». تخریج بخاری به طور معلق([[338]](#footnote-338)).

دو رکعت نماز طواف کجا خوانده می‌شود

بعد از اینکه یک فرد مسلمان به دور کعبه طواف ‌کرد، پشت مقام ابراهیم دو رکعت نماز می‌خواند و اگر برایش سخـت بـود، در هـر جایی از حرم که بتواند، نماز می‌خواند.

دلیل آن به صورت زیر است:

فرمودۀ خداوند تبارک و تعالی: ﴿وَٱتَّخِذُواْ مِن مَّقَامِ إِبۡرَٰهِ‍ۧمَ مُصَلّٗى﴾ [البقرة: ١٢٥] «و مقام (جایگاه ایستادن) ابراهیم را نمازگاهی برای خود قرار دهید».

از حمید بن عبدالرحمن بن عوف روایت است که عبدالرحمن بن عبد القاری به او خبر داده است: «همراه عمر بن خطاب بعد از نماز صبح دور خانۀ خدا طواف کرد، وقتی که عمر طوافش تمام شد، نگاه کرد و دید که خورشید طلوع نکرده است، آنگاه سوار مَرکبش شد تا اینکه به ذو طوی [اسم مکانی در اطراف مکه] رسید و دو رکعت نماز خواند». تخریج مالک در الموطأ([[339]](#footnote-339)).

از ام سلمهل، همسر پیامبر ج، روایت است که گوید: پیامبر ج وقتی ‌که در مکه بود و می‌خواست از آن خارج شود، ام سلمه طواف نکرده بود و می‌خواست بیرون برود، پس پیامبر ج به او فرمودند: «اگر نماز صبح بر پا شد، پس بر روی شترت در حالی که مردم نماز می‌خوانند، طواف کن». و آن کار را انجام داد و نمازش را نخواند تا اینکه از آنجا بیرون رفت. تخریج بخاری و مسلم([[340]](#footnote-340)).

محل شاهد، در گفته‌اش: «و نمازش را نخواند تا اینکه از آنجا بیرون رفت» اسـت؛ یعنی: از مسجـد یا مکه بیرون رفت؛ پس این دلیلی است بر اینکه می‌توان دو رکعـت طـواف را در خارج از مسجـد خواند، چون اگر خواندن دو رکعت طـواف در مسجـد شـرط و لازم بود، پیامبـر ج او را بـر کـارش تأیـید نمی‌کردند.

جمهور علما به این استدلال کرده‌اند که اگر کسی دو رکعت طوافش را فراموش کرد‌، می‌تواند آن را در جایی که به یادش آمد -چه در حرم و چه در غیر از حرم- بخواند و این گفتۀ جمهور علما است([[341]](#footnote-341)).

سوره‌هایی که در آن خوانده می‌شوند

سنت است که در آن سوره‌های: ﴿قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ﴾ و ﴿قُلۡ يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡكَٰفِرُونَ﴾ بخواند.

به دلیل آنچه که در حدیث جابرس در چگونگی حج پیامبر ج ذکر شد، وقتی که طواف و دو رکعت نماز او را ذکر کرد، گفت: «در آن دو رکعت، ﴿قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ﴾ و ﴿قُلۡ يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡكَٰفِرُونَ﴾ می‌خواند». تخریج مسلم([[342]](#footnote-342)).

نماز در مسجد قباء

از اسید بن ظهیر انصاریس روایت است که پیامبر ج فرمودند:«نماز در مسجد قبا همانند عمره می‌باشد». تخریج ترمذی و ابن ماجه([[343]](#footnote-343)).

و از سهل بن حنیفس روایت است: پیامبر ج فرمودند: «برای کسی که به سوی این مسجد (مسجد قبا) بیرون برود و در آن نماز بخواند، اجری به اندازۀ عمره است». تخریج نسایی و ابن ماجه([[344]](#footnote-344)).

این دو حدیث دلیل بر فضیلت نماز در مسجد قبا هستند([[345]](#footnote-345)).

از ابن عمرب روایت شده است که ‌گوید: «پیامبر ج به مسجد قبا می‌آمدند، گاه سواره و گاه پیاده و در آن دو رکعت نماز می‌خواندند».

در روایت دیگری آمده است: «پیامبر ج را دیدم که هر شنبه به آنجا [یعنی مسجد قبا] می‌آمدند». تخریج بخاری و مسلم([[346]](#footnote-346)).

از دیگر نمازهای سنت، آن است که در ادامه می‌آیند:

نماز زن و شوهر با یکدیگر در شب زفاف قبـل از نزدیکی

برای یک مرد مستحب است در شب اوّل زفاف قبل از نزدیکی با همسرش با او دو رکعت نماز به صورت جماعت بخواند؛ به دلیل آنچه که از سلفش آمده است.

از ابو سعید مولای [آزاد شدۀ] ابواُسید روایت است که می‌گوید: «با کنیزی ازدواج کردم و تعدادی از صحابۀ پیامبر ج را دعوت کردم، که در میانشان ابن‌مسعود و ابوذر و حذیفه بودند، او گفت: و اقامۀ نماز گفته شد. گفت: پس ابوذر جلو رفت تا نماز بخواند، پس گفتند: دور شو! [ابوذر] گفت: آیا این ‌چنین است؟ گفتند: آری. گفت: آنگاه برای آنان نماز خواندم و من برده‌ای در ملک کسی بودم و به من یاد دادند و گفتند: اگر همسرت به نزدت آمد، دو رکعت نماز بخوان و بعد، از خداوند خیر آن کس را که نزدت آمده، بخواه و از شَـرَّش به خـداونـد پنـاه ببـر، سپس شـأن خودت و شأن همسرت!». تخریج عبد الرزاق و ابن ابی شیبه([[347]](#footnote-347)).

از اَعْمَش روایت است که شقیق روایت می‌کند: مردی که اسمش ابوحریز بود آمد و گفت: با دختر جوان و بکری ازدواج کرده‌ام و می‌ترسم که او مرا ناراحت (یعنی عصبانی) کند. پس عبد الله (یعنی ابن مسعود) گفت: «اُلـفت و دوسـتی از خداست و عصبانیت از شیطان است، می‌خواهد شما را از آنچه که خداوند برای‌ شما حلال کرده است مُتنفّر کند، پس اگر نزدت آمد، به او امر کن تا اینکه پشت سرت دو رکعت نماز بخواند». تخریج عبدالرزاق و ابن ابی شیبه.

در روایتی نزد عبد الرزاق از اعمش افزود که گفت: و آن را به ابراهیم گفتم، پس گفت: عبدالله گفته است:«و بگو: اللهمَّ بَارِكْ لِي فِي أَهْلِي و بَارِك لَهُم فِيَّ، اللهمَّ اجْمَع بَيْنَنَا مَا جَمَعْتَ بِخَيْر، و فَرِّق بَيْنَنَا إِذا فَرَّقْتَ إلي خَيْر»([[348]](#footnote-348)): «خدایا! ما را با هم جمع کن با آنچه که با خیر و خوبی جمع می‌کنی و اگر بین ما تفرقه انداختی، به سوی خیر و خوبی تفرقه بیانداز!».

این دو اثر دلیل بر مشروعیت خواندن دو رکعت نماز توسط مرد همراه با همسرش قبل از نزدیکی است([[349]](#footnote-349)) و وجه این امر، ‌گونه‌ای است که مجالی از اجتهاد در آن نیست و از این اشخاص صحابه صادر شده است، چون مانند این گفته از روی رأی و اجتهاد گفته نمی‌شود، بنابراین حکم مرفوع به خود می‌گیرد و عدم وجود مخالف با آنان نیز مؤید این مسأله است.

نماز در وادی عقیق

از ابن عباسب روایت است کـه می‌گویـد: شنـیـدم عمرس می‌گوید: شنیدم که پیامبر ج در وادی عقیق فرمودند: «امشب کسی از طرف پروردگارم نزد من آمد و گفت: در این وادی با برکت نـماز بـخوان و بگو: عمـره‌ای در حـج([[350]](#footnote-350))!»([[351]](#footnote-351)).

این حدیث دلیلی بر مستحب بودن نماز در این وادی و آن هم در وسط وادی ذو الحلیفه است([[352]](#footnote-352)).

از عبد الله بن عمر ب روایت است که ‌گوید: «پیامبر ج از راه شجره [از مدینه] بیرون می‌رفتند و از راه مُعَرَّس [یعنی: جای پایین آمدن در آخر شب برای استراحت] داخل می‌شدند. و پیامبر ج وقتی ‌که به سوی مکه خارج شدند، در مسجد شجره نماز می‌خواندند و وقتی بر می‌گشتند در ذو الحلیفه در وسط وادی نماز می‌خواندند و در آنجا می‌خوابیدند تا صبح شود»([[353]](#footnote-353)).

از موسی بن عقبه روایت است که ‌گوید: «سالم بن عبدالله برای من از پدرش از پیـامبـر ج خبر داد که در خـواب دیده شد که او در مُعَرَّس در ذو الحلیفه در وسط وادی بوده است، به او گفته شد: تو در بطحای [جایی در میقات گاه اهل مدینه] با برکت هستی.

و سالم ما را در جایی پایین آورد [و شتران ما را نشاند] که قصد او از نشاندن شتران جایی بود که عبد الله [ابن عمر] در آنجا شترش را می‌نشاند که قصدش جایی بوده است که پیامبر ج در آنجا در شب پایین می‌آمدند و آن هم پایین‌تر از مسجدی بوده که در وسط وادی قرار داشته و میان آن‌ها و راه، در حدّ وسط وادی و راه بوده است»([[354]](#footnote-354)).

نماز در این وادی با برکت به هنگام احرام بستن از ذوالحلیفه، سنتی است که این حدیث -همان‌طور که مشاهده شد- بر آن دلالت می‌کند، بلکه نماز در این وادی به هنگام بازگشت از حج و عمره نیز سنت است و مالک: پایین آمدن و نماز خواندن در آنجا را مستحب دانسته است و اینکه از آنجا عبور نکند تا در آن نماز بخواند و اگر وقت نماز نبود، در همان جا می‌ماند تا وقت نماز فرا رسد و در آنجا نماز بخواند([[355]](#footnote-355)).

باید دانست که وقت خواندن این سنت در هنگام رسیدن به وقت نماز در این وادی است، امّا جستجوی آثار و مساجد، از سنت نیست و سلف از آن برحذر داشته‌اند.

مسائل و احکامِ متعلق به نمازهای سنت

خواندن نمازهاى سنت در منزل بهتر است

از زید بن ثابتس روایت است که ‌گوید: پیامبر ج اتاقی – می‌گوید (یعنی: راوی از زید) فکر کنم که او گفت: از حصیر– در رمضان برای خود اختصاص دادند و شب‌هایی در آن نماز خواندند و تعدادی از اصحابش به ایشان در نماز اقتدا کردند، پس وقتی که از آنان با خبر شد، شروع به نشستن کردند، آنگاه به سوی آنان بیرون آمدند و فرمودند: «آنچه از کار شما دیدم، دانستم، پس ای مردم! در خانه‌های خود نماز بخوانید، چون بهترین نمازها، نماز یک شخص در خانه‌اش است، بجز نماز فرض». تخریج بخاری و مسلم([[356]](#footnote-356)).

‌گویم: این حدیث نشان می‌دهد که خواندن نماز سنت در منزل بهتر است، بجز نماز فرض.

و این برتری به طور مطلق است، هرچند که آن نماز سنت برایش جماعت در مسجد مشروع باشد یا نباشد، همان‌طور که ظاهر حدیث [برآن دلالت] دارد؛ والله اعلم!

این مطلب از ابن عمر و سالم و نافع روایت شده است و این، گفتۀ مالک و ابویوسف و شافعی است([[357]](#footnote-357)).

مداومت بر سنت بهتر است، هر چند کم باشد

از عایشهل روایت است که ‌گوید: پیامبر ج حصیری داشت و آن را در شب به شکل اتاق در می‌آورد [یا حصیرش را در قسمتی از مسجد برای خودش می‌انداخت] و در آنجا نماز می‌خواند. پس مردم همراه با او شروع به خواندن نماز کردند و آن حصیر را در روز فرش می‌کرد. شبی آنـان جمـع شدند، آنگاه فرمـود: «ای مردم! شایسته است شما آنچه از اعمال که در توان دارید انجام دهید، چون خداوند ملول نمی‌شود مگر اینکه شما ملول شوید و به درستی ‌که محبوب‌ترین اعمال نزد خداوند آن است که بر آن استمرار و مداومت باشد و هرچند کم باشد». و خـانودۀ محمد ج اگـر عملـی انجام می‌دادند، بر آن مداومت می‌کردند. تخریج بخاری و مسلم([[358]](#footnote-358)).

‌گویم: این حدیث دلیلی است بر اینکه یک مسلمان باید به عبادت‌هایی اکتفا کند که توانش را دارد. و مفهوم این حدیث مقتضای نهی از تکلف بر عباداتی است که انسان توانایی انجام آن‌ها را ندارد([[359]](#footnote-359)).

نشستن در نماز سنت

از عمـران بن حصین – که بواسیر داشت – روایت است که ‌گویـد: از رسـول‌الله ج راجع به نماز یک شخص در حال نشستن سؤال کردم؟ فرمودند: «اگر در حال ایستادن نماز بخواند، بهتر است و برای کسی که در حال نشسته نماز بخواند، نصف اجـر کسـی است کـه در حـال ایستـاده نمـاز می‌خواند و برای کسی که در حالت دراز کشیده نماز بخواند، نصف اجر کسی است که در حال نشسته نماز می‌خواند». تخریج بخاری([[360]](#footnote-360)).

ترمذی بعد از روایت این حدیث می‌گوید: «و معنای این حدیث از نظر بعضی از علما: دربارۀ نماز سنت می‌باشد».

سپس با سندش از حسن نقل می‌کند که می‌گوید: «اگر شخصی بخواهد، می‌تواند نماز سنت را نشسته یا ایستاده و یا خوابیده بخواند».

«و علما در مورد نماز شخص مریضی که نمی‌تواند نشسته نماز بخواند، اختلاف نظر دارند؛ بعضی از علما می‌گویند: به سمت راستش نماز می‌خواند و بعضی دیگر می‌گویند: در حـالـی که روی پشـتش خـوابـیده و پـاهایش رو به قبله است، نماز می‌خواند. و سفیان ثوری راجع به این حدیث: «برای کسی که در حال نشسته نماز بخواند، نصف اجر کسی است که در حال ایستاده نماز بخواند»، گوید: این برای کسی است که سالم و تندرست باشد و عذری نداشته باشد (یعنی:در نوافل و نمازهای سنت) و اما کسی که عذری مانند بیماری و امثال آن داشته باشد، پس نشسته نماز می‌خواند و برای او اجری مانند اجر کسی است که در حال ایستاده نماز بخواند.

و در بعضی از روایات این حدیث مانند گفتۀ ثوری آمده است»([[361]](#footnote-361)).

از عایشهل روایت است که ‌گوید: وقتی عبد الله بن شقیق عقیلی راجع به نماز پیامبر ج در شب از او سؤال کرد؟ گفت: «در شبی به مدّت طولانی ایستاده و در شبی بـه مدّت طولانی نشسته نماز می‌خواندند. وقتی که در حال ایستاده قرائت می‌کردند، رکوع را در حال ایستاده انجام می‌دادند و اگر در حالی که نشسته بودند قرائت می‌کردند، در حالی ‌که نشسته بودند رکوع می‌کردند». تخریج بخاری و مسلم([[362]](#footnote-362)).

نماز سنت در سفر

از جمله روش و سنّت پیامبر ج در سفر، اکتفا کردن به نماز فرض بوده است و خواندن سنت قبلیه و بعدیۀ نماز فرض از او ج ثابت نیست، بجز نماز وتر و سنت نماز صبح؛ چون ایشان در حضر و سفر این دو نماز را ترک نمی‌کردند([[363]](#footnote-363)).

همچنین از پیامبر ج ثابت است که نماز ضحی را در سفر خوانده است.

از پیامبر ج خواندن نمازهای سنتِ مطلق (نمازهایی که سبب خاصی ندارند) در سفر ثابت است.

دلایل‌ این مسائل به شرح زیر است:

از ابن عمرب روایت است که ‌گوید: «با پیامبر ج همراه شـدم و نـدیـدم کـه در سفر نماز سنت بخواند و خداوند أ می‌فرمایند: ﴿لَّقَدۡ كَانَ لَكُمۡ فِي رَسُولِ ٱللَّهِ أُسۡوَةٌ حَسَنَةٞ﴾ [الاحزاب: ٢١]: «رسول الله برای شما الگوی نیکی است».».

در روایت دیگری آمده است: «با پیامبر ج در سفری همراه شدم و ندیدم که او نماز سنت بخوانـد و اگـر می‌خواستـم نمـاز سنـت را بخوانـم، نمازهای فرضم را کامل می‌خواندم([[364]](#footnote-364)) و خداونـد متعـال می‌فرمایند: ﴿لَّقَدۡ كَانَ لَكُمۡ فِي رَسُولِ ٱللَّهِ أُسۡوَةٌ حَسَنَةٞ﴾ [الاحزاب: ٢١]». تخریج بخاری و مسلم([[365]](#footnote-365)).

ابن قیم می‌گوید: «و این از فقه اوس است؛ چون خداوندأ برای مسافر در نماز چهار رکعتی نصف آن را تخفیف داده است، پس اگر برای آن دو رکعت قبلیه یا بعدیه مشروع شود، برای نماز فرض، کامل خواندن آن سزاوارتر است»([[366]](#footnote-366)).

به حدیث ام هانی هم دربارۀ نماز ضحی در هنگام فتح مکه اشاره شد، وقتی‌ که پیامبر ج نماز ضحی را نزد او خواندند.

از ابن عمرب روایت است که ‌گوید: «پـیامبر ج روی شترش بـه هـر طـرفی کـه می‌رفت، نـماز سنت می‌خواند و بـر روی آن وتر می‌خواند، غیر از اینکه روی آن نماز فرض نمی‌خواند». بخاری و مسلم([[367]](#footnote-367)).

گویم: این حدیث از ابن عمرب نیز حدیث قبلی او را تفسیر می‌کند، آنگاه که گفت:«نـدیـدم کـه در سفر نماز سنت بخواند»؛ چون بیان کرده که مقصودش از این مطلب چنین بوده که او را ج ندیده است که در سفر نمازهای سنت راتبه بخواند.

از عامر بن ربیعهس روایت شده است که ‌گوید: «دیدم که رسول الله ج روی شترش نماز سنت می‌خواند و با سر خود اشاره می‌کرد، بـه هـر طرفی که می‌رفت و رسول الله ج ایـن را در نمـاز فرض انجام نمی‌داد». تخریج بخاری و مسلم([[368]](#footnote-368)).

متصل‌کردن نماز سنت با فرض

از عمر بن عطاء بن ابی خوار روایت است که ‌گوید: «نافع بن جبیر او را نزد سائب بن اخت نَمر فرستاد تا از او راجع به آنچه معاویه از او در نماز دیده است سؤال کند، و گفت: آری، با او نماز جمعه را در مقصوره (خانۀ بزرگی که دور تا دور آن دیوار باشد) خواندم، پس وقتی که امام سلام داد، در جایگاهم بلند شدم، آنگاه نماز خواندم. وقتی داخل شد، کسی را به نزدم فرستاد و گفت: آن کاری را که انجام دادی دیگر انجام مده، اگر نماز جمعه را خواندی، پس آن را با نماز دیگری وصل مکن تا اینکه صحبت کنی یا بیرون بروی، چون رسول الله ج ما را به آن امر کرده است که نمازی با نماز دیگری وصل نشود تا اینکه صحبت کنیم یا بیرون برویم!». تخریج مسلم([[369]](#footnote-369)).

‌گویم: این حدیث دلیلی است بر اینکه وصل کردن نمازی با نماز دیگر جایز نیست، تا اینکه صحبت کنیم یا بیرون برویم([[370]](#footnote-370)).

نماز سنت سوار بر مرکب

پیامبر ج اگر در سفر بودند، نماز سنت را بر روی مرکبشان به هر طرفی که می‌رفتند می‌خواندند و با سرش به هر طرفی که می‌رفتند، اشاره می‌کردند و بعضی از اوقات که می‌خواستند نماز سنت بخوانند، با شترشان رو بـه طرف قـبله می‌کـردنـد و تکبیر می‌گفتند و به هر طرفی که شتر می‌رفت نماز می‌خواندند.

دلایل آن چنین است:

آنچه از ابن عمرب روایت است که گوید: «پیامبر ج روی شترش به هر طرفی که می‌رفت نماز سنت می‌خواند و بر روی آن وتر می‌خواند، غیر از اینکه روی آن نماز فرض نمی‌خواند». تخریج بخاری و مسلم([[371]](#footnote-371)).

و از عامر بن ربیعهس روایت است که گوید: «دیدم که رسول الله ج روی شترش نماز سنت می‌خواند، به هر طرفی که می‌رفت با سر خود اشاره مـی‌کرد. و رسول اللهج این کار را در نماز فرض انجام نمی‌داد». تخریج بخاری و مسلم([[372]](#footnote-372)).

از انس بن مالکس روایت است کـه گوید: «پیامبر ج اگر که می‌خواست بر روی شترش نـماز سـنت را بـخواند، رو به قـبله می‌کرد و برای نمازش تکبیر می‌گفت، سپس شتر را رها می‌کرد و به هر طرفی که می‌رفت، نماز می‌خواند». تخریج احمد و ابوداود([[373]](#footnote-373)).

‌گویم: ذکر سفر در این احادیث نزد بعضی از علما به طور مقید نیست، بلکه حکایتی از آن واقعه است؛ پس مفهومی ندارد و شاید حدیث انس بر این مسأله تأکید داشته باشد، چون ظاهرش جواز خواندن سنت بر روی شتر [یا سواری] به طور مطلق در سفر و حضر است. و از انـس بن مـالـک و ابویوسف، شاگرد ابوحنیفه، و ابوسعید اصطخری از علمای شافعیه، و موافقان آنان این گفته نقل شده است([[374]](#footnote-374)).

جماعت در نماز سنت

خواندن نماز سنت با جماعت مشروع است، به شرط اینکه آن را عادت همیشگی قرار ندهند و انجام دادن آن در منزل بهتر است.

دلایل‌ آن به شرح زیر است:

الف) مطلبی که راجع به مشروعیت نماز شب با جماعت ذکر شد([[375]](#footnote-375)).

ب) آنچه از انس بن مالکس روایت است که ‌گوید: مادر بزرگش، مُلَیکه، پیامبر ج را برای غذایی که درست کرده بود دعوت کرد و پیامبر ج از آن غذا خوردند، سپس فرمودند: «بلند شوید تا برای شما نماز بخوانم!». انس گفت: به سوی حصیرمان که بر اثر استفادۀ زیادِ آن سیاه شده بود رفتم و با آب، آن را پاک کردم. آنگاه رسول الله ج بلند شدند و من و آن یتیم پشت سر ایشان ایستادیم و آن پیـرزن پشـت سـر ما ایستاد و رسول الله ج برای ما دو رکعت نماز خواندند، سپس منصرف شدند. تخریج بخاری و مسلم([[376]](#footnote-376)).

ابن حجر: می‌گوید: «در این حدیث فوایدی است... [از جملۀ آن‌ها] خـواندن نماز سنت با جـماعت در خـانه‌هاست. و مـثل اینکه پـیامبر ج می‌خواستند که از طریق مشاهده، افعالِ نماز را به خاطر آن زن به آنان یاد دهند، چون احتمال دارد که بعضی از تفاصیل نماز [برای آن زن] به خاطر دور بودن جای او [در هنگام نماز با جماعت] پنهان مانده باشد»([[377]](#footnote-377)).

ج) از محمود بن ربیع انصاری روایت است که گوید: شنیدم که عتبان بن مالک انصاریس - او از جمله افرادی است که با رسول الله در جنگ بدر شرکت کرده بود – می‌گوید: «نزد بنی سالم برای قومم نماز می‌خواندم و هنگامی که باران می‌آمد زمینی بین من و آنان فاصله می‌انداخت، پس عبور کردن از آن برای رفتن به مسجـد آنان برایم سخـت می‌شد. پس نزد رسول الله ج آمدم و به ایشان گفتم: چشمانم ضعیف شده و وقتی که باران می‌آید در زمینی کـه بیـن مـن و قومـم قـرار دارد، سیل جاری می‌شود و برای من عبور از آن سخت می‌شود و دوست دارم که بیایید و در جایی از خانه‌ام نماز بخوانید تا اینکه مصلای [جایگاه نماز] خود قرار دهم. آنگاه رسول الله فرمودند: «این کار را می کنم». پس در اوّل روز وقتی که روشنایی شدت یافته بود رسول‌الله ج و ابو بکرس نـزد من آمـدنـد، رسول الله ج اجازه گرفتند و من به ایشان اجازه دادم، ایشان ننشستند تا اینکه فرمودند: «در چه جایی از خانه‌ات دوست داری نماز بخوانم؟». پس به ایشان جایی را که دوست داشتم در آن نماز بخوانم اشاره کردم. آنگاه رسول الله ج ایستادند و تکبیر گفتند و پشت سر او صف گرفتیم. ایشان دو رکعت نماز خواندند، سپس سلام دادند و ما هنگامی که ایشان سلام دادند، سلام دادیم و ایشان را به خاطر غذایی که از گوشت [خزیر] برایشان درست می‌شد، نگه‌داشتم...» حدیث. تخریج بخاری([[378]](#footnote-378)).

بخاری [برای این حدیث] بابی گذاشته است به اسم: «باب نمازهای سنت با جماعت، که انس و عایشهب آن را از پیامبر ج روایت کرده‌اند»، سپس با سندش حدیث طولانی محمود بن ربیع را در آنجا ذکر کرده است.

گویم: امّا حدیث انس که به آن اشاره کرده، حدیثی است که کمی قبل ذکر کردم و در آن: «و من و آن یتیم پشت سر ایشان ایستادیم...» آمده است.

امّا حدیث عایشه که در آن به نماز پیامبر ج برای نماز شب در مسجد اشاره کرده است، ذکر شد.

ابن تیمیه: می‌گوید: «و اجتماع در نماز سنت و خواندن آن با جماعت در بعضی از اوقات که به طور راتبه قرار گرفته نشود، مستحب است و همچنین اگر مصلحتی در آن باشد، مثل شخصی که نمی‌تواند به تنهایی به خوبی نماز بخواند. یا اینکه به تنهایی نمی‌تواند با نشاط نماز بخواند؛ پس جماعت در آن بهتر است، البته به شرطی که به صورت راتبه و سنت قرار داده نشود و انجام دادن آن در خانه بهتر است؛ مگر در صورتی که مصلحت راجحی باشد»([[379]](#footnote-379)).

قضاى نماز راتبه همراه با نماز [فرض] فوت شده

از ابوهریرهس روایت است که می‌گوید: «در آخر شب همراه پیامبر ج پایین آمدیم [یعنی در سفرشان از شترانشان پایین آمدند و منزل گرفتند]، پس بیدار نشدیم تا اینکه خورشید طلوع کرد، آنگاه پیامبر ج فرمودند: «هر مردی سر شترش را بگیرد، چون این منزل گاه، جایی است که شیطان با ما حضور داشته است». گفت: پس ما آن کار را کردیم، سپس درخواست آب کردند و وضو گرفتند و دو بار سجود کردند (و در روایتی، سپس دو رکعت نماز خواندند)، بعد اقامۀ نماز گفته شد و نماز صبح را خواندند». تخریج مسلم([[380]](#footnote-380)).

ابن قیم: در فقه این قصه می‌گوید: «و در آن، این است که نمازهای سنت قضا می‌شوند، همان ‌طور که نمازهای فرض قضا می‌شوند و پیامبر ج نماز سنت صبح را همراه نماز صبح قضا کردند و نماز سنت ظهر را به تنهایی قضا کردند و از جمله روش و سنت او ج قضای سنت‌های راتبه با نمازهای فرض است»([[381]](#footnote-381)).

نماز با قرائت طولانى بهترین نمازهاست

از جابرس روایت است: رسول الله ج فرمودند: «بهترین نماز با قرائت طولانی است». تخریج مسلم([[382]](#footnote-382)).

‌گویم: این حدیث دلیلی بر فضیلت طولانی کردن قیام برای قرائت در نماز است و شامل نمازهای سنت و فرض هم می‌شود. و بالله التوفیق([[383]](#footnote-383)).

بخش اضافه  
بدعت‌های نمازهای سنت**([[384]](#footnote-384))**

در این بخش قسمتی از بدعت‌های مربوط به نمازهای سنت را بدون پی گیری و استقرای آن‌ها ذکر می‌کنم.

‍[و به نظرم رسید که به این کتاب قسمتی را اضافه کنم که در آن بدعت‌های نمازهای سنت را پی در پی ذکر کنم، چون بسیاری از مردم از آن‌ها غافل هستند و انجامشان می‌دهند. علاقه‌مند شدم این قسمت را برای نصیحت و برحذر داشتن از آن بدعت‌ها بیفزایم، چون خداوند تبارک و تعالی عملی را قبول نمی‌کند، مگر اینکه در آن دو شرط باشد:

اوّل: خالصانه برای خداوندأ باشد.

دوّم: آن عمل صالح باشد و عملی صالح نمی‌شود مگر این که با سنت موافق باشد و با آن مخالف نباشد.

نزد علمای محقق، مقرر است که هر عبادتِ ادّعا شده کـه پیـامبـر ج با گفتـه‌اش برای ما مشروع نکرده است و خودش با انجام دادن آن به خداوند تَقَرُّب نجسته است، مخالف سنتش است، چون سنت دو قسمت است: سنت فعلی و سنت ترکی؛ پس آنچه از عبادات که پیامبر ج آن را ترک کرده‌اند، سنت است که ترک شود.

مگر نمی‌بینی که جایز نیست با اذان گفتن برای دو عید و دفن میت - با وجود اینکه ذکر و تعظیمی برای خداوندأ است- به خداوندأ تَقَرُّب جست و [حکمش] این‌گونه نبوده است مگر برای اینکه سنتی است که پیامبر ج آن را ترک کرده‌اند؟

و به این معنی، صحابۀ پیامبر ج فهمیده‌اند و تحذیر دادنشان از بدعت‌ها بسیار بوده است و با تحذیر عامی که در جای خودش ذکر شده است، تا جایی که حذيفة ابن يمانس می‌گوید: «هر عبادتی که اصحاب پیامبر ج با آن عبادت نکردند، با آن عبادت نکنید» و ابن مسعودس می‌گوید: «پیروی کنید و بدعت نیاورید، چون کفایت شده‌اید؛ بر شماست که به آن امر قدیم بچسبید!».

پس خوشـا به حال آن کـس که خداوند او را به اخلاص در عبادت او و اتباع و پیـروی از سنت پیامبرش ج بـدون آمیختـه کـردن آن با بدعت، توفیق داده است!

در این صورت، به قبول کردن طاعتش از طرف خداوندأ و وارد کردن او به بهشتش بشارت می‌دهد. خداوند ما را شامل آنانی قرار دهد که هرگاه سخنی را می‌شنوند از بهترین آن پیروی می‌کنند!

و بدان که مرجع بدعت هایی که به آن‌ها اشاره شد، به موارد زیر برمی‌گردد:

اوّل: احادیث ضعیفی که استدلال به آن‌ها و نسبت دادن آن‌ها به پیامبر ج جایز نیست و عمل کردن به مثل این‌ها از نظر ما جایز نیست، بر اساس آنچه که آلبانی/ در مقدمۀ کتابش صفة صلاة النبي ج بیان کرده است؛ و این مذهب عدّه‌ای از علما، مثل شیخ الاسلام ابن‌تیمیه و دیگران است.

دوّم: احادیث دروغین و موضوع، یا احادیثی که هیچ اصل و اساسی ندارند، که وضعیت آن‌ها بر بعضی از فقها پنهان مانده است و بر اساس آن احکامی وضع کرده‌اند که از صمیم بدعت و محدثات امور [کارهای جدید بی اصل] است.

سوّم: اجتهادات و استحسان‌هایی که از بعضی فقها صادر شده است، به ویژه آنانی که متأخرند که به هیچ دلیل شرعی استناد نکرده‌اند، بلکه آن را بر اساس اینکه از امور قطعی است ذکر کرده‌اند، تا به سنت‌هایی که پـیروی می‌شود تبدیل شدند و بر کسی که در دین خود بینش دارد، پوشیده نیست که این امور از جمله کارهایی هستند که پیروی از آن‌ها جایز نیست، چون مشروع نیست مگر آنچه که خداوند متعال مشروع کرده اسـت و کـسی کـه – اگر مجتهد باشد – استحسان می‌کند جایز است که خودش به آن عمل کند و خداوند به خاطر آن مؤاخذه‌اش نمی‌کند، امّا اینکه مردم آن را شریعت و سنت قرار دهند، پس نه و سپس نه! چـگونه و بـعضی از آن‌ها مخالف با سنت عملی است؟ همان ‌طور که إن شاء الله تعالی به آن اشاره خواهد شد.

چهارم: عادات و خرافاتی که شـرع بر آن‌ها دلالت نمی‌دهـد و عقـل آن‌ها را قبول نمی‌کند، هرچند بعضی از نادانان به آن عمل کـرده‌اند و آن را برای خود شریعتی قرار داده‌اند و تأییـد کنندگان آنان – و هـرچند در بعضی از آن کارها- از کسانی که ادّعای علـم دارند و لباس آنان [یعنی‌ لباس علما] را می‌پوشند، معدوم نشده‌اند.

پس باید دانست که خطر این بدعت‌ها یکسان نیست، بلکه درجات مختلفی دارد، که بعضی از آن‌ها شرک و کفر صریح است همان‌ گونه که خواهید دید و بعضی از آن‌ها کمتر از آن؛ امّا واجب است بدانید که انجام دادن کوچک‌ترین بدعتی که یک شخص بعد از علم به بدعت بودن آن انجام دهد, حرام است. و از بـدعت‌ها چیزی کـه فقط در رتبۀ مکروه باشد –همان ‌گونه که بعضی گمان می‌برند– نیست، چگونه؟ و پیامبر ج می‌فرمایند: «هر بدعتی ضلالت و گمراهی است و هر گمراهی و ضلالتی در آتش است»؛ یعنی: صاحب آن بدعت.

امام شاطبی: این مسأله را در کتاب بزرگش الاعتصام به طور دقیق و کامل تحقیق کرده است.

به همین خاطر امر بدعت بسیار خطرناک است، ولی خیلی از مردم از آن غافل هستند و کسی بجز تعدادی از علما ایـن مسأله را نمی‌دانـد. و بـرای خطـرناک بودن بدعت همین بس که پیامبر ج می‌فرمایند: «خداوند توبه را از هر صاحب بدعتی منع کرده است، تا اینکه بدعتش را رها کند». (روایت طبرانی و ضیاء مقدسی در الاحاديث المختارة و دیگران با سند صحیح. و منذری آن را حسن دانسته است([[385]](#footnote-385)).

این کلمات را با نصیحت امام بزرگی از علمای قدیم مسلمانان، شیخ حسن بن علی بربهاری، از اصحاب امام احمد رحمهما الله متوفی سال (329 قمری) خاتمه می‌دهم؛ او: تعالی می‌گوید: «از بدعت‌های کوچک بر حذر باش! چون بدعت‌های کوچک همچنان تکـرار می‌گـردد تا اینکه بـزرگ شود و همچنین هـر بدعتی که در این امت ایجاد شده است در اوّل کوچک بوده که مثل حق به نظر می‌رسیده است، و کسـانی که وارد آن شدنـد فـریب خوردند و بعد نتوانستند راه فراری بیابند، در نتیجه بزرگ شد و به دینی تبدیل شـد که به چـشم دیانت به آن نـگاه می‌شود!

پس نگاه کن – رحمک الله – هر گفته‌ای از هر کسی که می‌شنوی به ویژه از اهل زمانه‌ات، عجله مکن و در چیزی از آن وارد مشو، تا اینکه سؤال و تحقیق کنی که آیا کسی از صحابۀ پیامبر ج یا کسی از علما راجع به آن صحبت کرده است؟ و اگر اثری از آنان یافتی، آنگاه به آن متمسک شو و برای چیزی از آن چشم پوشی مکن و بر روی آن چیز دیگری را انتخاب مکن مبادا روانۀ آتش ‌شوی!

و بدان – رحمک الله – که اسلامِ یک بنده کامل نمی‌شود مگر اینکه پیرو و تصدیق کننده و تسلیم شده باشد؛ پس کسی که ادّعا کند چیزی از امور اسلام باقی مانده است که صحابۀ محمد ج ما را از آن کفایت نکرده‌اند، [خداوند و پیامبرش] وی را تکذیب کرده‌اند و برایش این افتراق و طعنه کافی است که او مبتدع، گمراه، گمراه کننده، پدید آورندۀ کاری است که در اسلام وجود ندارد».

گویم: خداوند امام مالک را رحمت کند که می‌گوید: «آخر این امت درست نمی‌شود، مگر به آنچه اوّل این امت درست شدند، پس آنچه که در آن روز دیانت نبوده است، امروز نیز دین نیست».

و صلوات خداوند بر پیامبرمان باد که می‌فرمایند: «هیچ چیزی که شما را به خداوند نزدیک کند ترک نکرده‌ام، مگر اینکه شما را به آن امر کرده‌ام و هیچ چیزی که شما را از خداوند دور کند و به آتش نزدیک کند ترک نکرده‌ام، مگر اینکه شما را از آن نهی کرده‌ام».

والحمد لله الذي بنعمته تتم الصالحات: «وحمد وشکر خداوندی که با نعمت‌هایش اعمال صالح تمام و کامل می‌شود»]([[386]](#footnote-386)).

اینک در زیر بدعت‌های نماز سنت بیان می‌شود:

1. نمازی که در اواخر رمضان برای تکفیر نمازهای فوت شدۀ سال گذشته می‌خوانند. (السنن والمبتدعات، ص 17).
2. نماز دعای حفظ قرآن. (السنن والمبتدعات، ص 124).
3. نماز حاجت: کسی که حاجتی نزد خداوند داشته باشد.... (السنن والمبتدعات، ص124).
4. بدعت بودن خواندن سورۀ انعام در یک رکعت در رمضان یا غیر از رمضان، چه روزی را مشخص کنند یا نکنند؛ همان‌ گونه که بعضی از مردم انجام می‌دهند: در آخرین رکعت نماز آن را قرائت می‌کنند، که برای مـردم طولانـی می‌شود و آن را به شکل سریع و بد می‌خوانند. (مختصـر الفتاوى المصريـة، ص81).
5. جمع شدن در مساجد برای خواندن نمازی که صد رکعت است و در آن هزار بار: ﴿قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ﴾ به طور مستمر خوانده می‌شود؛ و این بدعتی است که هیچ کس آن را مستحب ندانسته است. (مختصر الفتاوى المصرية، ص 81).
6. نماز به خاطر فرار کردن برده و برای‌ گمشده. (السنن والمبتدعات، ص 127).
7. نماز برای کسی که قصد سفر دارد. (السنن والمبتدعات، ص 129).
8. نماز اوّابین که بین نماز مغرب و عشا خوانده می‌شود. (السنن و المبتدعات، ص 130؛ صحیح الترغیب والترهیب، 1/280).
9. نماز غفلت که بین نماز مغرب و عشا خوانده می‌شود. (السنن والمبتدعات، ص 130).
10. نماز کفایت. (السنن والمبتدعات، ص 132).
11. نماز رؤیت و دیدن پیامبر ج. (السنن والمبتدعات، ص 132).
12. نماز عاشورا. (السنن والمبتدعات، ص 134- 180).
13. نماز شب معراج.
14. نماز هر شب از ماه رجب. (السنن والمبتدعات، ص 140، 143).
15. نماز رغائب در ماه رجب. (السنن والمبتدعات، ص156؛ علم أصول البدع، ص 149 - 151).
16. نماز برائت در شب نیمۀ ماه شعبان. (السنن والمبتدعات، ص 144؛ علم أصول البدع، ص 115، 149- 150).
17. نماز دفع بلا. (السنن والمبتدعات، ص 145).
18. نماز هر شب از ماه شعبان. (السنن والمبتدعات، ص 140، 143، 156).
19. نماز ليلة القدر. (السنن والمبتدعات، ص 156).
20. نماز در شب و روز عید فطر و قربان [مثل خواندن نماز تسبیح با جماعت در مسجد در شب عید فطر]. (مختصر الفتاوى المصرية، ص 79؛ السنن والمبتدعات، ص 161، 172، 180).
21. نماز روز عرفه. (السنن والمبتدعات، ص 172).
22. نمازهای روزهای هفته. (مختصر الفتاوى المصرية، ص 78؛ السنن والمبتدعات، ص 179).
23. نمازهای سالانه. (مختصر الفتاوى المصرية، ص 78).
24. نماز هزار رکعتی در اوّل ماه رجب و نیمۀ ماه شعبان. (مختصر الفتاوى المصرية، ص 78؛ السنن والمبتدعات، ص 179؛ علم أصول البدع، ص 86).
25. نماز دوازده رکعتی در اولین جمعه ماه رجب.
26. نماز شب بیست و هفتم ماه رجب. (مختصر الفتاوى المصرية، ص 78؛ السنن والمبتدعات، ص 180).
27. نماز سه ماه از سال. (مختصر الفتاوى المصرية، ص 78-79).
28. دو رکعت نماز بعد از سَعی [در صفا و مروه]. (ملحق بدع الحج والعمرة والزيارة آخر کتاب حجة النبي کما رواها جابر، ص 121).
29. احیا کردن همۀ شب [یعنی: به درازی شب نماز خواندن]. (علم أصول البدع، ص 86، 108).
30. مداومت در نماز سنت با جماعت. (مختصر الفتاوى المصرية، ص 81).
31. بدعت بودن نماز مشخصی که در مساجد برای آن جمع شوند. (مختصر الفتاوى المصرية، ص 81).

تم والحمد لله الذي بنعمته تتم الصالحات: «تمام شد و حمد و شکر خداوندی که با نعمت‌هایش اعمال صالح تمام و کامل می‌شود».

اللهم صل على محمد وعلى آل محمد كما صليت على إبراهيم وعلى آل إبراهيم إنك حميد مجيد، و بارك على محمد وعلى آل محمد كما باركت على إبراهيم وعلى آل إبراهيم إنك حميد مجيد.

سبحانك اللهم و بحمدك، أشهد أن لا إله إلا أنت، أستغفرك وأتوب إليك.

مكة المكرمة **–** العزيزية الجنوبية

صبح دوشنبه 22 رمضان 1413 هـ

محمد بن عمر بازمول

فهرست مصادر و مراجع**([[387]](#footnote-387))**

* قرآن کریم.([[388]](#footnote-388))

(الف)

* الإحسان بترتیب صحیح ابن حبان، علاء الدین بن بلبان فارسی (ت730هـ)، تحقیق شعیب أرناؤوط، چاپ اول 1408هـ، مؤسسة الرسالة، بیروت.
* أحکام الأحکام شرح عمدة الأحکام، أبوالفتح تقی الدین بن دقیق العید (ت702هـ)، دار الكتب العلمية، با تعلیق محمد منیر آغا الدمشقی.
* أحکام الجنائز وبدعها، محمد ناصرالدین آلبانی، منشورات المکتب الإسلامی، چاپ اول 1388هـ.
* أحکام العیدین، ابوبکر جعفر بن محمد الفریابی (ت301هـ) و همراهش کتاب سواطع القمرین فی تخریج أحادیث أحکام العیدین، ابو‌عبدالرحمن مساعد بن سلیمان بن راشد، مكتبة العلوم والحكم، مدينة نبوية، چاپ اول 1406هـ.
* أحکام العیدین فی السنة المطهرة، علی حسن علی عبد الحمید، چاپ مكتبة إسلامية أردن، چاپ اوّل 1405هـ.
* الاختیارات الفقهية من فتاوى شیخ الإسلام ابن تیمیه، علاء الدین ابوالحسن علی البعلی (ت803هـ)، تحقیق محمد حامد الفقی، دار المعرفة للطباعة والنشر، بیروت.
* الأذکار، شرف الدین ابوزکریا یحیى بن شرف النووی (ت676هـ)، همراه با شرحش الفتوحات الربانية، محمد بن علان (ت1057هـ)، المكتبة الإسلامية، دار إحیاء التراث، بیروت.
* إرواء الغلیل فی تخریج أحادیث منار السبیل، محمد بن ناصرالدین آلبانی، المکتب الإسلامی، چاپ اوّل 1399هـ.
* اقتضاء الصراط المستقيم مخالفة أصحاب الجحيم، ابن تیمیه (ت728هـ)، تصحیح محمد علی صابونی، مطابع المجد التجارية، 390هـ.
* الاقناع، ابوبکر محمد بن إبراهیم بن المنذر (ت318هـ)، تحقیق د.عبدالله بن عبدالعزیز الجبرین، مطابع الفرزدق التجارية، ریاض، چاپ اوّل 1408هـ.
* الأم، محمد بن إدریس الشافعی، تصحیح محمد زهری النجار، دار المعرفة، بیروت.
* الإیمان، شیخ الإسلام ابن تیمیه، المکتب الإسلامی، چـاپ سوم 1399هـ.

(ب)

* بدائع الفوائد، ابن قيم الجوزيه (ت751هـ)، إدارۀ الطباعة المنيرية، ناشر دار الکتاب العربی.
* بلوغ المرام من أدله الأحکام، علی بن أحمد ابن حجر العسقلانی (ت852هـ)، تصحیح وتعلیق محمد حامد الفقی، دار الفکر.

(ت)

* تحفة الأحوذی شرح جامع الترمذی، محمد عبدالرحمن بن عبدالرحیم مبارکفوری چاپ حجری، دار الکتاب العربی، بیروت.([[389]](#footnote-389))
* تحـفـة الأشراف بمعـرفة الأطراف، مزی (ت742هـ)، همراهش النکت الظراف على الأطراف، ابن حجر العسقلانی، تحقیق عبدالصمد شرف‌الدین، المکتب الإسلامى، الدار القيمة، چاپ دوّم 1403 هـ.
* تحفة الذاکرین بعده الحصن الحصین من کلام سید المرسلین ج، محمد‌ بن علی الشوکانی (ت 1250هـ)،دار الکتب العلمية.
* تعجیل المنفعة بزوائد رجال الأئمة الأربعة، ابن حجر العسقلانی (ت852هـ)، چاپ دار الکتاب العربی.
* تفسیر زجاج: = معانی قرآن و اعرابش.
* تفسیر طبری: = جامع البیان (حرف جیم).
* تفسیر قرطبی: = الجامع لأحکام القرآن (حرف جیم).
* تقریب التهذیب، أحمـد بن علی بن حجر العسقلانی (ت852هـ)، تحقیق محمد عوامة، چاپ دار البشائر الإسلامية، دار الرشید حلب، چاپ اوّل 1406هـ.
* تمام المنة فی التعلیق على فقه السنة، محمد ناصرالدين آلبانى، المكتبة الإسلامية، أردن، دار الراية، رياض، چاپ دوّم 1408هـ.
* التنقیح لما جاء فی صلاة التسبیح، جاسم بن سلیمان الدوسری، دار البشائر الإسلامية، چاپ دوّم 1407هـ.
* تهذیب وترتیب الإتقان، محمد بن عمر بازمول، دار الهجرة، الظهران، الثقبة، چاپ اوّل 1412هـ.
* تهذیب التهذیب، تـألیف أحمـد بن علی بن حجر العسقـلانی (ت852هـ)، مطبعة مجلس دائـرة المعـارف در حيـدرآبـاد، دکن، چاپ اوّل، چاپ دار صادر.
* تهذیب تهذیب سنن ابوداود، شمس الدین ابوعبدالله محمد بن ابی بکر الزرعی (ابن قيم الجوزية) (ت751هـ)، تحقیق: احمد شاکر و محمد حامد الفقی، چاپ دار المعرفة 1400هـ.
* تهذیب السنن: = تهذیب تهذیب سنن ابوداود که به آن اشاره شد.
* تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، جمال الدین ابوالحجاج یوسف المزی (ت742هـ) (از عکس و تصویر مخطوط)، دارالمأمون للتراث، توزیع مكتبة الغرباء مدينة نبوية، چاپ دوم 1403هـ.
* التوحیـد ومعرفـة أسمـاء الله عز وجل و صفاتـه علـى الاتفـاق والتفـرد، ابوعبـدالله محمد بن إسحاق ابن منده (ت395هـ)، تحقیق د. علی بن محمـد الفـقیهی، مـطابع الجـامع الإسـلامي در مدینۀ نبويه، سلسلة عقائد السلف.

(ج)

* جامع الأصول فی أحادیث الرسول ج، مبارک بن محمد بن الأثیر (ت606هـ)، تحقیق: عبد القادر أرناؤوط، دار الفکر، چاپ دوّم 1403هـ.
* جامع البیان عن تأویل القرآن، محمد بن جریر الطبری (ت310هـ)، دار الفکر 1405هـ، بیروت، لبنان.
* الجامع الصحیح، محمد بن إسماعیل البخاری (ت256هـ)، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقی، چاپ همراه با فتح الباری، مطبعة سلفية.
* الجامع الصحیح، مسلم بن حجاج النیسابوری (ت261هـ)، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقی، دار إحیاء التراث العربی.
* الجامع لأحکام القرآن، محمد بن أحمد القرطبی (ت671هـ)، تصحیح أحمد عبدالعلیم البردونی و همکارانش، چاپ دوّم 1372هـ.
* الجرح والتعدیل، عبد الرحمن بن محمد الرازی (ابن ابی حاتم) (ت327هـ)، تحقیق عبدالرحمن المعلمي، مطبعة مجلس دائرة المعارف العثمانية، حیدرآباد، دکن، هند 1271هـ.
* جزء رفع الیدین، محمد بن إسماعیل البخاری (ت250هـ)، همراه با جلاء العینین بتخریج روایات البخاری فی جزء رفع الیدین، ابومحمد بدیع الدین السندی الراشیدی السندهی، چاپ اوّل 1403هـ، إدارة العلوم الأثرية، فيصل آباد، پاکستان.
* جلاء العینین، = جزء رفع الیدین.
* الجوهر النقی على سنن البیهقی، ابن الترکمانی =السنن الکبری، بیهقی.

(ح)

* حاشية السندی على سنن ابن ماجه، ابوالحسن نورالدین بن عبدالهادی السندی (ت1138هـ)، دار الجیل بیروت.
* حاشية السندى على سنن النسائی، ابوالحسن نورالدین بن عبدالهادی السندی (ت1138هـ)، همراه با سنن النسائی= سنن النسائی.
* حجة النبی کما رواها عنه جابرس، محمد ناصرالدین آلبانی، المکتب الإسلامی، چاپ پنجم 1399هـ.
* الحوادث والبدع، ابوبکر الطرطوشی (ت520هـ)، تحقیق عبدالحمید الترکی، چاپ اوّل 1410هـ، دار الغرب الإسلامی.

(د)

* الدراري المضية شرح الدر البهية، محمد بن علی الشوکانی (ت1250هـ)، دار المعرفة، بیروت 1406هـ.
* الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، جلال الدین السیوطی (ت911هـ)، دار الفکر، بیروت، چاپ دوّم 1403هـ.
* دلیل الفالحین لطرق ریاض الصالحین، محمد بن علان (ت1057هـ)، همراه با ریاض الصالحین، المكتبة العلمية، بیروت 1402هـ.

(ذ)

* ذخائر المواریث فی الدلالة على مواضع الحدیث، عبد الغنی نابلسی (1143هـ)، انتشارات اسماعیلیان، تهران، ناصر خسرو، پاساژ مجیدی.
* ذیل طبقات الحنابلة، ابوالفرج عبدالرحمن بن رجب (ت795هـ)، دار المعرفة.

(ر)

* ریـاض الصالحین، ابـوزکریا یحیى بن شـرف نووی (ت676هـ) = دلیل الفالحیـن.

(ز)

* زاد المعاد فی هدى خیر العباد، محمد بن ابوبکر الزرعی ابن قیم الجوزية (ت751هـ)، تحقیق شعیب وعبد القادر أرناؤوط، مؤسسة الرسالة، بیروت، چاپ هفتم 1405هـ.
* الزهد، عبدالله بن مبارک (ت181هـ)، تحقیق حبیب الرحمن الأعظمی، دار الكتب العلمية.

(س)

* سبل السلام شرح بلوغ المرام، محمد بن إسماعیل الأنصاری (ت1182هـ)، مكتبة الرسالة الحديثة، عمّان، چاپ پنجم1391هـ.
* سلسلة الأحادیث الصحيحة، محمد ناصرالدین آلبانی، جلد اوّل و دوّم المکتب الإسلامی، جلد سوّم و چهارم المكتبة الإسلامية.
* السموط الذهبية الحاوية للدرر البهية، أحمد بن محمد الشوکانی (ت1281هـ)، تحقیق إبراهیم عبد المجید، مؤسسة الرسالة، چاپ اوّل 1410هـ.
* سنن دار قطنی، علی بن عمر الدارقطنی (ت385هـ) و با ذیلش التعلیق المغنی، الآبادی، با تصحیح وتنسیق وترقیم وتحقیق عبدالله هاشم یمانی المدنی (ت1386هـ)، دار المحاسن للطباعة، قاهرة.
* سنن دارمی، عبدالله بن عبدالرحمن الدارمی (ت225هـ)، چاپ با عنایت محمد أحمد طهمان، دار إحياء السنة النبوية.
* سنن ابوداود، سلیمان بن أشعث السجستانی (ت275هـ)،جمع آوری وتعلیق: عزت عبید الدعاس، دار الحدیث، چاپ اوّل 1388هـ.
* سنن ترمذی، محمد بن عیسى الترمذی (ت279هـ)، تحقیق أحمد شاکر (1و2) و محمد فؤاد عبدالباقی (3) و إبراهيم عطوة (4و5)، دار إحیاء التراث العربی، بیروت.
* سنن نسائی، أحمد بن شعیب النسائی (ت303هـ)، دار إحیاء التراث العربی.
* سنن ابن ماجه، محمد بن یزید القزوینی ابن ماجه (ت375هـ)، تحقیق محمد فؤاد عبد الباقی، دار إحیاء التراث العربی 1395هـ.
* السنن الکبیر (الکبرى)، أحمد بن الحسین البیهقی (ت458هـ) و در حاشیـه‌اش الجوهـر النقـی، مطبعـة مجـلـس دائرة المعارف النظامية 1344هـ.
* السنن والمبتدعات، محمد عبدالسلام الشقیری، دار الكتب العلمية 1400هـ.
* سواطع القمرین = أحکام العیدین، فریابی.
* السیل الجرار المتدفق على حدائق الأزهار، محمد بن علی الشوکانی (ت1250هـ) تحقیق محمود إبراهیم زاید، دار الکتب العلمية، چاپ اوّل کامل 1405هـ.

(ش)

* شرح الأذکار، ابن علان: = الأذکار.
* شرح ابن رجب: بر صحیح بخاری (کتاب وتر) نسخه‌ای از مخطوطه با خط بعضی از برادران، تصویری از آن نزدم می‌باشد، آن را توسط برادر: محمد بن ناصر العجمی -جزاه الله خیراً- به دست آوردم.
* شرح السنة، حسین بن مسعود البغوی (ت516هـ)، تحقیق: شعیب أرناؤوط و محمد زهیر شاویش، المکتب الإسلامی، چاپ دوّم1403هـ.
* شرح مسلم، نووی: = المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج (حرف میم).
* شرح معانی الآثار، ابوجعفر احمد بن محمد بن سلامه الطحاوی (ت321هـ)، تحقیق وضبط وتنسیق وتصحیح: محمد زهری النجار، دار الکتب العلمية، چاپ اوّل 1399هـ.
* الشمائل (الشمائل المحمدية)، ابوعیسى محمد بن سورة الترمذی (ت279هـ) تعلیق محمد عفیف الزعبی، چاپ اول 1403هـ.

(ص)

* صحیح بخاری: = الجامع الصحیح، بخاری (حرف جیم).
* صحیح الترغیب والترهیب، حافظ المنذری، محمد ناصرالدین آلبانی، المکتب الإسلامی، چاپ اوّل 1402هـ.
* صحیح الجامع الصغیر، محمد ناصر الدین آلبانی، المکتب الإسلامی، چاپ دوّم 1399هـ.
* صحیح ابن حبان: = الإحسان بترتیب صحیح بن حبان(**[[390]](#footnote-390)**)(حرف ألف).
* صحیح ابن حبان: = موارد الظمآن(**[[391]](#footnote-391)**) (حرف میم)
* صحيح ابن خزيمة، محمد بن إسحاق بن خزيمة (ت311هـ)، تحقیق محمد مصطفى الأعظمی، المکتب الإسلامی 1390هـ.
* صحيح ابوعوانة (مسند ابوعوانة، مستخرج ابوعوانة)، ابوعوانة يقعوب بن إسحاق (ت316هـ)، دار المعرفة للطباعه والنشر.
* صحیح سنن ابن ماجه با اختصار سند: با تصحیح أحادیث، محمد ناصرالدین آلبانی، نشر مكتب التربية العربی لدول الخلیج، توزیع المکتب الإسلامی، چاپ سوّم 1408هـ.
* صحیح سنن ترمذی با اختصار سند: با تصحیح أحادیث، محمد ناصرالدین آلبانی، نشر مکتب التربية العربی لدول الخلیج، توزیع المکتب الإسلامی، چاپ اوّل 1408هـ.
* صحیـح سنن ابـوداود با اختصار سنـد، محمـد بن ناصرالدین آلبانی، نشـر مکتـب التـربية العربی لدول الخلیج، توزیع المکتب الإسلامی چاپ اوّل 1409هـ.
* صحیح سنن نسائی با اختصار سند: با تصحیح أحادیث، محمد ناصرالدین آلبانی، نشر مکتب التربية العربی لدول الخلیج، توزیع المکتب الإسلامی چاپ اوّل 1409هـ.
* صحیح مسلم: الجامع الصحیح، مسلم (حرف جیم).
* صلاة التـراویح، محمد ناصـرالدین آلبانی، المکتب الإسلامی، چاپ دوّم 1405هـ.
* صلاة العیدین بالمصلى هی السنة، محمد ناصرالدین آلبانی، المکتب الإسلامی.

(ط)

* طبقات الشافعیه الکبرى، تاج الدین عبد الوهاب ابن سبکی (ت771هـ) تحقیق محمود الطناحی و همکارش، دار إحیاء الکتب العربية 1383هـ.

(ع)

* عارضة الأحوذی بشرح صحیح الترمذی، ابن العربی المالکی (ت542هـ)، دار الكتب العلمية.
* علم أصول البدع، علی حسن عبد الحمید، دار الراية، ریاض، چاپ اول 1413هـ.
* عمل الیوم والليلة، أحمد بن شعیب النسائی (ت303هـ)، تحقیق د.فاروق حمادة، مؤسسة الرسالة، چاپ دوّم 1406هـ.
* عمـل الیوم والليلة، ابـوبکر احمد بن محمـد ابـن السنی (ت364هـ)، تحقیـق بشیر محمد عیون، نشر مكتبة دار البیان، توزیع مكتبة المؤید، چاپ اوّل 1407هـ.
* عون المعبود بشـرح سنن أبی داود، شمس الحق عظیم آبادی، دار الکتاب العربی.([[392]](#footnote-392))

(غ)

* غوث المکدود منتقى ابن جارود، ابوإسحاق الحوینی و همراه آن المنتقى، ابن جارود، دار الکتاب العربی، چاپ اوّل 1408هـ.

(ف)

* فتح الباری بشرح صحیح البخاری، أحمد بن علی بن حجر العسقلانی (ت852هـ)، تحقیق عبدالعزیز باز (1-3) ترتیب وترقیم محمد فؤاد عبد الباقی، چاپ المكتبة السلفية.
* الفتوحات الربانية على الأذكار النووية، ابن علان = الأذکار.
* فیض القدیر بشرح الجامع الصغیر، محمد عبد الرؤوف مناوی، دار المعرفة، چاپ دوّم 1391هـ.
* کشف الاستار عن زوائد البزار على الكتب الستـة، نورالدین علی بن ابی‌بکر الهیثمی (807هـ)، تحقیق حبیب الرحمن الأعظمی، مؤسسة الرسالة، چاپ اوّل 1399هـ.

(ل)

* لسان العرب، ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم بن منظور الإفریقی المصری (ت711هـ)، دار صادر، بیروت.

(م)

* مجمـع البحرین فی زوائد المعجمـین، علـی بن ابی‌بکر الهیثمی (ت807هـ)، تحقیق عبد القدوس بن محمد نذیر، مكتبـة الـرشيد، ریاض، چاپ اوّل 1413هـ.
* مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، علی بن ابی بکر الهیثمی (ت807هـ)، دار الکتاب العربی، چاپ سوّم 1402هـ.
* المجمع شرح المهذب، یحیى بن شرف النووی (ت676هـ) و همراه با حاشیۀ شرح الوجیز و التخلیص الحبیر، دار الفکر.
* مجموع الفتاوى، أحمد بن عبـدالحلیـم ابـن تيمية الحراني، جمـع عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، مطبعة الرسالة، سورية، چاپ اوّل 1398هـ.
* المحرر فی الفقه (الحنبلی)، مجدالدین ابن تيمية (ت652هـ) و همراهش النکت والفوائد السنية تألیف ابن مفلح، مطبعة السنة المحمدية 1369هـ.
* المحلى، علی بن حزم (456هـ)، تحقیق أحمد شاکر، دار الفکر.
* المختار من کنوز السنة، محمد عبد الله دراز، با اعتنای به چاپ آن توسط عبدالله ابن إبراهیم الأنصاری، چاپ سوّم.
* مختصر الشمائل المحمدية للترمذی، محمد ناصرالدین آلبانی، المكتبة الاسلامية، أردن، چاپ اوّل 1405هـ.
* مختصر فتاوى ابن تيمية، بدر الدین ابوعبدالله محمد بن علی البعلی (ت777هـ)، با اشراف عبدالمجید سلیم بر تصحیح آن، دار الكتب العلمية 1405هـ.
* مختصر قیام اللیل و قیام رمضان و کتاب الوتر تألیف مروزی، احمد بن علی المقریزی (ت845هـ)، تصویری از چاپ حجری، عالم الکتب، چاپ سوّم 1403هـ.
* مختصر المستدرک، ذهبی با حاشیۀ المستدرک، ن.ک: المستدرک على الصحیحین تألیف الحاکم.
* المستدرک على الصحیحین، ابوعبد الله محمد بن عبدالله الحاکم نیسابوری (ت405هـ)، نشر دار الکتاب العربی، بیروت.
* المسند، أحمد بن حنبل (ت241هـ)،الميمنية و با حاشیه‌اش منتخب کنـز العمال، المکتب الإسلامى، بیروت، چاپ دوم 1398هـ.([[393]](#footnote-393))
* مشكاة المصابيح، الخطیب التبریزی، تحقیق محمد ناصرالدین آلبانی، المکتب الإسلامى، چاپ دوّم 1399هـ.
* المصنف فی الأحادیث والآثار، عبدالله بن محمد بن ابي شيبة (ت235هـ)، الدار السلفية، هند، بمبی، چاپ دوّم 1399هـ.
* المصنف، عبدالرزاق بن همام الصنعانی (ت211هـ)، تحقیق حبیب‌الرحمن الأعظمی، منشورات المجلس العلمی کراتشی پاکستان، چاپ اوّل 1390هـ و از المکتب الإسلامی درخواست می‌شود، بیروت.
* معالم السنن، ابوسلیمان الخطابی، همراه با مختصر المنذری بر سنن ابوداود و تهذیب تهذیب السنن، ابن القیم، تحقیق احمد شاکر ومحمد حامد الفقی، دار المعرفة.
* معانی القرآن وإعرابه، ابوإسحاق الزجاج (ت311هـ)، تحقیق عبدالجلیل عبده شلبی، عالم الکتب، چاپ اوّل 1408هـ.
* معجم فقه السلف عترة و صحابة و تابعين، محمد المنتصر الکتانی، جامعة أم القرى، المرکز العالمی للتعلیم الإسلامى، مطابع الصفا 1405هـ.
* معجم مقاییس اللغة، ابوالحسین احمد بن فارس (ت395هـ)، تحقیق عبد السلام هارون، دار الكتب العلمية، اسماعیلیان نجفی، إیران.
* المعجم الکبیر، سلیمان بن أحمد الطبرانی (ت360هـ)، تحقیق حمدی عبد المجید السلفی، چاپ دوّم.
* المغنی فی الفقه، ابن قدامة (ت620هـ)، تقدیم محمد رشید رضا، نشر مكتبة الجمهورية العربية، مصر، مكتبة الكليات الأزهرية.
* المفردات فی غریب القرآن، ابوالقاسم حسین راغب الاصفهانی (502هـ)، تحقیق محمد سید الکیلانی، دار المعرفة.
* مناسک الحج والعمرة، محمد ناصرالدین آلبانی، المکتب الإسلامی، چاپ دوّم 1397هـ.
* المنتقى، ابن جارود = غوث المکدود.
* المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج، محیى الدین یحیى بن شرف النووی (ت676هـ)، با تصحیح محمد عبد اللطیف، چاپ دوّم 1392هـ، دار إحیاء التراث.
* موارد الظمآن إلى زوائد ابن حبان، نورالدین على بن ابو بکر الهیثمی (ت807هـ)، با تحقیق ونشر محمد عبد الرزاق حمزة، دار الکتب العلمية.
* موسوعة الإجماع فی الفقه الإسلامی، سعدی ابوجیب، دار العربية.
* موطأ مالک، مالک ابن انس الاصبحی (ت179هـ)، تحقیق وترقیم محمد فؤاد عبد الباقی، دار إحیاء التراث العربی (1406هـ)([[394]](#footnote-394))
* میزان الاعتدال فی نقد الرجال، أحمد بن محمد الذهبی (ت748هـ)، تحقیق علی محمد البجاوی، دار المعرفة، بیروت، چاپ اوّل 1382هـ.

(ن)

* نصب الراية في تخريج أحاديث الهداية، جمال الدین عبدالله بن یوسف الزیلعی (ت762هـ)، همراه با حاشیه اش بغيۀ الألمعي، نشر المكتبة الإسلامية، چاپ دوّم 1393هـ.
* النهاية فی غریب الحدیث و الأثر، مجد الدین ابوالسعادات المبارک بن محمد الجزری (ت606هـ)، تحقیق طاهر الزواوی ومحمد الطناحی، نشر المكتبة الإسلامية.
* نیل الأوطار شرح منتقى الأخبار، محمد بن على الشوکانی (ت1250هـ)، دار الجیل، بیروت، چاپ 1973م، از چاپ منيرية.

(و)

* وفاء الوفاء باخبار دار المصطفی، نورالدین علی بن احمد السمهودی (ت 911هـ) با تحقیق و تعلیق حواشی محمد محیی الدین عبد المجید/ دار إحیاء التراث الاسلامی – بیروت / چاپ سوّم 1401 هـ.

با حمد و شکر خداوند متعال به اتمام رسید

وصلی الله وسلم علی سيدنا محمد وعلی آله واصحابه

نوشتۀ

محمد بن عمر بن سالم بازمول

و ترجمۀ

صلاح الدین جوهری

1. - از جمله اضافات، دو مورد از نمازهای سنت است که نماز زن و شوهر با یکدیگر در شب زفاف قبل از نزدیکی و نماز در وادی عقیق است و به نظرم رسید که جزو شرط این کتاب می‌باشد و فضل این به بعضی از دوستان از دولت امارات متحدۀ عربی برمی‌گردد، خداوند به آنان جزای خیر عطا فرماید! [↑](#footnote-ref-1)
2. - معجم مقاییس اللغة، 3 / 300 و مفردات الرّاغب، ص 285. [↑](#footnote-ref-2)
3. - در اصل تطوع کارهایی است که یک شخص به طور داوطلبانه یا غیر داوطلبانه بر آن مکلف می‌شود و من در اینجا به جای " تطوع " لفظ سنت را به کار برده‌ام، زیرا این لفظ در میان مردم رواج دارد و این بحث دربارۀ نمازهای سنت و مستحب است. (مترجم). [↑](#footnote-ref-3)
4. - معجم مقاییس اللغة، 3 / 431 و مفردات الرّاغب، ص 310. [↑](#footnote-ref-4)
5. - با این تقریر وجه استدلال به حدیث طلحه بن عبید الله واضحتر می‌شود که می‌گوید: مردی از اهل نجد نزد پیامبر ج آمد، با موهای به هم ریخته و صدای بلندی که شنیده می‌شد وکسی حرف او را نمی‌فهمید، تا اینکه نزدیک آمد، ناگهان دربارۀ اسلام سؤال کرد؟ پس پیامبر ج فرمودند: «پنج نماز در شبانه روز». سپس گفت: آیا بر من چیز دیگری [واجب] هست؟ فرمودند: «نه، مگر اینکه به میل خود انجام دهی» حدیث. تخریج بخاری در (کتاب الإیمان، باب الزکاة من الإسلام، حدیث شمارۀ 46) واطراف این حدیث در بخاری به شماره‌های: (1891، 2678، 6956) می‌باشد.

   ‌گویم: با تقریر مذکور معلوم می شود که هر کس با تکیه بر این حدیث بر عدم وجوب نمازهای غیر از نمازهای پنجگانه استدلال کند به حق اصابت نکرده است؛ زیرا حدیث اعرابی برای تقریر واجب به خاطر اسلام آوردن است و واجب به غیر از حق اسلام آوردن را نفی نکرده است؛ چون وجوب غیر از نمازهای پنجگانه به خاطر اسباب خاصی است.

   اموری این معنی را تأیید می‌کنند از جمله:

   1) گفتۀ او در حدیث: «پنج نماز در شبانه روز»؛ چون معنایش این گونه است که: «آنچه بر هر مسلمانی در شبانه روز فرض است، نمازهای پنجگانه است که چیز دیگری بر آن افزوده نیست و این امر هیچ منافاتی با وجوب نمازهای دیگر ندارد؛ مثل نماز تحیۀ مسجد؛ چون جزو نمازهای شبانه روزی نیست، بلکه به ذات سبب خاصی بر می‌گردد و نیز فرض عینی نیست و همچنین نمازهای نذر شده که جزو نمازهایی که خداوند واجب کرده نیست، بلکه جزو نمازهای تطوعی است که یک شخص خود را به آن مکلف می‌کند و خداوند به آنچه که او بر خود الزام کرده است، او را ملزم می‌کند». المختار من کنوز السنة، ص 326.

   2) آنچه که در پایان حدیث آمده، مؤید این امر است: «و روزۀ رمضان»، گفت: آیا بر من چیز دیگری هست؟ فرمودند: «نه، مگر اینکه به میل خود انجام دهی». و به او زکات را ذکر کرد و گفت آیا بر من چیز دیگری هست؟ فرمودند: «نه، مگر اینکه به میل خود انجام دهی».

   و بنا به اتفاق علما، روزه در کفاراتی که بر یک شخص مُتِعَین می‌شود واجب است و به جای مناسک حج: ﴿فَصِيَامُ ثَلَٰثَةِ أَيَّامٖ فِي ٱلۡحَجِّ وَسَبۡعَةٍ إِذَا رَجَعۡتُمۡ﴾: «پس سه روز روزه در روزهای حج و هفت روزه اگر [به محل سکونت خود] برگشتید.» و روزۀ نـذر و روزۀ اولیای مـیت، [هـمان‌گونه که پیامبر ج می فرمایند]: «کسی که بمیرد و روزه‌ای بر ذمه‌اش باشد؛ ولی [یعنی سرپرست] او به جایش روزه بگیرد...». تخریج بخاری و مسلم (ن.ک: جامع الأصول، 6/417).

   همچنین اتفاق آنان بر اینکه واجب در حق مال فقط در زکات نیست؛ و انفاق بر کسی که نفقه بر او واجب است نیز واجب می‌باشد و آنچه بر یک بنده به سبب کفارات واجب می‌شود و همچنین به ‌سبب جنایات و به ‌سبب نذر... إلخ. و گفتۀ فقهاء که می‌گویند:«بر مال حقّی جز زکات نیست»؛ معنایش این است که بر مال حق واجبی به سبب آن مال بجز زکات نیست، ولی بر آن واجباتی به ‌اسباب دیگری غیر از مال است؛ همان‌گونه که ذکر شد و مانند وجوب ادای بدهکاری و إلزام دیه بر نزدیکان قاتل و وجوب کمک کردن در حادثه‌ای [مثل سیل و زلزله و...] که برای مسلمانان پیش می‌آید و امثال این‌ها.(الإیمان، ابن تيمية، ص 298–299).

   3) گفتۀ اعرابی [بادیه نشین] در آخر این حدیث نزد بخاری (حدیث شمارۀ1891) این مطلب را بیشتر روشن می‌کند [که می‌گوید]: قسم به آن کسی که تو را به حق اکرام کرده است، من هیچ تطوعی نمی‌کنم و هیچ چیز را از آنچه خداوند بر من فرض کرده کم نمی‌کنم! آنگاه پیامبر ج فرمودند: «رستگار شد اگر راست گفت (یا: داخل بهشت شد اگر راست گفت)» و در روایتی: قسم به خدا، من بر این نه می‌افزایم و نه کم می‌کنم! آنگاه پیامبر ج فرمودند: «رستگار شد اگر راست گفت».

   چون ظاهرش این‌ است که گویی می‌خواهد بگوید: من بر آنچه که خداوند بر من به خاطر اسلام واجب کرده است، نمی‌افزایم و از آنچه که خداوند بر من به خاطر اسلام واجب کرده است کم نمی‌کنم؛ پس هیچ نمازی را بر نمازهای پنجگانه اضافه نمی‌کنم و یک ماه بیشتر از رمضان را روزه نمی‌گیرم و....

   و به این مطلب دلالت می‌کند که رستگاری او را منوط به صدق او در کم و زیاد نکردن دانسته است؛ پس چگونه می‌شود که پیامبر ج به رستگاری او شهادت دهد، آن هم با زیاد نکردن بر نمازهای پنجگانه اگر مقصود زیاد کردنی بود که واجب نیست؟ و گفته نمی‌شود: که رستگاری او را اثبات کرده است اگر که به آنچه بر او واجب می‌باشد انجام دهد و دلالتی در آن نیست که اگر بر آن زیاد کند رستگار نمی‌شود. می‌گویم: این درست نیست؛ چون بر خلاف ظاهر حدیث است، خصوصاً با فرمودۀ پیامبر ج: «رستگار شد اگر راست گفت»، و با وجود آن معنایی که ذکر کردم؛ پس حاجتی برای این تکلف نیست.

   سپس چگونه پیامبر ج قسم او را تأیید می‌کند بر اینکه دیگر بـیشتر از آن انجام ندهد. پـس می‌گوید: " قسم به خدا؛ من بر این نه می‌افزایم..."؟! (ن ک: نیل الأوطار، 3 /83-84 و کتاب الإیمان، ابن تيمية، ص 297-300).

   اگر گفته شود: عباده بن الصامتس وقتی به او گفته شد که فلان شخص می‌گوید: وتر واجب است؛ درجواب گفتند: «خداوند پنج نماز را فرض کرده است». و این جوابی است که با کسی که به حدیث اعرابی بر عدم وجوب نمازهای غیر از نمازهای پنجگانه استدلال می‌کند می‌پیوندد.

   در جواب گفته می‌شود: استدلال عبادهس هیچ مغایرتی با تقریری که ذکر شد ندارد؛ چون عبادهس دربارۀ نماز وتر آن را گفته است، مثل اینکه بگوید: واجب بر یک مسلمان در شبانه روز به سبب اسلام، نمازهای پنجگانه اسـت و اگر وتـر واجب باشد، پس نمازهای واجب شش تا می‌شود و این برخلاف چیزی است که خداوند بر بندگان خود از نمازهای پنجگانه شبانه روزی واجب کرده است. و بالله التوفیق.

   فایده: از این حدیث بر می‌آید که کلمۀ "تطوع" در آن به معنای زیادی است، خواه واجب یا مستحب باشد، مگر نه این است که گفته: «قسم به آن کسی که تو را به حق اکرام کرده است؛ من هیچ تطوعی نمی‌کنم و هیچ چیز را از آنچه خداوند بر من فرض کرده کم نمی‌کنم»، پس میان تطوع و نقصان مقابله کرده است و روایت دیگری این معنی را تأیید می‌کند: «قسم به خدا! من بر این نه می‌فزایم و نه از آن کم می‌کنم!».

   در این کتاب کلمۀ تطوع به همین معنی به کار برده شده است؛ منظورم از تطوع، زیادی مطلق است، خواه واجب باشد یا واجب نباشد.

   از آنچه گفته شد، قصد نویسندگان در احادیث احکام و غیره معلوم می‌شود، وقتی‌که باب بندی می‌کنند (باب نماز سنت)، سپس وجوب بعضی از این نمازها را تقریر می‌کنند و این نشان می‌دهد که آنان - خداوند رحمتشان کند - تطوع را به‌معنای زیادی فهمیده‌اند، خواه واجب باشد یا واجب نباشد و آن را به‌ معنای زیادیی که لازم نیست، نفهمیده‌اند؛ همان‌گونه که اصل معنای لغوی آن است.

   به همین سبب؛ کلمۀ "تطوع" در شرع به‌ معنای وسیع‌تری از معنای لغوی آن آمده است؛ بر خلاف اصطلاحات دیگری از قبیل کلمۀ «حج» و «نماز»، و الله اعلم. [↑](#footnote-ref-5)
6. - یعنی آنچه که متعلق به حقّ خداست؛ دلیل الفالحین، 3/580. [↑](#footnote-ref-6)
7. - ابن العربی در عارضة الأحوذی 2/207 می‌گوید: «احتمال دارد آنچه که از فرضیت نماز و آمادگی برای آن ناقص شده است، با فضیلت تطوع و سنت کامل شود و احتمال دارد آنچه که از خشوع در نماز او کم شده است.

   گفتۀ اوّل به نظر من درست‌تر است، بنا به فرمودۀ او: «سپس زکات هم به همین صورت و سایر اعمال» و در زکات بجز فرض و فضل نیست؛ پس همان‌طور که زکات فرض با فضل آن کامل می‌شود، همان‌گونه نیز نماز و فضل خداوند، بیشتر و وعده‌اش با نفوذتر و تصمیم او عمومی‌تر و کامل‌تر است».

   عراقی در آنچه از او در تحفة الأحوذی (1/318) نقل شده می‌گوید: «احتمال دارد که مقصود او آن ‌چیزی باشد که از کارهای سنت و هیئات مشروع در نماز ناقص شده باشد، مثل خشوع و اذکار و دعاها و اینکه ثواب و پاداش آن به او در نماز فرض می‌رسد، هرچند که آن را در آنجا انجام ندهد، بلکه آن را در نماز سنت انجام بدهد.

   همچنین احتمال دارد مقصود او چیزی باشد که از فروض و شروط آن کم شده باشد.

   نیز احتمال دارد مقصود او چیزی باشد که از نمازهای فرض ترک کرده باشد و آن را نخوانده باشد، پس به جای آن از نمازهای سنت به او داده می‌شود و خداوندأ نمازهای سنت و صحیح را به جای نمازهای فرض قبول می کند». [↑](#footnote-ref-7)
8. - این حدیث، صحیح لغیره است [برای شرح بیشتر پیرامون این اصطلاح حدیثی به مقدمۀ مترجم مراجعه شود].

   تخریج احمد در المسند (2/290) و ابن مبارک در الزهد (915) و ابوداود در (کتاب الصلاة، باب قول النبي ج:" کل صلاة لا یتمها صاحبها تتم من تطوعه"، حدیث شمارۀ 864، 1/322 – عون) و این لفظ حدیث اوست و نسایی در (کتاب الصلاة، باب المحاسبة علی الصلاة، 1/232) و ترمذی در (کتاب الصلاة، باب ما جاء أن أول ما یحاسب العبد یوم القيامة الصلاة، حدیث شمارۀ 413، 1/318 – تحفة). ترمذی می‌گوید: «از این وجه حسن و غریب است» و حاکم در المستدرک (1/262) می‌گوید:«سندش صحیح است».

   بغوی در شرح السنة (4/159) این حدیث را حَسَن دانسته است و محقق شرح السنة و همچنین آلبانی آن را در صحیح سنن ابن ماجه (1/240) و در صحیح سنن ترمذی (1/130) و در صحیح سنن نسایی (1/101) و در صحیح سنن ابوداود (1/163) صحیح دانسته‌اند. [↑](#footnote-ref-8)
9. - یعنی برای حاصل شدن حاجتت که آن هم همراهی با من(یعنی همراهی با پیامبر ج) است، و مقصود از این گفته تعظیم آن حاجت است که نیاز به کمک و یاری دارد و اینکه تنها از من خواستن کفایت نمی‌کند، یا اینکه معنایش این‌ است که نفس خودت را با موافقت با من در کثرت سجده، غلبه کن و گفته شده: من را برای قهر و غلبۀ نفست با کثرت سجده یاری کن گویی اشاره کرده است که آنچه ذکر کردی حاصل نمی‌شود مگر با غلبه بر نفست؛ نفسی که بزرگ‌ترین دشمن توست، پس من باید بر نفست با دور کردن آن از شهوات غلبه کنم و چاره‌ای نداری مگر اینکه با من در آن معاونت کنی و گفته شده: من را بر اصلاح نفست و بر پاک کردن آن یاری کن تا اینکه مستحق چیزی باشی که می‌خواهی و من اصلاح نفست را از خداوند متعال می‌خواهم و از تو نیز می‌خواهم که با سجدۀ زیاد برای خدا آن را اصلاح کنی، چون سجده نفس را می‌شکند و آن را ذلیل می‌کند و هر نفسی که شکسته و ذلیل شود مستحق رحمت است، و الله اعلم. (شرح سنن نسایی - سندی 2/303 حدیث شمارۀ 1126). (مترجم). [↑](#footnote-ref-9)
10. - این حدیث، صحیح است.

    تخریج ابن مبارک در الزهد (106و 1236) وتخریج مسلم در صحیح (کتاب الصلاة، باب فضل السجود والحث علیه، حدیث شمارۀ 489) و این لفظ حدیث اوست و نسایی در (کتاب الإمامة، باب فضل السجود، 2/227) و ترمذی در(أبواب الدعوات، باب منه، ما جاء في الدعاء إذا انتبه من اللیل، حدیث شمارۀ 3416، 4/234- تحفة) با اکتفا به جزئی از حدیث بدون محل شاهد و ابوداود در (کتاب الصلاة، باب وقت قیام النبي ج من اللیل، حدیث شمارۀ 1320، 1/507-عون) وابن ماجه در (کتاب الدعاء، باب ما یدعو به إذا انتبه من اللیل، 3879) با تخریج جزیی از حدیث بدون محل شاهد.

    ربیعه بن کعبس در کتاب‌های شش گانه [صحیح بخاری، مسلم، سنن ابوداود، نسایی، ترمذی و ابن ماجه] جز این حدیث، حدیث دیگری ندارد. ن.ک: تحفة الأشراف، 3/168. [↑](#footnote-ref-10)
11. - مقصود از سجده در اینجا، نمازهای سنت است؛ چون سجده بدون نماز یا بدون سبب به تنهایی مطلوب نیست و سجده هرچند بر نماز فرض هم تصدیق می‌کند، اما نمازهای فرض را هر مسلمانی باید انجام دهد و قطعاً پیامبر ج او را به امری ارشاد کردند که هر کس آن را بطلبد به‌ دست می‌آورد.

    به همین خاطر ابن حجر عسقلانی حدیث ربیعه بن مالک را در باب نمازهای تطوع از کتاب بلوغ المرام خود قرار دادند (2/3 – سبل).

    اگر بگویی: سرّ تعبیر رکعت نماز به سجده چیست؟

    جواب این‌ است که چون سجده در نماز بیشترین اعمالی است که بندگی برای خداوندأ در آن تحقق پیدا می‌کند و شکنندۀ نفس و ذلیل کنندۀ آن است و در آن، معنایی از معانی عبودیت تحقق پیدا می‌کند که آن‌ هم خضوع و فروتنی است، چون حقیقت عبادت، کمال محبت برای خداوند همراه با کمال فروتنی برای اوست و هر نفسی که شکسته و برای خداوندأ ذلیل شـود، مسـتحق رحـمت اسـت. دربارۀ سجده از ابوهریرهس روایت است که می‌گوید: پیامبر ج فرمودند:«نزدیک‌ترین موقعی که یک بنده به پروردگارش می‌باشد، هنگام سجدۀ اوست؛ پس زیاد دعا کنید». تخریج مسلم در(کتاب الصلاة، باب ما یقال في الرکوع و السجود، حدیث شمارۀ 482). [↑](#footnote-ref-11)
12. - این حدیث، صحیح است.

    تخریج مسلم در (کتاب الصلاة، باب فضل السجود والحث علیه، حدیث شمارۀ 488) و این لفظ حدیث اوست، و نسایی در (کتاب الإمامة، باب ثواب من سجد لله عزوجل سجدة، 2/228) و ابن‌ماجه در (کتاب إقامة الصلاة والسنة فیها، باب ما جاء في کثرة السجود، حدیث شمارۀ 1423) و ترمذی در(کتاب الصلاة، باب ما جاء في کثرة الرکوع والسجود، حدیث شمارۀ388،1/300–تحفة).

    توجه: این حدیث مبارکفوری در تحفة الأحوذی (1/300) به ابوداود رجوع داده است و من آن را نیافتم و در تحفة الأشراف (2/140) نیز به آن رجوع داده نشده است و همچنین در ذخائر المواریث از جمله کسانی که آن را تخریج کرده‌اند، به ابوداود اشاره نکرده است. [↑](#footnote-ref-12)
13. - این دوازده رکعت به:‌ «چهار رکعت قبل از ظهر...» تفسیر شده است؛ همان‌ گونه که در روایت ترمذی و نسایی می‌آید.

    بعضی گفته‌اند که این لفظ در حدیث، ادراج [یعنی افزوده] شده است و این گفته، دلیل صحیحی ندارد و اصل بر این است که آنچه در حدیث روایت شده، جزو حدیث است و اختلاف تنها دلیلی بر افزوده شدن نیست و اختلاف در اینجا هیچ اشکالی ندارد؛ پس قرائن این حدیث، دلیل بر ثابت بودن این افزوده شدن در حدیث است. [↑](#footnote-ref-13)
14. - این حدیث، صحیح است.

    تخریج مسلم در (کتاب صلاة المسافرین، باب فضل السنن الراتبة قبل الفرائض وبعدهن وبیان عددهن، حدیث شمارۀ 728) واین حدیث لفظ اوست و تخریج دارمی در سنن (1/335) و ابوداود در (کتاب الصلاة، باب تفریع أبواب التطوع ورکعات السنة، حدیث شمارۀ 1250، 1/486-عون)؛ همۀ آن‌ها بدون این روایتی که تفسیر شده می‌باشد.

    لفظ کامل آن نزد نسایی در (قیام اللیل، باب ثواب من صلي في الیوم والليلة ثنتي عشرة ركعة، 3/262) و ترمذی در (کتاب الصلاة، باب ما جاء فیمن صلي في یوم وليلة ثنتي عشرة ركعة، حدیث شمارۀ 415، 1/319-تحفة) و حاکم (1/311) و آن را با شرط مسلم صحیح دانسته است و در سند آن راویانی هستند که مسلم از آن‌ها روایت نکرده است! و ابن حبان (614-موارد) نیز آن را صحیح دانسته است.

    توجه: در روایت دیگری «و دو رکعت قبل از عصر» آمده است و آن ‌هم به‌ جای «و دو رکعت بعد از عشا» و محفوظ از این روایت‌ها آنچه است که ما ثابت دانسته‌ایم و روایت دیگر یعنی «و دو رکعت قبل از عصر» شاذ می‌باشد. [↑](#footnote-ref-14)
15. - این حدیث، صحیح است.

    تخریج بخاری در چندین جا؛ در (کتاب التهجد، باب الرکعتین قبل الظهر، حدیث شمارۀ 1180) و این لفظ حدیث اوست و نیز در (باب التطوع بعد المكتوبة، حدیث شمارۀ 1172) و زیادی در حدیث از لفظ اوست و در (باب ما جاء في التطوع مثني مثني، حدیث شمارۀ 1165) و در (کتاب الجمعة، باب الصلاة بعد الجمعة، حدیث شمارۀ 937)، و تخریج مسلم در (کتاب صلاة المسافرین، باب فضل السنن الراتبة قبل الفرائض وبعدهن وبیان عددهن، حدیث شمارۀ 729) وتخریج ترمذی در (کتاب الصلاة باب ما جاء أنه یصلیهما في البیت، حدیث شمارۀ 434، 1/330-تحفة) وتخریج مالک در موطأ محمد (296) و با زیادی: «بعد از جمعه در مسجد نماز نمی‌خواند تا اینکه روانه می‌شد و دو سجده انجام می‌داد.»، موطأ اللیثی (1/180-تنویر) و طحاوی در شرح معانی الآثار (1/336) و دارمی (1/1252، 1/486-عون)؛ مانند آنچه در موطأ محمد است و تخریج نسایی در (کتاب الإقامة، باب الصلاة بعد الظهر، 2/119) و ن.ک: جامع الأصول، 6/4. [↑](#footnote-ref-15)
16. - اما حدیث ابوهریرهس که به طور مرفوع [برای شرح این اصطلاح به مقدمۀ مترجم مراجعه شود] روایت شده است که می‌گوید: «آن را [یعنی سنت راتبۀ صبح] ترک نکنید هر چند که با اسب دنبال شما باشند!»، حدیث ضعیفی است.

    تخریج ابوداود (1/487-عون) و طحاوی در شرح معانی الآثار (1/299) و در سندش عبدالرحمن بن اسحاق مدنی وجود دارد کـه ضعیف است و ابـن سیـلان، مـجهـول الحــال است. وبالله التوفیق. [↑](#footnote-ref-16)
17. - این حدیث، صحیح لغیره است.

    تخریج نسایی در (کتاب المواقیت، باب کیف یقضي الفائت من الصلاة، صحیح سنن نسایی با اختصار سند، حدیث شمارۀ 605، 1/133).

    این حدیث با همین معنى در صحیح مسلم از ابوهریرهس آمده است (حدیث شمارۀ 680 و شواهد بسیاری نزد ابوداود در (کتاب الصلاة، باب في من نام عن الصلاة أو نسیها، صحیح سنن ابوداود با اختصار سند، 1/88-90) دارد. ابن قیم جوزیه می‌گوید: «و از سنت و روش پیامبر ج [در سفر] اکتفا کردن به فرض بوده است و از او روایتی نیامده که در سفر، نمازهای سنت قبلیه و یا بعدیه خوانده باشد بجز نماز وتر و یا نماز سنت صبح، چون او این دو نماز را در حضر و سفر رها نمی‌کردند». ن.ک: زاد المعاد، 1/473. [↑](#footnote-ref-17)
18. - تخریج مسلم در (کتاب صلاة المسافرین وقصرها، باب استحباب رکعتي سنة الفجر والحث علیهما وتخفیفهما علیهما وبیان ما یستحب أن یقرأ فیهما، حدیث شمارۀ 725) و زیادی در حدیث از لفظ روایت اوست. و تخریج ترمذی در (کتاب الصلاة، باب ما جاء في رکعتي الفجر من الفضل، حدیث شمارۀ 416، 1/320- تحفة) و نسایی در(کتاب قیام اللیل وتطوع النهار، 3/252) و حاکم (1/307). [↑](#footnote-ref-18)
19. - این حدیث، صحیح است.

    تخریج بخاری در (کتاب التهجد، باب تعاهد رکعتي الفجر ومن سماها تطوعاً، حـدیث شمارۀ 1169) و مسلم در (کتاب صلاة المسافرین وقصرها، باب استحباب رکعتي سنة الفجر والحث علیهما وتخفیفهما و المحافظة علیهما وبیان ما یستحب أن یقرأ فیهما، حدیث شمارۀ 724). [↑](#footnote-ref-19)
20. - این حدیث، صحیح است.

    تخریج بخاری در (کتاب التهجد، باب الرکعتین قبل الظهر، حدیث شمارۀ 1182) و این لفظ حدیث اوست. و تخریج نسایی در (کتاب قیام اللیل وتطوع النهار، باب المحافظة على الرکعتین قبل الفجر، 3/252) و زیادی در حدیث از روایت اوست. و تخریج ابوداود در (کتاب الصلاة، باب تفریع أبواب التطوع ورکعات السنة، حدیث شمارۀ 1253) و دارمی (1/335). [↑](#footnote-ref-20)
21. - این حدیث، صحیح است.

    تخریج بخاری در (کتاب الأذان، باب الأذان بعد الفجر، حدیث شمارۀ 618) و مسلم در (کتاب صلاة المسافرین وقصرها، باب استحباب رکعتی سنة الفجر والحث علیهما وتخفیفهما والمحافظة علیهما وبیان ما یستحب أن یقرأ فیهما، حدیث شمارۀ 723) و این لفظ حدیث اوست. [↑](#footnote-ref-21)
22. - این حدیث، صحیح است.

    تخریج بخاری در (کتاب التهجد، باب ما یقرأ في رکعتی الفجر، حدیث شمارۀ1171) وتخریج مسلم در (کتاب صلاة المسافرین وقصرها، باب استحباب رکعتي سنة الفجر والحث علیهما وتخفیفهما والمحافظة علیهما وبیان ما یستحب أن یقرأ فیهما، حدیث شمارۀ 724) و این لفظ، روایت بخاری است. [↑](#footnote-ref-22)
23. - این حدیث، صحیح است.

    تخریج مسلم در (کتاب صلاة المسافرین وقصرها، باب استحباب رکعتي سنة الفجر والحث علیهما وتخفیفهما والمحافظة علیهما وبیان ما یستحب أن یقرأ فیهما، حدیث شمارۀ 726). [↑](#footnote-ref-23)
24. - این حدیث، صحیح است.

    تخریج مسلم در موضع سابق (حدیث شمارۀ727).

    فایده: در حدیث ابن عباسب دلیلی بر جایز بودن اکتفا به قرائت یک آیه در یک رکعت است و اینکه از وسط سوره در نماز خوانده شود و اینکه از یک سوره بدون اینکه قبل از آن، کلمۀ "سوره" ذکر کنیـم یاد برده شود، پس گفته می‌شود: آیه‌ای که در بقره است، یا در نساء است و.... [↑](#footnote-ref-24)
25. - در نسخۀ اصلی این کتاب جای ﴿قُلۡ يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡكَٰفِرُونَ ١﴾ با سورۀ اخلاص جا به جا شده که در اینجا آن را اصلاح کرده‌ام. (مترجم). [↑](#footnote-ref-25)
26. - ابن قیم در زاد المعاد (1/306-308) نکات جالبی پیرامون حکمت قرائت سورۀ اخلاص در سنت صبح بیان می‌کند، برای مطالعه به آنجا مراجعه شود. [↑](#footnote-ref-26)
27. - این حدیث، صحیح است.

    تخریج ترمذی در (کتاب الصلاة، باب ما جاء في الاضطجاع بعد رکعتي الفجر، حدیث شمارۀ 420) و گفته است: «این حدیث از این وجه، حسن غریب است» و تخریج ابوداود در (کتاب الصلاة، باب الاضطجاع بعدها، حدیث شمارۀ 1261) و ابن خزیمه آن را صحیح دانسته است. (1120) و تخریج ابن حبان (612-موارد، 6/220، حدیث شمارۀ 2468- الإحسان). نووی در شرح مسلم (6/19) و در ریاض الصالحین آن را صحیح دانسته است وآلبانی در صحیح الجامع و ارناؤوط در تحقیقش بر الإحسان نیز آن را صحیح دانسته‌اند. [↑](#footnote-ref-27)
28. - این گفتۀ ابن حزم در المحلى (3/196) و شوکانی در نیل الأوطار (3/29) است. [↑](#footnote-ref-28)
29. - این حدیث، صحیح است.

    تخریج بخاری در (کتاب التهجد، باب من تحدث بعد الرکعتین ولم یضطجع، حدیث شمارۀ 1161). [↑](#footnote-ref-29)
30. - علامه آلبانی/ می‌گوید: «اما هیچ یک از صحابه را نمی‌شناسیم که آن را در مسجد انجام داده باشد – یعنی به پهلو خوابیدن بعد از نماز راتبۀ صبح –، بلکه بعضی از آن‌ها بر این کار انکار کرده است، پس به انجام دادن آن در خانه اکتفا می‌شود همان‌گونه که سنت پیامبر ج است»؛ صلاة التراویح، ص 90.

    ‌گویم: این مطلب همان‌ گونه می‌باشد که او: گفته است. همچنین اگر راتبۀ صبح از شخص نمازگزار فوت شود و بعد از نماز صبح آن را بخواند، به پهلو خوابیدن بعد از آن مشروع نیست، چون برای ما نقل نشده است و آنچه که از حدیث ابو هریرهس فهمیده می‌شود، فقط به پهلو خوابیدن بعد از نماز راتبۀ صبح قبل از نماز صبح است و به طور مطلق نمی‌باشد. [↑](#footnote-ref-30)
31. - این حدیث، صحیح است.

    تخریج ترمذی در (کتاب الصلاة، باب ما جاء في إعادتهما بعد طلوع الشمس، حدیث شمارۀ 424) و حاکم (1/274) وابن خزیمه (1117) وابن حبان (4/224، حدیث شمارۀ 2472- الإحسان) و محقق(الإحسان) آن را صحیح دانسته‌اند وآلبانی نیز در " صحیح سنن ترمذی" (1/133) آن را تصحیح کرده است. [↑](#footnote-ref-31)
32. - ن.ک: المغنی في ضبط أسماء الرجال، ص206. [↑](#footnote-ref-32)
33. - این حدیث، حسن لغیره است.

    تخریج ترمذی در (کتاب الصلاة باب ما جاء فیمن تفوته الرکعتان قبل الفجر یصلیهما بعد صلاة الصبح، حدیث شمارۀ 422، 1/324-تحفة) و ابوداود در (کتاب الصلاة، باب من فاتته حتى یقضیها، حدیث شمارۀ 1267) و حاکم (1/274) و ابن خزیمه (1116) و ابن حبان (624-موارد)، (4/222، حدیث شمارۀ 2471- الإحسان) آن را صحیح دانسته‌اند. و این حدیث را علامه احمد شاکر در تحقیقش بر "سنن ترمذی" (2/286) و آلبانی در "صحیح سنن ترمذی " (1/133) تصحیح کرده‌اند.

    فایده: این حدیث بر جائز بودن قضای نماز فوت شده در وقت نهی شده دلالت می‌کند. [↑](#footnote-ref-33)
34. - این حدیث، صحیح است.

    تخریج ترمذی در (کتاب الصلاة، باب منه آخر حدیث شمارۀ 428) و گفته است: «این حدیث از این وجه، حسن صحیح و غریب است». و تخریج ابن ماجه در (کتاب الصلاة والسنة فیها، باب ما جاء فیمن صلي قبي الظهر أربعاً وبعدها أربعاً، حدیث شمارۀ 1160)؛ با لفظ: «کسی که قبل از ظهر بخواند …» و تخریج ابوداود در (کتاب الصلاة، باب الأربع قبل الظهر وبعدها، حدیث شمارۀ 1269) و نسایی در (کتاب قیام اللیل وتطوع النهار، باب ثواب من صلي في الیوم والليلة ثنتی عشرة ركعة سوى المكتوبة وذکر اختلاف الناقلین فیه لخبر أم حبیبه في ذلك والاختلاف على عطا، 3/265).

    آلبانی در صحیح سنن ابن ماجه (1/191) و محقق جامع الأصول (6/24) این حدیث را صحیح دانسته‌اند.

    به حدیث دیگری در فضیلت این رکعات در السلسلة الصحيحة (حدیث شمارۀ 1431) مراجعه شود. [↑](#footnote-ref-34)
35. - این حدیث، صحیح است.

    تخریج مسلم در (کتاب صلاة المسافرین وقصرها، باب جواز النافلة قائماً وقاعداً وفعل بعض الركعة قائماً وبعضها قاعداً، حدیث شمارۀ 730). [↑](#footnote-ref-35)
36. - این حدیث از ابن عمر صحیح است.

    تخریج نسایی در (کتاب قیام اللیل وتطوع النهار، باب کیف صلاة اللیل، 3/227). نسایی می‌گوید: «این حدیث به نظر من اشتباه است». یعنی: با زیادی لفظ: "روز"، و تخریج ابن‌ماجه در (کتاب إقامة الصلاة والسنة فیها، باب ما جاء في صلاة اللیل والنهار مثني مثني، حدیث شمارۀ 1322).

    آلبانی در صحیح سنن ابن ماجه (1/221) و صحیح سنن نسایی (1/366) این حدیث را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-36)
37. - این حدیث، حسن است.

    تخریج ترمذی در (کتاب الصلاة باب منه آخر، حدیث شمارۀ 426، 1/327-تحفة) و گفته است: «این حدیث، حسن و غریب است» و این لفظ، حدیث اوست. و تخریج ابن ماجه در (کتاب إقامة الصلاة والسنة فیها، باب من فاتته الأربع قبل الظهر، حدیث شمارۀ 1158) با لفظ: «اگر چهار رکعت قبل از ظهر از او فوت می شد، پس از دو رکعت سنت بعد از ظهر آن را می‌خواند»، و این لفظ منکری است و لفظ معروف، همان است که ذکر کردم. آلبانی در تمام المنة (ص241) آن را تحقیق کرده‌اند.

    آلبانی در صحیح سنن ترمذی (1/134) این حدیث را با لفظی که ذکر کردم صحیح دانسته است و در ضعیف ابن ماجه آن را با آن لفظ منکر، ضعیف دانسته است. [↑](#footnote-ref-37)
38. - اگر روایت با لفظ: «… پس از دو رکعت سنت بعد از ظهر آن را می‌خواند» صحیح باشد، پس این‌گونه مشروعیت دارد، امّا ظاهرش منکر است و به همین خاطر خواندن آن بعد از نماز ظهر به طور مطلق درست است، همان‌گونه که علامه آلبانی در تمام المنة (ص241) می‌گوید. [↑](#footnote-ref-38)
39. - این حدیث، صحیح است.

    تخریج بخاری در (کتاب السهو، باب إذا کلم وهو یصلي فأشار بیده واستمع، حدیث شمارۀ 1233) و زیادی در حدیث، لفظ اوست. همچنین در (کتاب المغازی، باب وفد عن القیس، حدیث شمارۀ 4370) و تخریج مسلم در (کتاب صلاة المسافرین وقصرها، باب معرفة الرکعتین اللتین کان یصلیهما النبي ج بعد العصر، حدیث شمارۀ 834) و این لفظ، حدیث اوست.

    همچنین تخریج طحاوی در شرح معانی الآثار (1/306) با زیادی از ام سلمه؛ که او به پیامبر گفت: آیا اگر از ما فوت شد، آن را بخوانیم؟ فرمود: «نه». و این زیادی در حدیث معلول است [یعنی علت و اشکال دارد]؛ چون حفّاظ، این حدیث را بدون این زیادی روایت کرده‌اند. و از عایشهل ثابت است که آن دو رکعت را می‌خواند همان گونه که در این حدیث است و اگر این زیادی ثابت بود، عایشهل آن را می‌دانست و او بود که کریب را نزد ام سلمه فرستاد و به خاطر همین زیادی، آلبانی این روایت را در سلسلة الأحادیث الضعيفة، حدیث شمارۀ 946 آورده است و حاکم آن را به منکر بودن [معلول کرده است]. [↑](#footnote-ref-39)
40. - اما مداومت پیامبر ج بر آن از جملۀ خصائص اوست؛ به دلیل گفتۀ عایشهل که می‌گوید: «... و اگر نمازی را می‌خواند بر آن پایدار می‌ماند». تخریج مسلم در (كتاب صلاة المسافرين وقصرها، باب معرفة الركعتين اللتین کان یصلیهما النبي بعد العصر، حدیث شمارۀ835). [↑](#footnote-ref-40)
41. - این حدیث، صحیح است.

    تخریج مسلم در (کتاب صلاة المسافرین وقصرها، باب لا تتحروا بصلاتکم طلوع الشمس ولا غروبها، حدیث شمارۀ833). [↑](#footnote-ref-41)
42. - این حدیث، صحیح است.

    تخریج احمد در المسند (1/130) و ابوداود در (کتاب الصلاة، باب من رخص فیهما إذا کانت الشمس مرتفعة، حدیث شمارۀ 1274) و این لفظ حدیث اوست. و تخریج نسایی در (کتاب المواقیت، باب الرخصه في الصلاة بعد العصر، 2/280).

    آلبانی این حدیث را در سلسلة الأحادیث الصحيحة، حدیث شمارۀ 200 به طور گسترده تخریج و بر فقه آن سخن گفته است. و مانند این حدیث از انسس زیر شمارۀ 314 کرده است. (برای اطلاعات بیشتر: ر.ک: المحلى، 2/264-275).

    توجه: در سلسلة الصحيحة هنگام ارجاع دادن به شمارۀ شاهد: (308) اشتباه رخ داده است که درستش (314) می‌باشد. [↑](#footnote-ref-42)
43. - راجح این است که این نماز جزو سنت‌های رواتب است. ابو الخطاب کلوذانی این رأی را برگزیده است؛ همان‌گونه که در کتاب ابن قدامه "المغنی" (2/1 25)آمده است. و این از جمله مسائلی است که او به تنهایی گفته است؛ همان‌گونه که در ذیل طبقات حنابله (1/120) ذکر شده است. مجد الدین ابوالبرکات ابن تیمیه در المحرر (1/88) دو وجه از حنابله در این مسأله را ذکر کرده است.

    شیرازی از علمای مذهب شافعی در المهذب نیز به اینکه چهار رکعت قبل از عصر از سنت‌های راتبه است تصریح کرده است و اینکه این‌گونه کامل‌تر است. و نووی در المجموع شرح المهذب (4/8) نیز با او در این مسأله موافق است. [↑](#footnote-ref-43)
44. - این حدیث، حسن است.

    تخریج احمد در المسند (4/203) و تخریج ترمذی در (کتاب الصلاة، باب ما جاء في الأربع قبل العصر، حدیث شمارۀ 430، 1/329-تحفة) و ابوداود در (کتاب الصلاة، باب الصلاة قبل العصر، حدیث شمارۀ 1271، 1/490-عون) و ابن خزیمه (1193) آن را صحیح دانسته است وابن حبان (616- موارد) (6/206، شمارۀ 2453- الإحسان) وترمذی دربارۀ این حدیث گفته است که:«حسن غریب» است.

    آلبانی این حدیث را در صحیح سنن ابوداود (1/237) و محقق جامع الأصول (6/26) ومحقق الإحسان (6/206) حسن دانسته‌اند.

    ‌گویم: هرکس که این حدیث را اعلال کرده به اینکه راوی آن، ابن‌عمرب در حدیث قبلی «از پیامبر ج ده رکعت را حفظ کردم …» این چهار رکعت را نیاورده درست نیست؛ چون ابن عمرب آنچه که از فعل پیامبر ج حفظ کرده خبر داده است و غیر از آن را خبر نداده است، پس هیچ منافاتی میان این دو خبر نیست، همان‌گونه که ابن قیم جوزیه در زاد المعاد (1/312) گفته است. [↑](#footnote-ref-44)
45. - این حدیث، حسن است.

    تخریج ترمذی در (کتاب الصلاة، باب ما جاء في الأربع قبل الظهر، حدیث شمارۀ 424) با اکتفا به آنچه که متعلق به سنت ظهر است و در (باب ما جاء في الأربع قبل العصر، حدیث شمارۀ 429) با اکتفا به آنچه که متعلق به سنت عصر است و در (باب کیف کان تطوع النبي ج بالنهار، حدیث شمارۀ 598) و آن را به طور کامل ذکر کرده است. وتخریج نسایی در (کتاب الإمامة، باب الصلاة قبل العصر وذکر اختلاف الناقلین عن أبي إسحاق في ذلك (2/119-120) و ابن‌ماجه در (کتاب إقامة الصلاة والسنة فیها، باب ما جاء فیما یستحب من التطوع بالنهار، حدیث شمارۀ 1161) واین لفظ حدیث از ابن ماجه است و تخریج ترمذی در الشمائل (مختصر الألبانی، حدیث شمارۀ 243).

    آلبانی در سلسلة الأحاديث الصحيحة (حدیث شمارۀ 237) و محقق جامع الأصول (6/8) این حدیث را حسن دانسته‌اند. [↑](#footnote-ref-45)
46. - سنن الترمذی (2/294-295- شاکر). [↑](#footnote-ref-46)
47. - حاشية السندي على النسايي (2/120) والسلسلة الصحيحة (حدیث شمارۀ 237). [↑](#footnote-ref-47)
48. - یعنی: وقتی که در آخر نماز سلام می‌دهد و چهره‌اش را به سمت راست و چـپ بـر می‌گرداند و می‌گوید: "السلام علیکم" نیتش سلام کردن بر فرشتگان و پیامبران باشد در حالی که هیچ کدام در آن نماز حضور ندارند و در سمت راست و چپ و پشت او نیستند، پس چگونه این سلام دادن، سلام برای خارج شدن از نماز می‌باشد؟؛ ن.ک: تحفة الأحوذی، چاپ دار احیاء التراث العربی، (3/252). (مترجم). [↑](#footnote-ref-48)
49. - این حدیث، حسن است.

    تخریج احمد در المسند (5/428) وابن خزیمه (1200).

    آلبانی این حدیث را در تعلیقش بر ابن‌خزیمه (1/209) حسن دانسته است و دو محقق زاد المعاد (1/313) آن را قوی دانسته‌اند. [↑](#footnote-ref-49)
50. - این حدیث، حسن لغیره است.

    تخریج نسایی در (کتاب قیام اللیل وتطوع النهار، باب الحث على الصلاة في البیوت والفضل في ذلك، 3/198) و این لفظ حدیث اوست. وتخریج ابوداود در (کتاب الصلاة، باب رکعتي المغرب أین تصلیان، حدیث شمارۀ 1300).

    آلبانی این حدیث را در صحیح سنن ابوداود (1/241) حسن دانسته است و دو محقق زاد المعاد (1/314) آن را حسن لغیره دانسته‌اند. [↑](#footnote-ref-50)
51. - این دو حدیث بر وجوب خواندن این دو رکعت در خانه دلالت دارند، اما دلیل خارج شدن آن از حالت وجوب موارد زیر است:

    الف) اینکه اصل در راتبۀ مغرب، استحباب است نه وجوب؛ پس چگونه فرع آن واجب می‌شود و اصل آن مستحب؟!

    ب) آنچه که از مطالب زیر استفاده می‌شود:

    عبد الله بن احمد بن حنبل در المسند بعد از ذکر حدیث محمود بن لبید که ذکرشد (5/428) می‌گوید: «به پدرم (احمد بن حنبل) گفتم: شخصی گفته است: کسی که دو رکعت بعد از مغرب را در مسجد بخواند، آن را ادا نکرده است مگر اینکه آن دو رکعت را در خانه بخواند؛ چون پیامبر فرموده است: این، نمازِ خانه‌هاست.گفت: چه کسی این را گفته است؟ گفتم: محمد بن عبدالرحمن. گفت: درست نگفته است (یا: درست ترجیح نداده است)!».

    ‌گویم: ابوحفص (شاید برمکی یا عکبری باشد، نمی‌دانم کدام یک است) در توجیه این جمله از احمد، که ابن قیم جوزیه در زاد المعاد (1/313) از او نقل می‌کند می‌گوید: «و توجیه آن این گونه است که: پیامبر ج دستور داده است که این نماز در خانه خوانده شود. و مروزی می‌گوید: کسی که دو رکعت بعد از مغرب را در مسجد بخواند گناهکار شده است؟ [احمد بن حنبل] گفت: این را نمی‌دانم! به او گفتم: از ابوثور نقل می‌کنند که می‌گوید: او گناهکار است. گفت: شاید به فرمودۀ پیامبر ج که گفته است «آن را در خانه بخوانید» استدلال کرده است.

    ابو‌حفص گفت: و توجیه آن این‌گونه است که اگر نماز فرض را به جای مسجد در خانه بخواند، آن را ادا کرده است؛ پس نماز سنت هم، چنین است» پایان سخنش.

    ابن قیم از او انتقاد می‌کند و می‌گوید: «و این توجیه احمد: نیست، بلکه توجیه او این‌گونه است که برای سنت جای معینی نیست و همچنین با جماعت، پس جایز است در خانه و مسجد آن را خواند».اهـ.

    ‌گویم: از جمله دلایلی که به آن اشاره می‌شود باب بندی ابن خزیمه بر حدیث محمود بن لبیدس است: «باب امر پیامبر ج به اینکه دو رکعت بعد از مغرب در خانه خوانده شود با لفظ "امر"، شاید افرادی که در علم متبحر نیستند فکر کنند اگر کسی آن را در مسجد بخواند گناهکار است، چون پیامبر ج دستور داده‌اند در خانه خوانده شود»، سپس بعد از این باب، باب دیگری می‌آورد: «باب ذکر خبری که روایت امر پیامبر ج به خواندن دو رکعت بعد از مغرب را در خانه تفسیر می‌کند و دلیل اینکه این امر بر استحباب است نه امر بر وجوب، چون خواندن نمازهای نافله در خانه بهتر از خواندن آن‌ها در مسجد است». و حدیثی به همین معنی ذکر کرده‌اند. صحیح ابن خزیمه (1/209-210). [↑](#footnote-ref-51)
52. - این حدیث، صحیح است.

    تخریج مسلم در "صحیحش" در (کتاب الصیام، باب فضل صوم المحرم، حدیث شمارۀ 1163). [↑](#footnote-ref-52)
53. - این حدیث، حسن است.

    تخریج ترمذی در (کتاب الدعوات، باب في دعاء النبي ج، حدیث شمارۀ 3549) با تعلیق قسمتی از سند حدیث و تخریج حاکم در المستدرک (1/308) و این لفظ حدیث اوست و از همین راه [یعنی از راه سند حاکم] بیهقی در السنن الکبرى (2/502)آن را روایت کرده است و آلبانی این حدیث را در إرواء الغلیل (2/199-202)حسن دانسته است. [↑](#footnote-ref-53)
54. - این حدیث، حسن لغیره است.

    تخریج احمد در المسند (2/206-208) و ابن ابی شیبه در المصنف (2/297) و آلبانی این حدیث را در إرواء الغلیل (2/159)صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-54)
55. - این حدیث، صحیح است.

    تخریج بخاری در (کتاب الوتر، باب لیجعل آخر صلاته وتراً، حدیث شمارۀ 998) و تخریج مسلم در (کتاب صلاة المسافرین وقصرها، باب صلاة اللیل مثني مثني والوتر ركعة من آخر اللیل، حدیث شمارۀ 751).

    فایده: ابن دقیق العید با تعلیقی بر این حدیث می‌گوید: «شاید در ظاهر امر از این حدیث بر واجب بودن وتر استدلال شود، پس اگر نماز وتر را از آن جهت که آخرین نماز شب است واجب بداند، به این امر نزدیک است، و کسی را سراغ ندارم که این را گفته باشد». احکام الأحکام (2/84).

    ‌گویم: ابن دقیق: این گونه گفته است و ابن تیمیه می‌گوید: «وتر بر کسی که نماز شـب [تهجد] می‌خواند واجـب است. و ایـن مذهب بعضی از علمایی است که آن را به طور مطلق واجـب می‌دانند». الاختیارات الفقهية، ص 64.

    ‌گویم: راجح این است که وتر واجب نیست، همان‌گونه که دلایلی – در بالای آن - در تأیید آن ذکر می‌شوند و ابن تیمیه نیز در مجموع الفتاوى (23/88) چنین می‌گوید: «وتر به اتفاق مسلمانان سنت مؤکده است و هر که بر ترک آن اصـرار کند شهادتش پذیرفته نمی‌شود». این گفته درست است. [↑](#footnote-ref-55)
56. - این حدیث، حسن لغیره است.

    تخریج احمد در المسند (4/274- الفتح الربانی) و ابوداود در (کتاب الصلاة، باب فیمن لم یوتر، حدیث شمارۀ 1419) و حاکم در المستدرک (1/305). حاکم می‌گوید: «این حدیث صحیح است و ابوالمنیب العتکی مروزی ثقه است و حدیث او جمع آوری می‌شود و بخاری و مسلم از او حدیث روایت نکرده‌اند».

    ‌گویم: آنچه که از حال ابوالمنیب – یکی از راویان حدیث – روشن است، این است که حدیث او در متابعات و شواهد قبول می‌شود و بر این قسمت از حدیث دلیلی آمده است که می‌تواند شاهدش باشد؛ و اما بقیۀ حدیث: «پس کسی که وتر نخواند، از ما نیست» به درجۀ حسن نمی‌رسد؛ به دلیل نبودن شاهدی بر آن. و به همین خاطر آلبانی این زیادی در حدیث را در تحقیقش بر المشکاه (1/399)ضعیف می‌داند، سپس خداوند به من توفیق داد تا اینکه در المصنف ابن ابی شیبه (2/297) شاهدی برای این حدیث پیدا کنم:

    ابن ابی شیبه می‌گوید: وکیع به من گفت: از خلیل بن مره از معاویه بن مره از ابوهریره که می‌گوید: رسول الله ج فرمودند:«کسی که وتر نخواند از ما نیست».

    ‌گویم: خلیل ضعیف است اما برای اعتبار - إن شاء الله- خوب است؛ پس این شاهدی بر حدیث ابوالمنیب است که قسمت دوّم حدیث را به مرتبۀ حسن لغیره می‌رساند؛ پس از توفیق خداوند شکرگزارم.

    و حدیث بعدی بر قسمتی از اصل حدیث که ذکر کردم، شاهد است. [↑](#footnote-ref-56)
57. - این حدیث، صحیح است.

    تخریج ابوداود در (کتاب الصلاة، باب حکم الوتر؟ حدیث شمارۀ 1421، 1/534- عون) و این لفظ اوست. و تخریج نسایی در (کتاب قیام اللیل وتطوع النهار، باب ذکر الاختلاف على الزهري في حدیث ابي‌ایوب في الوتر، 3/238-239) که این روایت از اوست. و تخریج ابن ماجه در (کتاب إقامة الصلاة، باب ما جاء في الوتر بثلاث وخمس وسبع وتسع، حدیث شمارۀ 1190) و طحاوی در شرح معانى الآثار (1/291) و ابن حبان (6/167، 170-171، حدیث شمارۀ 2407 و 2410 و 2411- الإحسان) و حاکم در "المستدرک" (1/302) آن را صحیح دانسته‌اند. [↑](#footnote-ref-57)
58. - این اثر حسن است.

    تخریج ابن ابی شیبه در المصنف (2/296) وعبد الرازق در المصنف (3/3-شمارۀ 4569) و نسایی در (کتاب قیام اللیل وتطوع النهار، باب الأمر بالوتر، 3/229) که این لفظ اوست و تخریج ترمذی در (کتاب الصلاة، باب ما جاء أن الوتر لیس بحتم). ترمذی می‌گوید: «این حدیث، حسن است». و آلبانی آن را در صحیح سنن نسایی (1/368) صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-58)
59. - سپس دیدم که ابن رجب در شرح بخاری (مخطوط) (کتاب الوتر) در شرح حدیث اول آن می‌گوید: «و از ابوایوب روایتی آمده مبنی بر اینکه نماز وتر واجب است و همچنین از معاذ از جهتی که در آن انقطاع وجود دارد».

    ‌گویم: من این روایت را از ابوایوب نیافته‌ام، ن.ک: معجم فقه السلف، 2/186. [↑](#footnote-ref-59)
60. - این حدیث، صحیح است.

    تخریج بخاری در (کتاب التهجد، باب ما یکره من ترك قیام اللیل لمن کان یقومه، حدیث شمارۀ 1152) و این لفظ حدیث اوست. و تخریج مسلم در (کتاب الصیام، باب النهي عن صوم الدهر، حدیث شمارۀ 1159). [↑](#footnote-ref-60)
61. - ن.ک: فتح الباری، 3/38. [↑](#footnote-ref-61)
62. - این حدیث، صحیح است.

    تخریج بخاری در (کتاب التهجد، باب تحریض النبي ج على صلاة اللیل والنوافل من غیر إیجاب، حدیث شمارۀ 1127) و این لفظ حدیث اوست و نیز نزد او به شماره‌های: (4724، 7347، 7465). و تخریج مسلم در (کتاب صلاة المسافرین وقصرها، باب ما ورد فیمن نام اللیل أجمع حتى أصبح، حدیث شمارۀ775). [↑](#footnote-ref-62)
63. - ن.ک: فتح الباری3/11.

    ‌گویم: بخاری بر روی این حدیث بابی به اسم: "باب تشویق پیامبر ج بر نماز شب و نوافل بدون واجب کردن آن" را انتخاب کرده است. [↑](#footnote-ref-63)
64. - این حدیث، صحیح است.

    تخریج بخاری در (کتاب التهجد، باب تحریض النبي ج على قیام اللیل والنوافل، حدیث شمارۀ 1129) و قسمتی از آن زیر (شمارۀ2012) و این لفظ حدیث اوست. و تخریج مسلم در (کتاب صلاة المسافرین وقصرها، باب الترغیب في قیام رمضان وهو التراویح، حدیث شمارۀ 761) و روایتی که به آن اشاره شده، روایت اوست. [↑](#footnote-ref-64)
65. - این حدیث، صحیح است.

    تخریج مسلم در (کتاب صلاة المسافرین وقصرها، باب استحباب صلاة النافلة في بیته وجوازها في المسجد، شمارۀ 781). [↑](#footnote-ref-65)
66. - ن.ک: فتح الباری، 1/14. [↑](#footnote-ref-66)
67. - این حدیث، صحیح است.

    تخریج بخاری در (کتاب الوتر، باب الوتر في السفر، حدیث شمارۀ 1000). [↑](#footnote-ref-67)
68. - ن.ک: فتح الباری، 2/489. [↑](#footnote-ref-68)
69. - در ابتدای این فصل به تخریج این حدیث در باب (3-1) اشاره شده است. [↑](#footnote-ref-69)
70. - این حدیث، صحیح است. نص و تخریج این حدیث در باب: (3-4-6) می‌آید.

    اگر گفته شود: نماز شب غیر از نماز وتر است، در جواب ‌گفته می‌شود: آنچه در نصوص آمده این است که نماز شب و نماز وتر یک نمازند و از آن دو به شفع و وتر یاد می‌شود.

    در سنن ترمذی (2/320-321) ذکر می‌کند که: «اسحاق بن راهویه دربارۀ معنای آنچه که از پیامبر ج روایت شده است که سیزده رکعت نماز وتر می‌خواند، می‌گوید: معنایش این است که او نماز شب با نماز وتر سیزده رکعت می‌خواند و نماز شب به وتر نسبت داده شده است و دربارۀ آن حدیثی که از عایشهل روایت شده است و استدلال کرده است به آنچه از پیامبر ج روایت شـده کـه می‌فرمایـد: «ای اهل قرآن! نماز وتر بخوانید!».[اسحاق] می‌گوید: قصد او نماز شب بوده است؛ می‌فرماید: بلکه نماز شب بر اصحاب قرآن است». [↑](#footnote-ref-70)
71. - این حدیث، صحیح است.

    تخریج مسلم در (کتاب صلاة المسافرین وقصرها، باب صلاة اللیل وعدد رکعات النبي ج في اللیل، و أن الوتر ركعة، و أن الركعة صلاة صحيحة، حدیث شمارۀ 736). اصل حدیث در "بخاری" است. ن.ک: جامع الأصول، 6/91-96. [↑](#footnote-ref-71)
72. - این حدیث، صحیح است.

    تخریج احمد در المسند (6/7،397). آلبانی در السلسلة الصحيحة (حدیث شمارۀ 108) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-72)
73. - تخریج این حدیث بعد از اندکی خواهد آمد، ن.ک: (3-4). [↑](#footnote-ref-73)
74. - مختصر قیام اللیل، ص119. [↑](#footnote-ref-74)
75. - این حدیث، صحیح است.

    تخریج مسلم در (کتاب صلاة المسافرین وقصرها، باب من خاف أن لا یقوم من آخر اللیل فلیوتر أوله، حدیث شمارۀ 755). [↑](#footnote-ref-75)
76. - این حدیث، صحیح است.

    تخریج بخاری در (کتاب الوتر، باب ما جاء في الوتر، حدیث شمارۀ 990). و این لفظ حدیث اوست و روایتی که به آن اشاره شد، بخاری همانند آن را در (کتاب الصلاة، باب الحلق في المسجد، حدیث شمارۀ 473) تخریج کرده است و این لفظ مسلم در (کتاب صلاة المسافرین وقصرها، باب صلاة اللیل مثني مثني والوتر ركعة من آخر اللیل، حدیث شمارۀ 749)است. [↑](#footnote-ref-76)
77. - فتح الباری، 2/479. [↑](#footnote-ref-77)
78. - تخریج بخاری در (کتاب الصلاة، باب الحلق في المسجد، حدیث شمارۀ 473). [↑](#footnote-ref-78)
79. - فتح الباری، 2/478-479. [↑](#footnote-ref-79)
80. - ن.ک: تفسیر الزجاج، 2/10؛ تفسیر القرطبی، 5/18؛ شرح قطر الندى، ص316، در موانع صرف – علت پنجم. [↑](#footnote-ref-80)
81. - یعنی اگر خواب یا مریضی بر کسی غلبه کرد و نتوانست آن را ایستاده یا نشسته بخواند، می‌تواند با حرکت و اشاره نماز بخواند. این لـفظ ابوداود طیالسی در "مسنـدش" (چاپ دار المعرفة 1/ 81 حدیث شمارۀ 593) است و طبرانی در المعجم الکبیر (چاپ مكتبة العلوم والحكم 4/148) و بیهقی در سننش (چاپ دار الباز 3/24) و نسایی در سننش (چاپ دار الكتب العلمية 1/441) و... آن را روایت کرده‌اند. (مترجم). [↑](#footnote-ref-81)
82. - این حدیث، صحیح است.

    تخریج مسلم در (کتاب صلاة المسافرین وقصرها، باب صلاة اللیل مثني مثني والوتر ركعة من آخر اللیل، حدیث شمارۀ 752). [↑](#footnote-ref-82)
83. - این حدیث، صحیح است.

    تخریج حاکم در المستدرک (1/314) و آن را با شرط بخاری و مسلم صحیح می‌داند. و تخریج طحاوی در شرح معانى الآثار (1/292) وآلبانی در صلاة التراویح (ص85) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-83)
84. - این حدیث، صحیح است.

    تخریج نسایی در (کتاب قیام اللیل وتطوع النهار، باب ذکر اختلاف ألفاظ الناقلین لخبر أبي بن کعب في الوتر، 3/235-236). وآلبانی در صحیح سنن نسایی (1/372) آن را صحیح می‌داند. [↑](#footnote-ref-84)
85. - المستدرک، حاکم، 1/304؛ نیز ن.ک: فتح الباری، 2/481. [↑](#footnote-ref-85)
86. - ن.ک: المستدرک، حاکم، 1/304؛ مختصر قیام اللیل ابن نصر، مقریزی، 126.

    فایده: علامه آلبانی می‌گوید: «برای خواندن نماز وتر با سه رکعت همراه با دو تشهد مثل نماز مغرب دلیل صحیح و صریحی نیامده است، بلکه چنین کاری خالی از کراهت نیست، به همین خاطر اختیار ما این است که بین شفع و وتر [دو رکعت و یک رکعت] ننشیند و اگر نشست، سلام بگوید و این بهتر است؛ به دلایلی که ذکر شد. همانا خداوند توفیق دهنده است و هیچ معبود به حقی جز او نیست». صلاة التراویح (ص98).

    گویم: شوکانی در نیل الأوطار (3/44) ترجیح می‌دهد که احتیاط در ترک کردن وتر با سه رکعت به طور مطلق بهتر است.

    به نظر من: این احتیاط هیچ معنایی ندارد، چون از پیامبر ج و صحابهش خواندن وتر با سه رکعت و نشستن در آخر آن ثابت است و این مسأله نزد من همان‌گونه است که آلبانی گفته است؛ والله اعلم. [↑](#footnote-ref-86)
87. - به لفظ این حدیث در اوّل این مبحث در صفحات 73 - 74 اشاره شد. (مترجم). [↑](#footnote-ref-87)
88. - این حدیث، صحیح است.

    تخریج مسلم در (کتاب صلاة المسافرین وقصرها، باب صلاة اللیل وعدد رکعات النبي ج في اللیل وأن الوتر ركعة وأن الركعة صلاة صحيحة، حدیث شمارۀ 737). و روایت دوم نیز از اوست. [↑](#footnote-ref-88)
89. - این حدیث، صحیح است.

    تخریج ابوعوانه (2/325). [↑](#footnote-ref-89)
90. - این حدیث، صحیح است.

    تخریج نسایی در (کتاب قیام اللیل وتطوع النهار، باب ذکر الاختلاف على حبیب بن أبی‌ثابت في حدیث ابن عباس في الوتر، 3/237) و در روایتش «با نه رکعت» به جای «با هفت رکعت» واقع شده، که امام نسایی به شذوذ و مخالفت آن اشاره کرده است. و تخریج ترمذی در (کتاب الصلاة، باب ما جاء في الوتر بسبع، حدیث شمارۀ 457) و این لفـظ حدیث اوست و او می‌گوید: «حدیث ام سلمه، حدیث حسن است». و تخریج حاکم (1/306) که آن را با شرط بخاری و مسلم صحیح دانسته است. و شیخ احمد شاکر در "تحقیقش بر ترمذی" (2/320) آن را تصحیح کرده است. [↑](#footnote-ref-90)
91. - این حدیث، صحیح است.

    تخریج مسلم در (کتاب صلاة المسافرین وقصرها، باب جامع صلاة اللیل ومن نام عنه أو مرض، حدیث شمارۀ 746) و نسایی در (کتاب قیام اللیل وتطوع النهار، باب کیف الوتر بسبع، 3/240). و این لفظ حدیث اوست. [↑](#footnote-ref-91)
92. - این حدیث، صحیح است.

    تخریج مسلم در (کتاب صلاة المسافرین وقصرها، باب جامع صلاة اللیل ومن نام عنه أو مرض، حدیث شمارۀ 746). [↑](#footnote-ref-92)
93. - می‌توان این سه رکعت وتر را همانند وتر با سه رکعت خواند که قبلاً کیفیت آن بیان شد. [↑](#footnote-ref-93)
94. - این حدیث، صحیح است. تخریج بخاری در (کتاب التهجد، باب قیام النبي ج باللیل في رمضان وغیره، حدیث شمارۀ 1147) و این لفظ حدیث اوست و دو طرف حدیث به شمارۀ (2013، 3569). و تخریج مسلم در (کتاب صلاة المسافرین وقصرها، باب صلاة اللیل وعدد رکعات النبي ج في اللیل و أن الوتر ركعة و أن الركعة صلاة صحيحة، حدیث شمارۀ 738) و روایت دوم از اوست. [↑](#footnote-ref-94)
95. - این حدیث، صحیح است.

    تخریج مسلم در (کتاب صلاة المسافرین وقصرها، باب صلاة اللیل و عدد رکعات النبي ج في اللیل، و أن الوتر ركعة، و أن الركعة صلاة صحيحة، حدیث شمارۀ 736). [↑](#footnote-ref-95)
96. - اگر گفته شود: در بعضی از احادیثی که ذکر شد آمده است که پیامبر ج «در شب سیزده رکعت می‌خواند»؛ پس چگونه درست است کسی بگوید نماز شب فقط یازده رکعت است؟!

    در جواب باید گفت: در این باره میان روایات هیج تعارضی نیست و آنچه که فهمیده می‌شود، این است که عایشهل یک بار یازده رکعت را با دو رکعت صبح حساب کرده است و یک بار دیگر با دو رکعت کوتاه قبل از نماز شب و یک بار با دو رکعت کوتاه بعـد از نمـاز وتـر. بیـان آن بدین صورت است:

    اما دلیل اینکه یک بار دو رکعت صبح را جزو سیـزده رکعت حساب کرده است، گفتۀ عایشهل است که می‌گوید: «پیامبر ج در شب سیزده رکعت نماز می‌خواند، از میان آن‌ها نماز وتر و دو رکعت صبح بوده است». تخریج بخاری (1140) ومسلم (736-738).

    اما دلیل اینکه یک بار دو رکعت کوتاهی که نماز شب را با آن آغاز می‌کرد حساب کرده است، گفتۀ عـایشه ل است که می‌گوید: «پیامبر ج در شـب سیزده رکعت نماز می‌خواند، سپس اگر اذان صبح را می‌شنید دو رکعت کوتاه نماز می‌خواند». تخریج بخاری (1170)، همراه با گفته‌اش: «پیامبر ج اگر در شب برای نماز خواندن بلند می‌شد، نماز خود را با دو رکعت کوتاه آغاز می‌کرد». تخریج مسلم (767).

    علامه آلبانی این جمع را راجح دانسته و آن را با روایت این حدیث که مجمل آن را شرح داده است تأیید می‌کند؛ ن.ک: صلاة التراویح،90؛ تمام المنة، 249- 252.

    ما دلیل اینکه یک بار با دو رکعت کوتاه بعد از وتر حساب کرده، در قسمت (3-4-6) از حدیث سعد بن هشام از عایشهل ذکر شده است، به آنجا مراجعه شود.

    همچنین آنچه از گفتۀ ابن عباسب روایت شده است: «نماز پیامبر ج سیزده رکعت بوده است»؛ یعنی در شب. تخریج بخاری (1138). پس این روایت مجمل را روایت دیگر همین حدیث تفسیر می‌کند؛ ن.ک:"بخاری" زیر (شمارۀ992)؛ چون او دربارۀ نماز پیامبر ج ذکر می‌کند که: «دو رکعت نماز خواند، سپس دو رکعت، پس از آن دو رکعت، سپس وتر را خواند»؛ پس ظاهر امر این است که او دو رکعت کوتاهی که نماز شب را با آن آغاز می‌کرد، با آن‌ها حساب کرده است. و گفته شده: نماز سنت صبح را از آن‌ها حساب کرده است؛ و به فتح الباری (2/483-484) مراجعه شود؛ چون به اختلاف روایات وارد شده اشاره کرده است و آنچه ذکر شد نزد من راجح می‌باشد، والله اعلم. همچنین آنچه در قسمت (3-4-5) از ام سلمهل ذکر شد که می‌گوید پیامبر ج وتر را با سیزده رکعت می‌خواندند؛ پس ظاهر امر این است که او دو رکعت کوتاه قبل از نماز شب و وتر را به حساب آورده است.

    اگر گفته شود: این فرمودۀ پیامبر ج: «نماز شب دو رکعت دو رکعت است، پس اگر کسی از شما ترسید که وقت صبح داخل شود، یک رکعت بخواند تا آنچه از نماز خوانده است وتر شود»: آیا دلیل بر این نیست که نماز شب محدودیتی از نظر عدد ندارد؛ چون او در طول شب زمانی را برای آن قرار داده و فرموده اسـت:«اگر کسی از شما ترسید که وقت صبح داخل شود …».

    در جواب گوییم: در قسمت (3-4-1) دلایلی ذکر شد که در این حدیث هیچ دلالتی بر اینکه نماز شب عدد معینی ندارد نیست. و در اینجا اضافه می‌کنم:

    فرمودۀ پیامبر ج: «اگر کسی از شما ترسید که وقت صبح داخل شود…»: نهایتاً این را می‌رساند که نماز وتر آخرین نماز شب است و زمان خواندن وتر با آشکار شدن صبح به پایان می‌رسد و کسی که در شب نماز می‌خواند خواندن نماز وتر را ترک نکند.

    و بر این امر تأکید می‌کند که حدیث مذکور را نسایی (3/233) و ابن حبان (6/353-354، شمارۀ 2624- الإحسان) و طبرانی در المعجم الکبیر (12/274، شمارۀ 13096)؛ با لفظ: «نماز شب دو رکعت دو رکعت است، پس اگر خواستی منصرف شوی، یک رکعت بخوان تا اینکه آنچه از نماز خوانده‌ای وتر شود» تخریج کرده‌اند و تفسیر حدیث با خود حدیث اولی‌تر‌است.

    مقصود: نماز شب و وتر از فعل پیامبر ج در احادیث صحیح و صریح، بیشتر از یازده رکعت نیامده است ولی مشروعیت بیشتر از یازده رکعت از فعل صحابهش ثابت است و آنان چنین کاری را انجام نمی‌دهند مگر با با دلیلی از شرع، و چنین کاری که مجالی از رأی و اجتهاد در آن نیست، حکم مرفوع را می‌گیرد. به همین خاطر ابن تیمیه: در الاختیارات الفقهية ص 64 می‌گوید: «و اگر تراویح را مانند مذهب ابوحنیفه و شافعی و احمد بیست رکعت بخواند یا مانند مذهب مالک سی و شش رکعت یا سیزده رکعت و یا یازده رکعت بخواند کار درستی انجام داده است، همان‌گونه که امام احمد می‌گوید چون دلیل توقیفی نیست، پس افزودن بر رکعت‌ها و کم کردن آن‌ها بستگی به درازی و کوتاهی نماز شب دارد». [↑](#footnote-ref-96)
97. - این حدیث، صحیح است.

    تخریج بخاری در (کتاب الوتر، باب لیجعل آخر صلاته وتراً، حدیث شمارۀ 998) و تخریج مسلم در (کتاب صلاة المسافرین و قصرها، باب صلاة اللیل مثني مثني، والوتر ركعة من آخر اللیل، حدیث شمارۀ 751). [↑](#footnote-ref-97)
98. - یعنی: یا اینکه از خواب بیدار شد و نمازش را ادامه داد و یا بیدار نشد و اجر آن دو رکعت که خوانده است برای او نوشته می‌شود. (مترجم). [↑](#footnote-ref-98)
99. - سند این حدیث، خوب است.

    تخریج دارمی (1/374) و ابن خزیمه در "صحیحش" (حدیث شمارۀ 1106) و ابن حبان همان‌ گونه که در (6/315، حدیث شمارۀ 2577- الإحسان).

    آلبانی این حدیث را در سلسلة الأحادیث الصحيحة (زیر شمارۀ 1993) ذکر کرده است و محقق الإحسان گفته است: «سندش قوی است». [↑](#footnote-ref-99)
100. - ن.ک: سلسلة الأحادیث الصحيحة (4/646، حدیث شمارۀ 1993). [↑](#footnote-ref-100)
101. - صحیح ابن خزیمه (2/159). [↑](#footnote-ref-101)
102. - فایده: سنت است بعد از تلاوت این آیه یعنی آیۀ اوّل سورۀ اعلى گفته شود: "سُبْحَانَ رَبِّيَ الأعْلَى" ن.ک: صحیح سنن ابوداود، حدیث شمارۀ 883. (مترجم). [↑](#footnote-ref-102)
103. - یعنی: در بار سوّم "سبحان الملي القدوس" را با کشش و صدای بلند می‌گفت، این زیادی یعنی: "با صدای بلند" در روایت نسایی در سننش (چاپ المطبوعات الاسلامية، حدیث شمارۀ 1732 و این روایت را آلبانی در صحیح سنن نسایی صحیح دانسته است) با لفظ: «در بار سوّم صدای خود را بالا می‌برد» آمده است. (مترجم). [↑](#footnote-ref-103)
104. - این حدیث، صحیح است.

     تخریج نسایی در (کتاب قیام اللیل وتطوع النهار، باب ذکر اختلاف ألفـاظ الناقلیـن لخبـر أبي بن کعب في الوتر، 3/235) و تخریج ابن حبان در "صحیحش" (6/202، حدیث شمارۀ 2450- الإحسان) بدون ذکر عبارت: «و قبل از رکوع قنوت می‌خواند»، به جای آن، آمده است: «پس اگر سلام می‌داد؛ می‌گفت: سبحان الملك القدوس...».

     آلبانی سند این حدیث را در صحیح سنن نسایی (1/371-372) و محقق الإحسان (6/203) صحیح دانسته‌اند. [↑](#footnote-ref-104)
105. - این حدیث، صحیح است.

     تخریج نسایی در (کتاب قیام اللیل وتطوع النهار، باب ذکر الاختلاف على أبي إسحاق في حدیث سعید بن جبیر عن ابن عباس في الوتر، 3/236).

     آلبانی این حدیث را در صحیح سنن نسایی (1/372) صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-105)
106. - این حدیث، صحیح است.

     تخریج ترمذی در (أبواب الوتر، باب ما جاء فیما یقرأ به في الوتر، حدیث شمارۀ 462) و ابن‌حبان (6/188 و 201، حدیث شمارۀ 2432، 2448 – الإحسان). و ابن حبان این حدیث را صحیح دانسته و خود ترمذی آن را حسن دانسته است و شیخ احمد شاکر با حسن بودن موافق بوده است، ولی محقق الإحسان و آلبانی در صحیح سنن ترمذی (1/144)آن را صحیح دانسته‌اند. [↑](#footnote-ref-106)
107. - سند این حدیث، حسن است.

     تخریج احمد در المسند (2/76، 7/230، حدیث شمارۀ 5461- شاکر) و ابن حبان آن را در الإحسان (6/191، حدیث شمارۀ 2435) صحیح دانسته است.

     شیخ احمد شاکر سند این حدیث را صحیح دانسته است و حافظ ابن حجر سندش را همان طور که شیخ احمد شاکر اشاره کرده، قوی دانسته است. همچنین محقق الإحسان آن را قوی دانسته است. [↑](#footnote-ref-107)
108. - این حدیث، صحیح است.

     تخریج نسایی در (کتاب قیام اللیل وتطوع النهار، باب ذکر اختلاف ألفاظ النـاقلیـن لخبـر أبي بن كعب ف الوتر، 3/335-336).

     آلبانی این حدیث را در صحیح سنن نسایی (1/372) صحیح دانسته است.

     فایده: نسایی در (کتاب قیام اللیل وتطوع النهار، باب القراءة في الوتر) از ابوموسى روایت کرده است که او بین مکه و مدینه بود و نماز عشا را دو رکعت خواند، سپس بلند شد و یک رکعت وتر خواند و در آن صد آیه از سورۀ نساء خواند. سپس گفت: «من در گذاشتن پای خود در جایی که پیامبر قدم گذاشته‌اند کوتاهی نکردم و من آنچه را که پیامبر ج خوانده است می‌خوانم».

     ‌گویم: این حدیث در دلالت بر مشروع بودن قرائت صد آیه از سورۀ نساء در نماز وتر به طور مطلق، صریح و آشکار نیست. آری، این حدیث بر مشروعیت خواندن صد آیه از سورۀ نساء در موقع خواندن یک رکعت وتر دلالت می‌کند؛ و آیا در حضر هم به همین صورت است؟ گفتۀ اوّل نزد من واضح‌تر است؛ والله اعلم! [↑](#footnote-ref-108)
109. - ن.ک: المصنف، ابن ابی شیبه 2/305، 306، مختصر قیام اللیل، تألیف مروزی ص135- 136؛ مجموع الفتاوى،22/271. [↑](#footnote-ref-109)
110. - سنن ترمذی، 2/329. [↑](#footnote-ref-110)
111. - این حدیث، صحیح است.

     تخریج ابن ماجه در (کتاب إقامة الصلاة والسنة فیها، باب ما جاء في القنوت قبل الرکوع وبعده، حدیث شمارۀ 1182) و ابوداود در (تفریع أبواب الوتر، باب القنوت في الوتر) معلقاً یک طرف سند حدیث و متن آن را همین ‌گونه آورده است و تخریج نسایی در (کتاب قیام اللیل وتطوع النهار، باب ذکر اختلاف ألفاظ الناقلین لخبر أبي بن کعب في الوتر 43/ 235) با جمله‌ای بیشتر از جملۀ این حدیث که در اینجاست. و در آن، آنچه که در وتر خوانده می‌شود و آنچه بعد از آن گفته می‌شود، ذکر شده است.

     آلبانی این حدیث را در إرواء الغلیل (2/167، حدیث شمارۀ 426) و محقق جامع الأصول (6/54) صحیح دانسته‌اند. [↑](#footnote-ref-111)
112. - این اثر، صحیح است.

     تخریج ابن‌ابی‌شیبه (2/302). او می‌گوید: «حدثنا یزید بن هارون عن هشام الدستوائي عن حماد عن إبراهیم عن علقمه ابن ابی مسعود…» و سیاق آن را آورده است.

     آلبانی راجع به این اثر در إرواء الغلیل (2/166) می‌گوید: «سند آن خوب است و سندش با شرط مسلم است». [↑](#footnote-ref-112)
113. - یعنی: بدعت لغوی [که از نو بودن و آغاز شدن مشتق می‌شود]؛ چون اجتماع مردم برای نماز شب در رمضان در مسجد در زمان ابوبکر و در اوایل خلافت عمر نبوده است، به همین خاطر عمر آن را بدعت نام گذاشت؛ چون در لغت به این نام اطلاق می‌شود. و این، بدعت شرعی نیست، چون از پیامبر ج ثابت شده است که برای مردم در رمضان نماز تراویح را با جماعت خوانده‌اند و در شب سوم یا چهارم به آنان فرموده‌اند: «و چیزی من را از بیرون آمدن به سوی شما منع نکرد، مگر کراهت من از اینکه مبادا بر شما فرض شود» [بخاری: 2012]؛ پس اجتماع مردم برای نماز تراویح عمل نیکی است، در صورتی که ترس از فرض شدن آن نبود و ترس از فرض شدن آن، با وفات پیامبر ج پایان یافت، پس معارضت از بین می‌رود. ن.ک: اقتضاء الصراط المستقیم (ص275- 277). [↑](#footnote-ref-113)
114. - یعنی آنانی که در آخر شب نماز می‌خوانند، کارشان بهتر است از کسانی که در اوّل شب نماز می‌خوانند. (مترجم). [↑](#footnote-ref-114)
115. - یعنی: در نصف از رمضان. [↑](#footnote-ref-115)
116. - این اثر، صحیح است. تخریج بخاری در (کتاب صلاة التراویح، باب فضل من قام رمضان، حدیث شمارۀ 2010 [به طور معلق]) تا گفته‌اش:«و مردم این نماز را در اول شب می‌خواندند». زیادی در روایت دوم را ابن‌خزیمه در صحیحش (2/155-156) تخریج کرده است. و آلبانی سندش را در کتاب گرانبها و مفیدش صلاة التراویح (ص41-42) صحیح دانسته و پیرامون فقه این اثر صحبت کرده است، به آنجا مراجعه شود. [↑](#footnote-ref-116)
117. - این گفته از ابراهیم نخعی روایت شده است. (ن.ک: المصنف، ابن ابی شیبه 2/301). [↑](#footnote-ref-117)
118. - این حدیث، صحیح است.

     تخریج ابوداود در (کتاب الصلاة، باب القنوت في الوتر، حدیث شمارۀ1425) و این حدیث از اوست و تخریج نسایی در (کتاب قیام اللیل وتطوع النهار، باب الدعاء في الوتر، 3/248) به همان صورت و تخریج ترمذی در (کتاب الصلاة، باب ما جاء في القنوت فی الوتر، حدیث شمارۀ464) و تخریج ابن ماجه در (کتاب إقامة الصلاة والسنة فیها، باب ما جاء في القنوت في الوتر، حدیث شمارۀ1178) و تخریج ابن منده در کتاب التوحید (2/191، حدیث شمارۀ343) و دو زیادی در حدیث از اوست. و علامه احمد شاکر در " تحقیقش بر ترمذی" (2/329) و علامه آلبانی در إرواء الغلیل (2/172) و محقق جامع الأصول (5/392) آن را صحیح دانسته‌اند. [↑](#footnote-ref-118)
119. - تخریج این حدیث با نص کامل آن [همچنین ترجمۀ دعا‍[ در مبحث(3-6-2) ذکر شد. [↑](#footnote-ref-119)
120. - این حدیث، صحیح است.

     تخریج ترمذی در (کتاب الدعوات، حدیث شمارۀ 3566) و نسایی در (کتاب قیام اللیل وتطوع النهار، 3/248-249) و ابوداود در (کتاب الصلاة، حدیث شمارۀ 1427) و ابن ماجه در (کتاب إقامة الصلاة والسنة فیها، حدیث شمارۀ 1179).

     آلبانی در إرواء الغلیل (2/175، حدیث شمارۀ 430) و محقق جامع الأصول (6/64، 5/392) این حدیث را صحیح دانسته‌اند. [↑](#footnote-ref-120)
121. - حاشية السندي على النسایي، 3/249. [↑](#footnote-ref-121)
122. - سند این حدیث، صحیح است.

     تخریج نسایی در عمل الیوم والليلة (ص505، حدیث شمارۀ 891) و ابن سنی در کتاب عمل الیوم والليلة (ص358، حدیث شمارۀ 766). و این سند منقطع است، همان‌گونه که مزی در تهذیب الکمال (1/57) به آن اشاره کرده است، اما نسایی با سند دیگری زیر (شمارۀ 892) آن را روایت کرده است و سندش صحیح است؛ والله اعلم. و محقق عمل الیوم والليلة تألیف نسایی و همین ‌گونه محقق عمل الیوم والليلة تألیف ابن سنی، آن را صحیح دانسته‌اند.

     \* فایده: در حدیث عایشهل نزد امام مسلم در صحیحش (چاپ دار إحیاء التراث العربي حدیث شمارۀ 486) آمده است که گوید: این دعا را از پیامبر ج به هنگام سجودش در نماز شب شنیده است. (مترجم). [↑](#footnote-ref-122)
123. - این اثر، صحیح است.

     تخریج نسایی در (کتاب قیام اللیل وتطوع النهار، باب من أتى فراشه وهو ینوي القیام فنام، 3/258) و ابن خزیمه (2/195- 197، حدیث شمارۀ 1172 – 1175) و ابن حبان (6/323، حدیث شمارۀ 2588- الإحسان).

     آلبانی این حدیث را در إرواء الغلیل (2/204، حدیث شمارۀ 454) صحیح دانسته و گفته است: «مثل اینکه موقوف بودن آن صحیح‌تر می‌باشد ولی در معنای مرفوع است؛ چون چنین گفته‌ای از جهت رأی گفته نمی‌شود [یعنی از جهت فهم و اجتهاد شخصی نمی‌باشد]؛ همان‌ گونه که نمایان است».

     گویم: این امر همان ‌گونه است که آلبانی: گفته است و محقق جامع الأصول (6/73) این حدیث را به طور مرفوع صحیح دانسته است و محقق الإحسان سند آن را خوب دانسته است. [↑](#footnote-ref-123)
124. - همچنین در صورتی که اذان صبح گفته شده و وقتی برای نماز وتر باشد می‌تواند در آن هنگام وترش را بخواند. دلیل بر آن اثری است کـه مـحمد بن منتشر روایـت مـی‌کـند کـه می‌گوید: «در مسجد عمرو بن شرحبیل بودم، اقامۀ نماز گفته شد و منتظر او (عمرو بن شرحبیل) شدند، وی آمد و گفت: من نماز وتر را می‌خواندم، محمد بن منتشر گفت: و از عبدالله (یعنی ابن مسعودس) سؤال شد: آیا بعد از اذان نیز نماز وتر است (یعنی می‌توان بعد از اذان صبح نماز وتر خواند)؟ گفت: آری و نیز بعد از اقامه...». تخریج نسایی (1/293، حدیث شمارۀ 612 چاپ مكتب المطبوعات الاسلامية) و بیهقی (2/480-481، حدیث شمارۀ 4312 چاپ دار الباز). و آلبانی سند این اثر را صحیح دانسته است؛ (ن.ک: ارواء الغلیل، تألیف آلبانی چاپ مکتب الاسلامي 2/156).

     ‌گویم: در صورتی شخصی می‌تواند بعد از اقامه، نماز بخواند که مانند عمرو بن شرحبیل امام باشد و نماز بر پا نشده باشد و مردم منتظر او باشند یا اقامه گفته شده، ولی نماز به تأخیر افتاده باشد یا او در حال نماز وتر بوده و می‌تواند به نماز جماعت برسد. (مترجم). [↑](#footnote-ref-124)
125. - این حدیث، صحیح است.

     تخریج ابوداود در (کتاب الصلاة، باب في الدعاء بعد الوتر، حدیث شمارۀ 1431) و این لفظ حدیث اوست و تخریج ترمذی در (کتاب الصلاة، باب ما جاء في الرجل ینام عن الوتر أو ینساه، حدیث شمارۀ 466) و ابن ماجه در (کتاب إقامة الصلاة والسنة فیها، باب من نام من وتر أو نسیه، حدیث شمارۀ 1188). این حدیث را علامه احمد شاکر در تحقیقش بر ترمذی و محقق جامع الأصول (6/60) صحیح دانسته‌اند. [↑](#footnote-ref-125)
126. - این حدیث، صحیح است.

     تخریج مسلم در (کتاب صلاة المسافرین و قصرها، باب جامع صلاة اللیل ومن نام عنه أو مرض، حدیث شمارۀ 746) در جمله‌ای طولانی که این یک قسمت از آن است. و ن.ک: جامع الأصول (6/91-96)؛ فتح الباری (2/480). [↑](#footnote-ref-126)
127. - یعنی به اندازۀ نماز خواندن همۀ شب، اجر داده می‌شود. (مترجم). [↑](#footnote-ref-127)
128. - این حدیث، صحیح است.

     تخریج ترمذی در (کتاب الصوم، باب ما جاء في قیام شهر رمضان، حدیث شمارۀ 806) و این لفظ حدیث اوست. وتخریج نسایی در (کتاب السهو، باب ثواب من صلي مع الإمام حتى ینصرف، 3/83) و ابوداود در (کتاب الصلاة، باب في قیام شهر رمضان، حدیث شمارۀ1375) [همراه با زیادی در آخر حدیث با لفظ: «سپس بقیۀ آن ماه را برای ما نماز نخواند»]، و ابن ماجه در (کتاب إقامة الصلاة والسنة فیها، باب ما جاء في قیام شهر رمضان، حدیث شمارۀ 1327).

     ترمذی این حدیث را صحیح دانسته و محقق جامع الأصول (6/121) نیز سند آن را صحیح دانسته است.

     \* فایده: آن هم برای افرادی که پشت سر کسانی نماز می‌خوانند که در رمضان نماز تراویح را بیست و سه رکعت می‌خوانند، هرچند امام بعد از هشت رکعت عوض می‌شود، چون عوض شدن امام دلیل بر پایان نماز نیست، بلکه از خسته شدن اوست و اجر مذکور در این حدیث، برای کسی است که تا آخر آن نماز با همان جماعت نماز بخواند؛ پیامبر ج می‌فرماید: «به راستی که امام بدین خاطر گذاشته شده تا به او اقتدا شود [یعنی در نماز]». قسمتی از حدیثی که بخاری (چاپ دار ابن کثیر، حدیث شمارۀ 371 و...) و مسلم (چاپ دار إحیاء التراث العربي، حدیث شمارۀ 411 و...) روایت کرده‌اند.

     آلبانی: در السلسلة الصحيحة (حدیث شمارۀ 224 چاپ مكتبة المعارف) بعد از گفتۀ عایشهل «عید قربان روزی است که مردم قربانی می‌کنند و عید فطر روزی است که مردم افطار می‌کنند» می‌گوید: «این شایستۀ این شریعت بلند نظر است که از اهداف آن جمع کردن مسلمانان و یکسان کردن صف‌های آن‌هاست و اینکه آنان را از اسباب تفرقه دور کند، پس شرع برای رأی یک شخص در عبادت جمعی‌ای مثل روزه و عید و نماز جماعت، اعتبار قائل نیست - هر چند که از نظر او درست باشد-... سپس از سنن ابوداود (1/307) با سند صحیح نقل می‌کند: «عثمانس در منی چهار رکعت نماز خواند [یعنی: نماز فرض چهار رکعتی را که باید دو رکعت بخواند، را چهار رکعت خواند]، پس ابن مسعودس بر او انکار کرد و گفت: با پیامبر ج دو رکعت نماز خواندم و همراه ابو بکر دو رکعت و همراه عمر دو رکعت و همراه عثمان در قسمتی از خلافتش سپس آن را کامل خواند، سپس شما اختلاف کردید، پس بعضی دو رکعت و بعضی چهار رکعت می‌خوانند؛ من آرزو دارم که از چهار رکعت دو رکعت آن از من قبول شود. سپس ابن مسعود چهار رکعت نماز خواند! پس به او گفته شد: تو بر عثمان انتقاد کردی سپس خودت چهار رکعت می‌خوانی؟! [ابن مسعود]گفت: اختلاف، شرّ است».

     بعد از این آلبانی: می‌گوید: «آنانی که همچنان در نمازهایشان اختلاف و تفرقه دارند و به بعضی از ائمۀ مساجد اقتدا نمی‌کنند، در این حدیث و در اثری که ذکر شد تأمل کنند، خـصوصاً در نـماز وتـر در رمضان با این حجت که بر خلاف مذهب او هستند!...».

     به نکتۀ بسیار مهمی در اثرمذکور اشاره شده است و آن هم گفتۀ ابن مسعودس است که می‌گوید: «اختلاف، شرّ است»، ولی متأسفانه بعضی مثل اینکه به این توجیهات اعتنایی ندارند و برای کسب رضایت مردم یا از روی جهل، روایتی ذکر می‌کنند که پیامبر ج فرموده‌اند: «اختلاف امتم رحمت است»، این حدیث هیچ اصلی ندارد و شمار زیادی از ائمه آن را به طور شدید انکار کرده‌اند. و آلبانی/ در سلسلة الضعيفة (حدیث شمارۀ 57) پیرامون این حدیث منسوب به تفصیل سخن به میان آورده است.

     در رد این حدیث منسوب کافیست که بدانیم با توصیه‌های خداوند در قرآن مخالف است، چون خداوند در قرآن می‌فرمایند: ﴿وَأَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَلَا تَنَٰزَعُواْ فَتَفۡشَلُواْ وَتَذۡهَبَ رِيحُكُمۡۖ﴾ «و از خداوند و پیامبرش اطاعت و پیروی کنید و با یکدیگر اختلاف و تنازع نکنید، پس سـر افکنده و شکست می‌خورید و قوّت و هیبت شما از میان مـی‌رود». و نیز می‌فرمایند: ﴿وَٱعۡتَصِمُواْ بِحَبۡلِ ٱللَّهِ جَمِيعٗا وَلَا تَفَرَّقُواْ﴾ «و همه به ریسمان خداوند چنگ زنید [یعنی: به قرآن و سنتی که توسط وحی خداوند برای هدایت بشریت نازل شده است، بچسبید] و تفرقه و اختلاف نکنید».

     چرا اختلاف نه؟

     چون اختلاف سبب از هم گسستگی و تعصب می‌شود، پس انسان ناخواسته از قرآن و سنت دور می‌شود، در نتیجه کسی که حنبلی است؛ پشت سر کسی که شافعی است نماز نمی‌خواند، چون او سر خود را به طور کامل مسح نکرده است و همچنین کسی که شافعی است پشت سر کسی که حنفی است نماز نمی‌خواند، چون نزد احناف لمس کردن زن وضو را باطل نمی‌سازد و...!؟

     پس باید اختلاف را با تمسک به قرآن و سنت کم کنیم یا از بین ببریم و دستورات خداوند و رسولش را اجرا کنیم، نه اینکه بگوییم: اختلاف رحمت است و هر چه دلمان خواست انجام دهیم!

     یکی از توجیهات و نصایح مهم علامه آلبانی در سخنی که کمی پیش از او نقل کردم این است که ما جماعت مان را در نمازهای جمعی، به ویژه در روز عید کم رنگ نکنیم و پیامبر ج نیز این چنین توجیهاتی داشته‌اند و در حدیثی نزد امام مسلم در صحیحش (چاپ احیاء التراث 1/448حدیث شمارۀ 648-238) آمده است که ابوذرس می‌گوید: پیامبر ج به من فرمودند: «چگونه هـستی روزی که اُمرایی بـر تو حـکمرانی می‌کنند که نماز را از وقـتش بـه تـأخـیر می‌اندازند یا آن نماز را با تأخیر انداختن می‌میرانند؟ ابوذر گفت: گفتم: به من چه امر می‌کنی؟ فرمودند: نماز را در وقتش بخوان، پس اگر برای ادای نماز به آنان رسیدی، با آنان نماز بخوان، چون برای تو نافله و سنتی است.».

     پس ای امت اسلام! اگر هر نماز جماعتی به تأخیر افتاده شد ما در خواندن آن با جماعت کوتاهی نکنیم، به ویژه در روز عید که شاید یک روز به جلو انداخته شود، پس آن را در اوّل وقت آن بخوانیم و با جماعت با نیت سنت نیز آن را بخوانیم تا اینکه جماعت مان کم رنگ نشود. (مترجم). [↑](#footnote-ref-128)
129. - سنن ترمذی،3/170. [↑](#footnote-ref-129)
130. - این حدیث، صحیح است.

     تخریج بخاری در جاهایی از کتاب صحیحش از جمله (کتابالجمعة، باب من قال في الخطبة بعد الثناء: أما بعد، حدیث شمارۀ 924) و این لفظ حدیث اوست، و مسلم در (کتاب صلاة المسافرین، باب الترغیب في قیام رمضان، حدیث شمارۀ 761). ر.ک: جامع الأصول، 6/116-118. [↑](#footnote-ref-130)
131. - فتح الباری،3/14.

     آلبانی جماعت در نماز شب را در کتابش صلاة التراویح (ص9-15) مشروع دانسته است و از گفته و فعل و تقریر پیامبر ج دلایلی را برای آن ذکر کرده است.

     و ن.ک: اقتضاء الصراط المستقیم، 275-277.

     \* فایده: در مورد تعداد رکعاتی که پیامبر ج در رمضان با جماعت خواندند: در روایتی از جابر بن عبداللهس نزد ابن نصر و طبرانی با سندی که آلبانی آن را در (صلاة التراویح ص 21) حسن دانسته، آمده است که می‌گوید: «پیامبر ج در آخرین شب از رمضان که برای صحابهش نماز خواندند، هشت رکعت برای آنان نماز خواندند و سپس برای آن‌ها نماز وتر را خواندند». (مترجم). [↑](#footnote-ref-131)
132. - یعنی دو بار خواندن وتر در یک شب جایز یا درست نیست. (مترجم). [↑](#footnote-ref-132)
133. - این حدیث، حسن است.

     تخریج ابوداود در (کتاب الصلاة، باب في نقض الوتر، حدیث شمارۀ 1439) و این لفظ حدیث اوست، و تخریج نسایی در (کتاب قیام اللیل وتطوع النهار، باب نهي النبي ج عن الوترین في ليلة، 3/329-330) همانند این حدیث، و ترمذی در (کتاب الصلاة، باب ما جاء لا وتران في ليلة، حدیث شمارۀ 470) فقط با ذکر حدیث بدون قصه، و تخريج ابن حبان (6/201-202، حدیث شمارۀ 2449- الإحسان) مانند این حدیث.

     ابن حبان این حدیث را صحیح دانسته و ابن حجر در فتح الباری (2/481) آن را حسن دانسته است و علامه احمد شاکر در تحقیقش بر ترمذی آن را صحیح دانسته و محقق الإحسان سند آن را قوی و محقق جامع الأصول (6/62) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-133)
134. - سنن الترمذی، 2/334. [↑](#footnote-ref-134)
135. - ن.ک: آنچه در زیر شمارۀ (3-4-7) ذکر شد. [↑](#footnote-ref-135)
136. - در مطالب قبلی به تخریج این حدیث اشاره شده است. [↑](#footnote-ref-136)
137. - ولی یک مسأله می‌ماند و آن اینکه: اگر مأموم در اول شب وتر خود را خوانده باشد، سپس همراه با جماعتی دوباره پشت امامی نماز بخواند، پس آیا وتر را همراه با امام ترک کند و فضیلت مذکور در حدیث ابوذر از او فوت شود؟ که پیامبر ج می‌فرماید: «به راستی کسی که همراه امام نماز بخواند تا اینکه نمازش تمام شود، برای او نماز همۀ شب نوشته می‌شود» (به تخریج این حدیث قبلاً اشاره شد).

     در جواب گوییم: آنچه که به نظر می‌رسد – و الله اعلم – مأموم همراه با امام یک رکعت وتر را با نیت شفع می‌خواند و اگر امام بعد از آن یک رکعت، سلام داد، بلند می‌شود و رکعت دوم را می‌خواند، پس در نتیجه او منصرف نشده است مگر بعد از انصراف امام [یعنی نماز را خاتمه نداده مگر بعد از خاتمه یافتن نماز امام] و او دو وتر را در یک شب نخوانده است؛ و الله اعلم.

     و اختلاف نیت مأموم با امام هیچ اشکالی ندارد؛ و بالله التوفیق. [↑](#footnote-ref-137)
138. - این حدیث، حسن لغیره است.

     تخریج ابن جریر در تفسیرش (23-137- الفکر) از دو طریق [یعنی: با دو سند]:

     اوّل- از مسعر بن عبد الکریم، از موسى بن ابی کثیر، از ابن عباس... به همین نحو. و در سندش انقطاع است: موسى بن ابی کثیر از ابن عباس نشنیده است. ن.ک: التقریب (ص553)، از این جهت که او را در طبقۀ ششم قرار داده است و این طبقه کسانی هستند که دیدارشان ب صحابه ثابت نشده است؛ همان‌ گونه که در مقدمۀ کتابش به آن اشاره می‌کند.

     دوّم- از سعید بن ابی عروبه،از ابومتوکل، از ایوب بن صفوان، از عبد الله بن حارث بن نوفل؛ از ابن عباس... و بعد از آن سیاق حدیث را روایت می‌کند.

     در سند این حدیث، سعید است که تدلیس می‌کند [یعنی: اسم شخصی را که از او روایت شنیده است ذکر نمی‌کند و یا با اسم غیر معروفش او را ذکر می‌کند] و احادیث را در هم آمیخته است. و ابو‌متوکل، خود متوکل است و بیان حال او در الجرح والتعدیل (8/372) ذکر شده است و دربارۀ او نه تجریحی [بدی] ذکر کرده است و نه تعدیلی [خوبی] و بیان حال او در تعجیل المنفعة ص391) هم آمده است و حکم به جلالت و بزرگواری او داده و از ابو حاتم، حکم جلالت و بزرگواری او را نقل کرده است. امّا در کتـاب ابو حاتم این گونه نیست و شاید چشمش به بیان حال شخص دیگری بعد از آن در کتاب الجرح والتعدیل افتاده است؛ و الله اعلم. و بیان حال ایوب نیز او در الجرح والتعدیل (2-250) آمده، ولی دربارۀ او تجریح [بدی] و تعدیلی[خوبی] ذکر نکرده است.

     حاکم آن را در المستدرک (ط/53) تخریج کرده است، از طریق سعید بن ابی عروبه از ایوب ا‌بن ‌صفوان از عبدالله بن ‌حارث؛ از ابن عباس…و بعد از آن نص حدیث را روایت کرده است.

     ‌گویم: در این سند، سعید و ایوب هستند و متوکل را ذکر نکرده است که این ناشی از به هم آمیختگی سعید است، چون او احادیث را در هم آمیخته است.

     این اثر با این دو سندِ ذکر شده به درجۀ حسن لغیره می‌رسد و این حکم با شواهد زیر تأکید پیدا می‌کند:

     الف) تخریج عبد الرزاق در المصنف (3/79) از معمر از عطا خراسانی، که می‌گوید: ابن‌عباس گفت: «در درونم چیزهایی دربارۀ نماز ضحی بود تا اینکه خواندم ﴿إِنَّا سَخَّرۡنَا ٱلۡجِبَالَ مَعَهُۥ يُسَبِّحۡنَ بِٱلۡعَشِيِّ وَٱلۡإِشۡرَاقِ ١٨﴾».

     ‌گویم: این سند تا عطا، حسن است، ولی روایت عطا از صحابه، مرسل و منقطع است. تهذیب التهذیب، 7/212.

     ب) تخریج طبرانی در المعجم الکبیر (24/406) و در الأوسط (6/63-64- مجمع البحرین) از طریق ابو بکر هذلی از عطا بن ابی رباح از ابن عباس، که می‌گوید: از کنار این آیه ﴿ٱلۡعَشِيِّ وَٱلۡإِشۡرَاقِ﴾ می‌گذشتم و نمی‌دانستم چیسـت، تـا اینـکه ام هانی بنت ابی طالب از رسول الله ج برایم نقل کرد که می‌گوید: پیامبر ج نزد او آمد و برای وضو ظرف آبی درخواست کرد، مثل اینکه آثار خمیر را در آن می‌بینم، پس وضو گرفت، سپس ایستاد و نماز ضحی خواند، آنگاه فرمود:«ای ام هانی! این نماز اشراق است».

     ‌گویم: ابوبکر هذلی اخباری [ این لقب به کسی داده می‌شود که به علم تاریخ و انساب و سِیر اشتغال داشته باشد] متروک الحدیث است، همان ‌طور که در التقریب (ص625) آمده است و روایت مرفوع این حدیث، منکر است و درست وقف آن بر صحابی است.

     ج) و شواهد دیگری نیز وجـود دارد کـه سـیوطی در الدر المنثور (1507- 151) نـقل می‌کند. (ن.ک: المصنف، ابن ابی شیبه، 2/407- 408). [↑](#footnote-ref-138)
139. - این حدیث، حسن است و تخریج آن در (4-2-3) نماز ضحی می‌آید. [↑](#footnote-ref-139)
140. - سلامى [مفصل]، مفرد است و جمع آن، سلامیات [مفاصل] است و آن هم به مفاصل انگشتان گفته می‌شود، سپس به جای همۀ استخوان‌ها و مفاصل بدن به کار برده شده است؛ (شرح مسلم، نووی، 5/233. [↑](#footnote-ref-140)
141. - در روایت دیگری نزد ابوداود در سننش (چاپ دار الفکر 1/411، حدیث شمارۀ 1286) چنین آمده است: «بر هر یک از مفاصل استخوان‌های شما در هر روز صدقه‌ای است، پس برای آن شخص به هر نمازی صدقه است و هر روزه‌ای صدقه است و هر حجی صدقه است و هر تسبیحی...».(مترجم). [↑](#footnote-ref-141)
142. - این حدیث، صحیح است.

     تخریج مسلم در (کتاب صلاة المسافرین وقصرها، باب استحباب صلاة الضحى و أن أقلها رکعتان وأکملها ثمان رکعات وأوسطها أربع رکعات أو ست والحث على المحافظة علیها، حدیث شمارۀ 720).و ن.ک: جامع الأصول،9/436.

     \* ابن رجب در جامع العلوم و الحکم (چاپ دار ابن الجوزی ص 464-467) می‌گوید: «ظاهر حدیث نشان می‌دهد که شکر با این صدقات بر هر مسلمان در هر روز واجب است، ولی شکر دو درجه دارد:

     یکی از آن دو، شکر واجب است و آن هم اینکه: یک شخص واجبات را انجام دهد و از محّرمات دور شود، پس این را باید انجام دهد و در قبال شکر این نعمت‌ها او را کفایت می‌کند،... و این نشان می‌دهد که در صورتی او را کفایت می‌کند که کارهای شر و بدی انجام ندهد و در صورتی از بدیها دور می‌شود که فرائض را انجام دهد و از محرمات دوری کند، چون بزرگ‌ترین بدی‌ها ترک فرائض است و برای همین بعضی از سلف گفته‌اند: شکر خدا ترک گناه است. و بعضی از آنان گفته‌اند: شکر خدا این است که در انجام گناه از نعمت‌های خداوند کمک گرفته نشود.

     درجۀ دوّم از شکر، شکر مستحب است و آن هم اینکه: یک بنده بعد از ادای فرائض و دوری از محرّمات، عبادت‌های سنتی انجام دهد. و این درجۀ سبقت گیرندگان و بندگان نزدیک خداست و آن هم از فرمایشاتی که پیامبر ج در این احادیث به آن اشاره کرده‌اند... و از انواع صدقه‌هایی که پیامبر ج در این احادیث به آن‌ها اشاره می‌کنند، چیزهایی است که منفعت آن برای دیگران است؛ مانند: صلح دادن، کمک کردن به یک شخص برای سوار شدن بر چهار پایش و سخن نیک و... و از آن‌ها چیزهایی است که منفعت آن به خود شخص بر می‌گردد؛ مانند: تسبیح گفتن و تکبیر گفتن و تحمید گفتن و تهلیل گفتن و رفتن به سوی نماز و دو رکعت نماز ضحی و به درستی که این دو رکعت نماز از همۀ آن‌ها او را کفایت می‌کند، چون در نماز خواندن از همۀ اعضای بدن در طاعت و عبادت استفاده می‌شود،...». (مترجم). [↑](#footnote-ref-142)
143. - طیبی می‌گوید: یعنی من تو را در کارها و خواسته‌هایت کفایت می‌کنم و آنچه را که دوست نداری، بعد از نماز تا آخر آن روز از تو دفع و دور می‌کنم و معنای آن این است که ذهن خود را در اوّل روز برای عبادت من خالی و فارغ کن، تا اینکه ذهنت را در آخر آن روز با بر آوردن خواسته‌هایت خالی و فارغ کنم. (تحفة الأحوذي، چاپ دار احیاء التراث العربی، 2/598).

     سیوطی می‌گوید: احـتمال دارد که مـراد از آن کـفایـت، مصونیت او از آفات و امراض و حادثه‌های زیان آور باشد و یا اینکه مراد از آن، حفظ کردن او از گناهان و گذشت کردن از کارهای بد او در آن روز باشد یا عمومی‌تر از آن. (عون المعبود، تألیف عظیم آبادی، چاپ دار احیاء التراث العربی، 4/102). (مترجم). [↑](#footnote-ref-143)
144. - این حدیث، حسن است.

     تخریج احمد در المسند (6/440، 451) و تخریج ترمذی در (کتاب الصلاة، باب ما جاء في صلاة الضحى، حدیث شمارۀ 475).

     ترمذی دربارۀ این حدیث می‌گوید: «حسن غریب است» و شیخ احمد شاکر در تحقیقش برترمذی و آلبانی در صحیح سنن ترمذی (1/147) آن را صحیح دانسته‌اند و محقق جامع الأصول (9/437) آن را حسن دانسته است. [↑](#footnote-ref-144)
145. - این حدیث، حسن است.

     تخریج ابن خزیمه (2/228) و حاکم در المستدرک (1/314). و این لفظ حدیث آن‌هاست، و تخریج طبرانی در الأوسط (2/279 – مجمع البحرین) بدون فرموده‌اش: «و این نماز اوابین است».

     حاکم این حدیث را بر شرط مسلم تصحیح نموده و آلبانی در سلسلة الأحادیث الصحيحة (حدیث شمارۀ 1994) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-145)
146. - مجموع الفتاوى،22/284. [↑](#footnote-ref-146)
147. - این ظاهر آنچه است که از احادیث ذکر شده بر آن دلالت می‌کند. نیل الأوطار (3/77).

     ما شیخ الاسلام ابن تیمیه: بعد از اینکه اتفاق علما بر سنت بودن نماز ضحی و عدم مداومت پیامبر ج بر آن نقل می‌کند، سپس مستحب بودنش را ترجیح می‌دهد و می‌گوید: «مانده است که گفته شود: آیا مداومت و استمرار بر آن بهتر می‌باشد؟ یا بهتر است به پیامبر ج در ترک کردن مداومت و استمرار بر آن اقتدا شود؟ علما بر این قضیه اختلاف دارند. و بهتر است گفته شود: کسی که بر نماز شب مداومت داشته است، برای او از مداومت بر نماز ضحی کفایت می‌کند، همان ‌گونه که پیامبر ج عمل می‌کردند و کسی که از نماز شب به خواب می‌رود، نماز ضحی جانشینی برای نماز شب اوست». مجموع الفتاوى (22/284).

     ‌گویم: ولی ظاهر دلایل بر مستحب بودن مداومت و استمرار بر آن به طور مطلق است و گاهی پیامبر ج عملی را که دوست داشتند انجام دهند، ترک می‌کردند از ترس اینکه مردم به آن عمل کنند و بر آنان فرض شود؛ پس این سبب عدم مداومت پیامبر ج است، پس دلایل‌ به طور مطلق باقی می‌ماند. و عایشهل به ‌چنین نکته‌ای اشاره کرده‌اند. (ن.ک: جامع الأصول،6/108-109). [↑](#footnote-ref-147)
148. - طیبی می‌گوید: «و این نماز، نماز اشراق نامیده می‌شود و این اولین نماز ضحی است. این مطلب را در تحفة الأحوذي (1/405) نقل کرده است.

     ‌ گویم: کمی پیش این مسأله را برای شما گسترده‌تر بیان کرده‌ام؛ ن.ک (4-1 نماز اشراق). [↑](#footnote-ref-148)
149. - این حدیث، حسن لغیره است.

     تخریج ترمذی در (کتاب الصلاة، باب ذکر ما یستحب من الجلوس في المسجد بعد صلاة الصبح حتى تطلع الشمس).

     ترمذی راجع به این حدیث می‌گوید:«حسن غریب است»، و مبارکفوری با شواهد این حدیث، آن را در تحفة الأحوذی (1/406) حسن دانسته است. و شیخ احمد شاکر در تحقیقش بر ترمذی (2/481) با او موافق بوده و آلبانی در صحیح سنن ترمذی (1/182) آن را حسن دانسته و محقق جامع الأصول (9/401) نیز با شواهدش آن را حسن دانسته است.

     گویم: از جمله شواهد آن، حدیث بعدی است. [↑](#footnote-ref-149)
150. - این حدیث، حسن است.

     تخریج طبرانی در المعجم الکبیر (8/174، 181، 209).

     منذری و هیثمی سند این حدیث را خوب دانسته‌اند. و آلبانی در صحیح الترغیب والترهیب (1/189) آن را حسن دانسته است؛ و ن.ک: مجمع الزوائد،10/104. [↑](#footnote-ref-150)
151. - نووی در شرح مسلم (6/30) می‌گوید: «الرمضاء [گرمی خاک]: خاکی است که در اثر گرمای خورشید به شدت گرم شده است؛ یعنی وقتی که فصیل، حرارت خورشید را می‌یابند. و فصیل، شتران کوچک از بچه‌های شتر است». (ن.ک: نیل الأوطار،2/81). [↑](#footnote-ref-151)
152. - این حدیث، صحیح است.

     تخریج مسلم در (کتاب صلاة المسافرین وقصرها، باب صلاة الأوابین حین ترمض الفصال، حدیث شمارۀ 748). [↑](#footnote-ref-152)
153. 3و4- کمی پیش‌تر به این دو حدیث اشاره شد. [↑](#footnote-ref-153)
154. - این حدیث، صحیح لغیره است.

     تخریج ترمذی در (کتاب الشمائل، باب صلاة الضحى، حدیث شمارۀ 273)

     آلبانی این حدیث را در مختصر الشمائل المحمدية (ص156) صحیح لغیره دانسته و شواهد و طرق آن را در إرواء الغلیل (2/216) ذکر کرده است. [↑](#footnote-ref-154)
155. - در این حدیث رَدّی است بر کسانی که ادعا دارند این نماز فتح بوده است نه نماز ضحی؛ (ن.ک: زاد المعاد،3/410، عون المعبود،1/497). [↑](#footnote-ref-155)
156. - این حدیث، صحیح است.

     تخریج بخاری در جاهایی از کتابش، از جمله در (کتاب التهجد، باب صلاة الضحى في السفر، حدیث شمارۀ 1176) و مسلم در (کتاب الحیض، باب تستر المغتسل بثوب و نحوه، حدیث شمارۀ 336) و این لفظ حدیث اوست. (ن.ک: جامع الأصول، 6/110). [↑](#footnote-ref-156)
157. - هیثمی در مجمع الزوائد (2/237) این حدیث را ذکر کرده و گفته است: «طبرانی در الکبیر آن را روایت کرده و در سندش موسى بن یعقوب زمعی است که ابن معین و ابن‌حبان او را ثقه دانسته‌اند و ابن مدینی و دیگران، او را ضعیـف دانسته‌اند و بقیۀ راویان سند این حدیث، ثقه هستند».

     ‌گویم: موسى بن یعقوب صدوق است و حفظ او بد است [سیئ الحفظ]؛ همان‌گونه که در التقریب (ص 554) ذکر کرده است و بزار در کشف الأستار (2/334) روایتی از ابوذر تخریج کرده که شاهدی برای این حدیث است. و منذری آن را در الترغیب ذکر کرده و آلبانی حدیث ابودرداء و ابوذر را در صحیح الترغیب والترهیب (1/279) حسن دانسته است.

     \* گویم: آلبانی این حدیث را در ضعیف الترغیب والترهیب 1/205 (چاپ المعارف) و همچنین سلسلۀ ضعیفه حدیث شمارۀ 6435 (چاپ المعارف) ضعیف دانسته است و حدیث ابودرداء و ابوذر مذکور که آلبانی آن را حسن دانسته حدیث دیگری است که در مبحث پیش ذکر شد. (مترجم). [↑](#footnote-ref-157)
158. - این حدیث، صحیح است.

     تخریج مسلم در (کتاب صلاة المسافرین و قصرها، باب استحباب صلاة الضحى و أن أقلها رکعتان وأکملها ثمان رکعات و أوسطها أربع رکعات أو ست والحث على المحافظة علیها، حدیث شمارۀ 719). [↑](#footnote-ref-158)
159. - این حدیث، صحیح است.

     تخریج آن گذشت، ن.ک: مسألۀ دوّم در (2-2-2).

     تـوجه: روایـت دیگری از حدیـث ام هانی که قبلاً به آن اشاره شد، بـا ایـن لفظ آمده است: «پیامبر ج نماز سنت ضحی را هشت رکعت خواندند؛ بین هر دو رکعت سلام می‌گفتند». اصل حدیث ام هانیل در صحیح بخاری و مسلم می‌باشد ولی با لفظ دیگری آمده است.

     ابوداود در (کتاب الصلاة، باب صلاة الضحى، حدیث شمارۀ 1234، 2/234) آن را با همین لفظ تخریج کرده است.

     در سند آن، عیاض بن عبدالله است و کسی که از او روایت می‌کند، عبدالله بن وهب است؛ ابو‌حاتم راجع به عیاض می‌گوید: «قوی نیست». و ابن حبان اسمش را در الثقات ذکر کرده است. و شاجی می‌گوید: «ابن وهب از او احادیثی روایت می‌کند که در آن اشکال وجود دارد». و یحیى ابن معین می‌گوید: «ضعیف الحدیث است». و ابوصالح می‌گوید: «او استوار و راست قدم است، در مدینه شأن بزرگی دارد، در حدیثش چیزی است [یعنی: در روایت او اشکال و ضعف است که در صورت تفرد قبول نمی‌شود]». و بخاری می‌گوید: «منکر الحدیث است». (تهذیب التهذیب، 8/201).

     ‌گویم: ابن وهب این حدیث را از عیاض روایت می‌کند و ظاهر این شخص به گونه‌ای است که احتمال تفردش نیست و این لفظ به آن متفرد شده است؛ والله اعلم.

     آلبانی در تعلیقش بر صحیح ابن خزیمه (2/234) این حدیث را با همین لفظ ضعیف دانسته و در تمام المنة (ص258- 259) به طور مفصل دربارۀ علّت آن سخن گفته است. [↑](#footnote-ref-159)
160. - در جای خالی: «که بین آن‌ها تسلیم (یعنی سلام گفتن) نباشد»؛ آلبانی این زیادی را در صحیح الجامع حدیث شمارۀ 885 و در صحیح سنن ابوداود حدیث شمارۀ 1270 حسن دانسته است. و این لفظ حدیث ابـوداود و ترمذی است. امّا آنچه مؤلف در پایین به ضعف آن اشاره می‌کند، از لفظ حدیث ابن ماجه است که آلبانی آن را در سنن ابن ماجه ضعیف دانسته است. (مترجم). [↑](#footnote-ref-160)
161. - این حدیث، حسن لغیره است.

     تخریج ابوداود در (کتاب الصلاة، باب الأربع قبل الظهر وبعدها، حدیث شمارۀ 1270) و ابن‌ماجه در (کتاب إقامة الصلاة والسنة فیها، باب في الأربع الرکعات قبل الظهر، حدیث شمارۀ 1157) و ترمذی در الشمائل (حدیث شمارۀ 277، ص241) و ابن خزیمه (2/221- 223، شمارۀ 1214- 1215).

     ابوداود و ابن خزیمه بر سند این حدیث انتقاد کرده‌اند، ولی طرق این حدیث، آن را به درجۀ حسن لغیره می‌رسانند، بدون فرموده‌اش: «که بین آن‌ها با سلام دادن فاصله نباشد»، و آلبانی نیز در صحیح سنن ابن ماجه (1/191) و در تعلیقش بر صحیح ابن خزیمه (2/221) و مختصر الشمائل (ص157) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-161)
162. - این حدیث، صحیح است.

     تخریج احمد در المسند (3/411) و ترمذی در (کتاب الصلاة، باب ما جاء في الصلاة عند الزوال، حدیث شمارۀ 478).

     این حدیث را علامه احمد شاکر در تحقیقش بر ترمذی و آلبانی در صحیح سنن ترمذی (1/147) صحیح دانسته‌اند و محقق جامع الأصول (6/24) سندش را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-162)
163. - این حدیث، حسن است.

     تخریج بزار کشف الأستار (2/357).

     ابن حجر همان‌ گونه که مناوی در فیض القدیر (1/334) ذکر می‌کند، این حدیث را حسن دانسته و آلبانی نیز در السلسلة الصحيحة (حدیث شمارۀ 1323) سندش را خوب دانسته است. [↑](#footnote-ref-163)
164. - این حدیث، صحیح است.

     تخریج مسلم در (کتاب الطهارة، باب الذکر المستحب عقب الوضوء، حدیث شمارۀ 234). و ن.ک: جامع الأصول،9/372- 374. [↑](#footnote-ref-164)
165. - این حدیث، صحیح است.

     تخریج بخاری در جاهایی از کتاب صحیحش، از جمله: (کتاب الوضوء، باب الوضوء ثلاثاً ثلاثاً، حدیث شمارۀ 159). همچنین مراجعه شود به احادیث شمارۀ: (160، 164، 1934،6433). و تخریج مسلم در (کتاب الطهارة، باب صفة الوضوء وکماله، حدیث شمارۀ 226).

     فایده: حافظ ابن حجر در فتح الباری (11/251) اشاره می‌کند که حمران از عثمان در این موضوع دو حدیث دارد: اول مقید به ترک سخن با خودش و آن هم به طور مطلق در دو رکعت نمازی که مقید به نماز فرض نیست و دیگری در نماز فرض با جماعت یا در مسجد بدون قید کردن سخن با خودش. [↑](#footnote-ref-165)
166. - فرموده‌اش ج : «در آن دو رکعت با خودش صحبـت نکنـد»: مقصـود از آن چیزهایی است که نفس، خودش با آن به گفتگو بپردازد و یک شخص بتواند آن را قطع کند [یا جلو آن را بگیرد]، چون فرموده‌اش ج :«صحبت نکند»؛ اقتضا می‌کند که آن از کسب خودش باشد و امّا آنچه از خطورات [مطالبی که به ذهن می‌رسد] و وسوسه‌هایی که به او هجوم می‌کنند ونمی‌تواند آن‌ها را دفع کند [یا جلو آن را بگیرد]، آن بخشودنی است. فتح‌الباری، 1/2601). [↑](#footnote-ref-166)
167. - فرموده‌اش ج :«فریب نخورید [لا تغتروا]»؛ یعنی زیاد گناه نکنید بر اساس اینکه نماز گناهان را پاک می‌کند، چون نمازی که خداوند با آن گناهان را می‌بخشد نمازی است که خداوند آن را قبول کند و یک بنده چگونه می‌تواند بر آن آگاه باشد [یعنی: یک شخص چگونه می‌تواند بفهمد که آیا خداوند آن را قبول کرده است یا نه]. (فتح الباری،1/211).

     بخاری این قسمت اضافۀ حدیث را در روایت دیگری آورده که حافظ ابن حجر به آن اشاره کرده است؛ روایتی که در آن ذکر وضو و نماز فرض در جماعت یا در مسجد بدون قیدِ صحبت کردن با خودش آمده است و بخاری آن را در (کتاب الرقاق، باب قول الله تعالى: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنَّ وَعۡدَ ٱللَّهِ حَقّٞۖ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ ٱلۡحَيَوٰةُ ٱلدُّنۡيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِٱللَّهِ ٱلۡغَرُورُ ٥ إِنَّ ٱلشَّيۡطَٰنَ لَكُمۡ عَدُوّٞ فَٱتَّخِذُوهُ عَدُوًّاۚ إِنَّمَا يَدۡعُواْ حِزۡبَهُۥ لِيَكُونُواْ مِنۡ أَصۡحَٰبِ ٱلسَّعِيرِ ٦﴾، حدیث شمارۀ 6433) آورده است. [↑](#footnote-ref-167)
168. - دو رکعت نمازی که در هنگام ورود به مسجد به قصد جلوس در آن خوانده می‌شود. (مترجم). [↑](#footnote-ref-168)
169. - این حدیث، صحیح است.

     تخریج بخاری در جاهایی از کتابش از جمله: (کتاب الصلاة، باب إذا دخل المسجد فلیرکع رکعتین، حدیث شمارۀ 444) و این لفظ حدیث اوست، و تخریج مسلم در (کتاب صلاة المسافرین وقصرها، باب استحباب تحية المسجد بركعتين وكراهة الجلوس قبل صلاتهما و آن‌ها مشروعة في جمیع الأوقات، حدیث شمارۀ714). [↑](#footnote-ref-169)
170. - این روایت نزد بخاری در (کتاب التهجد، باب ما جاء في التطوع مثني مثني، حدیث شمارۀ 1163). [↑](#footnote-ref-170)
171. - همان‌ گونه که علامه آلبانی گفته و آن را در السلسلة الضعيفة (حدیث شمارۀ 1012) ذکر کرده است و در آنجا بیان نموده که: «و در سنت عملی یا قولی پیامبر ج دلیلی نمی‌دانم که بر این معنی شاهد باشد، بلکه عموم دلایلی که دربارۀ نماز قبل از نشستن در مسجد آمده است شامل مسجد الحرام نیز می‌شود و گفتن اینکه تحیۀ آن طواف است، مخالف عموم حدیثی است که به آن اشاره شد؛ پس این حدیث پذیرفته نمی‌شود، مگر بعد از ثابت شدن آن و [هرگز] نمی‌توانند [آن را ثابت کنند]، به ویژه اینکه با تجربه ثابت شده است که امکان ندارد کسی هر وقت وارد مسجد الحرام می‌شود در روزهای حج یا رمضان طواف کند؛ پس خدا را شکر می‌کنیم که در این امر آزادی گذاشته است: ﴿وَمَا جَعَلَ عَلَيۡكُمۡ فِي ٱلدِّينِ مِنۡ حَرَجٖ﴾: «و خداوند در دین شما سختی و دشواری قرار نداده است.» و نکته‌ای که باید به آن توجه داشت این است که این حکم متعلق به غیر از حرم است و گرنه در حق کسی که وارد حرم می‌شود، سنت است که ابتدا طواف کند و بعد از آن دو رکعت نماز بخواند». [↑](#footnote-ref-171)
172. - این حدیث، صحیح است.

     تخریج مسلم در (کتاب صلاة المسافرین وقصرها، باب كراهة الشروع في نافلة بعد شروع المؤذن، حدیث شمارۀ 710). و ن.ک: جامع الأصول 5/659. [↑](#footnote-ref-172)
173. - این حدیث، صحیح است.

     تخریج بخاری به طور مختصر در جاهایی از کتابش، از جمله: (كتاب الجمعة، باب إذا رأى الإمام رجلاً جاء وهو یخطب أمره أن یصلي رکعتین، حدیث شمارۀ 930) و تخریج مسلم در (كتاب الجمعة، باب التحية و الإمام یخطب، حدیث شمارۀ 875) و این لفظ حدیث اوست. [↑](#footnote-ref-173)
174. - این حدیث، صحیح است.

     تخریج بخاری در (کتاب الأذان، باب بین کل أذانین صلاة لمن شاء، حدیث شمارۀ 627) و این لفظ حدیث اوست و نیز در (کتاب الأذان، باب کم بین الأذان و الإقامة، حدیث شمارۀ 624) و تخریج مسلم در (کتاب صلاة المسافرین وقصرها، باب بین کل أذانین صلاة، حدیث شمارۀ 838).

     ا بن اَثیر درجامع الأصول (6/9) راجع به فرمودۀ پیامبر ج «بین کل أذانین [بین اذان و اقامه]» می‌گوید: «مقصود او از دو اذان (الأذانین): اذان و اقامه است، پس یکی از آن‌ها بر دیگری غلبه کرده است، افزون بر اینکه اذان در اقامه نیز حقیقی است؛ چون اعلامی است برای نماز و دخول در آن و اذان اعلامی است برای دخول در وقت نماز». [↑](#footnote-ref-174)
175. - این حدیث، صحیح است.

     تخریج بخاری در دو جا از کتابش، از جمله در (کتاب التهجد، باب الصلاة قبل المغرب، حدیث شمارۀ 1183). به روایت دیگر زیر (شمارۀ 7368) مراجعه شود. [↑](#footnote-ref-175)
176. - ابوداود این روایت را از طریق بخاری در (کتاب الصلاة، باب الصلاة قبل المغرب، حدیث شمارۀ 1281) روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-176)
177. - این حدیث، حسن است.

     تخریج ترمذی در (کتاب الصلاة، باب ما جاء في الصلاة عند التوبة، حدیث شمارۀ 406) و این لفظ حدیث اوست و در(کتاب التفسیر، باب ومن سورة آل عمران، حدیث شمارۀ 3009) و ابوداود در (کتاب الصلاة، باب في الاستغفار، حدیث شمارۀ 1521)، و ابن ماجه آن را به طور مختصر بدون ذکر آیه در(کتاب إقامة الصلاة، حدیث شمارۀ 1395) تخریج کرده است و به همین صورت ابن حبان در صحیحش (2/389- 390- الإحسان) آن را آورده است.

     ابن حجر در ترجمۀ اسماء بن حکم در التهذیب، سند این حدیث را خوب دانسته است و علامه احمد شاکر در تحقیقش بر ترمذی آن را صحیح دانسته است و آلبانی در صحیح سنن ترمذی (1/128) و محقق جامع الأصول (4/390) و محقق الإحسان (2/390) آن را حسن دانسته‌اند. [↑](#footnote-ref-177)
178. - این حدیث، صحیح است.

     تخریج مسلم در (كتاب الجمعة، باب فضل من استمع وأنصت في الخطبة، حدیث شمارۀ 857). [↑](#footnote-ref-178)
179. - ابوداود این روایت را در (كتاب الطهارة، باب في الغسل يوم الجمعة، حدیث شمارۀ 343) تخریج کرده است.

     آلبانی در صحیح سنن ابوداود (1/70) آن را صحیح دانسته است.

     \*توجه: در اصل کتاب این‌ گونه آمده است که «کفاره‌ای می‌شود بر گناهانش بین دو جمعه و این جمعه که گذشت» که درست آن بدین صورت است«کفارۀ گناهان بین جمعۀ آینده و جمعۀ گذشته‌اش می‌باشد». و این تصحیح از سنن ابوداود است. (مترجم). [↑](#footnote-ref-179)
180. - ن.ک: بحثی که در (2-1) گذشت. [↑](#footnote-ref-180)
181. - این حدیث، صحیح است.

     تخریج مسلم در (كتاب الجمعة، باب الصلاة بعد الجمعة، حدیث شمارۀ 881). و ن.ک: جامع الأصول، 6/38. [↑](#footnote-ref-181)
182. - با استدلال به حدیـث: «بهترین نمازها، نماز یک شخص در خانه‌اش است بجز نماز فرض». إن شاء الله تخریج این حدیث را ذکر خواهم کرد. و این حدیث، صحیح است.

     علامه آلبانی در تمام المنة (ص341- 432) می‌گوید: «پس اگر بعد از نماز جمعه دو یا چهار رکعت در مسجد یا خانه بخواند، جایز است و خواندن آن در خانه بهتر است؛ با استدلال به این حدیث صحیح (یعنی حدیث:«بهترین نمازها …[که در بالا به آن اشاره شد]»)». [↑](#footnote-ref-182)
183. - با این تفصیل که: «اگر در مسجد خواند، چهار رکعت بخواند و اگر در خانه خواند، دو رکعت بخواند»؛ هیچ دلیل صحیحی بر آن دلالت نمی‌کند. جهت مناقشه و رد بر این گفته به تمام المنة (ص341- 342) مراجعه شود. [↑](#footnote-ref-183)
184. - از لحاظ اعراب گذاری فرمودۀ پیامبر ج «عشر خصال» دو معنی دارد: یکی از آن‌ها در متن ذکر شد؛ یعنی ده عمل با فضیلت که شامل تسبیحات است که در غیر از ایستادن برای قرائت در نماز ده بار ده بار تکرار می‌شود و این از نظر آنچه که بیشتر در نماز گفته می‌شود. معنای دیگر آن، ده نوع گناهی است که در حدیث ذکر شده است؛ یعنی آیا به تو کفارۀ ده نوع از گناهانت را یاد ندهم؟. (ن.ک: عون المعبود، عظیم آبادی، چاپ دار احیاء التراث العربی 4/107). (مترجم). [↑](#footnote-ref-184)
185. - با تفسیر دوّمی که ذکر شد. در اینجا به این معنی است: «این‌ها ده نوع گناه هستند». (مترجم). [↑](#footnote-ref-185)
186. - این حدیث، حسن لغیره است.

     تخریج ابوداود در (کتاب الصلاة، باب صلاة التسبیح حدیث، شمارۀ 1297) و این لفظ حدیث اوست، و تخریج ابن ماجه در (کتاب إقامة الصلاة والسنة فیها، باب ما جاء في صلاة التسبیح، حدیث شمارۀ 1386).

     عده‌ای از علما این حدیث را قوی دانسته‌اند؛ از جمله: ابو بکر آجری و ابو الحسن مقدسی و بیهقی و قبل از آنان ابن مبارک و همچنین ابن سکن و نووی و تاج سبکی و بلقینی و ابن ناصرالدین دمشقی و ابن حجر و سیوطی و لکنوی و سندی و زبیدی و مبارکفوری مؤلف "التحفة" و مبارکفوری مؤلف "المرعاة" و علامه احمد شاکر و آلبانی از متأخرین؛ (ن.ک: رسالة التنقيح لما جاء في صلاة التسبيح، جاسم الدوسری، ص64-70). [↑](#footnote-ref-186)
187. - یا: آنانی که از خودشان آنچه به آن امر شده‌اند و توان آن را دارند، می‌بخشند (یا انجام می‌دهند) مانند: نماز و زکات و حج و.... (ن.ک: تیسیر الکریم الرحمن، عبد الرحمن السعدی، چاپ الرسالة ص 554 با اندکی تصرف).

     ابن ماجه در سننش (چاپ دار الفکر, حدیث شمارۀ 4198) با سند خوبی از عایشهل روایت می‌کند که می‌گوید: گفتم: ای رسول الله ﴿وَٱلَّذِينَ يُؤۡتُونَ مَآ ءَاتَواْ وَّقُلُوبُهُمۡ وَجِلَةٌ﴾ شامل کسانی می شود که زنا و دزدی می‌کنند و مشروب می‌خورند؟ فرمودند:«نه ای دختر ابوبکر (یا ای دختر صدیق) بلکه کسی است که روزه می‌گیرد و صدقه می‌دهد و نماز می‌خواند و می‌ترسد که از او قبول نشود». (مترجم). [↑](#footnote-ref-187)
188. - التنقیح لما جاء في صلاة التسبیح، ص 101-102. [↑](#footnote-ref-188)
189. - از گفتۀ مؤلف چنین بر می‌آید که این ذکر را باید بعد از تشهد نیز ده بار تکرار کرد، تا سیصد بار کامل شود. (مترجم). [↑](#footnote-ref-189)
190. - همۀ این فواید غیر از فایدۀ اوّل از کتاب: التنقیح لما جاء في صلاة التسبیح (ص100-107) گرفته شده است. [↑](#footnote-ref-190)
191. - این حدیث، صحیح است.

     این جزیی از حدیث کعب بن مالک دربارۀ سه نفری است که [از رفتن به غزوۀ تبوک] تخلف کردند و همراه پیامبر ج نرفتند. بخاری در چندین جا آن را تخریج کرده است و این قسمت از حدیث در (کتاب المغازی، باب حدیث کعب بن مالک، حدیث شمارۀ 4418) و تخریج مسلم در (كتاب التوبة، باب حديث توبة کعب بن مالک وصاحبیه، حدیث شمارۀ 2769). ن.ک: جامع الأصول،2/171-185. [↑](#footnote-ref-191)
192. - فتح الباری 8/124 نیز: همان (6/193). [↑](#footnote-ref-192)
193. - یعنی: طلب راهنمایی از خداوند برای کار بهتر. (مترجم). [↑](#footnote-ref-193)
194. - یعنی: فال بد گرفتن یا بدگمانی نسبت به وقوع یک اتفاق، مثل کسانی که موی پلک چشم‌هایشان را در کف دست خود می‌گذارند و معتقدند اگر به این طرف رفت این کار خوب است و اگر آن طرف رفت، این کار بد است؛ که در شرع این کار تحریم شده است. (مترجم). [↑](#footnote-ref-194)
195. - در روایت ابوداود با سند صحیح (چاپ دار الفکر، حدیث شمارۀ 1538) در جای خالی آمده است: «آنچه که می‌خواهد، اسمش را می‌گوید (یعنی حاجت خود را ذکر می‌کند)». (مترجم). [↑](#footnote-ref-195)
196. - در جای خالی مثل آنچه است که در حاشیۀ قبلی ذکر کردم. (مترجم). [↑](#footnote-ref-196)
197. - این حدیث، صحیح است.

     تخریج بخاری در جاهایی از کتابش از جمله در (کتاب التهجد، باب ما جاء في التطوع مثني مثني، حدیث شمارۀ 1162). ن.ک: جامع الأصول، 6/250- 251. [↑](#footnote-ref-197)
198. - نیل الأوطار، 3/88؛ تحفة الذاکرین،134. [↑](#footnote-ref-198)
199. - الأذکار، 3/355 با شرح ابن علان. [↑](#footnote-ref-199)
200. - فتح الباری، 11/184. [↑](#footnote-ref-200)
201. - مرجع سابق. [↑](#footnote-ref-201)
202. - الأذکار، 3/354 با شرح ابن علان. [↑](#footnote-ref-202)
203. - مرجع سابق. و آن هم همان ‌گونه که در فتح الباری (11/185) می‌گوید: «چون ظاهر حدیث این است که نماز و دعا بعد از قصد انجام آن کار صورت بگیرد». [↑](#footnote-ref-203)
204. - شوکانی در نیل الأوطار (3/88) این مطلب را نقل کرده است و حافظ ابن حجر در فتح الباری (11/185) با این مسأله مخالفت می‌کند و می‌گوید: «ظاهر قضیه این ‌گونه است که گفته شود: اگر نیت خود آن نماز و همراه آن [نیت] نماز استخاره داشته باشد، او را کفایت می کند؛ بر خلاف اینکه نیت [نماز استخاره] نداشته باشد و تحیۀ مسجد را مفارقت کند [آن هم فقط با نیت تحیۀ مسجد]، چون مقصود، مشغول شدن به دعا در آنجاست و منظور از نماز استخاره این است که نماز انجام بگیرد و دعا بعد از آن یا در آن خوانده شود و برای کسی که بعد از نماز برایش کاری پیش آید، کفایت آن بعید است، چون ظاهر حدیث این است که نماز و دعا بعد از وجود اراده و قصد برای آن کار انجام گیرد».

     ‌ گویم: ظاهر حدیث نشان می‌دهد که در آن معین کردن دو رکعت نماز شرط نیست، غیر از اینکه آن دو رکعت به غیر از نماز فرض باشد، پس اگر مسلمانی قصد کاری را داشته باشد و مثلاً: دو رکعت راتبۀ ظهر را به جای آورد و بعد از آن دعای استخاره بخواند، آنچه که مطلوب است حاصل می‌شود و ظاهر حدیث همین است؛ همان ‌طور که گفته شد نووی و عراقی ظاهر حدیث را این گونه دانسته‌اند؛ والله اعلم. [↑](#footnote-ref-204)
205. - ترجیح نووی در الأذکار (3/354- با شرح ابن علان) این بوده است که در آن دو رکعت دو سورۀ کافرون و إخلاص خوانده شود.

     عراقی ‌گوید: «در طرق این حدیث دلیلی بر تعیین آنچه که در دو رکعت استخاره بعد از سورۀ فاتحه خوانده می‌شود ندیده‌ام، امّا آنچه که نووی گفته است، خوب و مناسب است…» شرح الأذکار، ابن علان، 3/354.

     ‌گویم: ولی این مناسب دانستن، دلیلی بر تجویز مشروعیت و تعیین آن نیست؛ و بالله التوفیق. [↑](#footnote-ref-205)
206. - برخلاف نووی که می‌گوید: «و هرگاه استخاره کرد، به سوی آنچه که آرامش قلبی به آن پیدا می‌کند می‌رود». الأذکار (3/355-356- با شرح ابن علان). او در این مسأله بر حدیثی خیلی ضعیف اعتماد کرده است. فتح الباری، 11/187.

     عده‌ای از علما برخلاف گفتۀ نووی فتوی داده‌اند که کسی که استخاره می‌کند به سوی انجام آن کار می‌رود چه آرامش قلبی پیدا کند یا نکند، و از جملۀ آنان عز بن عبدالسلام اسـت و عـراقی نـیز آن را تـرجیح داده و گـفتۀ نووی را رد کرده است و ابن حجر هم با عراقی موافق بوده است. شرح الأذکار، ابن علان، 3/357.

     \* در این جا باید گفته شود که بعضی معتقدند که باید بعد از نماز استخاره خواب دید که این گفته نیز هیچ دلیل صحیحی ندارد و چنانکه گفته شد، باید یک شخص مسلمان بعد از استخاره به سوی کارش حرکت کند که یا خیر او در آن است و آن کار برای او آسان می‌شود و یا خیر او در آن نیست، که در این صورت از آن دور می‌شود.

     مسألۀ بعدی اینکه: کسانی، از افراد دیگر (مانند کسانی که از دیدشان صالح هستند) می‌خواهند که برایشان استخاره کنند؛ که این کار نیز مخالف نص حدیث است، چون پیامبر ج در حدیث می‌فرمایند: «اگر شخصی از شما قصد کاری را کرد...»؛ و مسلماً شخصی که به جای ما استخاره می‌کند، قصد، آن کار را ندارد، پس استخاره صورت نمی‌گیرد.

     توجه: اغلـب کسانی که به جای دیگران استخاره می‌کنند، جادوگر و ساحرند و هیچ جادوگری نمی‌گوید که من جـادوگـر هستـم، بلکه خـودش را شخـص صـالحی نشان می‌دهد که قرآن می‌خواند یا دعا می‌کند و این اشخاص کارهایشان را با حق آمیخته می‌کنند، تا کارهایشان خـوب جلوه دهنـد؛ بنابراین انسان باید از رفتن نزد چنین افرادی برحذر باشد، به ویژه اینکه در روایت صحیحی از پیامبر ج آمده است که می‌فرمایند:«هر که نزد عرّافی (کسی که ادعا دارد بعضی از امور غیبی را می‌داند) برود و از او سؤالی بکند، نمازِ چهل روزش قبول نمی‌شود».

     تـخریج مـسلم (چاپ دار احیاء التراث العربی حـدیث شمارۀ2230). در روایتی نیز می‌فرمایند: «کسی که نزد عرّاف یا کاهنی (کسی که از آنچه در آینده اتفاق می‌افتد یا آنچه در نفس انسان و غیبی است، خبر دهد) برود و آنچه که می‌گوید باور کند، به آنچه بر محمد ج نازل شده، کافر شده است». تخریج حاکم (چاپ دار المعرفة 1/8). و این قسمتی از حدیث در سنن ابوداود (چاپ دار الفکر حدیث شمارۀ 3904) و تـرمذی (چاپ دار إحیاء التراث العربی، حدیث شمارۀ 135) و ابن ماجه (چاپ دار الفکر حدیث شمارۀ 639) است. در شرع هیچ فرقی میان عرّاف و کاهن و ساحر نیست، چون از لحاظ ارتباط با جنّ و استفاده از آن‌ها با هم مشترک هستند. و روایتی که از ابن مسعودس نزد ابویعلی موصلی در مسندش (چاپ دار المأمون للتراث حدیث شمارۀ 5408) با سند خوبی آمده است این گفته را تأیید می‌کند. او می‌گوید: «کسی که نزد عرّاف یا ساحر یا کاهنی رفت...»؛ و این از جمله فتنه‌هایی است که ما به آن دچار شده‌ایم و پیامبر ج از وقوع چنین فتنه‌هایی خبر داده است. ایشان می‌فرمایند: «به سوی اعمال (نیک) بشتابید (قبل از اینکه) فتنـه‌هایی مثـل شـب تـاریک بیایـد، (کـه در آن) یـک شخـص صـبح که می‌شود مؤمن است و شب کافر و یا شب که می‌شـود مؤمن است و صبح کافر و دین خودش را به چیـزی از دنیا می‌فروشـد!». تخـریج مسلم در صحیحش (چاپ دار إحیاء التراث العربی، حدیث شمارۀ 118) و ایـن دلیلی بـر ضعف ایمان ما و دوری از خداست که متأسفانه در آن به سـر می‌بریـم و شـاید در این روزهـا اندک اشخاصی را ببینیم که از ایمان خود محافظت کرده‌اند! (مترجم). [↑](#footnote-ref-206)
207. - طبقات الشافعية، ابن سبکی، 9/206. [↑](#footnote-ref-207)
208. - الاختیارات الفقهية، ص 58. [↑](#footnote-ref-208)
209. - خورشید کسوف شد و ماه کسوف شد و بهتر است که گفته شود: ماه خسوف شد و در حدیث آمده است: «خورشید کسوف شد و خسوف شد» و «ماه کسوف شد و خسوف شد». جامع الأصول (6/164). [↑](#footnote-ref-209)
210. - ظاهر این روایت و روایات دیگر نشان می‌دهند که خطبۀ خسوف و کسوف بعد از نماز یک بار خوانده می‌شود و همانند خطبۀ جمعه نیست. و سنت است که امام برای خواندن خطبه بالای منبر برود، به دلیل حدیث اسماء بنت ابی‌بکرب که امام احمد در المسند (چاپ مؤسسۀ قرطبة 6/354) با سند خوبی روایت می‌کند که می‌گوید: «سپس سلام داد (یعنی پیامبر ج) و خورشید بیرون آمده بود، سپس بالای مـنبر رفـت و فـرمـود:...». (مترجم). [↑](#footnote-ref-210)
211. - مقصود از نشانه‌ها، آن علاماتی است که خداوند در جهان هستی برای ترساندن بندگانش و اثبات وحدانیتش ایجاد می‌کند و در قرآن می‌فرماید: ﴿وَمَا نُرۡسِلُ بِٱلۡأٓيَٰتِ إِلَّا تَخۡوِيفٗا﴾ «و نشانه‌ها را نمی‌فرستیم مگر برای ترساندن شما». و حدیث ابـو موسیس نـزد بـخاری (حدیث شمارۀ999) نیز بـر این مسأله دلالت می‌کنـد کـه می‌گوید: «خورشید گرفته شد، پس پیامبر ج از ترس اینکه قیامت بر پا شده باشد [یا اینکه نشانه‌ای از نشانه‌های نزدیک شدن قیامت ظهور کرده باشد] وحشت زده بلند شدند، و به مسجد آمدند و نماز را با ایستادن و رکوع و سجود طولانی خواندند که هیچ وقت ندیده‌ام مانند آن نماز بخواند و فرمودند: این نشانه‌هایی که خداوند می‌فرستد بر اثر مردن و زندگی کسی نیست، بلکه خداوند بندگان خود را می‌ترساند، پس اگر چیزی از آن نشانه‌ها را دیدید، با ترس به سوی ذکر و دعا و استغفار خداوند بشتابید». (مترجم). [↑](#footnote-ref-211)
212. - این حدیث، صحیح است.

     تخریج بخاری در جاهایی از کتابش از جمله در (کتاب الکسوف، باب الصدقة في الکسوف، حدیث شمارۀ 1044) و این لفظ حدیث اوست، و مسلم در (کتاب الکسوف، باب صلاة الکسوف، حدیث شمارۀ 901). [↑](#footnote-ref-212)
213. - برای بحث بیشتر پیرامون دلالت اقتران و اینکه چه وقت قوت می‌گیرد و چه وقت ضعیف می‌شود و چه وقت با هم مساوی می‌شود به: بدائع الفوائد (4/183- 184) مراجعه شود. [↑](#footnote-ref-213)
214. - فتح الباری، 2/533؛ موسوعة الإجماع، 1/696. [↑](#footnote-ref-214)
215. - شرح العمدة، ابن دقیق العید، 2/135-136؛ فتح الباری، 2/533. [↑](#footnote-ref-215)
216. - این حدیث، صحیح است.

     تخریج بخاری در جاهایی از کتابش، از جمله در (کتاب الکسوف، باب النداء بالصلاة جامعة في الکسوف، حدیث شمارۀ1045) و این لفظ حدیث اوست و تخریج مسلم در (کتاب الکسوف، باب ذکر النداء بصلاة الکسوف: الصلاة جامعة، حدیث شمارۀ910). ن.ک: جامع الأصول، 6/178. [↑](#footnote-ref-216)
217. - این حدیث، صحیح است.

     تخریج بخاری در جاهایی از کتابش؛ از جمله در (کتاب الکسوف، باب صلاة الکسوف جماعة، حدیث شمارۀ 1052) و این لفظ حدیث اوست و مسلم در (کتاب الکسوف، باب ما عرض على النبي ج في صلاة الکسوف من أمر الجنة والنار، حدیث شمارۀ 907) و ن.ک: جامع الأصول، 6/173. [↑](#footnote-ref-217)
218. - از باب‌های بخاری در کتابش (کتاب کسوف: باب خطبۀ امام در نماز کسوف است. و عایشه و اسماء می‌گویند: پیامبر ج خطبه خواند)، سپس حدیث مذکور عایشه را آورده است. فتح الباری (2/533- 534). [↑](#footnote-ref-218)
219. - این حدیث، صحیح است.

     تخریج بخاری در جاهایی از کتابش از جمله در (کتاب الکسوف، باب الجهر بالقراءة في الکسوف، حدیث شمارۀ 1065) و این لفظ حدیث اوست و تخریج مسلم در (کتاب الکسوف، باب صلاة الکسوف، حدیث شمارۀ 901).و ن.ک: جامع الأصول، 6/156.

     به تخریج این حدیث اشاره شد، بدون اشاره به این روایت. [↑](#footnote-ref-219)
220. - سنن الترمذی، 2/448، تحقیق احمد شاکر. [↑](#footnote-ref-220)
221. - به گفتۀ شافعی و دلیل او در الأم (1/243) مراجعه شود و مناقشۀ دلایل او و رد بر آن در فتح الباری (2/550) ذکر شده است. [↑](#footnote-ref-221)
222. - از باب‌هایی که بخاری در کتاب صحیحش دارد: «باب نماز کسوف با جماعت و ابن‌عباس برای آن‌ها در جایگاه زمزم نماز خواند و علی بن عبدالله بن عباس جمع کرد [مثل اینکه مقصود او مردم را به جماعت جمع کرد، ن.ک: شرح ابن بطال (5/47)] و ابن عمر نماز خواند...» است، که بعد از آن حدیث مذکور ابن عباس را آورده است.

     و گفتن به مشروعیت نماز کسوف با جماعت، گفتۀ جمهور علماء است و اگر امام راتب نیامد شخصی از آنان امام می‌شود. (ن.ک: فتح الباری، 2/539- 540) [↑](#footnote-ref-222)
223. - از باب‌هایی که بخاری در کتاب صحیحش دارد: «باب نماز کسوف در مسجد» است، که در آن حدیث عایشهل که گذشت را با روایتی که در آن می‌گوید: «یک روز صبح پیامبر ج بر مرکبی سوار شد، پس خورشید گرفته شد و در وقت ضحی برگشت, پس پیامبر ج از میان اتاق‌ها عبور کرد…» (حدیث شمارۀ 1056) را آورده است.

     ابن حجر در فتح الباری (2/544) در شرح این حدیث می‌گوید: «در این روایت به خواندن آن – یعنی: نماز کسوف– در مسجد تـصریح نشده است، ولی از گفتۀ عایشهل: «پس از میان اتاق‌ها عبور کردند» بـر می‌آید، چون اتاق‌ها خانه‌های زنان پیامبر ج بوده است و اتاق‌ها به مسجد چسبیده بودند. و تصریح به آن در روایت سلیمان بن بلال از یحیى بن سعید از عمره نزد مسلم [‌گویم: حدیث شمارۀ 903] آمده است، و لفظ آن این ‌گونه است که می‌گوید: «همراه زنان از میان اتاق‌ها به مسجد رفتیم، پس پیامبر ج از مرکبش پیاده شد، تا به جایگاه نمازش که در آن نماز می‌خواند، رسید...» حدیث».

     ‌گویم: و واضح‌تر از این، روایتی از حدیث عایشهل نزد مسلم (شمارۀ 901) است که می‌گوید: «خورشید در زمان پیامبر ج گرفته شد، پس پیامبر ج به مسجد رفت سپس ایستاد و تکبیر گفت و مردم پشت سرش ایستادند». [↑](#footnote-ref-223)
224. - این حدیث، صحیح است.

     تخریج بخاری به طور معلق [یعنی: بدون ذکر سند] ولی با جزم با این لفظ در (کتاب البیوع، باب النجش، فتح الباری، 4/355)، و تخریج موصول آن در (کتاب الصلح، باب إذا اصطلحوا على صلح جور فالصلح مردود) با لفظ: «کسی که در دین ما چیزی احداث کند [یعنی بدعتی بیاورد] که در آن نباشد، پس آن مردود است». و تخریج مسلم در (كتاب الأقضية، باب نقض الأحکام الباطلة و رد محدثات الأمور، حدیث شمارۀ 1718). و ن.ک: جامع الأصول (1/289). [↑](#footnote-ref-224)
225. - به تخریج این حدیث که جزیی از حدیث عایشهل است در اول این فصل اشاره شد. [↑](#footnote-ref-225)
226. - الإقناع، ابن المنذر، 1/124-125.

     \* نماز خسوف و کسوف مسائل دیگری نیز دارد. به بعضی از آن‌ها که مؤلف کتاب ذکر نکرده بود اشاره کردم و مسائل دیگری هم وجود دارد که باید به آن اشاره شود که در اینجا به طور خلاصه آن‌ها را ذکر می‌کنم:

     1) مشروعیت حـضور زنـان در ایـن نـماز، که دلیل آن حـدیث اسـماء بنت ابـی بـکرب نزد امام احمد در المسند (چاپ مؤسسة قرطبة 6/354) است که به قسمتی از آن اشاره شد و در آن:«در زمان پیامبر ج خورشید گرفته شد؛ پس سر و صدای مردم را شنیدم که می‌گویند: نشانه! و ما در آن روز ترسیده بودیم، پس با پارچۀ زبر خود را پوشاندم و بیرون آمدم تا اینکه نزد عایشه رسیدم و پیامبر ج ایستاده بـود و برای مردم نـماز می‌خواند، به عایشه گفتم: برای مردم چه اتفاقی افتاده است؟ او با دست خود به آسمان اشاره کرد، [اسماء] گفت: پس با آنان نماز خواندم،...». و نیز امام مسلم در کتاب صحیحش (چاپ دار إحیاء التراث العربی، حدیث شمارۀ 906) از اسماء بنت ابی بکرب روایت می‌کند که می‌گوید: «خورشید در زمان پیامبر ج گرفته شد... آنگاه دیدم که پیامبر ج نماز می‌خواند، پس با او نماز خواندم و به مدت طولانی ایستادند، تا اینکه می‌خواستم بنشینم، سپس به زن ضعیفی نگاه می‌کردم و می‌گفتم این از من ضعیف تر است، پس می‌ایستادم، آنگاه به رکوع رفت و رکوع را طولانی کرد، سپس سر خودش را از رکوع بالا آورد،...».

     2) مشروعیت گفتن**:** "سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر" و دعا کردن بعد از رکوع دوّم در رکـعت دوّم و بـالا بـردن دسـتان بـرای دعــا، کـه دلـیل آن در حـدیث عبدالرحمن بن سمرهب در صحیح مسلم (چاپ دار إحیاء التراث العربی، حدیث شمارۀ 913-26) است که می‌گوید: «در زمان حیات پیامبر ج در مدینه با کمانم تیرهایی را پرتاب می‌کردم که ناگهان خورشید گرفته شد، پس آن‌ها را دور انداختم و گفتم به خدا قسم که نگاه می‌کنم برای پیامبر ج در کسوف خورشید چه پیش آمده است! گفت: پس نزد او آمدم و او در حال نماز ایستاده بود و دستان خود را بالا آورده بود، پس شروع به گفتن تسبیح (یعنی سبحان الله) و تحمید (یعنی الحمد لله) و تهلیل (یعنی لا اله الا الله) و تکبیر (یعنی الله اکبر) و دعا کردن شد، تا اینکه خورشید بیرون آمد، گفت: پس هنگامی که خورشید بیرون آمد، دو سوره و دو رکعت نماز خواند».

     در روایت دیگری از عبد الرحمن بن سمرهب در صحیح مسلم (چاپ دار إحیاء التراث العربی، حدیث شمارۀ 913-25) آمده است که می‌گوید: «هنگامی که با کمانم در زمان پیامبر ج تیرهایی پرتاب می‌کردم...، پس به سوی او آمدم و او دستان خود را بالا آورده و دعا می‌کرد و تکبیر و تحمید و تهلیل می‌گفت، تا اینکه خورشید بیرون آمد، پس دو سوره و دو رکعت نماز خواند»، (گفتۀ او «و دو رکعت نماز خواند» بر حسب ترجیح مازری بوده است، همان‌ گونه که نووی در شرحش بر صحیح مسلم (چاپ دار إحیاء التراث العربی 6/217) نقل می‌کند، ولی ترجیح آلبانی در کتاب صفة صلاة النبي ج لصلاة الکسوف، چاپ المكتبة الاسلامية (ص 71) و نووی در شرحش بر صحیح مسلم (چاپ دار إحیاء التراث العربی 6/217):‌«و دو رکوع انجام داد»).

     آلبانی و نووی روایت دوّم ذکر شده از عبدالرحمن ‌بن ‌سمرهب را بر روایت اول او ترجیح داده‌اند، برای اینکه از نظر آنان روایت اوّل از لحاظ معنی با روایت دوم مخالف است، ولی به نظر می‌رسد که هیچ وجه تعارضی بین دو روایت نیست، چون:

     الف) ما می‌توانیم دو روایت را با هم جمع کنیم و در قواعد کلی شرع، جمع بین دو چیز مقدم بر ترجیح یکی بر دیگری است؛ به ویژه که این دو روایت در صحیح مسلم است و در سند روایت اول عبدالأعلی بن عبدالأعلی است که از جریری روایت می‌کند، و عبدالأعلی از جمله کسانی است که هشت سال قبل از اختلاط جریری از او روایت کرده است (تهذیب التهذیب، چاپ مؤسسة الرسالة 2/7) و راجع به او ابن حجر در تقریب (چاپ دار الرشید، ص331 شمارۀ 3734) می‌گوید که او ثقه است، و وهیب بن خالد با او در این روایت از جریری موافق بوده است، بلکه تأکید او بر اینکه دعا در آخرین رکعت بوده، بیشتر است و ابن حجر در تقریب (چاپ دار الرشید، ص586، شمارۀ 7478) راجع به او می‌گوید: ثقه و ثبت است، ولی در آخر عمرش کمی عوض شد؛ و در لفظ حدیث او از عبد الرحمن بن سمرهب در سنن نسایی (چاپ مكتب المطبوعات الاسلامية، حدیث شمارۀ 1460) با سند صحیح آمده است که می‌گوید: «هنگامی که با کمانم در زمان پیامبر ج تیرهایی پرتاب می‌کردم... پس به سوی پیامبر ج رفتم و او در مسجد بود، آنگاه شروع به تسبیح و تکبیر و دعا کرد، تا اینکه خورشید بیرون آمد [عبد الرحمن] گوید: سپس بلند شد، پس دو رکعت نماز خواند و چهار سجده انجام داد».

     ب) در روایت دوّم، زیادتی است که راوی آن ثقه است و در علم مصطلح حدیث، زیادی ثقه، صحیح است، به ویژه اینکه راوی دیگری روایت او را تأیید می‌کند و هیچ مخالفتی در آن روایات با هم نیست، تا یکی از آن‌ها را شاذ و مخالف بدانیم.

     ج) ترجیح آلبانی: در کتابش صفة صلاة النبي ج لصلاة الکسوف، چاپ المكتبة الاسلامیه (ص 68-74) بر اینکه دعا یا قنوت بعد از رکوع دوّم در رکعت اوّل است، درست نیست، چون در روایت دوّم در صحیح مسلم (چاپ دار إحیاء التراث العربی، حدیث شمارۀ 913-25) که آلبانی به آن استدلال کرده است، ذکری از دعا در نماز نیست، بلکه به طور مطلق آمده است و احتمال دارد که پیامبر ج آن دعا را خارج از نماز خوانده باشد.

     د) ترجیح روایت دوّم بر این اساس که پیامبر ج دعا را خوانده، سپس خورشید بیرون آمده (یعنی: در وسط نمازش خورشید بیرون آمده) و بعد از آن دو رکوع انجام داده‌اند، مخالف با روایات دیگر است، چون در روایات دیگر آمده است که بعد از اتمام نماز پیامبر ج خورشید بیرون آمد و دلیل آن حدیث عبد الله بن عمرو بن العاصب در صحیح بخاری (چاپ دار ابن کثیر، حدیث شمارۀ 1003) و صحیح مسلم (چاپ دار إحیاء التراث العربی، حدیث شمارۀ 910-20) است که می‌گوید: «هنگامی که در زمان پیامبر ج خورشید گرفته شد، با گفتن "الصلاة جامعة" (یعنی: نماز با جماعت برگزار می‌شود) ندا داده شد، پس پیامبر ج دو رکوع در سجده انجام دادند (یعنی: دو رکوع همراه با دو سجده انجام دادند، همان ‌گونه که در روایت نسایی، چاپ مکتب المطبوعات الاسلامية، حدیث شمارۀ 1480 آمده است)، سپس ایستادند، پس دو رکوع در سجده انجام دادند، سپس خورشید بیرون آمد، پس عایشه گفت: من هیچ رکوع و سجده‌ای چنین طولانی انجام نداده‌ام».

     و) گفتۀ آلبانی: در کتابش صفة صلاة النبي ج لصلاة الکسوف، چاپ المكتبة الاسلامية (ص 74) که این دعا مثل دعای قنوت (یعنی: در دیگر نمازها) است، دلیلی بر این است که این دعا بعد از آخرین رکوع در آن نماز خوانده می‌شود، نه در رکعت اوّل.

     3) مشروعیت خواندن دو رکعت نماز سنت به طور مطلق بعد از نماز خسوف و کسوف که در حدیثی که گذشت از روایت عبد الرحمن بن سمرهب در صحیح مسلم (چاپ دار احیاء التراث العربی، حدیث شمارۀ 913-26) آمده است که می‌گوید: «در زمان حیات پیامبر ج در مدینه با کمانم تیرهایی پرتاب می‌کردم، ناگهان خورشید گرفته شد...، تا اینکه خورشید بیرون آمد، گفت: پس هنگامی که خورشید بیرون آمد، دو سوره خواند و دو رکعت نماز خواند». این ترجیح مازری بوده است که نووی در شرحش بر صحیح مسلم (3/324) نقل می‌کند. و چنانکه که گفته شد، روایت وهیب از جریری در سنن نسایی (چاپ مکتب المطبوعات الاسلامية، حدیث شمارۀ 1460) با سند صحیح مؤید این روایت است.

     4) اموری که پیامبر ج در خطبه‌اش به مردم تذکر داده‌اند [که به طور خلاصه آن را از کتاب آلبانی، صفة صلاة النبي ج لصلاة الکسوف، چاپ المكتبة الاسلامية (ص 113-117) نقل کرده‌ام]:

     1. خسوف و کسوف در اثر مرگ یا زندگی کسی نیست.

     2. خسوف و کسوف از نشانه‌هایی هستند که خداوند با آن بندگاش را می‌ترساند و به یاد وحدانیتش می‌اندازد.

     3. در چنین حالاتی که در آن ترس به وجود می‌آید، مردم را به ذکر خدا، دعا، استغفار کردن، دادن صدقه، آزاد کردن برده و خواندن نماز ارشاد کرده‌اند تا آن حالت رفع شود.

     4. راجع به غـیرت خداوند به آنان تذکر دادند و فرمودند: «خداوند دوست ندارد بنده‌اش چه، زن و چه مرد، زنا کند».

     5. راجع به آنچه که برای انسان بعد از مرگش رخ می‌دهد، تذکر دادند.

     6. دربارۀ بهشت و میوه‌های آن برای مردم صحبت کردند.

     7. دربارۀ آتش جهنم و عظمت آن برای مردم توضیح دادند.

     8. راجع به اینکه بیشترین اهل جهنم زنان هستند، صحبت کردند.

     9. به زنان دربارۀ سبب بیشتر بودنشان در جهنم تذکر دادند و اینکه سبب بیشتر بودنشان کفران نعمت و فراموشی احسان شوهر است.

     10. دربارۀ زنی از بنی اسرائیل صحبت کردند که به سبب عذاب دادن یک گربه و بستن آن و آب و غذا ندادن به آن، جهنمی شده است.

     11. دربارۀ جایگاه دزد دو شترش ج در جهنم، صحبت کردند.

     12. دربارۀ به جهنم افتادن دزد وسایل حجاج صحبت کردند.

     13. راجع به فتنه‌ای که در قبر است، صحبت کردند و اینکه همانند فتنۀ دجال است.

     14. دربارۀ آنچه که از انسان در قبر سؤال می‌شود صحبت کردند و اینکه دربارۀ محمد ج و ایمان به او سؤال می‌شوند.

     15. دربارۀ جواب یک شخص مسلمان به سؤال آن فرشته گفتند و اینکه بعد از آن برای او چه رخ می‌دهد.

     16. راجع به جواب یک شخص منافق به سؤال آن فرشته گفتند و اینکه بعد از آن برای او چه رخ می‌دهد.

     17. به صحابه سفارش کردند که از عذاب قبر به خدا پناه ببرند.

     5) نماز خسوف و کسوف به طور خلاصه و جامع ذکر شد؛ نمازی که قصور بعضی از علما در آن واضح است و آلبانی: در صفة صلاة النبي ج لصلاة الکسوف، چاپ المكتبة الاسلامية (ص107) می‌گوید: «جمع و خلاصۀ این موضوع (خسوف و کسوف) را بر خودم واجب دیدم، آن هم بعد از اینکه خداوند راه آن را برایم آسان کرد تا در آن کمکی باشد برای آشنایی با این سنت و عمل به آن و زنده کردن آن بعد از آنکه نزدیک بود به فراموشی سپرده شود، حتی از طرف علما و اشخاص صالح...!».اهـ.

     نماز آیات یا إنابه می‌ماند که فراموش کردن آن واضح‌تر است، چقدر زلزله و چقدر سیل و چقدر...! ولی مسلمانان و علمایشان هیچ تکانی نمی‌خورند و بسیاری از آنان حکم این نماز و احکام آن را می‌دانند، ولی مثل اینکه شرم و حیا و یا ترس به ایشان اجازه نمی‌دهد که این سنت را احیا و زنده کنند؟!

     آیا نشنیده‌اند که خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿فَلَا تَخۡشَوُاْ ٱلنَّاسَ وَٱخۡشَوۡنِ﴾ «پس از مردم نترسید و از من بترسید.» و در جای دیگری می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا ذَٰلِكُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ يُخَوِّفُ أَوۡلِيَآءَهُۥ فَلَا تَخَافُوهُمۡ وَخَافُونِ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ ١٧٥﴾ «به درستی‌که آن شیطان است که شما را از دوستان و اولیای خودش می‌ترساند، پس اگر مؤمن هستید از آنان نترسید و از من بترسید!».

     یا اینکه ترک سنت و انجام بدعت را حکمت می‌نامند! مگر حکمت از محکمی و حکیم بودن کار نیست و آیا ترک سنت و یا انجام یک بدعت می‌تواند عذر باشد؟! پس آمادۀ جواب خداوند در روز قیامت باشیم.

     یا اینکه منتظر شهادت و یا خروج دجال هستند و از تمام فتنه‌ها در امن و امانند و اگر عقابی از طرف خداوند بیاید، آنان بی‌گناه بوده‌اند!

     اما دلایل مشروعیت نماز آیات، (نـمازی که در هنگام زلزله یا طوفان و یا حادثۀ دیگری خوانده می‌شود)، این ‌گونه است:

     1. خداوند در قرآن بین نشانه‌ها و آیات خود هیچ فرقی قرار نداده است و می‌فرماید: ﴿وَمَا نُرۡسِلُ بِٱلۡأٓيَٰتِ إِلَّا تَخۡوِيفٗا ٥٩﴾ «و نشانه‌ها را نمی‌فرستیم، مگر برای ترساندن شما».

     و چون خسوف و کسوف نشانه‌هایی از خدا برای ترساندن بندگانش هستند که برای رفع آن‌ها نماز مشروع شده است، چون در هنگام زلزله یا طوفان و یا... ترس شدّت پیدا می‌کند، نیاز به نماز در آن وقت نیز بیشتر می‌شود، به همین خاطر در چنین مواقعی نماز، مشروع است.

     2. فرمودۀ پیامبر ج در حدیث عایشهل که در اوّل این فصل ذکر شد، که می‌فرمایند: «... خورشید و ماه دو نشانه از نشانه‌های خداوند هستند، با مردن یا زندگی کسی خسوف نمی‌شوند، پس اگر آن [یعنی: خسوف یا کسوف و یا مثل آن‌ها ] را دیدید، از خداوند بخواهید [یعنی دعا کنید] و تکبیر بگویید و نماز بخوانید و صدقه بدهید...!».

     3. فرمودۀ پیامبر ج در حدیثی که بخاری (چاپ دار ابن کثیر، حدیث شمارۀ 1010) از ابوموسیس روایت می‌کند که می‌گوید: خورشید گرفته شد، پس پیامبر ج از ترس اینکه قیامت برپا شده باشد [یا اینکه نشانه‌ای از نشانه‌های قیامت نزدیک شده باشد] وحشت زده بلند شدند و به مسجد آمدند و نماز را با ایستادن و رکوع و سجدۀ طولانی خواندند، که هیچ وقت ندیده‌ام مثل آن را بخوانند و فرمودند: «این نشانه‌هایی که خداوند می‌فرستد بـر اثـر مـردن و زنـدگی کسی نیست، ولی خـداوند بندگان خود را می‌ترساند، پس اگر چیزی از آن‌ها را دیدید، با ترس به سوی ذکر و دعا و استغفار خداوند بشتابید!».

     در این حدیث، ارشادی از سوی پیامبر ج برای ماست که چگونه در قبال آیات و نشانه‌های خداوند از خود واکنش نشان دهیم؛ و پیامبر ج با ترس بلند می‌شود، تا الگویی برای ما در چنین حالاتی باشد و در همان حالت مردم را نیز به ترس از خدا توصیه می‌کند.

     4. خواندن نماز آیات از بعضی از صحابه نیز ثابت است و از جملۀ آنان عبد الله بن عباسب است که روایت او نزد عبد الرزاق در المصنف (چاپ المکتب الاسلامی، 3/102) با سند صحیح آمده است و بیهقی در السنن الکبری (چاپ مكتبة دار الباز، 3/343) و ابن حجر در فتح الباری (چاپ دار المعرفة، 2/521) سنـد آن را صحیح دانسته‌اند و در آن روایت آمده است: «ابن عباسب در زلزلۀ بصره نماز خواندند و به مدّت طولانی ایستادند، سپس به رکوع رفتند، بعد از رکوع بالا آمدند و به مدّت طولانی ایستادند سپس به رکوع رفتند، بعد از رکوع بالا آمدند و به مدّت طولانی ایستادند سپس به رکوع رفتند، سپس به سجده رفتند، سپس رکعت دوّم را به همان روش خواندند، پس نمازش شش رکوع [در روایت دیگر نزد عبدالرزاق (3/101): "سه رکوع"] و چهار سجده شد و گفت: نماز آیات این‌ گونه است».

     عبد الرزاق نیز در المصنف (3/102) با سند صحیح، ولی مرسل از قتاده روایت می‌کند که حذیفه در مدائن [جایی که در آنجا دچار طاعون شدند] برای اصحابش مانند نماز ابن عباس در نماز آیات، نماز خواندند.

     همچنین امام احمد در المسند (چاپ مؤسسة قرطبة، 6/76) از عایشهل با سندی که در آن کمی ضعف وجود دارد روایت می‌کند، که می‌گوید:«نماز انابه [در روایـت ابن‌ابی‌شیبه در مصنفش (چاپ مكتبة الرشد، 7/322):"نماز آیات"] شش رکوع در چهار سـجود می‌باشد».

     تمام روایاتی که نقل شد، روی صحابه موقوف است و برای ما در این بحث، مشروع بودن نماز آیات از طرف آنان و با جماعت خواندن آن مهم اسـت؛ ولی اشکالی در این روایـات باقی می‌ماند و آن هم خواندن نماز آیات با شش رکوع است، که از پیامبر ج در این مسأله روایت صحیحی ندیده‌ام، پس اکتفا به چهار رکوع - همان ‌گونه که پیامبر ج خوانده‌اند- بهتر است.

     امام احمد و اسحاق بن راهویه و ابوثور خواندن نماز آیات را با جماعت و شافعی به طور فرادا مشروع دانسته‌اند. (ن.ک: الاوسط، ابن‌منذر (چاپ دار طيبة – ریاض، 9/19) و فتح الباری، ابن حجر (چاپ دار المعرفة، 2/521).)

     6) آخرین مسأله‌ای که باقی می‌ماند و متعلق به بحث گذشته است، مسألۀ قنوت در نوازل یا در هنگام وقوع حوادث است که در احادیث صحیح آمده است که پیامبر ج هنگامی که نازله‌ای پیش می‌آمد در پنج وعدۀ نمازش، بعد از آخرین رکوع، قنوتی که مناسب آن حال بود می‌خواندند. و احادیث مشروعیت این کار چنین است:

     1. از ابو هریرهس در صحیح بخاری (چاپ دار ابن کثیر، حدیث شمارۀ 771) و صحیح مسلم (چاپ دار إحیاء التراث العربی، حدیث شمارۀ 675) روایت شده است که می‌گوید: «پیامبر ج وقتی که سر خودش را از رکوع بالا می‌آورد، می‌گفت: "سمع الله لمن حمده ربنا و لك الحمد"، برای مردمانی دعا می‌کرد، پس اسم‌های آنان را ذکر می‌کرد و می‌گفت: خدایا! ولید بن ولید و سلمه بن هشام و عیاش بن ابوربیعه و مستضعفین مؤمنان را نجات بده! خدایا! مضر [قبیله‌ای از عرب در طرف مشرق] را به شدّت هلاک کن و بر آنان قحطی و خشکسالی مانند قحطی و خشکسالی زمان یوسف قرار بده! و اهل مشرق از مضر در آن روز با پیامبر ج مخالف بودند».

     2. امام احمد در المسند (چاپ مؤسسة قرطبة، 1/301) و ابوداود در السنن (چاپ دار الفکر، حدیـث شمارۀ 1443) بـا سند حسن از عبد الله بـن عباسب روایـت می‌کنند که می‌گویـد: «پیامبر ج یک ماه پی در پی در نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا و صبح، در آخر هر نماز قنوت می‌خواند. وقـتی کـه در آخـرین رکعت، "سمع الله لمن حمده" می‌گفت، بر قبایلی از بنی سلیم و بر رعل و ذکوان و عصیه دعا می‌کرد و آنانی که پشت سرش بودند، آمین می‌گفتند».

     خواندن قنوت در این مواقع مثل زلزله و سیل و... در مذهب شافعی و حنبلی بر اساس دلایلی که ذکر شد بعد از نمازهای پنج‌گانۀ فرض، مشروع است. (ن.ک: المجموع، نووی (چاپ دار الفکر، 3/494،505) و المغنی، ابن قدامه (چاپ دار الفکر، 1/821-823). (مترجم). [↑](#footnote-ref-226)
227. - در نسخۀ عربی این کتاب اشتباه چاپی وجود داشته و به جای "العواتق"،"العوائق" نوشته شده است و این برخلاف نسخه‌های موجود از صحیح بخاری و صحیح مسلم است. (مترجم). [↑](#footnote-ref-227)
228. - مصلّی به جایگاه مخصوص نماز عید و استسقاء گفته می‌شود. (مترجم). [↑](#footnote-ref-228)
229. - این حدیث، صحیح است.

     تخریج بخاری در جاهایی از کتابش از جمله در (کتاب العیدین، باب خروج النساء والحیض إلى المصلي، حدیث شمارۀ 974) و در (باب إذا لم یکن لها جلباب في العید، حدیث شمارۀ 980) و تخریج مسلم در (کتاب صلاة العیدین، باب ذکر إباحة النساء في العیدین إلى المصلي وشهود الخطبة مفارقات للرجال، حدیث شمارۀ 890) و این لفظ روایت و روایت دوّم از اوست. [↑](#footnote-ref-229)
230. - از گفتۀ شوکانی. ن.ک: السیل الجرار، 1/315؛ الدراري المضية، 1/194. [↑](#footnote-ref-230)
231. - گفتۀ او: «و آن هم در وقت تسبیح بود»: در حاشية السندى بر ابن ماجه (1/395) آمده که سیوطی ‌گوید: یعنی: وقتی که نماز ضحی خوانده می‌شود. و قسطلانی می‌گوید: یعنی: وقت نماز سبحه – و آن هم نافله – هرگاه وقت کراهت بگذرد. و در روایت صحیحی نزد طبرانی آمده است:«و آن هم وقتی که سنت ضحی خوانده می‌شود». و ن.ک: فتح الباری، 2/457. [↑](#footnote-ref-231)
232. - این حدیث، صحیح است.

     تخریج ابوداود در (کتاب الصلاة، باب وقت الخروج إلى العید، حدیث شمارۀ 1135) و تخریج ابن ماجه در (کتاب إقامة الصلاة والسنة فیها، باب في وقت صلاة العید، حدیث شمارۀ 1317)، و بخاری آن را در "صحیحش" (4562-فتح) به طور معلق [یعنی بدون سند] ذکر کرده است و آلبانی این حدیث را در صحیح سنن ابوداود (1/210) صحیح دانسته و محقق جامع الأصول (6/129) سندش را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-232)
233. - ن.ک: فتح الباری، 2/457. [↑](#footnote-ref-233)
234. - ابن حجر در فتح الباری (2/457) می‌گوید:«(علما) اختلاف نظر دارند که آیا وقت آن تا زوال ادامه دارد یا نه؟ و ابن بطال در جایز نبودن آن به حدیث عبد الله بن بسر استدلال کرده، که دلالت بر آن واضح و آشکار نیست». [↑](#footnote-ref-234)
235. - این حدیث، صحیح است.

     تخریج بخاری با اقتصار به گفته‌اش: «روز عید قربان» در (کتاب العیدین، باب المشي والرکوب إلى العید بغیر أذان ولا إقامة، حدیث شمارۀ 960) و تخریج مسلم در (کتاب صلاة العیدین، حدیث شمارۀ 886) و این لفظ حدیث اوست. و ن.ک: جامع الأصول، 6/130. [↑](#footnote-ref-235)
236. - این حدیث، صحیح است.

     تخریج مسلم در (کتاب العیدین، حدیث شمارۀ 887). و ن.ک: جامع الأصول، 6/130.

     فایده: ابن قیم در زاد المعاد (1/442) می‌گوید: «وقتی پیامبر ج به مصلی می‌آمد، نماز را بدون اذان و اقامه و بدون ندای: "الصلاة جامعة" می‌خواند و سنت این است که هیچ کدام از آن‌ها انجام داده نشود». ن.ک: فتح الباری، 2/452 وتعلیق ابن باز بر آن. [↑](#footnote-ref-236)
237. - ابن قیم جوزیه در زاد المعاد (1/443) می‌گوید: «[پیامبر ج] نماز را قبل از خطبه آغاز می‌کرد، پس دو رکعت نماز می‌خواند؛ در رکعت اوّل هفت بار پی در پی همراه با تکبیر شروع نماز تکبیر می‌گفت، بین دو تکبیر به مدت کوتاهی ساکت می‌شد و از او ذکر معینی بین این تکبیرات حفظ نشده است، ولی از ابن مسعودس روایت است که می‌گوید: حمد و شکر خدا و مدح و ثنای او می‌گوید و بر پیامبر ج صلوات می‌فرستد. خلّال این را ذکر کرده است. و ابن عمر ب با آن همه تلاشی که در اتباع و پیروی از پیامبر ج داشت دستان خود را همراه هر تکبیر بالا می‌برد».

     ‌گویم: اثر مذکور از ابن مسعود را بیهقی در السنن الکبرى (3/291-292) تخریج کرده است و مؤلف کتاب أحکام العیدین في السنة المطهرة (ص21) سند آن را قوی دانسته است. [↑](#footnote-ref-237)
238. - این حدیث، صحیح است. تخریج بخاری در جاهایی از کتابش از جمله در (کتاب العیدین، باب الخطبة بعد العيد، حدیث شمارۀ 964) و این لفظ حدیث اوست، و مسلم در (کتاب صلاة العیدین، حدیث شمارۀ 884). و ن.ک: جامع الأصول، 6/125-126. [↑](#footnote-ref-238)
239. - این حدیث، صحیح است.

     تخریج نسایی در (کتاب الجمعة، باب عدد صلاة الجمعة 3/111) و گفته است: «عبدالرحمن ا‌بن‌ابی لیلى از عمر نشنیده است». و آن را در (کتاب صلاة العیدین، باب عدد صلاة العیدین، 3/183) تکرار کرده است.

     و در نصب الراية (2/189- 190) صحت شنیدن ابن ابی لیلى از عمر را ثابت دانسته است و آلبانی در إرواء الغلیل (3/105- 106) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-239)
240. - این حدیث، حسن است.

     تخریج ابوداود در (کتاب الصلاة، باب التکبیر في العیدین، حدیث شمارۀ 1149) و این لفظ حدیث اوست، و تخریج ابن ماجه در (کتاب إقامة الصلاة والسنة فیها، باب ما جاء في کم یکبر الإمام في صلاة العیدین، حدیث شمارۀ 1280)، و زیادی در حدیث از روایت اوست و ابوداود نیز به آن اشاره کرده است. محقق جامع الأصول (6/127) این حدیث را حسن لغیره دانسته و آلبانی در إرواء الغلیل (3/106-112) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-240)
241. - این حدیث، حسن است.

     تخریج ابوداود در (کتاب الصلاة، باب التکبیر في العیدین، حدیث شمارۀ 1151).

     محقق جامع الأصول (6/127-128)، و آلبانی در صحیح سنن ابوداود (1/213) این حدیث را حسن دانسته‌اند. ن.ک: إرواء الغلیل، 3/108-109. [↑](#footnote-ref-241)
242. - این حدیث از عباده بن صامت، صحیح است.

     تخریج بخاری در جاهایی از کتابش از جمله در (کتاب الأذان، باب وجوب قراءة للإمام والمأموم في الصلوات کلها في الحضر والسفر وما یجهر فیها وما یخافت، حدیث شمارۀ 756) و تخریج مسلم در (کتاب الصلاة، باب وجوب قراءة الفاتحة في کل ركعة و أنه إذا لم یحسن الفاتحة ولا أمکنه تعلمها قرأ ما تیسر له من غیرها، حدیث شمارۀ 394). ن.ک: جامع الأصول، 5/326. [↑](#footnote-ref-242)
243. - این حدیث، صحیح است.

     تخریج مسلم در (کتاب صلاة العیدین، باب ما یقرأ به في صلاة العیدین، حدیث شمارۀ 891). [↑](#footnote-ref-243)
244. - این حدیث، صحیح است.

     تخریج مسلم در (كتاب الجمعة، باب ما يقرأ في يوم الجمعة، حدیث شمارۀ 879). و ن.ک: جامع الأصول، 6/143- 144. [↑](#footnote-ref-244)
245. - شرح السنة، 4/294. [↑](#footnote-ref-245)
246. - الأم، 1/234. [↑](#footnote-ref-246)
247. - یعنی اُمرا بعد از آن به هنگام نماز, از باب اقتدا به پیامبر ج سُتره‌ای از نیزه در جلو خود قرار دادند. (مترجم). [↑](#footnote-ref-247)
248. - این حدیث، صحیح است.

     تخریج بخاری در جاهایی از کتابش و این لفظ و روایات مذکور از اوست که در این جاها ذکر کرده است: (کتاب الصلاة، باب سترة الإمام سترة من خلفه، حدیث شمارۀ 494) و (کتاب العیدین، باب الصلاة إلى الحربة یوم العید، حدیث شمارۀ 972) و (کتاب العیدین، باب حمل العنزة أو الحربة بین یدي الإمام یوم العید، حدیث شمارۀ 973)، و تخریج مسلم در (کتاب الصلاة، باب سترة المصلي، حدیث شمارۀ 501).

     فایده: علامه محمد ناصرالدین آلبانی کتابی با همین عنوان در این مسأله دارد و نیز علامه احمد شاکر دربارۀ نماز عید در مصلی و خروج زنان به مصلی بحثی دارد که آن را در ضمن تحقیقش بر سنن ترمذی (2/421-424) قرار داده است.

     \* نکتۀ مهمی که امام بخاری: از این حدیث استنباط می‌کند و روی این حدیث بابی گذاشته است به عنوان: «باب سترۀ امام، سترۀ آنان که پشت سر او هستند»؛ یعنی در صورتی که امام ستره بگذارد، نیازی نیست که مأمومین ستره بگذارند. زیرا در حدیث مذکور فقط به سترۀ پیامبرج اشاره شده است و ظاهر امر چنین است که صحابهش ستره نگذاشته‌اند. و حدیث عبدالله بن عباسب (نزد بخاری, چاپ دار ابن کثیر, حدیث شمارۀ 76) که با اُلاغش از جلو صف نمازگزاران در منی عبور کردند و پیامبر ج بر او انکاری نکردند نیز بر این امر دلالت می‌دهد, چون پيامبر ج می‌فرمايند: «هرگاه در پیش روی نمازگزار، ستره‌ای به بلدنی تکیه‌گاه پالان شتر وجود نداشته باشد، در آن صورت اگر زن بالغ یا الاغ و یا سگ سیاهی از مقابل او عبور کند نمازش را قطع می‌کند» (مسلم، چاپ دار إحیاء التراث العربی، حدیث شمارۀ 510).

     ستره به چیزی می‌گویند که در جلو سجده‌گاه نمازگزار قرار داده می‌شود تا کسی نماز او را در هنگام مناجات با خداوند قطع نکند؛ مانند ستون، عصا، دیوار یا انسان و...؛ بلندی ستره تقریباً از یک وجب بیشتر است، چون در حدیث قبلی اندازۀ آن به تکیه‌گاه پالان شتر تشبیه شده است که از یک وجب بلندتر می‌باشد.

     این از جمله احادیثی است که بر گذاشتن ستره تأکید می‌کند و پیامبر ج هم با فعـل و قولش بر این امر تأکید کرده است، همان طـور که ابن خزیمـه با سنـد خوبی از عبـدالله‌بـن‌عمرب در جاهایی از صحیحش (چاپ المکتب الاسلامی، حدیث شمارۀ 800 و820 و...) روایت می‌کند که ‌گویـد: پیامبر ج فرمـوده‌اند: «نمـاز مخوان، مگر به سوی ستره و مگذار کسی از مقابلت عبور کند و اگر - برای عبور کردن- اصرار کرد با او مبارزه کن، چون همراه او شیطان است!».

     و امر پیامبر ج در این احادیث بر مؤکد بودن این سنت تأکید می‌کند؛ ولی با این وجود متأسفانه خیلی از مردم در قبال این امر کوتاهی می‌کنند و بدون ستره نماز می‌خوانند و نسبت به کاری که پیامبر ج بر آن مواظبت داشته‌اند، بی اعتنا هستند. (مترجم). [↑](#footnote-ref-248)
249. - مطالبی که از صفحۀ 191 تا اینجا در کروشه [] قرار گرفته است در چاپ جديد (1425هـ.ق) نیست و این قسمت را از چاپ قدیم گرفته‌ام، چون عنوان این قسمت در چاپ جدید هست ولی احادیث متعلق به آن در چاپ جدید وجود ندارد. (مترجم). [↑](#footnote-ref-249)
250. - این حدیث، صحیح است.

     تخریج بخاری در (کتاب العیدین، باب الخطبة بعد العید، حدیث شمارۀ 962) و این لفظ حدیث اوست، مسلم در (کتاب صلاة العیدین، حدیث شمارۀ 884) با لفظی طولانی. [↑](#footnote-ref-250)
251. - این حدیث، صحیح است.

     تخریج بخاری در (کتاب العیدین، باب الخطبة بعد العيد، حدیث شمارۀ 963) و این لفظ حدیث اوست، و مسلم در (کتاب صلاة العیدین، حدیث شمارۀ 888). [↑](#footnote-ref-251)
252. - یعنی: خواندن نماز عید با جماعت از خواندن نماز جمعه او را کفایت می کند. (مترجم). [↑](#footnote-ref-252)
253. - این حدیث، حسن لغیره است.

     تخریج ابوداود در (کتاب الصلاة، باب إذا وافق یوم الجمعة یوم عید، حدیث شمارۀ 1073) و تخریج ابن ماجه در (کتاب إقامة الصلاة والسنة فیها، حـدیث شمـارۀ 1311) از ابـوهریـره و ابن عباس  و فریابی در احکام العیدین (حدیث شمارۀ 150).

     آلبانی این حدیث را در صحیح سنن ابوداود (1/200) صحیح دانسته است و قبل از او بوصیری در زوائد ابن ماجه (1/237) آن را صحیح دانسته و گفته است: «این سند، صحیح است و راویانش ثقات هستند. ابوداود آن را در سننش از محمد بن مصفى با این سند روایت کرده است و گفته است:" از ابوهریره "؛ به جای: "ابن عباس". و آن محفوظ است». و محقق زاد المعاد (1/448) و نیز محقق جامع الأصول (6/145) سندش را حسن دانسته‌اند و به طور وسیعی در تحقیق بر آن همراه با تحسین لغیره، مؤلف سواطع القمرین في تخریج أحادیث أحکام العیدین تألیف فریابی (ص211-218) صحبت کرده است.

     \* اما فرمودۀ پیامبر ج: «برای او از خواندن نماز جمعـه کفایـت می‌کنـد»: یعنـی همان‌ طور که در اوّل این مبحث گفته شده است از او واجب بـودن حـضـور در نمـاز جمعـه ساقط می‌شود. (مترجم). [↑](#footnote-ref-253)
254. - این حدیث، صحیح است.

     تخریج ابوداود در (کتاب الصلاة، باب إذا وافق یوم الجمعة یوم العید، حدیث شمارۀ 1071) و فریابی در أحکام العیدین (ص219). [↑](#footnote-ref-254)
255. - نام یکی از جنگ‌هایی است که بین اوس و خزرج در نزدیکی مدینه رخ داده است. (مترجم). [↑](#footnote-ref-255)
256. - این حدیث، صحیح است.

     تخریج بخاری در جاهایی از کتابش از جمله در (کتاب العیدین، باب سنة العیدین لأهل الإسلام، حدیث شمارۀ 952) و در (باب إذا فاته العید یصلي رکعتین، حدیث شمارۀ 987) و این لفظ حدیث و روایت ذکر شده از اوست، و تخریج مسلم در (کتاب صلاة العیدین، باب الرخصة في اللعب الذي لا معصية فیه في أیام العید، حدیث شمارۀ 892).

     \* توجه: متأسفانه بعضی‌ها بر جایز بودن موسیقی و آهنگ به این حدیث استدلال کرده‌اند که استدلالشان اشتباه است، چون:

     1) پیامبر ج گفتۀ ابوبکرس را که دف یا سماع، مزمار شیطان است، رد نکرده، بلکه پیامبر ج نهی ابوبکرس را رد کرده است؛ یعنی اینکه چون پیامبر ج در آنجا حضـور داشته‌اند و بر آن دو دختر که نزد عایشهل بوده‌اند انکار نکرده‌اند، دلیلی است بر اینکه کارشان از اصل تحریم، مستثنی است، پس نیازی نیست که ابوبکرس به جای پیامبر ج آنان را نهی کند.

     2) در حدیث اشاره‌ای است به تقریر و تأیید پیامبر ج بر گفتۀ ابوبکرس در اینکه دف یا سماع مزمار و صدای شیطان است، چون اگر گفتۀ ابوبکرس اشتباه بود، پیامبر ج می‌کردند و بر پیامبران علیهم السلام درست نیست که بر گفتۀ منکری یا بر منکرات بدون علت ساکت شوند؛ بنابراین گفتۀ ابوبکر صحیح است.

     3) پیامبر ج به آن دو دختر به طور مطلق اجازه نداده‌اند که هر وقت بخواهند دف یا سماع بزنند، بلکه این کار مختص روز شادی مثل عید یا عروسی است، به همین خاطر پیامبر ج در همین حدیث می‌فرماید: «آنان را رها کن ای ابوبکر! چون این روزهای عید است!»، در نتیجه در غیر از روزهای عید، درست نیست. و پیامبر ج سبب اجازه دادن به آنان را به خاطر عید بودن دانسته است و همان‌ گونه که اصحاب بصیرت می‌دانند، در این حدیث حکم به علت و سبب متعلق است، بنابراین چون علت و سبب، عید بوده است حکم آن مباح است و اگر عید نباشد، حکم آن به اصل خود، یعنی حرام بودن برمی‌گردد؛ این مسأله همانند گوشت مردار است برای کسی که در جایی باشد که غذا نیافته است، پس به دلیل اینکه اگر غذا نخورد می‌میرد، حکم تحریم آن مردار به مباح برمی‌گردد و آن هم به علت ضرورت حال اوست؛ همچنین است دف زدن یا سماع در عید یا عروسی، چون روز شادی است و شادی دختران با غیر از دف زدن یا سماع حاصل نمی‌شود، پس برایشان استثنا شده است.

     در اثر صحیحی از عامر بن سعد بجلی نزد بیهقی (در سنن کبری، چاپ دار الباز7/289 و آلبانی آن را صحیح دانسته است؛ ن.ک: آداب الزفاف، آلبانی، چاپ دار السلام ص 182) آمده است که می‌گوید: به نزد قرظه بن کعب و ابو مسعود و شخص سوّمی – که آن را فراموش کرده‌ام- وارد شدم و دختران کوچکی سماع و دف می‌زدند و شعر می‌خواندند، گفتم: شما بر این کار تقریر و تأیید می‌کنید در حالی که اصحاب پیامبر ج هستید؟! گفتند: او (پیامبر ج) در عروسی‌ها و گریه کردن در کنار مصیبت به ما رخصت و اجازه داده است [و در روایتی، "و در گریه کردن بر شخص میت بدون نوحه خوانی"].

     در شرع، رخصت و اجازه برای یک چیز وقتی داده می‌شود که اصل آن چیز جایز نباشد.

     4) در حدیث فقط اشاره‌ای بر تأیید و تقریر پیامبر ج به زدن دف یا سماع است و قیاس آلت‌های دیگر موسیقی بر این آلت درست نیست، چون پیامبر ج فقط به این آلت از آلات موسیقی استثنا قائل شده‌اند و در حدیث صحیح دیگری که بر این مسأله تأکید و فقط دف یا سماع را تخصیص می‌کند؛ نزد ترمذی (چاپ دار احیاء التراث العربی، حدیث شمارۀ 1088) و نسایی (چاپ مكتبة المطبوعات الاسلامية، حدیث شمارۀ 3369و3370) و ابن ماجه (چاپ دار الفکر، حدیث شمارۀ 1896) از پیامبر ج آمده است که می‌فرمایند: «فرق و جدایی بین حلال و حرام زدن دف یا سماع و با صوت خواندن [یا آواز خواندن] در ازدواج است».

     5) همچنین در حدیث مذکور فقط اشاره‌ای به تأیید و تقریر پیامبر ج به زدن دف یا سماع توسط دختران کوچک برای زنان است و قیاس مردان بر آن‌ها درست نیست، چون پیامبر ج فقط برای دختران کوچک استثنا قائل شده است و هیچ دلیلی نیست که پیامبر ج به مردان اجازه داده باشـد، چون اگر به آنان اجازه داده بود، ابو بکر می‌دانست و عملشان را انـکار نمی‌کرد.

     6) اگر زدن دف یا سماع به طور مطلق جایز بود و منکر نبود، هیچ وقت بر ابوبکرس - که نزدیک ترین شخص به پیامبر ج بوده - پنهان نمی‌ماند و آنان را نهی نمی‌کرد؛ چون چیزی را می‌توان نهی کرد که منکر باشد. پس چون اصل تحریم آن کار را می‌دانسته است، آنان را نهی کرده است و در کنارش پیامبر ج حکم و حکمت آن را برای او بیان کرده‌اند.

     7) در حدیث مذکور هیچ اشاره‌ای به اینکه پیامبر ج عمداً در آنجا نشسته تا صدای آنان را بشنود وجود ندارد، بلکه در آنجا خوابیده و صدای آنان به گوش او به طور غیر عمدی و اتفاقی رسیده است و این مسأله مانند شخص مُحرمی می‌ماند که بوی عطری به بینی او برسد که اگر قصد بو کردن داشته باشد بر او فدیه است و اگر قصد نداشته باشد هیچ اشکالی ندارد؛ پس قیاس گرفتن بر پیامبر ج در گوش دادن دف یا سماع و... از روی قصد درست نیست.

     این خلاصۀ مسائل متعلق به این حدیث است، ولی کسانی که از نظر آنان موسیقی جایز است، شبهات دیگری را نیز دارند که من در اینجا در صدد پاسخ به آن‌ها نیستم، بلکه فقط قصد اشاره به بعضی از نکات مهم را دارم. بیشتر دلایلی که به آن‌ها استدلال می‌کنند، عقلی است که مبنا و اساس شرعی ندارد، مثلاً می‌گویند: اگر ما آهنگ را حرام کنیم، پس مردم با تلویزیون و یا رادیو و یا... چه کار کنند و اکنون هیچ اخباری بدون آهنگ نیست، به همین خاطر اکنون جایز دانستن آهنگ ضرورت دارد!.

     در جواب آنان می‌گویم: اوّلاً ما نباید ضرورت و حاجت را با هم اشتباه کنیم، چون با ندیدن تلویزیون و... انسان نمی‌میرد و حیات او به خطر نمی‌افتد، پس ضرورت نیست.

     دوّماً: در هنگام شنیدن آهنگ و موسیقی از تلویزیون و... می‌توان آن صدا را قطع و ساکت کرد.

     سوّماً: اگر قرار باشد برای چنین گناهانی عذر بطلبیم، باید برای گناهان دیگری مانند زنا هم به دنبال عذر و توجیه باشیم، چون جوانان نمی‌توانند ازدواج کنند و مخارج زندگی بالاست و...، در نتیجه ما باید برای آنان راهی باز کنیم؛ همچنین جایز دانستن ربا و دیگر محرمات بر اساس ضرورتی که برای خودشان عذر قائل شده‌اند.

     از جمله شبهات آنان این است که اگر ما این امر را بر جوانان حرام کنیم، جوانان چه کار کنند و این امر سبب انحرافشان می‌شود؛ در جواب باید گفت: که ما در قبال هر محرمی, عوض حلالی از جنس آن نداریم، آری، به جای شنیدن آهنگ می‌توان قرآن گوش داد، ولی شنیدن آهنگ کمتر از آهنگی که گوش می داده است درست نیست و مثال چنین حالاتی در زمان پیامبر ج داریم و آن هم آن شخص جوانی که نزد پیامبر ج آمد و از پیامبر ج می‌خواست که به او اجازه دهد زنا کند، پس پیامبر ج به او فرمودند: آیا دوست داری کسی با مادرت زنا کند؟ آن جوان گفت: نه! به خدا قسم! خداوند مرا فدای شما کند، آنگاه فرمودند: و مردم نیز برای مادرانشان دوست ندارند و... (روایت احمد در مسندش با سند صحیح، چاپ مؤسسة قرطبة، 5/256)؛ این حدیث اشاره‌ای است به اینکه پیامبر ج برای این جوان با آن حالت و نیازش اجازۀ زنا ندادند و راه حل دیگری نیز به او پیشنهاد نکردند، مگر اینکه برای او دعا کردند. آری! بهترین علاج برای او ازدواج است ولی حالت آن شخص طوری بـوده کـه نمی‌توانسته ازدواج کند به همین خاطر از پیامبر ج در خواست اجازه برای زنا کرده است، همچنین برای شخصی که دوست دارد آهنگ گوش دهد یا... علاج او قرآن و ذکر خدا و عبادت است که برای آن آفریده شده است نه آواز شیطان، که درهای هدایت خداوندی را بر روی او می‌بندد.

     فقط به بعضی از شبهات آنان اشاره شد و شبهات دیگری نیز با کمک شیطان اختراع کرده‌اند، مانند اتهام راویان احادیثی که در تحریم آهنگ و موسیقی آمده است و یا رد کردن احادیث برای اینکه حسن هستند؛ و بعضی از مؤلفین که در این موضوع نوشته‌اند در کتاب‌هایشان احادیث ساختگی و دروغین را قبول می‌کنند، ولی احادیث صحیح در تحریم موسیقی و آهنگ را قبول نمی‌کنند و آن هم برای اینکه...!؟.

     شایان ذکر است که آهنگ و موسیقی در هر چهار مذهب اهل سنت، حرام است و آنچه که از آنان بر جایز بودن نقل شده است، راجع به گوش دادن به سرود و شعر بدون آهنگ است. ولی گفته‌هایشان در تحریـم آهنـگ و موسیقی واضـح اسـت، به همین خاطر امـام طبـری می‌گوید: «همۀ علمای جهان اسلام اجماع دارند بر اینکه: آهنگ و مـوسیقی، مکـروه اسـت و آن را مـنع می‌کنند و فقط ابراهیم بن سعد و عبید الله عنبری، جماعت مسلمانان را مفارقت و ترک کرده‌اند». (ن.ک: المنتقی النفیس من تلبیس ابلیس، چاپ دار ابن جوزی ص301).

     مقصود از کراهت در گفتۀ طبری کراهت تحریمی است نه تنزیهی، چون در دنباله گفته‌اش می‌گوید:«و آن را منع می‌کنند» یعنی تحریم می‌کنند، پس مجالی برای تأویل این گفته نیست، برای اینکه ما هیچ وقت اجازۀ منع از کارهای مکروه را نداریم.

     ابن قیم در اغاثة اللهفان، چاپ دار ابن جوزی 1/414) می‌گوید: «نباید کسی که بوی علم به مشام او رسیده است، در تحریم این‌ها متوقف شود، چون حداقل آن، این است که شعار و علامت فاسقان و مشروب خواران است».

     این مسائل را از گفته‌های ابن جوزی از کتاب "المنتقي النفيس من تلبيس ابليس" و ابن قیم از کتاب "اغاثة اللهفان" و آلبانی از کتاب "تحريم آلات الطرب" برگرفته و سپس خلاصه کرده‌ام. (مترجم). [↑](#footnote-ref-256)
257. - ن.ک: فتح الباری، 2/475. [↑](#footnote-ref-257)
258. - در نسخۀ فتح الباری (2/475):"و عبد الله بن ابی بکر بن انس" بوده است، که صحیح آن، "عبید الله …" است؛ همان ‌گونه که در السنن الکبرى تألیف بیهقی (3/305) و در تغلیق التعلیق (2/386) آمده است. [↑](#footnote-ref-258)
259. - این اثر، حسن لغیره است.

     به همین صورت بخاری در کتاب صحیحش به طور معلق با جزم بر آن در (کتاب العیدین، باب إذا فاته العید یصلي رکعتین، فتح الباری 2/474) ذکر کرده و بیهقی در السنن الکبرى (3/305) آن را تخریج و شواهد و طرق آن را در تغلیق التعلیق (2/386-387) بیان کرده است. و ن.ک: مصنف ابن ابی شیبه(2/183). [↑](#footnote-ref-259)
260. - اگر تدلیس ابن جریج نباشد، صحیح است.

     تخریج ابن ابی شیبه (2/183)، و بخاری معلقاً با جزم به آن در (کتاب العیدین، باب إذا فاته العید صلي رکعتین، فتح الباری2/474). [↑](#footnote-ref-260)
261. - فتح الباری، 2/474. و در این باب حدیث عایشه و اثر انس و عطا را ذکر کرده است. [↑](#footnote-ref-261)
262. - الإقناع، 1/110. [↑](#footnote-ref-262)
263. - این حدیث، صحیح است.

     تخریج ابوداود در (کتاب الصلاة، باب إذا لم یخرج الإمام للعید من یومه یخرج من الغد، حدیث شمارۀ 1157) و این لفظ حدیث اوست وابن ماجه در (کتاب الصیام، باب ما جاء في الشهادة على رؤية الهلال، حدیث شمارۀ 1653)، و نسایی در (کتاب صلاة العیدین، باب الخروج إلى العیدین من الغد، 3/180).

     خطابی در معالم السنن (2/33) و آلبانی در إرواء الغلیل (3/102-103) این حدیث را صحیح دانسته‌اند و سندش را محقق جامع الأصول (6/153) تصحیح کرده است. [↑](#footnote-ref-263)
264. - معالم السنن،2/33. [↑](#footnote-ref-264)
265. - الإقناع، 1/110. [↑](#footnote-ref-265)
266. - مجموع الفتاوى،24/178. و این مبحث را به طور وسیعی در مجموع الفتاوى (24/177-186) بحث کرده است. [↑](#footnote-ref-266)
267. - ن.ک: مجموع الفتاوى، 24/182-183. [↑](#footnote-ref-267)
268. - ابن قیم در زاد المعاد (1/456-458) می‌گوید: «از پیامبر ج استسقا و طلب باران به چند شیوه ثابت است:

     اوّل: در روز جمعـه روی منبـر در هنگـام خطبـه خوانـدن می‌گفـت:" اللهم أغثنا [خدایا، به ما بـاران بده]، اللهم أغثنا، اللهم أغثنا، اللهم اسقنا [خدایا، به ما آب بده]، اللهم اسقنا، اللهم اسقنا".

     شیوۀ دوّم: پیامبر ج به مردم وعده می‌داد که روزی به مصلی بروند [و برای آنان نماز استسقا می‌خواند].

     شیوۀ سوّم: پیامبر ج در مدینه بر روی منبر در غیر از روز جمعه فقط طلب باران می‌کرد و خواندن نماز در این استسقا و طلب باران ثابت نیست.

     شیوۀ چهارم: پیامبر ج وقتی در مسجد نشسته بود طلب باران می‌کرد، پس دستان خود را بالا می‌برد و دعای خداوندأ می‌کرد.

     شیوۀ پنجم: پیامبر ج کنار سنگ‌های زیت نزدیک به زوراء طلب باران می‌کرد و آن خارج از درِ مسجد [پیامبر ج] می‌باشد که امروزه آن را باب سلام می‌نامند، به سوی یک گوشه سنگی که در دست راست کسی که از مسجد بیرون می رود، منعطف می‌شود.

     شیوۀ ششم: پیامبر ج در بعضی از غزوات و جنگ‌هایش وقتی که مشرکین برای آب سبقت گرفته بودند، طلب باران کرد…». با اختصار و تصرف خیلی اندک.

     ‌گویم: نماز استسقا شیوۀ دوّم از مطلبی است که ابن قیم آن را ذکر کرده است و این موضوع ما در اینجاست. [↑](#footnote-ref-268)
269. - ن.ک: الدراري المضية، 1/216؛ السموط الذهبية 87.

     و ابن قدامه در المغنی (2/430) می‌گوید: «نماز استسقا سنت مؤکده است که با سنت پیامبر ج و خلفایشش ثابت است». [↑](#footnote-ref-269)
270. - یعنی عبا یا پارچه‌ای که روی دوش او بود. (مترجم). [↑](#footnote-ref-270)
271. - این حدیث، حسن است.

     تخریج ابوداود در (کتاب الصلاة، باب رفع الیدین في الاستسقاء، حدیث شمارۀ 1173) و این لفظ حدیث اوست، و تخریج حاکم در المستدرک (1/328) و ابن حبان در الإحسان (7/109،حدیث شمارۀ 2860).

     ابوداود راجع به این حدیث بعد از تخریج آن می‌گوید: «این حدیث، غریب است و سندش خوب است». و علامه آلبانی در إرواء الغلیل (3/135) و محقق الإحسان (7/110) این حدیث را حسن دانسته‌اند. [↑](#footnote-ref-271)
272. - ابن حجر در فتح الباری (2/499) می‌گوید: «راجح این است که وقت معینی ندارد».اهـ. [↑](#footnote-ref-272)
273. - فتح الباری، 2/499؛ و [ابن حجر] می‌گوید: «آیا در شـب هـم خوانـده می‌شود؟ بعضی استنباط کرده‌اند که چون پیامبر ج قرآن را در این نماز به طور جهری و با صدای بلند خوانده‌اند پس آن نماز مانند نماز عید در روز خوانده می‌شود و گرنه، اگر در شب خوانده می‌شد، در روز آن را به طور سرّی و با صدای آهسته می‌خواند و آن را مثل نمازهای سنت دیگر در شب با صدای بلند می‌خواند.

     ابن قدامه بر جایز نبودن ادای این نماز در وقت کراهت اجماع نقل کرده است و ابن حبان گفته است که بیرون رفتن پیامبر ج به مصلی در ماه رمضان سال ششم هجری بوده است».

     ‌ گویم: ابن قدامه درالمغنی (2/432) گفته است: «برای نماز استسقا وقت معینی نیست، البته در اوقات نهی شده بدون هیچ خلافی خوانده نمی‌شود، چون وقت آن آزاد است؛ پس هیچ حاجتی برای انجام دادن آن در وقت نهی شده نیست و خواندن آن در وقت نماز عید بهتر است؛ به دلیل آنچه که عایشهل روایت کرده است:«پیامبر ج وقتی که قسمتی از خورشید بیرون آمد، بیرون رفتند». (روایت ابوداود). و چون در مکان و کیفیت به نماز عید شبیه است، پس همچنین در وقت، با این تفاوت که وقت آن با زوال خورشید تمام نمی‌شود، چون روز معینی ندارد؛ پس بـرای آن وقـت معینی نیز نیـست. ابن عبد البـر می‌گوید: بیرون رفتن برای این نماز در هنگام زوال خورشید نزد جماعتی از علما است، بجز ابو بکر بن حزم. و این اختیاری است، نه اینکه باید حتماً آن را در آن وقت انجام داد».. [↑](#footnote-ref-273)
274. - این حدیث، حسن است. و تخریج آن در ابتدای این فصل ذکر شد. [↑](#footnote-ref-274)
275. - این را در فتح الباری (2/514) نقل کرده است. ن.ک: موسوعة الإجماع، 1/653. [↑](#footnote-ref-275)
276. - المغنی، 2/432. [↑](#footnote-ref-276)
277. - سندش صحیح است.

     تخریج بخاری در (کتاب الاستسقاء، باب الدعاء في الاستسقاء قائماً، زیر شمارۀ 1022). [↑](#footnote-ref-277)
278. - این حدیث، حسن است.

     تخریج احمـد در المسند (1/230و 269و 355)، و ابـوداود در (کتـاب الصـلاة، جماع أبواب صلاة الاستسقاء وتفریعها، حدیث شمارۀ 1165) و این لفـظ حدیث اوست، و تخریج تـرمذی در (کتاب الصلاة، باب ما جاء في صلاة الاستسقاء، حدیث شمارۀ 558)، و تخـریج نسایی در (کتاب الاستسقاء، باب الحال التي یستحب للإمام أن یکون علیها إذا خرج، 3/156) و ابن ماجه در (کتاب إقامة الصلاة والسنة فیها، باب ما جاء في صلاة الاستسقاء، حدیث شمارۀ 1266)، و تخریج ابن خزیمه (شمارۀ 1408) وابن حبان (7/112، حدیث شمارۀ 2862- الإحسان).

     آلبانی در إرواء الغلیل (3/133) و محقق جامع الأصول (6/192) و محقق الإحسان (7/112) این حدیث را حسن دانسته‌اند و ترمذی بعد از تخریج این حدیث می‌گوید: «این حدیث، حسن صحیح است»0 [↑](#footnote-ref-278)
279. - مقصود از سلف, پیشینیان از اصحاب پیامبر ج و پیروان آنان و پیرو پیروان صحابهش است. (مترجم). [↑](#footnote-ref-279)
280. - شافعی در الأم (1/234) بر این مسأله تأکید کرده است و این لفظ: «… مگر اهل مکه، چون به ما خبری نیامده که کسی از سلف برای آنان نماز عید خوانده باشد، مگر در مسجدشان [یعنی حرم مکه]... و ندانسته‌ام که آنان هیچ نماز عیدی و هیچ نماز استسقایی را در غیر از آنجا بخوانند». [↑](#footnote-ref-280)
281. - این حدیث، صحیح است [تخریج این حدیث بعداً می‌آید]. [↑](#footnote-ref-281)
282. - پیراهن عادی (تبذل) یعنی: ترک کردن زینت و ترک کردن حضور با قیافۀ زیبا و قشنگ. جامع الأصول،6/192. [↑](#footnote-ref-282)
283. - تواضع یعنی: با تذلل و خشوع و فروتن بودن. لسان العرب، 8/397. [↑](#footnote-ref-283)
284. - تضرع یعنی: مبالغه در درخواست و طلب از خداوند. جامع الأصول، 6/192. [↑](#footnote-ref-284)
285. - تذلل (تمسکن) یعنی: فروتنی و ذلت و مانند مساکین و فقرا بودن. النهاية في غریب الحدیث، 2/385 [↑](#footnote-ref-285)
286. - این حدیث، حسن است. [به تخریج آن در ابتدای این فصل اشاره شد].

     \* در این دو حدیثی که ذکر شد، اشاره‌ای به این مطلب است که پیامبر ج ابتدا خطبه و سپس نماز خوانده اند و آنچه که از احادیث دیگر بر خلاف این آمده یا شاذ است و یا منکر که به آن احتجاج و استدلال نمی‌شود و علامه آلبانی: در سلسلة الضعيفة (حدیث شمارۀ 5629 و 5630) به ضعیف بودن این احادیث اشاره کرده است.

     محمد بن حسن شیبانی در کتابش الحجة علي اهل المدينة چاپ عالم الکتب با تحقیق قادری (1/333 و 334) این را ترجیح داده است و می‌گوید: «اهل مدینه می‌گویند: نماز استسقا دو رکعت است که امام قبل از خطبه مثل نماز عید می‌خواند... و قبل از این اهل مدینه می‌گفتند: امـام در استسقا خطبه را قبل از نماز آغاز می‌کند، همان ‌طور که در جمعه انـجام می‌دهد... و ترجیح ابراهیم نخعی مانند ابوحنیفه این بوده است که نماز خوانده نـشود،... ولی گفتۀ آخر اهـل مـدینه بـرای مـا از گفتۀ اول آنان و نیز از گفتۀ ابراهیم نخعی و ابوحنیفه محبوب‌تر است، چون دربارۀ آن آثار (یا احادیث) آمده است. (مترجم). [↑](#footnote-ref-286)
287. - این حدیث، صحیح است.

     تخریج بخاری در جاهایی از کتابش از جمله در (کتاب الاستسقاء، باب الدعاء في الاستسقاء قائماً، حدیث شمارۀ 1022) و در (باب استقبال القبلة في الاستسقاء، حدیث شمارۀ 1028) و این لفظ حدیث اوست، و تخریج مسلم در (کتاب صلاة الاستسقاء، حدیث شمارۀ 894). ن.ک: جامع الأصول، 6/193. [↑](#footnote-ref-287)
288. - این حدیث، صحیح است.

     تخریج بخاری در جاهایی از کتابش از جمله در (کتاب الاستسقاء، باب رفع الإمام یده في الاستسقاء، حدیث شمارۀ 1031)، و مسلم در (کتاب صلاة الاستسقاء، باب رفع الیدین بالدعاء في الاستسقاء، حدیث شمارۀ 895). ن.ک: جامع الأصول، 6/207.

     \* توجه: بیشتر مردم در روز جـمعه هنگامی کـه امام دعـا می خواند دستان خود را برای دعا بالا می‌آورند که این مخالف با سنت پیامبر ج است. انسس در این حدیث به درست نبودن آن اشاره کرده است و انکار بر بالا بردن دستان در هنگام دعای خطبۀ جمعه از بعضی صحابهش ثابت است. از جملۀ آنان عمارهس است. از حصین بن عبدالرحمن نزد امام مسلم در صحیحش (چاپ دار إحیاء التراث العربی، حدیث شمارۀ 874) روایت است که عمـاره بن رؤیبهس ‌گوید: «بشر بن مروان را بر منبر دید که دستان خود را بالا برده است، پس [عماره بن رؤیبهس] به او گفت: خداوند دستانت را زشت گرداند! من پیامبر ج را دیدم و ایشان دستش را بیشتر از این حرکت نمی‌دادند و با انگشت سبابۀ خود اشاره کرد».

     شاید در اینجا برای بعضی‌ها این سؤال پیش آید که آیا بالا بردن دستان به هنگام دعا بد است؟

     آری، در جایی که پیامبر ج دعا کرده‌اند و دستانش را بالا نیاورده‌اند بد است، چون:

     1) اگر خوب بود، پیامبر ج در انجام آن سبقت می‌گرفتند.

     2) کسی که کاری از جهت تعبد و عبادت انجام دهد که پیامبر ج آن را انجام نداده باشد با فرمودۀ خداوند در قرآن مخالفت کرده است که می‌فرماید: ﴿ٱلۡيَوۡمَ أَكۡمَلۡتُ لَكُمۡ دِينَكُمۡ﴾ «امروز دین را برای شما کامل کردم». چون ادعای کار نیکی که خداوند آن را بر پیامبر ج وحی نکرده، دلیل کامل نشدن دین است و ما آن را کامل می‌کنیم.

     3) با فرمودۀ پیامبر ج مغایرت دارد که می‌فرماید: «به درستی که هیچ پیامبری قبل از من نبوده است، مگر اینکه بر او واجب بوده آنچه را که می‌داند برای امتش خوب است به آنان بگوید و آنچه را که برایشان بد است به آنان یادآوری کند...» (صحیح مسلم، چاپ دار إحیاء التراث العربی، حدیث شمارۀ 1844) و می‌فرماید: «چیزی که شما را به بهشت نزدیک کند و از جهنم دور کند باقی نمانده است، مگر اینکه برای شما بیان شده است» (سلسلة الصحيحة، چاپ مكتبة المعارف، حدیث شمارۀ 1803)؛ چـون اگـر خداوند به او وحی کرده بود و می‌دانست به ما می‌گفت؛ و اگر در آن خیری بود، خداوند هیچ وقت در حق بندگانش کوتاهی نمی‌کرد و بر پیامبرش وحی می‌کرد.

     4) اعتقاد ما اهل سنت این است که پیامبر ج در نصحیت به امتش هیچ کوتاهی وخیانتی نکرده است، پس اگر مدعی کار نیکی شویم که پیامبر ج آن را به ما توصیه نکرده‌اند و آن را انجام نداده‌اند، با این کار بر خلاف این عقیده هستیم. و....

     شوکانی در نیل الأوطار چاپ دار المعرفة (3-4/435) می‌گوید: «ظاهرش [یعنی: بالا بردن دستان در دعا] این ‌گونه است که بر نفی ذکر شده در حدیث انسس باقی بماند، پس دستان را در چیزی از دعاها بالا نبرده، مگر در جاهایی که از پیامبر ج آمده است که دستان خود را بالا برده است و در دیگر جاها به مقتضای نفی عمل شود. و احادیثی که در بالا بردن دستان در غیر از استسقا آمده است، راجح تر از نفی ذکر شده در حدیث انسس است، یا اینکه خاص است، پس عام بر خاص بنا می‌شود، یا اینکه اثبات شده و بر آنچه که نفی شده مقدم‌تر است. و نهایت آنچه در حدیث انسس به آن اشاره شده است این است که بالا بردن دستان را در آنچه که می‌داند پیـامبـر ج انجام نداده نفی کرده است و گفتۀ کسی که چیزی را دانسته بر کسی که ندانسته است، حجت است». مستحب است که به هنگام بالا بردن دستان در دعای استسقا کف دستانمان را رو به زمین و پشت آن را رو به آسمان کنیم. در حدیث انسس نزد مسلم در صحیحش (چـاپ دار إحـیاء الـتراث العـربی، حـدیث شمارۀ 895) به این مسأله اشاره شده است که می‌گوید: «پیامبر وقتی دستان خود را برای طلب باران و استسقا بالا می‌بردند، با پشت دسـت خود به آسمان اشـاره می‌کردند» و در روایت ابوداود (چاپ دار الفکر، حدیث شمارۀ 1171): «پیـامبـر ج این گونه استسقا و طـلـب باران می‌کردنـد، یعنـی دستانش را بالا برد و کف دست خودش را رو به زمین کرد، تا اینکه سفیدی زیر بغلش را دیدم».

     امام مالک و اصحاب شافعی به این مسأله اشاره کرده‌اند که ابن رجب در فتح الباری (7/134-137) آن را به طور مفصل ذکر کرده است. (مترجم). [↑](#footnote-ref-288)
289. - (کتاب الاستسقاء، باب رفع الناس أیدیهم مع الإمام في الإستسقاء، حدیث شمارۀ 1029). فتح الباری، 2/516. [↑](#footnote-ref-289)
290. - این حدیث، صحیح است.

     تخریج این حدیث نزد بخاری و مسلم ذکر شد و این روایات در سنن ابوداود (کتاب الصلاة، جماع أبواب صلاة الاستسقاء وتفریعها، حدیث شمارۀ 1162- 1164).

     آلبانی نزد ابوداود در صحیح سنن ابوداود (1/215) این حدیث را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-290)
291. - ن.ک: تمام المنة، ص 264. [↑](#footnote-ref-291)
292. - بیشتر مطالبی که در این فصل ذکر می‌شود، از کتاب أحکام الجنائز وبدعها تألیف علامه محدث محمد ناصر الدین آلبانی گرفته‌ام. برای اطلاعات بیشتر است به آنجا مراجعه شود. [↑](#footnote-ref-292)
293. - این حدیث، صحیح است.

     تخریج احمد در المسند (4/114، 5/192) و ابوداود در (کتاب الجهاد، باب في تعظیم الغلول، حدیث شمارۀ 2710) و این لفظ حدیث اوست، و نسایی در (کتاب الجنائز، باب الصلاة على من غل، 4/64) و ابن ماجه در (کتاب الجهاد، باب الغلول، حدیث شمارۀ 2848).

     محقق جامع الأصول (2/721) سند این حدیث را نزد ابن ماجه صحیح دانسته است و آلبانی در أحکام الجنائز (ص79) آن را تصحیح کرده است. [↑](#footnote-ref-293)
294. - قیراط و جمع آن قراریط که در اینجا به معنای مقداری از طلا یا نقره است که در وزن آن اختلاف است و در این حدیث به اندازۀ کوه احد تشبیه شده است. (مترجم). [↑](#footnote-ref-294)
295. - این حدیث، صحیح است.

     تخریج بخاری در جاهایی از کتابش؛ از جمله در (کتاب الجنائز، باب من انتظر حتى تدفن، حدیث شمارۀ 1325)، و تخریج مسلم در (کتاب الجنائز، باب فضل الصلاة على الجنازة واتباعها، حدیث شمارۀ 945) و این لفظ حدیث اوست. ن.ک: أحکام الجنائز وبدعها، 67- 68).

     فایده: ابن‌حجر در فتح الباری (3/197) دربارۀ فقه این حدیث می‌گوید: «مقتضای آن این است که قیراط مختص کسی است که در اوّل امر تا انتهای نماز شرکت کند و مُحب طبری و دیگران به این امر تصریح کرده‌اند و آنچه برای من نمایان شده، این است که قیراط برای کسی که فقط نماز را بخواند نیز حاصل می‌شود، چون آنچه قبل از نمـاز بـوده وسیلـه‌ای می‌باشد، ولی قیراط برای کسی که فقط نماز را بخواند غیر از قیراطِ کسی است که جنازه را تشییع کرده و بر او نماز خوانده است. و در روایتی نـزد مسلم از طریـق ابوصالح از ابوهریره با این لفظ آمده است: «کوچکترین آن دو، مثل کوه احد است». و این بر متفاوت بودن قیراط‌ها دلالت می‌کند و نیز در روایت ابوصالح نزد مسلم آمده است: «کسی که بر جنازه‌ای نماز بخواند و دنبال آن نرود، پس برای او قیراطی می‌باشد». و در روایت نافع بن جبیر از ابوهریره نزد احمد آمده است: «کسی که نماز بخواند و دنبال آن نرود، پس برای او قیراطی می‌باشد». پس این نشان می‌دهد که با نماز، قیراط حاصل می‌شود هرچند به دنبال آن نرود و تشییع نکند. و می‌توان دنبال کردن جنازه در اینجا را بر آنچه بعد از نماز است، حمل کرد». [↑](#footnote-ref-295)
296. - أحکام الجنائز وبدعها، ص 97. [↑](#footnote-ref-296)
297. - این حدیث از مالک بن حویرث صحیح است.

     این قسمتی از حدیثی است که بخاری در جاهایی از کتابش آن را روایت کرده است؛ از جمله در (کتاب الأذان، باب الأذان للمسافرین إذا کانوا جماعة و الإقامة وکذلک بعرفة وجمع، حدیث شمارۀ 631). [↑](#footnote-ref-297)
298. - این حدیث، صحیح است.

     تخریج مسلم در (کتاب الجنائز، باب من صلي علیه أربعون شفعوا فیه، حدیث شمارۀ 948). [↑](#footnote-ref-298)
299. - این حدیث، صحیح است.

     تخریج مسلم در (کتاب الجنائز، باب من صلي علیه مئة شفعوا فیه، حدیث شمارۀ 947). [↑](#footnote-ref-299)
300. - این حدیث، حسن لغیره است.

     تخریج ابوداود در (کتاب الجنائز، باب في الصفوف على الجنازة، حدیث شمارۀ 3166) و این لفظ حدیث اوست و تخریج ترمذی در (کتاب الجنائز، باب ما جاء في الصلاة على الجنازة والشفاعة للمیت، حدیث شمارۀ 1028) و ابن ماجه در (کتاب الجنائز، باب ما جاء فیمن صلى علیه جماعة من المسلمین، حدیث شمارۀ 1490). مدار این حدیث بر ابن إسحاق است و عنعنه کرده است [یعنی: با لفظ عن روایت کرده است].

     آلبانی این حدیث را در أحکام الجنائز وبدعها (ص99- 100) حسن لغیره دانسته و برای آن حدیث شواهدی را ذکر کرده است. [↑](#footnote-ref-300)
301. - این حدیث، صحیح است.

     تخریج ترمذی در (کتاب الجنائز، باب ما جاء أین یقوم الإمام من الرجل و المرأة، حدیث شمارۀ 1034) و این لفظ حدیث اوست. و تخریج ابوداود در (کتاب الجنائز، باب أین یقوم الإمام من المیت إذا صلى علیه، حدیث شمارۀ 3194)؛ و تخریج ابن ماجه در (کتاب الجنائز، باب ما جاء في أین یقوم الإمام إذا صلي على الجنازة، حدیث شمارۀ 1494).

     ترمذی این حدیث را در السنن حسن دانسته است، و آلبانی در أحکام الجنائز (ص109) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-301)
302. - این حدیث، صحیح است.

     تخریج حاکم در المستدرک (1/365) و این لفظ حدیث اوست، و بیهقی از طریق او در السنن الکبرى (4/30، 31).

     حاکم می‌گوید: «این حدیث با شرط بخاری و مسلم، صحیح است و این سنت غریبی است در مباح بودن نماز زنان بر جنازه و بخاری و مسلم آن را تخریج نکرده‌اند». آلبانی در أحکام الجنائز (ص 98) بر نظر او گفته است: «بلکه تنها بر شرط مسلم است...». [↑](#footnote-ref-302)
303. - در اصل این کتاب "سعید بن العصا" بوده که من آن را مطابق سنن نسایی و بیهقی و مصنف عبد الرزاق و منتقای ابن جارود تصحیح کرده‌ام. (مترجم). [↑](#footnote-ref-303)
304. - در اصل این کتاب "ابن عمر" بوده که در سنن نسایی هم این‌ گونه آمده امّا صحیح آن "ابن عباس" است که در دنبالۀ این اثر واضح می‌شود و با این لفظ در مصنف عبد الرزاق و منتقای ابن جارود و سنن بیهقی آمده است. (مترجم). [↑](#footnote-ref-304)
305. - این حدیث، صحیح است.

     تخریج نسایی در (کتاب الجنائز، باب اجتماع جنائز الرجال والنساء، 4/71) و ابن جارود در "المنتقى" زیر شمارۀ 545).

     آلبانی درأحکام الجنائز (ص103) و مؤلف غوث المکدود (2/140) این حدیث را صحیح دانسته‌اند. [↑](#footnote-ref-305)
306. - این حدیث از ابوهریره صحیح است.

     تخریج بخاری در دو جا از کتابش، یکی از آن‌ها در (کتاب الوضوء، باب لا تقبل صلاة بغیر طهور، حدیث شمارۀ 135) و این لفظ حدیث اوست؛ و تخریج مسلم در (کتاب الطهارة، باب وجوب الطهارة للصلاة، حدیث شمارۀ 225). [↑](#footnote-ref-306)
307. - یعنی: آنچه را که قبل از نماز بر او حلال بوده است، حرام می‌کند؛ از قبیل: خوردن و صحبت کردن و... (مترجم). [↑](#footnote-ref-307)
308. - یعنی: آنچه در نماز بر او حرام شده بود، با سلام گفتن حلال می‌شود. (مترجم). [↑](#footnote-ref-308)
309. - این حدیث، از علی بن ابی طالب، حسن است.

     تخریج ابوداود در (کتاب الطهارة، باب فرض الوضوء، حدیث شمارۀ 61)، و تخریج ترمذی در (کتاب الطهارة، باب ما جاء أن مفتاح الصلاة الطهور، حدیث شمارۀ 3) و ابن ماجه در (کتاب الطهارة و سننها، باب مفتاح الصلاة الطهور، حدیث شمارۀ 275).

     محقق جامع الأصول (5/429) این حدیث راصحیح دانسته است و آلبانی در صحیح سنن ابوداود (1/15) راجع به آن می‌گوید:«حسن صحیح است». [↑](#footnote-ref-309)
310. - این حدیث صحیحی است که به تخریج آن اشاره شد. [↑](#footnote-ref-310)
311. - این حدیث صحیحی است که به تخریج آن اشاره شد. [↑](#footnote-ref-311)
312. - این استدلال امام بخاری است که در (کتاب جنائز، باب سنت نماز بر جنازه) می‌گوید: «و پیامبرج می‌فرماید: «کسی که بر جنازه‌ای نماز بخواند» و فرموده‌اند: «بر دوستتان نماز بخوانید» و فرموده‌اند: «بر نجاشی نماز بخوانید»؛ اسمش را نماز گذاشته‌اند، در آن رکوع و سجود نیست و در آن صحبت نمی‌شود و در آن تکبیر گفتن و سـلام گفتـن وجـود دارد. و ابن عمر (این) نماز را نمی‌خواند مگر اینکه طاهر بود و در هنگام طلوع خورشید این نماز خوانده نمی‌شود و نه هم در هنگام غروب آن و دستان خود را بالا می‌برد...». فتح الباری (3/189).

     ‌گویم: او با گفته‌اش: «و در آن تکبیر گفتن و سلام گفتن است» اشاره کرده است به استدلال این حدیث: «کلید نماز، طهارت است و تحریم آن، تکبیر و تحلیل آن، سلام گفتن است»؛ از این جهت که دلالت می‌دهد بر اینکه هر چیزی که تحریم آن، تکبیر؛ و تحلیل آن، سلام گفتن باشد؛ کلید آن طهارت است.

     این مطلب از ابن رشید فوت شده و با بحث قوی بر استدلال بخاری رد داده است، مگر آنچه از این استدلال از گفتۀ بخاری که ذکر کرده‌ام از او فوت شده است؛ رحم الله الجمیع وغفر لنا ولهم.

     گفتۀ ابن رشید در فتح الباری (3/192) نقل کرده است. [↑](#footnote-ref-312)
313. - تهذیب تهذیب سنن ابی‌داود، 1/52. [↑](#footnote-ref-313)
314. - المحلى، 5/123؛ ن.ک: موسوعة الإجماع، 1/683. [↑](#footnote-ref-314)
315. - این حدیث، صحیح است.

     تخرج بخاری در جاهایی از کتابش؛ از جمله در (کتاب الجنائز، باب التکبیر على الجنازة أربعاً، حدیث شمارۀ 1333) و این لفظ حدیث اوست، و مسلم در (کتاب الجنائز، باب في التکبیر على الجنازة، حدیث شمارۀ 951). ن.ک: جامع الأصول 6/215؛ أحکام الجنائز ص110. [↑](#footnote-ref-315)
316. - این حدیث، صحیح است.

     تخریج مسلم در (کتاب الجنائز، باب الصلاة على القبر، حدیث شمارۀ 957)، ن.ک: جامع الأصول، 6/216؛ أحکام الجنائز، ص112. [↑](#footnote-ref-316)
317. - سندش صحیح است.

     تخریج ابن‌ابی‌شیبه در المصنف (3/303) و طحاوی در شرح معانی الآثار (1/497) و دارقطنی در السنن (2/73) و بیهقی در الکبرى (4/37)، از طریق دارقطنی.

     آلبانی در أحکام الجنائز (ص113)دربارۀ آن می‌گوید: «سندش صحیح و راویانش همه ثقه هستند». [↑](#footnote-ref-317)
318. - ن.ک: أحکام الجنائز، ص112. [↑](#footnote-ref-318)
319. - سندش صحیح است.

     تخریج ابن ابی شیبه در المصنف (3/304) و طحاوی در شرح معانی الآثار (1/496). و نزد او در کلمۀ "ابوقتاده" قسمت اول آن حذف شده است، که نوشته شده (قتاده) بدون(ابو).

     و تخریج بیهقی (54/36- 37). و او این حدیث را به دلیل اینکه ابوقتادهس بعد از علیس فوت شده دارای علّت دانسته است.

     ابن ترکمانی در الجوهر النقی (4/36-37) راجع به این حدیث می‌گوید: «راویان آن ثقه هستند» و اعلال بیهقی را رد کرده است؛ با بیان اینکه: صحیح این است که ابوقتادهس در کوفه زمانی که علیس در آنجا بوده، فوت شده است و آلبانی در أحکام الجنائز (ص 114) می‌گوید: «سندش با شرط مسلم صحیح است…» و اعلال بیهقی را رد کرده است و رد بر او را از ابن حجر نیز نقل کرده است. [↑](#footnote-ref-319)
320. - این حدیث، حسن است.

     تخریج طحاوی در شرح معانی الآثار (1/503)، و تخریج ابن‌ابی‌شیبه در المصنف (3/304) از حدیث عبد الله بن حارث به همین صورت.

     آلبانی دربارۀ این حدیث در أحکام الجنائز (ص82) می‌گوید: «سندش حسن است و راویان آن همه ثقه و معروف هستند و ابن اسحاق شنیدنش را در این حدیث بیان کرده است...». [↑](#footnote-ref-320)
321. - از باب‌های بیهقی در السنن الکبرى (4/36): «باب کسی که افزودن بر چهار تکبیر را برای اهل فضیلت تخصیص داده است» می‌باشد.

     ‌گویم: طحاوی در شرح معانی الآثار (1/495) ذکر کرده است که افزودن بر چهار تکبیر برای معنای خاصی که اهل بدر را از سایر مردم مخصوص دانسته است.

     گویم: آنچه طحاوی ذکر کرده است مُسَلّم نیست، چون به او اعتراض می‌شود که عَبد خَیر از علیس علّت آن را روایت کرده است و همچنین آنچه که در حدیث زید بن أرقمس آمده است. والله اعلم. [↑](#footnote-ref-321)
322. - بخاری آن را در صحیحش در (کتاب الجنائز، باب سنة الصلاة على الجنازة، فتح الباری 3/189) به طور معلق از ابن عمرب ذکر کرده است، که می‌گوید: «و ابن عمر... و دستانش را بالا می‌برد» و آن را با اسناد در کتابش جزء رفع الیدین (ص184-185- جلاء العینین) روایت کرده است و با اسناد از او ابن ابی شیبه در المصنف (3/296) و بیهقی در الکبرى (4/44) روایت کرده‌اند.

     آلبانی در أحکـام الجنائـز (ص117) راجـع به این اثر از ابـن عمرب نزد بیهقی می‌گوید: «دارای سند صحیح است».

     سپس بعد از آن گفته است:«پس کسی که گمان می‌برد که او [ابن عمر] این کار را انجام نداده است مگر با موافقت پیامبر ج، می‌تواند دستانش را بالا ببرد…». [↑](#footnote-ref-322)
323. - این حدیث، حسن لغیره است.

     تخریج ترمذی در (کتاب الجنائز، باب ما جاء في رفع الیدین على الجنازة، حدیث شمارۀ 1077) و این لفظ حدیث اوست و در جای خالی، جملۀ زیر آمده است: «و دست راست را بر چپ گذاشت» و این را در اصل نیاوردم، چون وجه شاهدی در آن نیست و این را دارقطنی در السنن (2/74-75) و بیهقی در الکبرى (4/38) تخریج کرده‌اند.

     مدار این حدیث بر یزید بن سنان ابوفروه است، که ضعیف می‌باشد، ولی متابعت شده است [یعنی: مثل او راوی دیگری از همان مصدر روایت کرده است]؛ همان‌ طور که مزی در تحفة الأشراف (10/9) ذکر کرده است که:«یونس بن خباب از زهری به همین صورت» با او متابعت کرده است و آلبانی در أحکام الجنائز (ص116) شاهدی از ابن عباسب برای آن ذکر کرده است که دارقطنی در السنن (2/75) آن را تخریج کرده است، با سندی که در آن راوی مجهولی است و در آن محل شاهدی برای جمله‌ای که کمی قبل ذکر کردم نیست، پس قسمت اوّل این حدیث به درجۀ حسن لغیره می‌رسد؛ والله اعلم! [↑](#footnote-ref-323)
324. - سنن ترمذی 3/388-389. [↑](#footnote-ref-324)
325. - این حدیث، صحیح است.

     تخریج بخاری در (کتاب الجنائز، باب قراءة فاتحة الكتاب على الجنازة، حدیث شمارۀ 1335)، و تخریج نسایی در (کتاب الجنائز، باب الدعاء 4/74-75) و ابن جارود در المنتقى (حدیث شمارۀ 534- 537).

     آلبانی در أحکام الجنائز (ص119) و مؤلف غوث المکدود (2/132) روایت نسایی را صحیح دانسته‌اند. (ن.ک: جامع الأصول، 6/218). [↑](#footnote-ref-325)
326. - سنن ترمذی، 3/346. [↑](#footnote-ref-326)
327. - از صیغه‌های صلوات که پیامبر ج به صحابه یاد داده‌اند، این ‌گونه است:"اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ" (بخاری، چاپ دار ابن کثیر حدیث شمارۀ3190 و مسلم، چاپ دار احیاء التراث العربی، حدیث شمارۀ406). (مترجم). [↑](#footnote-ref-327)
328. - این حدیث، صحیح است.

     تخریج شافعی در الأم (1/270) و از طریقش بیهقی در الکبرى (4/39)، و تخریج طحاوی در شرح معانی الآثار (1/500).

     و روایت حاکم در المستدرک (1/360) و از طریقش بیهقی در الکبرى (4/39-40).

     و تخریج به شکل مرسل، عبدالرزاق در المصنف (زیر شمارۀ 6428، 3/489) و ابن‌جارود در المنتقى (زیر شمارۀ 540)

     حاکم این حدیث را بر شرط بخاری و مسلم صحیح دانسته و آلبانی در أحکام الجنائز (ص122) با او موافق بوده است و مؤلف غوث المکدود (2/4/13) آن را تصحیح کرده است. [↑](#footnote-ref-328)
329. - این حدیث، صحیح است.

     تخریج مسلم در (کتاب الجنائز، باب الدعاء للمیت في الصلاة، حدیث شمارۀ 963).

     فایده: علامه آلبانی در کتابش أحکام الجنائز (ص123-126) تعدادی از احادیث صحیح را که دربارۀ دعاهایی که بر جنازه خوانده می‌شود، آورده است.

     \* برای تکمیل این مبحث و از آنجایی که ممکن است کتاب احکام الجنائز در دسترس خیلی‌ها نباشد، به دعایی که مناسب یک فرد کوچک یا بزرگ روایت شده است اشاره می‌کنم، آن دعا به این صورت است که ابوداود در سنن خود (چاپ دار الفکر، حدیث شمارۀ 3201) و نیز ترمذی (چاپ دار إحیاء التراث العربی، حدیث شمارۀ 1024) با سند صحیح از ابوهریرهس روایـت می‌کننـد که می‌گوید: «پیامبر ج وقتی بر جنازه‌ای نماز می‌خواندند، می‌فرمودند: "اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِحَيِّنَا وَمَيِّتِنَا وَصَغِيرِنَا وَكَبِيرِنَا وَذَكَرِنَا وَأُنْثَانَا وَشَاهِدِنَا وَغَائِبِنَا،(اللَّهُمَّ مَنْ أَحْيَيْتَهُ مِنَّا فَأَحْيِهِ عَلَى الْإِسْلَامِ وَمَنْ تَوَفَّيْتَهُ مِنَّا فَتَوَفَّهُ عَلَى الْإِيمَانِ)،(اللَّهُمَّ لَا تَحْرِمْنَا أَجْرَهُ وَلَا تُضِلَّنَا بَعْدَهُ)"»: «خدایا! زنده و مردۀ ما و کوچک و بزرگ ما و مرد و زن ما و حاضر و غایب ما را مورد مغفرت قرار بده! خدایا! هر کدام از ما را که زنده نگاه داشته‌ای، بر اسلام نگاه دار و هر کدام از ما را که میرانده‌ای، بر ایمان بمیران! خدایا! ما را از اجرش محروم نکن (یعنی از اجر مصیبت وفاتش) و بعد از او ما را گمراه مکن!».

     توجه: شوکانی در نیل الأوطار چاپ دار المعرفة (3-4/506) می‌گوید: «و ظاهر قضیه این است که با این الفاظِ دعاها که در این احادیث آمده است، دعا می‌کند، هرچند که میت مرد یا زن باشد. و اگر میت زن باشد ضمایر مذکر را به صیغۀ مؤنث تغییر نمی‌دهد، چون مرجع آن ضمایر میت است و آن (یعنی: میت) به مرد و زن گفته می‌شود».

     امـا اگر چند تا میت با هم باشند، ضمایر مفرد به صورت صیغۀ ضمایر جـمع گفته می‌شـود، چـون برای یک میت ضمیر مفرد و برای امـوات و مـردگان، ضمیر جمع استفاده می‌شود، پس گفته می‌شود: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُم وَارْحَمْهُم وَعَافِهِم وَاعْفُ عَنْهُم وَأَكْرِمْ نُزُلَهُم وَوَسِّعْ مُدْخَلَهُم وَاغْسِلْهُم بِالْمَاءِ وَالثَّلْجِ وَالْبَرَدِ و...

     البته اکتفا به آنچه که از پیامبر ج آمده است، بهتر است، ولی افزودن بر دعاهایی که از پیامبر ج آمده است، مشروع است و آن هم به هر زبانی که باشد؛ چون همان ‌طور که ابواُمامه از صحابۀ پیامبر ج نقل می‌کند (کمی پیش اثرش ذکر شد) که آنان گفته‌اند: سنت است که در نماز جنازه، خالصانه برای آن میت دعا شود... و دعا وقتی خالصانه است که انسان بداند چه دعا می‌کند. و از پیامبر ج حدیثی نیامده است که ما را امر کند دعا را فقط با زبان عربی بخوانیم، بلکه به ما گوشزد کرده‌اند که از خدا خالصانه درخواست کنیم و در حدیثی که ترمذی در سنن خود (چاپ دار إحیاء التراث العربی، حدیث شمارۀ 3479) روایت می‌کند، پیامبر ج می‌فرمایند: «در حالی که یقین دارید خداوند دعایتان را اجابت می‌کند، دعا کنید و بدانید که خداوند دعا را از قلب غافل و مشغول قبول نمی‌کند»؛ پس کوشش کنیم تا دعاهایمان از ته قلب باشد. (مترجم). [↑](#footnote-ref-329)
330. - این حدیث، صحیح است.

     تخریج بیهقی در الکبرى (4/43).

     آلبانی این حدیث را حسن دانسته و از نووی نقل کرده است که می‌گوید: «سندش خوب است». ن.ک: أحکام الجنائز،127. [↑](#footnote-ref-330)
331. - این حدیث، حسن است.

     تخریج دار قطنی در السنن (2/72) و این لفظ حدیث اوست و تخریج حاکم در المستدرک (1/360) و از طریقش بیهقی در الکبرى (4/43).

     آلبانی در أحکام الجنائز (ص128) این حدیث را حسن دانسته است.

     فایده: حاکم در المستدرک (1/360) می‌گوید: «در یک سلام دادن بر جنازه روایات صحیحی از علی بن ابی طالب و عبدالله بن عمرو و عبدالله بن عباس و جابـر بن عبـدالله و عبدالله بن ابی اوفى و ابوهریره آمده است که آنان بر جنازه یک بار سلام می‌گفتند». [↑](#footnote-ref-331)
332. - این حدیث، صحیح است و تخریجش قبلاً ذکر شد.

     و روایت ابن جارود در المنتقى (زیر شمارۀ 540) است و مؤلف غوث المکدود (2/134) سند آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-332)
333. - ن.ک: فتح الباری، 1/499. [↑](#footnote-ref-333)
334. - این حدیث، صحیح است.

     تخریج مسلم در (کتاب الحج، باب حجة النبي ج، حدیث شمارۀ 1218). [↑](#footnote-ref-334)
335. - این حدیث، صحیح است.

     تخریج بخاری در (کتاب الصلاة، باب قول الله تعالى: ﴿وَٱتَّخِذُواْ مِن مَّقَامِ إِبۡرَٰهِ‍ۧمَ مُصَلّٗى﴾، حدیث شمارۀ 395) و در جاهای دیگری نیز آن را تخریج کرده است. [↑](#footnote-ref-335)
336. - ن.ک: نیل الأوطار، 5/125. [↑](#footnote-ref-336)
337. - تخریج بخاری با صیغۀ معلق و مجزوم در (کتاب الحج، باب ج لسبوعه رکعتین، فتح الباری، 3/484) و عبد الرزاق در المصنف به همین صورت با سند روایت کرده است (5/60 زیر شمارۀ 9000، 5/64 زیر شمارۀ 9012) و ابوالقاسم بغوی در الجعدیات (مسند علی بن الجعد، ص266، زیر شمارۀ 1754) آن را نیز با سند روایت کرده است.

     و ن.ک: تغلیق التعلیق، 3/76. [↑](#footnote-ref-337)
338. - تخریج بخاری با صیغۀ معلق و مجزوم در (کتاب الحج، باب صلى النبي ج لسبوعه رکعتین، فتح الباری، 3/484) و عبدالرزاق در المصنف به همین صورت با سند روایت کرده است (5/59، زیر شمارۀ 8990). و ن.ک: تغلیق التعلیق، 3/76. [↑](#footnote-ref-338)
339. - سندش صحیح است.

     تخریج مالک در الموطأ در (کتاب الحج، باب الصلاة بعد الصبح والعصر في الطواف، 1/368- عبد الباقی). محقق جامع الأصول (3/185) سندش را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-339)
340. - این حدیث، صحیح است.

     تخریج بخاری در جاهایی از کتابش؛ از جمله در (کتاب الحج، باب من صلي رکعتي الطواف خارجاً من المسجد، حدیث شمارۀ 1626)و این لفظ حدیث اوست، و مسلم در (کتاب الحج، باب جواز الطواف على بعیر وغیره واستلام الحجر بمحجن ونحوه للراکب، حدیث شمارۀ 1276). جامع الأصول، (3/201). [↑](#footnote-ref-340)
341. - ن.ک: فتح الباری، 3/487. [↑](#footnote-ref-341)
342. - این حدیث، صحیح است. کمی قبل به تخریج آن اشاره شد. [↑](#footnote-ref-342)
343. - این حدیث، حسن است.

     تخریج ترمذی در (کتاب الصلاة، باب ما جاء في الصلاة فی مسجد قباء، حدیث شمارۀ 324)، و تخریج ابن ماجه در(کتاب إقامة الصلاة، باب ما جاء في الصلاة فی مسجد قباء، حدیث شمارۀ 1411).

     ترمذی راجع به این حدیث می‌گوید: «این حدیث، حسن غریب است» و ذهبی در المیزان (2/96) دربارۀ این حدیث می‌گوید: «این حدیث، منکر است». و در تحفة الأحوذی (1/269) بر او رد داده و گفتـه است: «سبب منکر بودنش را نمی‌دانم و حدیـث سهل بن حنیف و حدیث کعب بن عُجْرَه شاهد بـر این حدیث شاهد می‌باشند». و محقق جامع الأصول (9/337) این حدیث را حسن لغیره دانسته و آلبانی در صحیح سنن ترمذی (1/104) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-343)
344. - این حدیث، حسن است.

     تخـریج نسـایی در (کتـاب المساجد، باب فضل مسجد قباء والصلاة فیه، 2/37) و ابن ماجه در (کتـاب إقامة الصلاة والسنة فیها، باب ما جاء في الصلاة في مسجد قباء، حدیث شمارۀ 1412).

     محقق جامع الأصول (9/336) این حدیث را حسن لغیره دانسته است و آلبانی در صحیح سنن نسایی (1/150) آن را تصحیح کرده است. [↑](#footnote-ref-344)
345. - ابن حجر در فتح الباری (3/69) می‌گوید: «و از فضایل مسجد قبا آن اسـت که عمر ابن شبه در أخبار المدينة با سند صحیح از سعد بن ابی وقاص روایت کـرده که می‌گوید: «به درستی‌که اگر در مسجد قبا دو رکعت نماز بخوانم، برای من محبوب‌تر از آن است که دو بار به بیت المقدس بروم، اگر [مردم] می‌دانستند آنچه را که در قبا است، با شتران خود به سوی آن سفر می‌کردند». [↑](#footnote-ref-345)
346. - این حدیث، صحیح است.

     تخریج بخاری در جاهایی از کتابش؛ از جمله در (کتاب فضل الصلاة فی مسجد مكة والمدينة، باب إتیان مسجد قباء ماشیاً و راکباً، حدیث شمارۀ 1194)، و تخریج مسلم در (کتاب الحج، باب فضل مسجد قباء وفضل الصلاة فیه وزیارته، حدیث شمارۀ 1399) و لفظ این حدیث و روایتی که ذکر شد، از اوست. [↑](#footnote-ref-346)
347. - این اثر، صحیح است.

     تخریج عبد الرزاق در مصنف (6/191-192،زیر شمارۀ10462) و ابن ابی شیبه (4-311). آلبانی آن را در آداب زفاف ص 94-95 صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-347)
348. - این اثر، صحیح است.

     تخریج عبد الرزاق در مصنفش (6/191، زیر شمارۀ 10460-10461) و ابن ابی شیبه در مصنفش (4/312). آلبانی در آداب زفاف ص 94-95 سندش را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-348)
349. - عبد الرزاق صنعانی برای این دو اثر بابی گذاشته است به اسم: «باب آنچه که یک مرد هنگام نزدیکی با همسرش با آن شروع می‌کند»، و ابن ابی شیبه رحمة الله عليهما به اسم: «آنچه که یک مرد هنگام نزدیکی با همسرش به آن امر می‌شود». [↑](#footnote-ref-349)
350. - یعنی: عمره‌ای را در این حج انجام می‌دهم. (مترجم). [↑](#footnote-ref-350)
351. - این حدیث، صحیح است.

     تخریج بخاری در (کتاب حج، باب قول النبي ج: العقیق وادی مبارك، حدیث شمارۀ 1534). [↑](#footnote-ref-351)
352. - در کتاب وفاء الوفاء (4/1002،1037) بحث بیشتری پیرامون این وادی آمده است. [↑](#footnote-ref-352)
353. - این حدیث، صحیح است.

     تخریج بخاری در (کتاب حج، باب خروج النبي ج علی طریق الشجرة، حدیث شمارۀ 1533) و مسلم در (کتاب الحج باب الاهلال من حیث تبعث الراحلة، حدیث شمارۀ 1187). [↑](#footnote-ref-353)
354. - این حدیث، صحیح است.

     تخریج بخاری در (کتاب الحج، باب قول النبي ج: العقیق وادی مبارك، حدیث شمارۀ 1534) و مسلم در (کتاب الحج باب الاهلال من حیث تبعث الراحلة، حدیث شمارۀ 1187). [↑](#footnote-ref-354)
355. - قاضی عیاض: در کتابش اکمال المعلم بفوائد مسلم (4/456-457) این مطلب را از او نقل کرده و گفته است: «و پایین آمدن در بطحاء در ذو الحلیفه به هنگام بازگشت از حج برای حاجیان از مناسک حج نیست. او می‌گوید: و گفته شده است: قصد پیامبر ج از پایین آمدن در هنگام شب در بطحای با برکت در ذو الحلیفه به هنگام بازگشت و اقامت در آنجا تا فرا رسیدن صبح، این بوده است که شب هنگام مردم ناگهانی نزد خانواده‌هایشان نروند، همان ‌گونه که در غیر از این حدیث با صراحت به نهی از آن اشاره کرده است، تا خبر آمدن آنان به گوششان بخورد؛ تا کسی که موهایش به هم ریخته است، موهایش را شانه کند و آن که شوهرش غایب بوده، مـوهای اضافۀ خود را بزداید و زنان به خودشان برسند تا چشم بد یا نفرت از آنان، بر آنچه که خوشایند نیست و در اُلفت و دوام هم نشینی آنان با هم، بد باشد پیش نیاید». [↑](#footnote-ref-355)
356. - این حدیث، صحیح است.

     تخریج بخاری در جاهایی از کتابش؛ از جمله در (کتاب الأذان، باب صلاة اللیل، حدیث شمارۀ 731) و این لفظ حدیث اوست، و تخریج مسلم در (کتاب صلاة المسافرین وقصرها، باب استحباب صلاة النافلة في بیته وجوازها في المسجد، حدیث شمارۀ 781). و ن.ک: جامع الأصول، 6/118. [↑](#footnote-ref-356)
357. - ن.ک: الحوادث والبدع، طرطوشی، 136- 137. [↑](#footnote-ref-357)
358. - این حدیث، صحیح است.

     تخریج بخاری در جاهایی از کتابش؛ از جمله در (کتاب الإیمان، باب أحب الدین إلى الله أدومه، حدیث شمارۀ 43)، و تخریج مسلم در (کتاب صلاة المسافرین و قصرها، حدیث شمارۀ 782) و این لفظ حدیث اوست. (ن.ک: جامع الأصول، 1/303) [↑](#footnote-ref-358)
359. - فتح الباری، 1/102.

     فایده: در فتح الباری (1/103) از ابن جوزی نقل می‌کند که می‌گوید: «[خداوند عمل] دائمی را به دو معنی دوست دارد:

     اوّل: کسی که یک عمل را ترک می‌کند، مثل شخصی است که بعد از اتصال با آن عمل از آن روی برگردانده است، پس او در معرض مذمت قرار می‌گیرد و برای همین در حقّ کسی که آیه‌ای را حفظ می‌کند و سپس آن را فراموش می‌کند، وعید و تهدید آمده است، هرچند قبل از حفظ آن بر او متعین نیست.

     دوّم: کسی که بر کار خیری مداومت دارد، بر روی خدمتی ملازمت داشته است و کسی که برای یک کار وقتی را در روز اختصاص می‌دهد مثل کسی که در تمام روزش بر آن بوده سپس آن را ترک کرده است، نیست». اهـ.

     ‌ گویم: گفته‌اش: «برای همین در حقّ کسی که... وعید و تهدید آمده است... الخ»: به دنبال آن گفته می‌شود که چیزی از این‌ها [یعنی وعید و تهدید در حقّ کسی که مثلاً قرآن را فراموش می‌کند و... ] صحت ندارد، همان ‌گونه که در تهذیب وترتیب الإتقان، سیوطی(ص 236) در پـاورقی بیان کرده‌ام، امّا نکته‌ای که ذکر کرده است مقبول و پذیرفتنی است؛ والله اعلم! [↑](#footnote-ref-359)
360. - این حدیث، صحیح است.

     تخریج بخاری در (کتاب تقصیر الصلاة، باب صلاة القاعد، حدیث شمارۀ 1115) و این لفظ حدیث اوست و در جاهای دیگری نیز تخریج کرده است. (ن.ک: جامع الأصول، 5/312).

     گفته‌اش:"بواسیر داشت [مبسوراً]" یعنی: مرض بواسیر داشته است. [↑](#footnote-ref-360)
361. - سنن ترمذی، 2/209-210. [↑](#footnote-ref-361)
362. - این حدیث، صحیح است.

     تخریج بخاری در جاهایی از کتابش؛ از جمله در (کتاب تقصیر الصلاة، باب إذا صلي قاعداً ثم صح أو وجد خفه تمم ما بقی، حدیث شمارۀ 118) و مسلم در (کتاب صلاة المسافرین وقصرها، باب جواز النافلة قائماً وقاعداً وفعل بعض الركعة قائماً و بعضها قاعداً، حدیث شمارۀ 730- 732). و ن.ک: جامع الأصول، 5/313. [↑](#footnote-ref-362)
363. - ن.ک: زاد المعاد، 1/473؛ سلسلة الأحادیث الضعيفة، 3/353، حدیث شمارۀ 1209. [↑](#footnote-ref-363)
364. - یعنی اگر می‌خواست نمـاز سنـت را بخوانـد، به خواندن دو رکعت نماز فرض اکتفـا نمی‌کـرد، بلکه نمازهای چهار رکعتی را کامل می‌خواند و سپس نمازهای راتبه را می‌خواند. و مقصود از نماز سنت در اینجا نمازهای راتبۀ قبلیه و بعدیۀ نمازهای فرض است. (مترجم). [↑](#footnote-ref-364)
365. - این حدیث، صحیح است.

     تخریج بخاری در (کتاب تقصیر الصلاة، باب من لم یتطوع في السفر دبر الصلاة و قبلها، حدیث شمارۀ 1101- 1102) و این لفظ حدیث اوست، و مسلم در (کتاب صلاة المسافرین وقصرها، باب صلاة المسافرین وقصرها، حدیث شمارۀ 689) و روایتی که ذکر شد از اوست. (ن.ک: جامع الأصول، 5/727). [↑](#footnote-ref-365)
366. - زاد المعاد، 1/316.

     \* جملاتی را من در این قسمت از گفتۀ ابن قیم حذف کرده‌ام، چون در کتاب زاد المعاد نبوده و در آن تکرار و اشتباه روی داده است. (مترجم). [↑](#footnote-ref-366)
367. - این حدیث، صحیح است.

     تخریج بخاری در جاهایی از کتابش؛ از جمله در (کتاب تقصیر الصلاة، باب ینزل للمكتوبة، حدیث شمارۀ 1098) و مسلم در (کتاب صلاة المسافرین وقصرها، باب جواز صلاة النافلة على الدابة في السفر حیث توجهت، حدیث شمارۀ 700). [↑](#footnote-ref-367)
368. - این حدیث، صحیح است.

     تخریج بخاری در (کتاب تقصیر الصلاة، باب ينزل للمكتوبة، حدیث شمارۀ 1097) و مسلم در (کتاب صلاة المسافرین وقصرها، باب جواز صلاة النافلة على الدابة في السفر حیث توجهت، حدیث شمارۀ 701). [↑](#footnote-ref-368)
369. - این حدیث، صحیح است.

     تخریج مسلم در (كتاب الجمعة، باب الصلاة بعد الجمعة، حدیث شمارۀ 883).

     فایده: ابوداود در (کتاب الصلاة، باب في الرجل یتطوع في مکانه الذی صلى فیه المكتوبة، حدیث شمارۀ 1006) با سندش از ابو هریرهس روایت کرده است که ‌گوید: رسول الله ج فرمودند: «آیا یک شخص از شما عاجز است که جلو یا عقب برود، یا به طرف راستش یا به طرف چپش برود؟».

     آلبانی در صحیح سنن ابوداود (1/188) این حدیث را صحیح دانسته است و محقق جامع الأصول (5/595) گفته است: «در سندش اشخاص مجهولی هستند».

     ‌گویم: امّا حدیث معاویه نزد مسلم برایش شاهدی می‌باشد؛ والله اعلم! [↑](#footnote-ref-369)
370. - ن.ک: شرح نووی بر مسلم، 6/170-171؛ فتح الباری، 2/335.

     فایده: ابن تیمیه در الفتاوى المصرية (ص79) می‌گوید: «سنت است که بین نماز فرض و سنت در جمعه و غیر جمعه با بلند شدن [از آنجا] یا صحبت کردن، فاصله داده شود». [↑](#footnote-ref-370)
371. - کمی قبل به تخریج این حدیث اشاره شد، ن.ک: (5-4). [↑](#footnote-ref-371)
372. - کمی قبل به تخریج این حدیث اشاره شد: ن.ک: (5-4). [↑](#footnote-ref-372)
373. - این حدیث، حسن است.

     تخریج احمد در المسند (3/203) و این لفظ حدیث اوست و تخریج ابوداود در (کتاب الصلاة، باب التطوع على الراحلة والوتر، حدیث شمارۀ 1225).

     آلبانی در صفة صلاة النبي (ص55) و محقق زاد المعاد (1/476) سند این حدیث را حسن دانسته‌اند و تصحیح این حدیث را [از علما] نقل کرده‌اند. [↑](#footnote-ref-373)
374. - ن.ک: شرح النووی على صحیح مسلم، 5/211؛ فتح الباری، 2/575. [↑](#footnote-ref-374)
375. - ن.ک: آنچه که در (3-8) ذکر شد. [↑](#footnote-ref-375)
376. - این حدیث، صحیح است.

     تخریج بخاری در جاهایی از کتابش؛ از جمله در (کتاب الصلاة، باب الصلاة على الحصیر، زیر شمارۀ 380) و مسلم در (کتاب المساجد ومواضع الصلاة، باب جواز الجماعة في النافلة و الصلاة على الحصیر و خمرة و ثوب و غیرها من الطاهرات، زیر شمارۀ 658). [↑](#footnote-ref-376)
377. - فتح الباری، 1/490. [↑](#footnote-ref-377)
378. - این حدیث، صحیح است.

     تخرج بخاری در جاهایی از کتابش؛ از جمله در (کتاب التهجد، باب صلاة النوافل جماعة، حدیث شمارۀ 1185).

     فایده: ابن حجر در فتح الباری (3/62) در سخنانش بر فواید این حدیث می‌گوید: «و در آن فایده‌ای از آنچه است که بخاری بر این حدیث بابی گذاشته است و آن هم خواندن نماز سنت با جماعت است. و ابن وهب از مالک روایت می‌کند که می‌گوید: اشکالی ندارد که برای تعدادی از اشخاص در نماز سنت، امامی باشد؛ امّا اگر شهرت پیدا کند و مردم برای آن جمع شوند، جایز نیست. و این بر اساس قاعده‌اش در سد ذرائع [جلوگیری از پیشامدهای بد] است، برای ترس از اینکه شاید کسی که علم ندارد فکر کند آن سنت است. و ابن حبیب از اصحاب مالک، نماز شب را در رمضان مستثنی قرار داده، چون از فعل صحابهش و کسانی که بعد از آنان آمده‌اند، شهرت پیدا کرده است». [↑](#footnote-ref-378)
379. - مختصر الفتاوى المصرية، 81؛ ن.ک: الاختیارات الفقهية، 64. [↑](#footnote-ref-379)
380. - این حدیث، صحیح است.

     تخریج مسلم در (کتاب المساجد ومواضع الصلاة، باب قضاء الصلاة الفائتة واستحباب تعجیل قضائها، حدیث شمارۀ 680). [↑](#footnote-ref-380)
381. - زاد المعاد، 1/358. [↑](#footnote-ref-381)
382. - این حدیث، صحیح است.

     تخریج مسلم در (کتاب صلاة المسافرین وقصرها، باب أفضل الصلاة طول القنوت، حدیث شمارۀ 756).

     و قرائت [قنوت] یعنی: قرائت کردن در نماز. [↑](#footnote-ref-382)
383. - در "زاد المعاد" (1/235-237) مسأله‌ای پیرامون قیام و سجده در نماز که کدام یک بهترند ذکر کرده است، اگر خواستید به آنجا مراجعه کنید. [↑](#footnote-ref-383)
384. - در افزودن این بخش به آخر این کتاب به شیخ محدّث علامه ابو عبد الرحمن محمد ناصر الدین آلبانی/ و اسکنه الجنان- اقتدا کردم که در آخر کتابش احکام الجنائز وبدعها پیرامون بدعت‌های جنائز و بخشی شبیه آن در آخر کتاب‌هایش "حجة النبي کما رواه جابر" و "مناسك الحج و العمرة" پیرامون بدعت‌های حج و عمره و زیارت ذکر کرده است. [↑](#footnote-ref-384)
385. - تخریج این حدیث در سلسلة الأحادیث الصحيحة (1620) ذکر شده است. [↑](#footnote-ref-385)
386. - سخنی که از جملۀ اوّل:"و به نظرم رسید به این کتاب قسمتی را اضافه کنم …" بین دو کروشه [ ] قرار گرفته است تا اینجا، از سخنان علامه محدث آلبانی در کتابش حجة النبي (ص100- 105) و کتابش مناسك الحج والعمرة (ص43-47) با اندکی تصرف است تا با موضوع این کتاب مناسبت داشته باشد. [↑](#footnote-ref-386)
387. - در ذکر مصادر و مراجع راههای زیر را در پیش گرفته‌ام:

     الف) در ترتیب عناوین (ال) تعریف را در نظر نگرفته‌ام.

     ب) این فهرست شامل کتاب‌هایی است که در حاشیۀ این کتاب به آن‌ها اشاره کرده‌ام، چه چاپ شده و چه مخطوط.

     ج) فهرست را بر حسب حروف الفبا: (الف، ب، ت…إلخ) مرتب کرده و با قرآن کریم که کلام الله و بزرگ‌ترین کتاب‌هاست، آغاز کرده‌ام.

     د) علامت (=)؛ به معناى: نگاه شود. [↑](#footnote-ref-387)
388. - به روایت حفص از عاصم، چاپ مجمع ملک فهد در مدینۀ نبویه و شمارۀ آیات بر اساس شمارش کوفی هاست. [↑](#footnote-ref-388)
389. - هنگام ارجاع دادن به سنن ترمذی از طریق او با ذکر شمارۀ جلد کتاب و صفحۀ آن با کلمۀ "تحفة" اشاره می‌کنم. [↑](#footnote-ref-389)
390. - اگر به صحیح ابن حبان ارجاع داده باشم با ذکر الإحسان به اینکه از خلال الإحسان می‌باشد به آن اشاره می‌کنم. [↑](#footnote-ref-390)
391. - اگر به صحیح ابن حبان ارجاع داده باشم با ذکرموارد به اینکه از خلال موارد الظمآن می‌باشد به آن اشاره می‌کنم. [↑](#footnote-ref-391)
392. - در هنگام ارجاع به سنن ابوداود از طریقش با ذکر شمارۀ جلد و صفحۀ آن و با کلمۀ "عون" مشخص می‌کنم. [↑](#footnote-ref-392)
393. - و نیز به مسند أحمد با تحقیق أحمد شاکر مراجعه کرده‌ام، چاپ دار المعارف در مصر (1377هـ/1958م) و هنگام ارجاع به این چاپ به آن اشاره می‌کنم. [↑](#footnote-ref-393)
394. - این بنا به روایت یحیى بن یحیى اللیثی است، و به الموطأ با روایت محمد بن الحسن الشیبانی نیز مراجعه کرده‌ام، تحقیق عبد الوهاب عبد اللطیف، المكتبة العلمية 1399هـ. و در جاهایی به روایت یحیى اللیثی از خلال تنویر الحوالک شرح موطأ مالک تألیف سیوطی ارجاع داده‌ام. دار الکتب العلمية، بیروت. [↑](#footnote-ref-394)